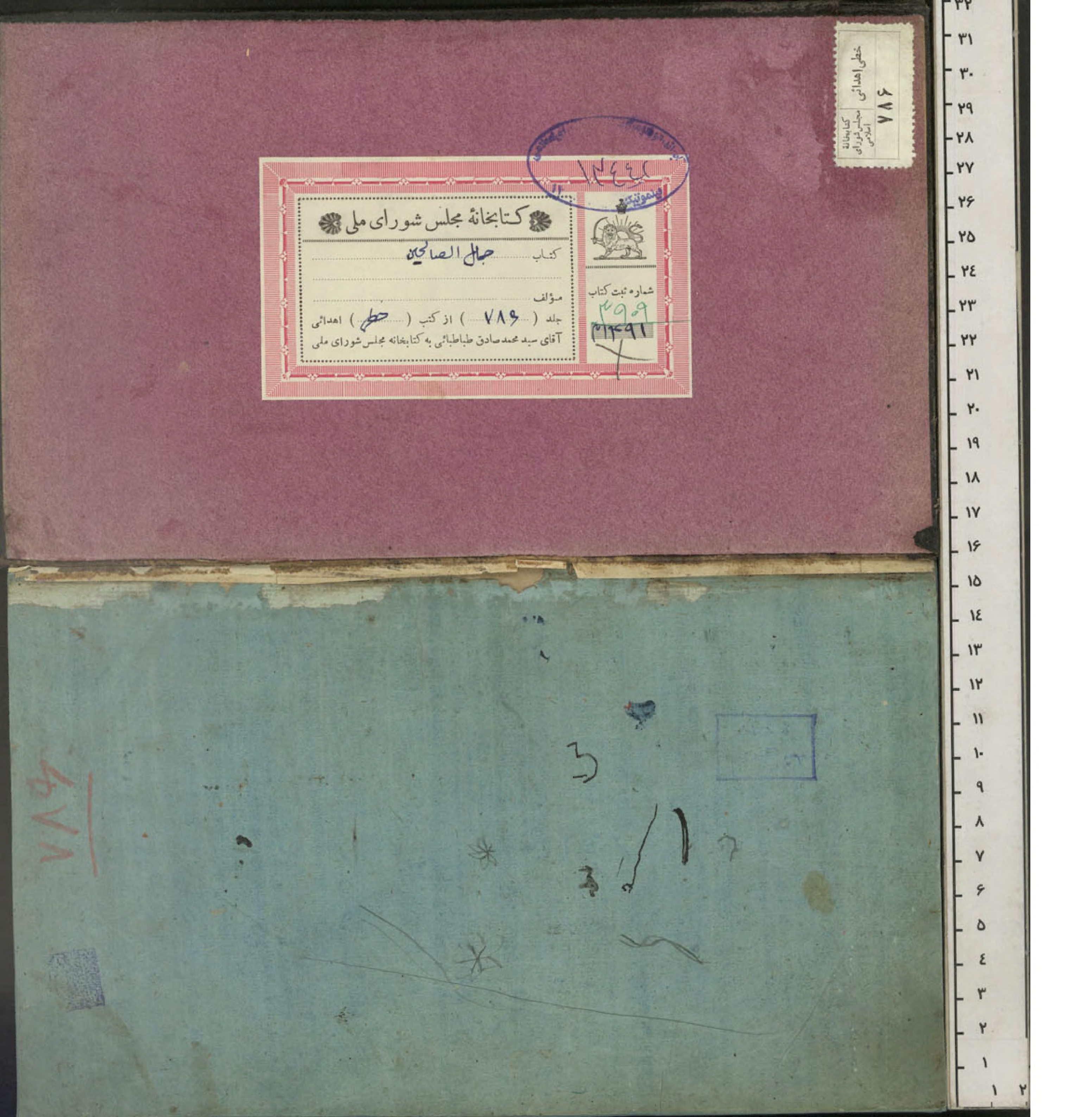




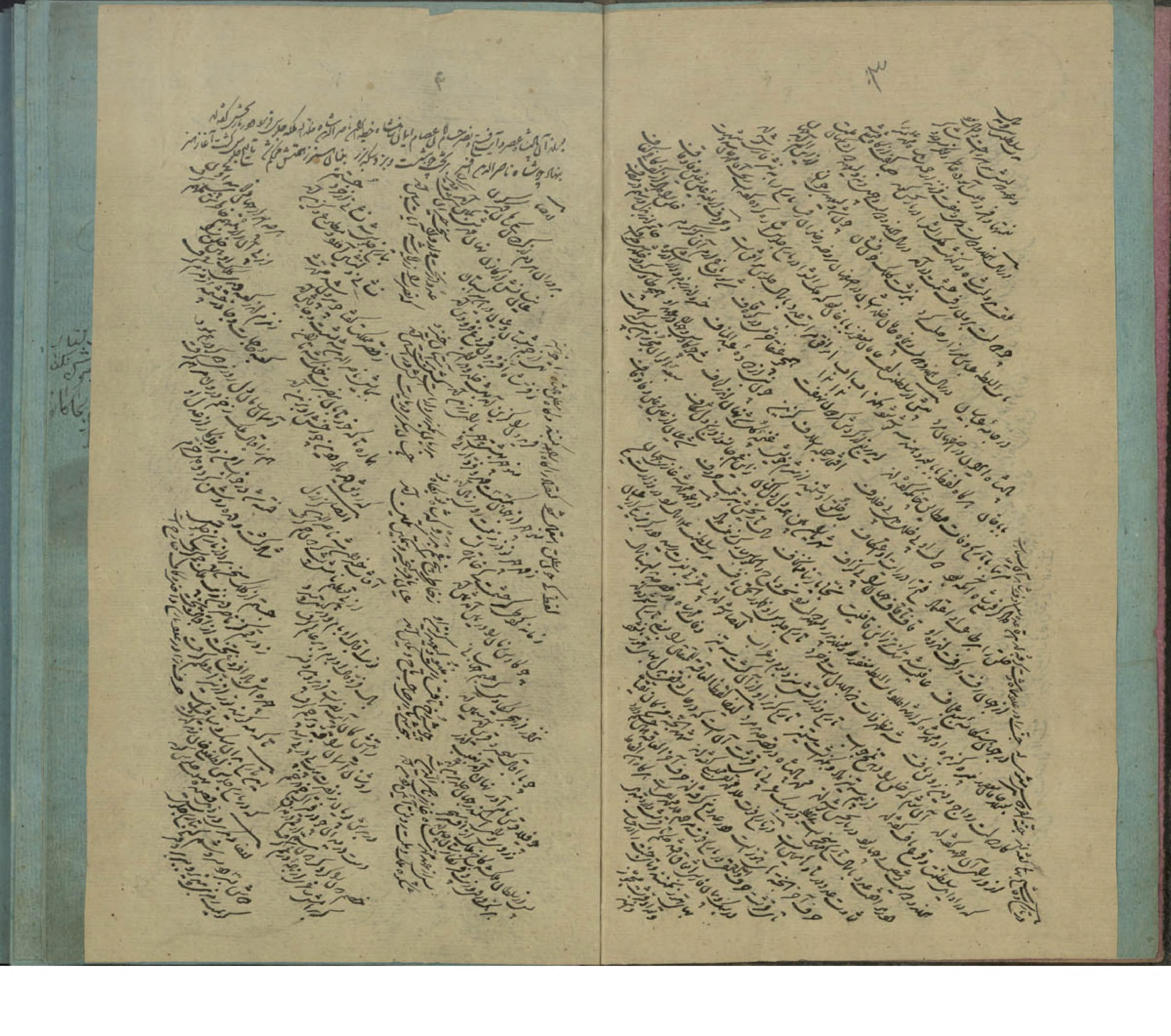
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب جمال الصالحین
مؤلف
جلد (۷۸۶) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۲۱۶۹۱
خطی اهدائی
کتابخانة مجلس شورای اسلامی
۷۸۶

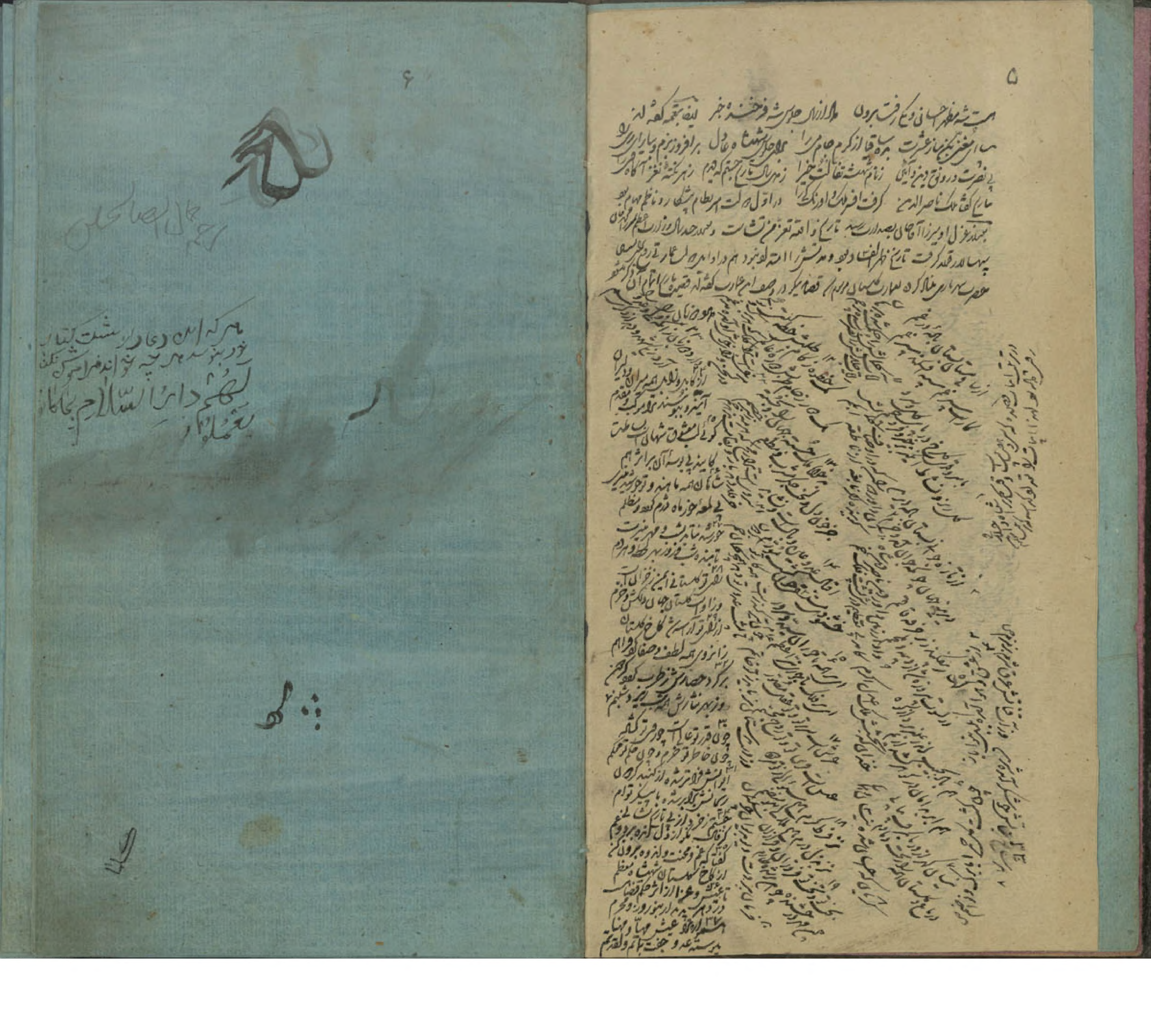


کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب جمال الصالحین
مؤلف
جلد (۷۸۶) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۲۲۶۹۱
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۷۸۶











حمد بیحد و ثنای بیعد کریمی را سزد که در گلستان عالم امکان از رشحات سحاب امتنان ینابیع فیض وجود جداول رحمت وجود بهرجا روان ساخت و گلهای رنگین و الوان و انواع لالهای نازنین پرداخت و بدیعه طاعت و عطیه محبت سید انبیا و مرسلین و اولاد طاهرین او را از نضارت این گلستان سرای نزهت پیرا و طراوت این جنت النعیم بهجت انتما گردانید و مشام جان هر جاندار و بیمار از شمیم نسیم این گلها قسم معطر کرده انداز این نعمت بی اندازه داد و بهر نفحتهای تازه بتازه بگوش هوش بلبلان شیدا رسانیده و چشم ودیده این بهتران هر دو جهان و مشتهران نشأه امکان را در هر حین و حول دو دل هر دو جهان گشت تا هر گل وفا هستی بهر نره در هر نوع عالم بلند و پستی از جان و دل جان شیفته مهر بیفیه لطف ایشان گشت علیهم افضل الصلوة و اکمل السلام ما تبلج النهار بالنور و تبلج اللیل بالظلام **اما بعد** چنین گوید احوج عباد الله الی افضل ربه حسن ابن عبد الرزاق جعلها الله من التوابین و المتطهرین و جعلها من عباده الصالحین که این مجموعه ایست موسوم بجمال الصالحین در بیان فضائل آداب و اعمال و محاسن اخلاق و افعال که مؤمنان را در اکثر اوقات باحوال و اعمال آن باید نمود و از مواظبت آن منابعه و بمتوبتی الله و عونه نوشته میشود برای جمعی از مؤمنین

زبان عربی بدانند و استنباط آنها را از کتب اخبار نتوانند نمود تا انشاء الله تعالی از فضائل آن محروم نمانند و بجهة آنکه از اصول و احادیث و از کتب آداب علمای اهل بیت اطهار صلوة الله علیهم اجمعین صلوات باقیات الی یوم الدین انتخاب میشود بجهة آنکه معونت بسیاری فواید بی معونت تطویل الکلام بر قائل اعتبار در اکثر مواضع تصریح بلفظ حدیث و روایت نا نموده اکتفا بترجمه آن میشود انشاء الله و مطالب انشاء الله در مقدمه و دوازده باب و خاتمه بیان میشود و تفصیل آن بر این وجه است **مقدمه** در ذکر اخبار و نکات و اسرار چند بر سبیل اجمال باعث رغبت بطاعت و فضائل اعمال و موجبه کراهت معاصی و رذایل افعال کردد **باب اول** در فضائل عقل و علم و مکارم اخلاق و صفات و رذائل مناهی و معاصی و دوای ذنوب و سیئات و این مجموع انشاء الله در چهارده فصل بیان میشود **فصل اول** در فضائل عقل و علم **فصل دویم** در صفات مؤمن **فصل سیم** در مکارم اخلاق و صفات **فصل چهارم** بر والدین **فصل پنجم** در صله رحم **فصل ششم** در حق جوار **فصل هفتم** در الفت و محبت و زیارت مؤمنان **فصل هشتم** در آداب ملاقات و بیان آن **فصل ۹** در سکوت و کلام **فصل ۱۰** در اکرام و توقیر مؤمن **فصل ۱۱** در سرور مؤمنان و قضای حاجت ایشان **فصل ۱۲** در رذائل معاصی بر سبیل اجمال **فصل ۱۳** در رذائل بعضی معاصی و مناهی بر سبیل تفصیل **فصل ۱۴** در دوای معاصی و سیئات **باب دویم** در تنظیف بدن و جامه از کثافات و اخباث ظاهری و تطهیر جسد و دل از کدورات و احداث باطنی و این مجموع انشاء الله در ده فصل بیان میشود **فصل ۱** در فضیلت لطافت **فصل ۲** در آداب حمام رفتن و آنچه در آنجا متعلق است آمدن **فصل ۳** در فضیلت شارب کرفتن و ناخن چیدن و آداب آن **فصل ۴** در فضائل خضاب و آنچه متعلق است بآن از آداب **فصل ۵** در آداب موی شانه کردن و آداب آن **فصل ۶** در فضائل سرمه کشیدن و آینه گرفتن و آداب آن **فصل ۷** در بیان قضاء حاجت و آداب آن **فصل ۸** در فضائل مسواک کردن و آداب آن **فصل ۹** در فضائل وضو و غسل و آداب آن **فصل ۱۰** در فضائل بوی خوش و آداب استعمال آن **باب سیم** در فضائل غذا و متعلقات آن و در کیفیت

و احکام متعلق باو فصل ۹ در آداب تولد طفل و نام گذاشتن و عقیقه و ختنه کردن فصل ۱۰
در فضائل اولاد و تربیت ایشان فصل ۱۱ در حقوق زوجین بیکدیگر فصل ۱۲ در بعضی نوادر
مناسب این باب باب پنجم در آداب سفر و احکام متعلق باو و این مجموع انشاء الله در ده فصل بیان
میشود فصل ۱ در بعضی مقدمات سفر فصل ۲ در اختیار ساعات برای سفر فصل ۳ در تحصیل
رفیق و تهیه اسباب و بعضی مناسبات این باب فصل ۴ در افتتاح بدعا و صدقه فصل ۵ در وداع و
مفارقت فصل ۶ در آداب سوار شدن و راه رفتن فصل ۷ در آداب متعلق بمنزل فصل ۸ در آداب سفر
دریا فصل ۹ در مکارم اخلاق و آداب رفاقت در سفر فصل ۱۰ در رجوع از سفر باب ششم
در فضائل حج و عمره و زیارت و مقصود از این باب انشاء الله در ده فصل بیان میشود فصل ۱
در فضائل حج و عمره فصل ۲ در زیارت حضرت پیغمبر علیه و آله فصل ۳ در زیارت سائر اهل بیت
صلوة الله علیهم اجمعین بر سبیل اجمال فصل ۴ در زیارت حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه
فصل ۵ در زیارت امام حسین علیه السلام فصل ۶ در زیارت امام رضا علیه السلام فصل ۷
در آداب و کیفیت زیارت اهلبیت طاهرین صلوة الله علیهم فصل ۸ در نیابت و شراکت در حج
عمره و زیارت فصل ۹ در فضائل اماکن مقدسه که در آن حدود واقع است فصل ۱۰ در فضائل زیارت
و ذریت طیبین و صلحای مؤمنین باب هفتم در احکام متعلق باموات و زیارت قبور مؤمنان
بعد از وفات و این مجموع در ده فصل انشاء الله بیان میشود فصل ۱ در وصیت و صحیفه شهادت
فصل ۲ در آداب حالت احتضار و فضائل بعضی اوقات و احوال که وفات در آن اتفاق افتد
فصل ۳ در تجهیز میت فصل ۴ در شنیدن خبر وفات و دیدن جنازه و تشییع جنازه و تربیع آن
فصل ۵ در دفن میت فصل ۶ در مکان قبر و آداب آن فصل ۷ در ثواب و آداب مصیبت و عزا
فصل ۸ در ثواب و آداب تعزیه و اکرام یتیم فصل ۹ در هدیه برای میت و اعمال که باو نفع رساند
فصل ۱۰ در زیارت قبور خاتمه در مواعظ و نصایح و فواید متفرقه مقدمه در ذکر احادیث و
اخبار که نکات و اسرار چند بر سبیل اجمال که باعث رغبت بطاعت و فضائل اعمال و محبت کل

معاصی و رذایل افعال کرده و بدانکه در احادیث اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین تاکید
و محقق گشته که خدای عز و جل ایمان را بر اعضای انسان قسمت نموده و بهر عضوی حظی از آن ایمان ادا
فرموده مثل بدل واجب کرده اینکه یقین کردن و اعتقاد نمودن باینکه خدا یتعالی منزه است
از آنکه او را شریک و نظیر و شبیه و عدیل باشد یا احدی را در ملک سلطنت او دخل و تصرف
و تدبیری و تعلقی تواند بود بی اراده او و مقدس از آنست که عیب و عار و نقص و انکسار
بجناب جلال او گذر تواند نمود و غنی است از آنکه افتقار و احتیاج بمعاونت اغیار ببر امر عظمت
و جبروت او گردد و رفیع است از آنکه مکان و زمان و حرکت و انتقال و تغییر احوال نزدیک حوالی
کبریائی او شود و منزه است از آنکه ظلم و جور و عجز و فتور بجوانب رفعت او اند و توالی
و اعتقاد نمودن باینکه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خاتم النبیین و سید مرسلین
و بهترین اولین و آخرین است و هر چه گفته از حلال و حرام و مدائح و مذام همه را از
جانب خدا یتعالی گفته همه حق و صدق است و باینکه اهل بیت طاهرین او علیهم السلام او
صیای او و خلفای خدا و اعلام رشاد و ائمه هدایت و بعد از او افضل جمیع عالم و اشرف کافه
نوع بنی آدم اند و ایشان وسیله فیض رحمت و واسطه فضل و نعمت خداوند در دنیا و آخرت
و هر کس انکار ایشان کرده و غصب حق ایشان نموده و هر کس اعانت آن کرده و راضی بآن گردیده
همه کافر و ملعون و منافق و مطعون است و واجب بغض و تبرا است از ایشان و منیر بدل واجب کرده
راضی بودن و تسلیم نمودن بهر چه خدا یتعالی و پیغمبر و خلفای او صلوات الله علیهم گفته و کرده
و خواسته اند و بزبان واجب کرده اینکه اقرار کردن و اعتراف نمودن بهر چه مذکور شد باین اعتقاد
کند و بچشم و بعضا امری چند حرام کرده و از آن نهی فرموده که مجمل تفصیل آنها انشاء
الله تعالی در این مجموعه بیان میشود و نیز اخبار بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام وارد
شده که صفات حسنه و علامات کفر و بعضی علامات ضلال شمرده اند و هم از ایشان علیهم السلام
مرویست که ایمان سه قسم است تمام و ناقص و زاید و ایمان تمام آنست که جمیع محرمات و معاصی

اجتناب نماید و جمیع فرایض را بجا آورد تا اهل ایمان حقیقی که هیچ معصیتی از او صادر نشود و هیچ
فریضه ترک نکرده باشد و ایمان ناقص آنکه بعضی معاصی از او صادر آید و بعضی را اجتناب کند و معاصی [illegible]
باشد نقصان ایمان بیشتر بود و ایمان زاید آنکه زیاده بر واجبات مستحبات بعمل آورد و با آنکه
صادر نشود زیاده بر محرمات و مکروهات و مذمومات نیز صادر نشود و هرقدر مستحبات بیشتر
و مکروهات کمتر ایمان زیادتر باشد و هم از ایشان صلوات الله علیهم مرویست که چون کسی
مرتکب معصیتی شود یا ترک فریضه نماید از ایمان بیرون رود [illegible]
اما از اسلام بیرون نرود اگر حلال نیز داند از اسلام نیز بیرون رود و کافر باشد و هم از ائمه
علیهم السلام اخبار بسیار آمده که اگر کسی ترک فریضه نماید که در آن نفاق و شبهه نبود مثل
ترک نماز کافر [illegible] ترک دو قسم است بغیر استخفاف [illegible] فریضه [illegible] دیگر بنا بر استخفاف
هر کس استخفاف بفریضه نماید کافر باشد و از امام همام محمد ابن علی الباقر علیه السلام مرویست
که فرمود ای جابر آیا بس است کسی که دعوی تشیع ما بکند و تشیع را بخود می بندد همین که بگوید
که من دوستدار اهل بیتم والله که شیعه ما نیست مگر کسی که از معصیت پرهیز کند و اطاعت خدا نماید
جماعت را نتوان شناخت مگر بتواضع و خشوع و امانت و ذکر خدای عزوجل بسیار داشتن [illegible]
در [illegible] والدین نمایند و رضای
ایشان جویند و تعهد احوال همسایگان و فقرا و مساکین و قرضداران و ایتام نمایند و [illegible]
ایشان کنند و دین ایشان ادا نمایند و حاجت ایشان برآورند و راستگو باشند و تلاوت
قرآن نمایند و زبان از مردم باز دارند مگر بخیر و امین قبیله خود باشند پس ای جابر [illegible]
باین صفات کسی که متصف نباشد [illegible] پس آن حضرت صلوات الله علیه فرمود
ای جابر [illegible] منفعت [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله بهتر از علی بود [illegible] پیروی او نکند و طریقه [illegible]
[illegible] پس از خدا بپرهیزید و اطاعت نمایید [illegible]

فضل

فضل او و قرابت او نفعی بحال ما نخواهد داشت [illegible]
[illegible]
بیشتر نماید ای جابر والله که نزدیکی بخدا حاصل نشود مگر بطاعت او [illegible]
ما نیست [illegible] هر کس مطیع خداست دوست ماست و هر کس عاصی باشد دشمن
و هیچکس را بدوستی ما دسترس نبود مگر بطاعت خدا و فرمانبری و ورع از معصیت خدا
[illegible] و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود که ما اصل هر خیریم و فرع ما است [illegible]
و از جمله است توحید خدای عزوجل و نماز و روزه و خشم فرو بردن و عفو نمودن از کسی
که بدی نسبت باو کرده است و ترحم بر فقرا و تعهد احوال همسایگان و اقرار نمودن برای صاحب
فضل و حق بفضل او و دشمنان ما نیز اصل هر شری و فرع ایشانست هر قبیحی از جمله است
دروغ گفتن و بخل و سخن چینی و ارتکاب فواحش و معاصی ظاهر و پنهان و زنا و دزدی و هر چه
مانند این باشد از قبایح و مناهی پس کسی که دعوی محبت و ولایت ما نکند و متعلق بفروع اعدا
ما باشد در دعوی خود کاذب باشد [illegible] این احادیث و اخبار [illegible] روایات [illegible]
که ذکر شد [illegible] این مقدمه [illegible] واضح و محقق و ظاهر [illegible] است که هر کس [illegible]
ورع و طاعت و تقوی [illegible] بیشتر باشد نسبتش باهل بیت طهارت و عصمت بیشتر [illegible]
بایشان نزدیکتر بود پس چون [illegible] قیامت شود [illegible]
و اما [illegible] هر فرعی باصل خود ملحق گردد و لا عصمة الا بالله و صلی الله [illegible]
محمد و آله الطاهرین و لعن الله اعدائهم اجمعین [illegible] فلا فرق بیننا و بینهم بفضله
باب اول در مکارم اخلاق مکارم اخلاق و صفات [illegible] و معاصی و [illegible]
ذنوب و سیئات [illegible] انشاء الله در چهارده فصل بیان میشود فصل [illegible]
عقل و علم از اهلبیت طاهرین [illegible] صلوات الله علیهم مرویست که افضل عطایا [illegible]
مواهب الهی عقل است [illegible]

فضائل و کمالات و ارتفاع درجات جنات عالیات و منازل عالی و مراتب [illegible] و کرامات تا
مناهج قرب و لقای جناب الوهیت متحقق نگشتی جبرئیل برسالت عقل و دین و حیا نزد حضرت
آدم آمده گفت هر کدام را خواهی اختیار کن حضرت عقل را اختیار کرد پس جبرئیل با دین و حیا گفت
شما چرا خود بر وید گفتند خدا [illegible] ما را [illegible] عقل [illegible] هر جا عقل باشد ما
باشیم [illegible] بکمال [illegible] چند کس
کنند با آنکه عمل یکیست فضل و ثواب بقدر تفاوت عقل متفاوت باشد عابدی [illegible]
عبادت [illegible] از کثرت عبادت او [illegible]
منزلت و ثواب او را [illegible] بر آنکه عبادت [illegible]
رسید که [illegible] عقلش را امتحان نمای [illegible]
[illegible] گفت بلی [illegible]
و آب [illegible] لطافت ضایع نگشتی [illegible]
خدا [illegible] بقدر عقلش ثواب [illegible]
کسی [illegible] عبادت [illegible] حضرت امام علیه السلام [illegible] عقلش [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] و امثال این احادیث و اخبار
و از حضرت امام علیه السلام پرسیدند که عقل کدام است فرمود آنکه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] اکتساب جنان و اجتناب از نیران حاصل شود [illegible]
داشت [illegible] از ایشان علیهم السلام که طالب علم [illegible]
[illegible] فضل عالم بر عابد [illegible]
[illegible] شهدا [illegible]
امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت [illegible] علمای شیعه [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]

[illegible] علوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] و صلاح [illegible]
[illegible] بر [illegible] قیام [illegible]
[illegible]
[illegible] عبادت [illegible] افضل [illegible]
عبادت [illegible] در مسجد الحرام [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] طالب علم [illegible]
[illegible] استغفار [illegible] عالم [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] عالی [illegible] عبادت [illegible]
[illegible]
[illegible] طاعات [illegible]
[illegible] عالی [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] صادق علیه السلام [illegible] الحجة البالغة [illegible]

فرموده روز قیامت خدای تعالی از بنده سؤال کند که چون حق را دیدی انکار نکردی اگر گوید

ترسیدم گوید چرا انکار نکردید و اگر گوید نمی‌دانستم گوید چرا تحصیل علم نکردید تا اهل ایمان

ایشان را ملزم کرده‌اند و آنچه خضوع و خشوع و خشیت و تعهد رضا و رغبت آخرت

حلم و وقار و کلام حق و سکوت از باطل و تخلق بمکارم و تخلی از رذایل مرویست که عالم آنست

فعلش تصدیق قولش کند و کسی که چنین نباشد عالم نباشد و از آنجمله سبب سلامت نفس و

تواضع صرف بعلم بیشتر است و علامت درویشیست حضرت عیسی روزی با حواریین گفت مرا

بشما حاجتیست گفتند یا رسول الله حاجت بایت معروفست پس برخاسته پای ایشان را شست

و بروایت دیگر گفتند یا روح الله این عیب بود فرمود سزاوارتر بمردم بخدمت

علما بودند و نهایت مرتبه تواضع بود چنان کردم تا بدانید که مردم چه قدر تواضع باید کرد

و احوالی چند نیز هست اما حق خدای تعالی بر عالم آنکه هرچه نداند نگوید الله داناست گوید

ملائکه رحمت و عذاب همه او را لعنت کنند و هرکس بقول او عمل کند در وزر او شریک باشد

آنچه داند به تعلیم از اهلش دریغ ندارد و اگر بظلم کرده باشد و چون کسی ... را

تواند ... چنانست که خود جراحت کرده باشد و هرکس نفس را ... چنانست که خود

ناموس را ... کرده باشد ... افضلست از هر ... جهاد ... و ...

و بقای عابد در ... دین و قوت مؤمنین ... اهل ... دارد که هرکس

ستر ... مستحق ... شود ... عظیم و ضلالت ضعف باشد

هرکس ... چنانست که همه ناس را کشته باشد

خدای تعالی ... ایشان ... ایشان ... مردم ...

... خواستن و عیب ... مردم ... خدای تعالی ... ایشان ... فرموده که

... افتاده‌اند ... و هرکس ... ایشان ... که

کرده باشد و هرکس ... کند ... بخورد ... و

و آنچه ... کند ... و ... هرکس

... و هرکس ... روایت ... باشد در ...

... شیطان و شیطان ... و هرکس ...

... کند ... ایمان ... شود و هرکس ... کند چنانست که ...

... روز قیامت ... که اهل محشر ... او ...

... باشد که خدای تعالی فرموده که ... در ... مؤمنان شایع شود ...

الیم معذب شود و هرکس غیبت مؤمنی را بشنود ... اعانت آن باشد ... خدای تعالی

... و ... کرده ... نکند ... مرتبه ... باشد که غیبت

باشد و اگر ... کند و غیبت ... خدای تعالی ... دنیا و آخرت ...

کند و از آتش ... و غیبت آنست که ... باشد ... بهتان ... مردم ...

... غیبت باشد و اگر آن صفت در او نباشد بهتان باشد و هرکس

با مؤمنه را بهتان کند روز قیامت او را ... آتش ... که ... شود

حرام بر کسی که غیبت مؤمنان کند ... ایشان ... و کسی ...

از جهنم باشد و اصل ... ایشان ... کنند ... کفتا

با ... عذاب ... ایشان گویند آنکه ... آتش ... کسی ... که

... و آنکه ... و آنکه ... باشد ...

... و آنکه ... ایشان ...

[illegible] هر کس [illegible] اعیان

در دلش [illegible] شراب و هر کس [illegible]

[illegible] جهنم باشد و اگر [illegible] فرعون و آل [illegible] باشد و اگر [illegible]

[illegible] روز قیامت اعضای [illegible]

[illegible] توبه کند و هر کس [illegible]

خدای تعالی [illegible] دعا [illegible] روز قیامت [illegible]

هر کس [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible]

عظمت آن جناب تعالی [illegible] و هر کس [illegible]

[illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ...

[illegible]

تا به مرتبه شتم الله الا الله و شفقت طاعت بهشت ایشانرا که لذت و لطف عصمت ببشناسند
باید در این مرتبه کی استغفار کرده بیاید است که اگر کسی حق الناس را ندا استغفار و توبه را
کافی نیست چنانکه حدیث بر این معنی در فصل سابق گذشت که فرموده از احوال مردم که مرتکب گناه
مگر آنکه هر کرا شناسی حقش را بدهی و هر کرا نشناسی از جانب او تصدق کنی و نیز کسی از حضرت
پرسید که اگر کسی با جاریه دیگری زنا کند توبه او چیست فرمود آنکه دیگر این عمل نکند و آنچه
مال به معرفت خواهد و التماس نماید که او را حلال کند گفت اگر حلال نکند چون باشد فرمود
که زانی و زانیه با شد گفت پس جهنم خواهد رفت فرمود شفاعت پیغمبر و شفاعت ما کار ما همان شفا
فا کند اما نکیه بر شفاعت مکنید که چون کسی این عمل کند والله که تا عمل و الم عذاب جهنم نه بیند
اوحدا اورا با معاملا این احادیث بسیار وارد شده و نیز مرویست که اگر کسی که تدارک ظلم کرده
نتواند برای مظلوم استغفار نماید و طلب آمرزش کند کفاره آن باشد و اگر کسی را غیبت کرده باشد
هر وقت که بخاطر برسد استغفار برای او کند کفاره آن باشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرموده که بسا کسی که طلب توبه کند مدتی پشیمان نرسد بهتر آنست که ترک گناه کنی و دانی
توبه نا بجا شی ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم **باب پنجم** در تنظیف بدن و معالجه از کثافت
واجبات ظاهری و تطهیر جسد و دل از کدورات و نجاست باطنی و این مشتمل انشاء الله در چند فصل
شود **فصل اول** در فضیلت نظافت از حضرت امیر المؤمنین مرویست که پاک کنید بدن و جامه
از بوهای بد که خدا تعالی دشمن دارد کثافت و بوهای بد را و نیز فرمود که شستن جامه دیگری
می برد و جامه را برای نماز پاک کنید و از اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم اجمعین مرویست که پاک
کردن بدن و جامه از کثافت از جمله اخلاق انبیا است **فصل دوم** در آداب حمام رفتن و آنچه در
آنجا باید آورد از اهل بیت عصمت علیهم السلام مرویست که چون داخل حمام شوی پای راست پیش
گذار و بسم الله بگو اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و هر کار که در
حمام باشد تمام کنی از نشستن و برخاستن و غیر آن هر چه باشد بسم الله بگو تا از شر شیطان ایمن

در حمام اول مرتبه که آب بر سر بریز و در هنگام تاکستن شیطان در بدن نماند
و غیر آن در حضرت باشد و حرام است که عاجز کند در آن که الحمد لله ... لایق
و نتمتع بالله ثانی دیگر باید از زبان گوید بر ترو بی شیوه باشد از حضرت رسول که هر کس دی
و ودیعت او دمای آن اند از این حمام نشوی از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که چون جامه
بیرون می کنی بگو نفسی این فساد شیطان نظر کند و طمع نماید و چون بخانه اول حمام درآمدی بگو اللهم انی
اعوذ بک من شر نفسی واستعین بک منه و چون بخانه دوم درآمدی بگو اللهم اذهب عنی الرجس
النجس و طهر جسدی و قلبی و مقدار کوزه آب گرم بر سر بریز و مقداری بر پای بریز و اگر تواند بیش
ازین کند که خانه بای سازد و طراوت جمال بیفزاید و آدم از این بیرون برد و چون خانه آخر شدی
بگو چنانکه بیم دور بکو نعوذ بالله من النار و نسأله الجنة فاعلم که در حمام با یکدیگر
سخن گفتن ساکن بکو در حمام آب سر و نوشتن که صحیح و افاده در کری وقت بسیار فامالکه
می آید و بیرون باید اولیکه موجب جذام باشد و فوطه حمام برود که آب گرم نه در وقت مالیدن
حاکی که بر هرکس داری کند و نه بجوی که مسئله آمدی است الضرب منا کنند کاو و امثال آن
باشد و مدکه باعث جذام شود و مقدار شانه و بوی برمن که موی لک شود و بدن را پاک بسته و اق
آنرا پاک کنند و بکوزه دریان دستی حمام بدن را فریبه کند و نه در رو رقت و چرب سل باشد
بیضوطه ترا که نخوانی اما اگر عورت پوشیده باشد قصوری ندارد و بیضوطه در آب نرود که فرو
هلاکت است بشد و چون خواهی که بحمام روی اول چیزی تناول نمایی که صفرا و مراقه غلبه نکند
اما شکم پر باشد که مرض و بدن ضعیف شود و گاه باشد که بیم هلاکت شود و نظر بعورت کسی
نکنی و فوطه نکشاید که مردم عورت او را ببیند که از هر دو ملعون باشند و هر کس قطع بیخ
مسلم کند هفتاد هزار ملک لعنت کنند و فرزند با پدر بحمام نرود که مبادا نظر بر عورت او افتد
و در حمام صیام نکند که موجب ضعف بیفزاید و ضعیف بقوه شود و صحت بیافته نیافتن و تاکید بسیار وارد شده
و فسطاط را بر دو سرکشند و افات از آن دارد و از آنچه غیر از مرض ... از کثافت و بر دو روی پیدا شود

و از جمله اخلاق انبیاء علیهم السلام و سنت ایشان است که هر پنج روز نوره بکار برند و [illegible]
و هر پانزده روز سنت است و اگر بیست روز بگذرد و نوره نکشیده باشد قرض کند که ادا
آن قرض را خدا بجا آورد و زیاده از چهل روز ترک نوره نکند که نقص ثواب نماز بسیار میشود تا آنکه
گویا ایمان نکرده باشد و روایت شده که هر کس ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد موی زهار را زیاده
بیشتر نگذارد و در روایت دیگر آمده که اگر ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید موی زهار را بیش از
چهل روز نگذارد و زنان زیاده از بیست روز نگذارند و اگر نوره کند افضل
باشد و کندن آن چیزی را ضعیف کند و موی زیر بغل را نگذارد که شیطان در آنجا پنهان
شود و چون خواهد نوره بکار برد اول بانگشت بردارد و ببوید و بر سر بینی گذارد و بگوید اللهم
ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنورة [illegible] و چون نوره کند باید بگوید اللهم طیب
ما طهر منی وطهر ما طاب منی وابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة
المرسلین وابتغاء رضوانک ومغفرتک فحرم شعری وبشری علی النار وطهر خلقی وطیب
خلقی وزک عملی واجعلنی ممن یلقاک علی الحنیفیة السمحة ملة ابراهیم خلیلک ودین محمد صلی
الله علیه وآله وسلم حبیبک ورسولک عاملا بشرائعک تابعا لسنة نبیک آخذا به
متأدبا بحسن تأدیبک وتأدیب رسولک وتأدیب اولیائک الذین غذوتهم بادبک
وزرعت الحکمة فی صدورهم وجعلتهم معادن لعلمک صلواتک علیهم چون این دعا را
بذکر خدا بخواند حق تعالی او را از چرکها و عیبها و گناهها پاک کند [illegible]
گناه نکند و بعدد هر مویی که در بدن او باشد فرشته بیافریند که خدا تعالی را تسبیح کنند تا روز قیامت
و ثواب آن تسبیح از آن کس باشد و هر یک تسبیح ملائکه برابر باشد با هزار تسبیح اهل زمین و تا وقتی
که نوره در بدن باشد بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله که بدن نسوزد و در روز چهارشنبه نوره نکند
که روز نحس است و بیم پیسی باشد و در جمعه نیز در روایت آمده که نوره کند [illegible]
حدیث دیگر آمده که در روز جمعه [illegible] بعد از نوره [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در مقام کدام مراد باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] بگوید بسم الله وبالله وعلی ملة رسول
الله صلی الله علیه وآله اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیامة و چون فارغ شود بگوید اللهم
زینی بالتقوی وجنبنی الردی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible] وسوسه شیطان [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
بپوشد بگوید اللهم استر عورتی وآمن روعتی واعف فرجی ولا تجعل للشیطان فی ذلک نصیبا ولا له الی ذلک
وصولا فیصنع لی المکاید ویهیجنی لارتکاب محارمک [illegible]
[illegible] عمامه بر سر [illegible] بگوید اللهم سومنی بسیماء الایمان وتوجنی
بتاج الکرامة وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
اصبحنا لک فصل در فضیلت شارب گرفتن و ناخن چیدن [illegible]
[illegible] علیهم السلام که در جمعه شارب گرفتن و ناخن چیدن [illegible]

[illegible]
منقولست از امام جعفر صادق که مردم میگویند بعد از نماز جمعه [illegible] ناخن [illegible] آفتاب [illegible] برای
[illegible] از مسافرت [illegible] ناخن [illegible] در هر جمعه [illegible]
که چند روز [illegible] اصحاب [illegible] ناخن [illegible]
و حال آنکه شما ناخن بگیرید [illegible] انگشتان [illegible] روایت شده که پنهان
جاها که شیطان در آن پنهان میشود و آدمی را وسوسه کند [illegible] ناخن و [illegible]
از حضرت [illegible] منقولست که هرکس شارب نگیرد [illegible] نباشد و شارب دراز کند که شیطان در آن
پنهان شود و ناخن و شارب گرفتن در روز شنبه و پنجشنبه امانست از درد دندان و درد چشم
[illegible] در روز جمعه امانست از [illegible] و در روز پنجشنبه امانست از درد چشم
و اگر در پنجشنبه ناخن بگیرد [illegible] روز جمعه [illegible] از برای خدا [illegible]
و روایتی دیگر آمده است که در روز شنبه ناخن بچینید و در چهارشنبه حمام روید و در پنجشنبه حجامت کنید و جمعه
بوی خوش [illegible] از حضرت صادق [illegible] که مردم میگویند ناخن و شارب [illegible] در روز جمعه [illegible]
[illegible] در روز جمعه باشد [illegible] ناخن [illegible]
بگیرد [illegible] روایت شده که [illegible] ایشان [illegible] جمعه [illegible]
و شارب بگیرد و بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] ناخن [illegible]
[illegible]
شده باشد و هرکس در روز چهارشنبه ناخن بگیرد ابتدا با انگشت کوچک دست راست [illegible]
کوچک دست چپ [illegible] از حضرت [illegible] منقولست که [illegible] ابتدا از انگشت
سبابه راست کند و بعد از آن انگشت میان [illegible] انگشت کوچک و بعد از آن انگشت کوچک
[illegible] از حضرت امیرالمؤمنین [illegible] منقولست که
ابتدا انگشت کوچک راست و بعد از آن انگشت میان بعد از آن انگشت بزرگ بعد از آن [illegible]

[illegible]
بعد از آن [illegible] شارب را بسیار گرفتن تا آنکه [illegible] شود [illegible]
روایت است که [illegible] شارب [illegible] و ریش را بسیار میگذارند شما عکس آن کنید [illegible]
[illegible] مشهور است [illegible] اصل احادیث معلوم نیست بلکه [illegible]
[illegible] که زیاده از قبضه نباشد که زیاده [illegible] در آتش باشد [illegible] موی سفید [illegible]
و روایت شده که موی سفید در اسلام نور است در روز قیامت [illegible] موی سفید [illegible]
نباید کند که [illegible] چشم را ضعیف کند [illegible]

فصل [illegible] در فضائل خضاب و آنچه متعلق است بآن از آداب از اهل بیت طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین مرویست که یک درهم که صرف خضاب شود افضل است از هزار درهم که در راه
خدا صرف شود و چهارده خصلت در خضاب است [illegible] چشم را جلا دهد [illegible]
[illegible] سخت کند [illegible] کافری [illegible]
[illegible] آید [illegible]
و امان از عذاب قبر [illegible] نکیر [illegible] از آن شرم دارند [illegible] و در حدیثی دیگر آمده که [illegible]
[illegible] خضاب کردن ریش [illegible] اسلام [illegible]
و ایمان [illegible] دشمنان و محبت زنان باشد و سنت [illegible] خضاب [illegible]
[illegible] دست ایشان خالی نباشد از خضاب اگرچه [illegible] باشد [illegible]
داشته باشد برای زینت و اگر نداشته باشد [illegible] برای آنکه دست ایشان شبیه بدست مردان
نباشد اما استحباب خضاب دست برای مردان چنانکه مشهور است از احادیث معلوم نیست بلکه
از بعضی احادیث استشمام کراهیت میشود چنانکه از حدیث [illegible] روایت شده
[illegible] دست را خضاب کرده [illegible] از ائمه طاهرین علیهم السلام [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible]

و عقب و ما بین شانه‌ها که خضاب کند تا شیطان بر ایشان دست نیابد **فصل دوم** در فضائل شانه کردن
و آداب آن از اهل بیت طاهرین علیهم السلام [illegible] در حدیث
فان مستحب است شانه کردن و شانه کردن ریش دندان را محکم کند و بسیار شانه کردن [illegible]
ببرد و [illegible] و قوت مباشرت زیاد کند و شانه [illegible] شانه کردن تب ببرد و سر را [illegible]
شانه کرده [illegible] ببرد و نشسته شانه کند که قوی‌تر باشد و ایستاده نباشد
که ضعف دل آورد و شانه کردن بعد از هر نماز [illegible] و چون سر و ریش را شانه کند و شانه بسینه
فرود آورد [illegible] تب ببرد و هفتاد مرتبه شانه [illegible] بشمرد [illegible] شیطان نزدیک
او نشود و شانه بدست راست گیرد و بگوید اللهم سرح عنی الهموم و الغموم و وحشة الصدور
و وسوسة الشیطان و سوره الم نشرح [illegible] و چون فارغ شود بگوید سبحان الذی زین
الرجال باللحی و النساء بالذوائب **فصل سوم** در فضائل سرمه کشیدن و آینه [illegible] و آداب آن از
اهل بیت طاهرین علیهم السلام مرویست که سرمه کشیدن در شب نور چشم را نافع
و در موقع خواب امانت از نزول آب چشم و دهن را خوشبو کند و [illegible]
[illegible] سرمه بکشد [illegible] سرمه چشم را جلا دهد [illegible]
و اعانت طول سجود نماید و دهن خوشبو کند و قوة باه بیفزاید [illegible] که ضعیف باشد و وقت خواب
میل سرمه بکشد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و چون سرمه کشد بسم الله بگوید و این
دعا بخواند اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی محمد و آل محمد و تجعل النور فی
بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی
و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی و مستحب است نظر در آینه [illegible]
نظر [illegible] مکروه نماید و چون آینه در دست گیرد بسم الله بگوید و بدست چپ گیرد و چون نظر در
آینه کند دست راست بر رو بکشد و بگوید الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی و صورنی فاحسن
صورتی الحمد لله الذی زان منی ما شان من غیری و اکرمنی بالاسلام [illegible] و اگر خواهد بگوید

اللهم [illegible] خلقی [illegible] و چون آینه از دست بگذارد بگوید اللهم لا تغیر
ما بنا من نعمتک و اصلح ما فسد من اعمالنا **فصل چهارم** در بیان قضاء حاجت و آداب آن چون خواهد
[illegible] از اهل بیت [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین مرویست
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایستاده باشد [illegible]
و در آب ایستاده بول کردن [illegible]
[illegible] بگوید بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم
[illegible] بسم الله تا شیطان نگاه نکند [illegible] و آفتاب و ماه [illegible]
[illegible] بقصد تعظیم قبله [illegible]
[illegible] گناهانش آمرزیده شود [illegible]
و چون بنشیند بگوید اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام [illegible]
[illegible] الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنأنی طعامی و شرابی
و عافانی من البلوی [illegible] که موجب بواسیر باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]

بر بالین خود آن حال قرآن بالین خواند و قرائت آیة الکرسی و آیة الحمد لله رب العالمین و آل عمران [illegible]
قرآن خواند و تکبیر گفتن در هر حال که باشد و سواک نکند که موجب [illegible] باشد چون نظر بر آب کند
بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون خواهد که استنجا کند اول استبرا
با بنظر بول که از پیش مقعد تا بیخ ذکر و از آنجا تا سر عضو سه مرتبه دست بمالد و سه مرتبه عضو
بفشرد تا قطرات بول هر چه مانده باشد بیرون آید چون استبرا کند بعد از آن اگر رطوبتی ببیند هرچه
باشد بول نباشد مباید نشست و اعاده وضو باید کرد و در وقت استنجا بگوید اللهم حصن فرجی و عفه
واستر عورتی و حرمنی علی النار و استنجا بدست راست نکند و دست راست بر عورت ننهد اگر
مستحب انگشتری باشد که نام خدا بر او نقش باشد بیرون آرد و چون خواهد بیرون آید پای راست
پیش کند و بگوید بسم الله و بالله و الحمد لله الذی عافانی من الخبیث المخبث و اماط عنی الاذی
فصل ششم در فضائل مسواک کردن و آداب آن از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که در مسواک
دوازده فضیلت است و سنت انبیاست علیهم السلام و دهن را پاک کند و چشم را جلا دهد و خدا
راضی شود و دندانها را سفید کند و بیخ دندان را محکم سازد و گوشت آن را قوت دهد و اشتها آورد
و بلغم را دفع کند و فهم را زیاد کند و حسنات مضاعف شود و ملائکه را خوش آید و مستحب است
که هر وقت وضو سازد مسواک کردن [illegible] که دو رکعت نماز با مسواک افضل است از هفتاد
رکعت بی مسواک و آب و مسواک پیش از وضو باید کرد و اگر بعد از آن کند بعد از آن سه مرتبه مضمضه
بشوید و حضرت پیغمبر [illegible] هر شب سه مرتبه مسواک میفرموده وقت خوابیدن و چون از خواب بیدار شدی
برای عبادت و وقت نماز صبح [illegible] که اگر [illegible] مسواک [illegible] در وقت
خوابیدن نیز از خود جدا نکنند و مسواک [illegible] استعمال ننمایند در حمام و بیت الخلاء مورث
بوی دهن باشد فصل [illegible] در فضائل وضو و غسل و آداب آن از اهل بیت طاهرین علیهم السلام مروی است
که استعمال طهور بسیار کنید که عمر را زیاد کند و اگر توانید در شب و روز همیشه با طهارت باشید
که اگر کسی با طهارت میرد شهید باشد و چون خواهد وضو کند بسم الله بگوید تمام [illegible]

[illegible] و اجعلنی من المتطهرین و اگر [illegible] بسم الله [illegible]
افضل که [illegible] پاک شود و [illegible] بسم الله [illegible] گناهانی که [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] و چون [illegible] مضمضه نماید [illegible]
چون استنشاق نماید بوی آتش دوزخ نشنود و چون رو بشوید گناهانی که با چشم دیده [illegible]
بریزد و دستهای آتش بر وی حرام شود و چون مسح سر کند خدا تعالی او را از سیئات پاک کند و چون
مسح پا کند گناهانی [illegible] و چون برای
صبح وضو کند کفاره گناهان باشد که در آن شب کرده غیر از کبایر و چون برای نماز شام وضو کند
کفاره گناهان آن روز باشد غیر از کبایر و اگر وضو داشته باشد [illegible] تجدید
وضو کند خدا تعالی توبه او را تجدید کند بی استغفار و وضو بر سر وضو نور بر سر نور است
و چون خواهد وضو کند بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون
دست بر آب کند بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین
و اگر [illegible] وضو کند [illegible] که آب را بر جانب راست [illegible]
از آنکه در آب کند تا بند بشوید و اگر [illegible] از خواب [illegible] باشد یک مرتبه بشوید و اگر [illegible]
غایط دو مرتبه بعد از جنابت سه مرتبه و چون مضمضه کند بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک
و اطلق لسانی بذکرک و چون استنشاق کند بگوید اللهم لا تحرمنی طیبات الجنان و اجعلنی
ممن یشم ریحها و طیبها و روحها و چون رو بشوید بگوید اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه
و لا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه [illegible] که آب وضو [illegible]
[illegible] و چون دست راست بشوید بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد
فی الجنان بیساری و چون دست چپ بشوید بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا تجعلها
مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران [illegible]
[illegible] دست و چون مسح سر کند بگوید اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک و چون مسح [illegible]

[illegible]

وبگوید اللهم ثبّت قدمی علی الصراط یوم تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا
الجلال والاکرام چون از تطهیر فارغ شد و این دعا را بخواند از هر قطره آب که بریزد ملکی خلق شود که
خدا را تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر گوید و ثواب آن برای او نوشته شود و چون از وضو
فارغ شود الحمد لله رب العالمین بگوید و هر کس بعد از وضو و بعد از غسل جنابت بگوید سبحانک
اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک واشهد ان محمدا عبدک
ورسولک واشهد ان علیا ولیک وخلیفتک بعد نبیک علی خلیقتک وان اولیاءه خلفاءه
واوصیاءه گناهانی که [illegible] همه آمرزیده شود و از هر قطره از آب غسل و وضو ملکی
خلق شود که خدا را تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر گوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد
و ثواب آن همه از برای او باشد بعد از آن خدای تعالی امر فرماید که آن وضو و غسل را بخاتم رب العزة مهر
کرده و بعد از آن ببرند به زیر عرش جائی که دست دزدان و شیاطین بآن نرسد تا
بعد قیامت بآن تسلیم کنند و در بهشت [illegible] که [illegible] از خدا [illegible]
و گناهانش همه آمرزیده شود تا آنکه [illegible] و هدیه شود [illegible] الکوثر [illegible]
[illegible] داشته باشد و اگر [illegible] غسل جنابت [illegible] کند [illegible]
در بهشت برای او بنا کند و در وقت غسل جنابت بگوید اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی
واجعل ما عندک خیرا لی و بعد از غسل [illegible] که بعد از وضو ذکر شد بخواند و در غسل جمعه تاکید بسیار
وارد شده برای هر کسی از مرد و زن و آزاد و بنده در حضر و سفر مگر آنکه ضرورتی یا مانعی باشد
در سفر [illegible] ترک آن داده اند و کفاره گناهانست که از جمعه پیشین تا این جمعه کرده
باشد از سهو و نسیان و نقصانی که در [illegible] شده باشد خدای تعالی آن را بغسل جمعه تمام
میفرماید و اگر بعد از غسل بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین طهارت از غسل
تا روز جمعه دیگر باشد [illegible]

روز جمعه غسل کند و اگر روز جمعه غسل نکرده [illegible] باشد استغفار [illegible]
[illegible] و اگر وقت نماز [illegible] غسل [illegible] باشد [illegible]
و اگر روز جمعه غسل [illegible] روز شنبه قضا نماید و اگر [illegible] غسل [illegible]
واجب [illegible] مثل جنابت و جمعه و زیارت و طواف و حیض و نفاس و غیر آن [illegible] یک غسل [illegible]
کفایت [illegible] همه [illegible] و یک غسل [illegible]
دعا [illegible] که وضو و غسل [illegible] باشد [illegible]
چهار [illegible] و آب غسل [illegible] که آب [illegible] باشد [illegible]
باشد فصل ششم در فضایل بوی خوش و آداب استعمال آن از اهل بیت طاهرین علیهم السلام
مرویست که دو رکعت نماز با بوی خوش افضل است از هفتاد رکعت [illegible]
[illegible] بوی خوش [illegible] آب [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] صلوات بر پیغمبر [illegible]
سنت [illegible] استعمال بوی خوش [illegible]
حضرت پیغمبر [illegible] استعمال [illegible] و اگر بوی خوش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] بوی خوش [illegible]
[illegible] صلوات بر پیغمبر [illegible]
[illegible] صلوات [illegible]
[illegible] فصل هفتم در
فضایل نماز و متعلقات آن و ذکر بعضی از احادیث ادعیه مخصوصه بساعات [illegible]

انشاء الله در بیان خواهد شد فصل ۸ در فضیلت نمازهای پنجگانه و ذکر جماعت و
فضایل آن منقولست از اهلبیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین که فرمودند که چون از [illegible]
حضرت [illegible] بعد از نماز [illegible] و چون مومن مشغول نماز شود [illegible]
سر او از اطراف آسمان تا اطراف زمین بجهت [illegible] نازل شود و اطراف او را از پیش رو تا افق
آسمان ملائکه فرو گیرند و ملکی ندا کند که اگر [illegible] مشغول نماز [illegible] که [illegible]
[illegible] والله [illegible] هرگز از اینجا بجای دیگر نمیرود [illegible]
دنیا و هر چه در [illegible] از [illegible] و [illegible] در میان [illegible] مانند ستونی [illegible]
که اگر [illegible] باشد [illegible] بر قرار [illegible] بر پا باشد [illegible]
باشد و اگر ستون برجا نباشد [illegible] از هم [illegible] و قرار نگیرد و هر [illegible]
[illegible] نماز فریضه را بجا آورد [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] تا از نماز فارغ شود و خدای تعالی را فرشته ایست که هر وقت از نماز [illegible]
براه میگیرد برای نماز کنندگان [illegible] وقت نماز صبح [illegible] برخیزید و وضو بسازید و
نماز صبح کنید [illegible] خدای [illegible] و [illegible] خدای [illegible] این [illegible]
شما را [illegible] و شما را [illegible] نمودم [illegible] شما را [illegible]
تا وقت ظهر و چون وقت ظهر شود برخیزید و وضو بسازید و نماز ظهر [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدای [illegible] شما را [illegible] و [illegible] و شما را [illegible]
[illegible] و چون وقت عصر [illegible] نماز کنید [illegible] ایشان [illegible] خدای [illegible]
ای [illegible] شما را [illegible] و شما را [illegible]
[illegible] و چون وقت شام وضو و نماز کنید [illegible] ایشان [illegible] که [illegible]
[illegible] از پیش شما [illegible] که شما را [illegible]
[illegible] و چون وقت خفتن [illegible] وضو بسازید [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خدای [illegible] و [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] شد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] نماز فریضه را بجا آورد [illegible]
[illegible] باشد و هر وقت نماز [illegible] برخیزد [illegible]
[illegible] از گناهان [illegible] وقت نماز [illegible] از گناهان پاک شود [illegible]
بحرمت نماز [illegible] شرط [illegible] آن نماز [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] ضایع [illegible]
[illegible] ضایع [illegible] نماز [illegible]
[illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] که [illegible] که [illegible]
[illegible] نماز [illegible] اسلام [illegible] نماز جمعه [illegible]
[illegible] و [illegible] و زنان و مسافر و اطفال نابالغ [illegible]
[illegible] یک [illegible]
[illegible] خدای تعالی نماز جمعه را بر شما واجب کرد [illegible]
[illegible] امام عادل [illegible] ایام [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] نماز و [illegible]
[illegible] تا آنکه توبه کند و هر کس سه جمعه را [illegible]
[illegible] نماز [illegible] جمعه [illegible] آسمان [illegible]

در مسجدها و کوچه‌های راه نشستن و تمام جماعتی که بنماز جمعه حاضر شوند می‌نویسند بترتیب هرکس زودتر
رود می‌نویسند و هرکس دیرتر رود آخر می‌نویسند و روز جمعه بهشت را آرایش می‌دهند و زینت کنند برای کسی
که بنماز جمعه روند و هرکس زودتر رود زودتر داخل بهشت شود و هرکس بنماز جمعه رود از گناهان
پاک شود و هر قدمی که بنماز جمعه حرکت کند خدا تعالی جسد او را بر آتش دوزخ حرام کند و کسی بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت کرد که گفت چند مرتبه قصد حج کردم و مقدور نشد حضرت
فرمود که نماز جمعه بگزار که حج مساکین است و هم از آنحضرت صلی الله علیه و آله مرویست که هرکس
غسل جمعه کند و صباح زود بنماز جمعه رود و نزدیک بامام نشیند و خطبه گوش کند و لغو نگوید
و نکند بهر گامی که برداشته اجر عبادت یکساله او را باید که روزها روزه باشد و شبها
عبادت باشد و بسا و اگر نماز جمعه بکند [illegible] ثواب صد نماز جمعه
عطا فرماید کسی که وضو بکند و بسازد و نزدیک بامام نشیند که خطبه را بشنود خاموش باشد
روز تا جمعه دیگر و سه روز زیاده برآن گناهانش آمرزیده شود و خدا تعالی دو کفل ثواب بآن
آگرچه در نشستن مخاصم باشد و کوتاهی کند [illegible] ثواب و اگر دورتر بنشیند دورتر
نکند دو کفل داشته باشد و اگر کسی که خاموش باشد [illegible] باشد و هرکس جزین روز نماز جمعه
و وضو بنا شود اما اینکه مشهور شده که ظهور امام معصوم شرط است در اقامت جمعه و جمعه
کافه اهل اسلام گشته از فضایل این فریضه عظمی محروم است که از بقیه شیعیان در زمان غلبه
جور و طغیان ارباب نفاق و کینه و عدوان ناشی شده و حدیث و قرآن بر وجوب جمعه اصلی ندارد
از قرآن و حدیث همه بامر فرموده اند و هیچکس را نمی‌رسد که منکر شود یا اینکه هر انصاف بآن
دهد ترک نماید از قرآن و احادیث امام عادل وارد شده و جمعا آنکه در نماز جماعت و
سنت مؤکدست نماز را بجماعت کردن یک رکعت با جماعت بهتر است از بیست و چهار رکعت
که هر رکعتی بهتر است از یکساله عبادت و هرکس بمسجد رود برای اینکه نماز بجماعت بکند بهر
هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او ثبت شود و هفتاد هزار سیئه محو کنند و [illegible]

درجه بالا برد و اگر در آن حالت بمیرد خدا تعالی هفتاد هزار فرشته بر او موکل کند که او را در قبر عیادت کنند تا [illegible]
بیرون آید و هرکس نماز صبح و خفتن را بجماعت بکند در امان خدای باشد پس هرکس بر او ظلم کند
خدا را ظلم کرده باشد و هرکس او را حقیر شمارد خدا را حقیر شمرده باشد و هرکس نماز صبح را بجماعت بگذارد
و بجای نماز بنشیند و ذکر خدا کند تا طلوع آفتاب او را در جنة الفردوس هفتاد درجه باشد که
میان هر دو درجه آنقدر مسافت باشد که اسب دونده هفتاد سال طی کند و اگر نماز
ظهر را بجماعت کند او را در جنات عدن پنجاه درجه باشد از آنها مابین هر دو درجه پنجاه سال راه باشد
دونده راه او باشد و اگر نماز عصر بجماعت کند او را اجر آن داشته باشد که هشتاد بنده از اولاد
اسمعیل پیغمبر آزاد کند که همه صاحب خانه و عیال باشند و اگر نماز شام بجماعت کند او را ثواب حج
و عمره مقبول داشته باشد و هرکس نماز مغرب و عشا و صبح را در مسجد بجماعت کند در حالت
که او را تا شب احیا داشته باشد و بهترین صفها صف اول است و بهترین مواضع آن آنکه با امام
نزدیکتر باشد نماز در صف اول مثل جهادست در راه خدا و کسی که صف اول را ترک کند بآنکه
مسلمی که از او هومنان نکند ثواب موذنان داشته باشد در دنیا و آخرت و ثواب موذنان آنچنان
الله تعالی بعد از این بیاید و فضیلت‌های دیگر هر صف بر صف دیگر مثل فضل نماز جماعت باشد بر نماز فرادی

فصل دوم در ذکر فضایل نوافل یومیه این سنت سنیه از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
منقول است که خدا تعالی تشریع فرموده که از عبادات بندگان کمتر از نماز [illegible] در شبانه‌روزی
در شبانه روزی چهار رکعت نماز سنت کرده‌اند که دو برابر نماز یومیه است تا اگر در فرایض
نقصانی باشد خدا تعالی از این نوافل تمام نماید و ترک آن بی‌ضرورت و عذری معصیت باشد
ترک فریضه کرده است و نماز شب کفاره گناهان روز و صحت بدن باشد و موجب روزی و زینت
و عزت مؤمن است در دنیا و آخرت و هرکس نماز شب بجا آورد از اهل بهشت باشد و نماز شب
رضای خدا است و چشم را جلا دهد و روی نورانی کند و هرکس شب تهجد و عبادت کند برای رضای خدا
و اقبل ثواب خدا تعالی او را امید داشته که حسنات بنویسد برای او بعدد هر موجود هر دانه و برگ

درختی و گیاهی و هرچه از زمین روید در هر شب [illegible] هر کس [illegible] شب عبادت نماید خدا [illegible] دعای او را
اجابت نماید و در روز قیامت نامه عملش را بدست راستش دهند و اگر [illegible] شب عبادت کند حق تعالی
[illegible] که [illegible] خدا [illegible] صادق [illegible] کرده باشد [illegible]
و او را شفیع اهل بیت خود گرداند و اگر پنج شب عبادت کند روز قیامت چون از قبر بیرون آید [illegible]
چون ماه شب چهارده باشد [illegible] که [illegible] از اهوال آن روز [illegible] و اگر شش شب
عبادت کند از جمله [illegible] نوشته شود و گناهان گذشته اش همه آمرزیده شود و اگر هفت شب
کند با ابراهیم خلیل در بهشت همراه باشد و اگر هشت شب عبادت کند در [illegible] باشد چون
[illegible] از صراط بگذرد [illegible] داخل بهشت شود و اگر نه شب عبادت کند [illegible] فرشته [illegible] آنکه
[illegible] و از [illegible] بهشت که [illegible] و اگر ده شب عبادت کند هفتاد هزار [illegible]
[illegible] ثواب او [illegible] و افضل از آن باشد که هفتاد بنده از اولاد اسمعیل آزاد کند و اگر [illegible]
شب عبادت کند [illegible] حسنات باو دهند که [illegible] آن حسنات ده مرتبه [illegible]
کوه احد باشد و اگر یک شب تمام عبادت کند [illegible] ثواب باو دهند که کمتری آن این باشد که از گناهان
پاک شود چنانکه روزی که از مادر متولد شده و بعدد هر چیزی که خدا تعالی آفریده حسنات برای او
بنویسند و سیئات محو کنند و گناه [illegible] و قبر [illegible] باشد و از [illegible]
باشد و از آتش دوزخ خلاص شود و از [illegible] گردد خدا تعالی گوید [illegible] که به [illegible]
این بنده من این شب را برای رضای من احیا داشته [illegible]
شهادت دهند که در هر شهری [illegible] آنچه [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] برای ملائکه آسمان درخشان باشد چنانکه ستارگان برای اهل زمین و هر کس شب
[illegible] وضوی کامل [illegible] صادق [illegible] دل سلیم [illegible] خاشع و چشم گریان نماز کند [illegible]
ملائکه [illegible] که [illegible] مشرق و مغرب [illegible] باشند [illegible]

[illegible] خدا [illegible] از نماز [illegible] اللّٰه [illegible]
[illegible] خواب [illegible] غلبه کند [illegible] بدست [illegible] آید خدا تعالی [illegible]
در [illegible] آسمانها [illegible] بنده [illegible] مشقت عبادتی میکند [illegible]
فرض نکرده ام [illegible] کناهش را بیامرزم [illegible]
باشید که [illegible] و هر کس بعد از نماز شام [illegible]
تا آنکه [illegible] نافله [illegible] و در [illegible] و اگر چهار رکعت [illegible]
حج [illegible] و اگر نافله فوت شود قضای آن باید کرد که [illegible]
کند [illegible] نافله [illegible] قضا میکند [illegible]
که گناهانش را [illegible] و اگر کسی را [illegible] غلبه کند [illegible] نافله شب [illegible]
را قضا کند و اهتمام بقضای آن داشته باشد خدا تعالی [illegible] و عدد نوافل
سی و چهار رکعت است دو رکعت نافله صبح و هشت رکعت از ظهر و هشت رکعت از عصر [illegible]
رکعت [illegible] و چهار رکعت نافله شام و دو رکعت نشسته [illegible]
که یک رکعت ایستاده حساب شود و ایستاده افضل باشد و اگر ایستاده [illegible] دو رکعت
[illegible] بعد از فریضه [illegible] و هشت رکعت نافله شب [illegible]
که [illegible] شفع و یک رکعت را [illegible] و شانزده رکعت نافله ظهر و عصر [illegible]
[illegible] نوافل در سفر [illegible] باشد [illegible] و در اثنای راه پیاده [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد رکوع و سجود را [illegible] و ایمای سجود [illegible] رکوع
باشد و نشسته [illegible] اختیار [illegible] و اگر خواهد فضیلت ایستاده را [illegible]
نشسته کند [illegible] سوره [illegible] ایستاده تمام کند [illegible] رکوع کند [illegible]
ایستاده داشته باشد

فصل دوم در اوقات نمازها و فضایل آن و احکام متعلق بآن از
اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مرویست که هر نمازی را دو وقت است وقت اول

افضل است از وقت دوم انتظار که آخر وقت افضل است از نماز ... و اول وقت رضای خداست و آخر وقت عفو او و عفو نباشد مگر از گناهی یعنی کسی را که عذری نباشد و تأخیر کند گناهی کرده باشد پس اگر در آخر وقت بگذارد آن گناه عفو شود و هیچ کس را نمی‌رسد که بی عذر تأخیر نماز کند که موجب غضب الهی باشد و کاری هر چند دفعه ترک شود خدا او را توفیق ... و در وقت هر نماز درهای آسمان گشوده می‌شود تا اعمال بندگان بالا رود و حضرت امام فرمود که خوشم می‌آید که عمل کسی پیش از عمل همه بالا رود و نام کسی پیش از نام همه نوشته شود و وقت ظهر درهای آسمان گشوده می‌شود و دعا مستجاب گردد پس خوشا کسی که در آن وقت از او عمل صالحی بالا رود و اول طلوع صبح وقتی است که ملائکه شب باسمان روند و ملائکه روز بزمین آیند پس کسی که نماز صبح را در آن وقت کند او را هر دو طایفه ملائکه شاهد باشند و آن نماز را دو مرتبه ثبت نمایند و هر کس تأخیر کند تا آنکه ستاره‌ها تمام ناپدید شده باشد و هر کس تأخیر نماز عصر کند تا آنکه آفتاب زرد شود یا غروب کند در بهشت محروم باشد یعنی اهل و مال نداشته باشد و هر کس نماز شام را تأخیر کند بی آنکه فضیلت تا آنکه ستاره بسیار شود حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام از او بیزار باشند و هر کس بی عذر نماز خفتن را تأخیر کند تا آنکه نصف شب شود ملکی هست که نفرین کند و کسی که در خواب نصف شب بگذرد و چون بیدار شود باید نماز را قضا کند و آن روز را روزه دارد بعقوبت این خواب اما بیان وقتها اینکه وقت اول نماز صبح از طلوع صبح صادق است تا آنکه روشنی صبح در آسمان پهن شود و وقت دوم تا طلوع آفتاب و وقت اول ظهر از زوال آفتاب تا آنکه سایه دو قدم زیاده شود و وقت آخر تا آنکه چهار رکعت از آفتاب بماند و وقت اول عصر بعد از قدر چهار رکعت از اول زوال است تا آنکه سایه چهار قدم زیاد شود و اگر تا شش قدم تأخیر کند تضییع نماز کرده باشد و وقت دوم تا غروب آفتاب و وقت اول شام از غروب آفتاب تا آنکه سرخی شفق مغرب زایل گردد و اگر از غروب آفتاب اندکی تأخیر کند تا آنکه سرخی مشرق زایل شود افضل باشد و وقت دوم تا آنکه ربع شب بگذرد و ثلث شب و نصف شب نیز روایت واقع شده و وقت اول خفتن از زوال سرخی مغرب تا ثلث شب و وقت دوم تا نصف شب و هر چند نمازها را از اول وقت نزدیکتر باشد افضل باشد و وقت

نماز شب از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و هر چند به سحر نزدیکتر باشد افضل است و نافله صبح بعد از نماز شب تا آنکه سرخی صبح نمایان شود و نوافل ظهر از اول زوال تا آنکه دو قدم سایه زیاد شود و نوافل عصر بعد از فریضه ظهر تا آنکه چهار قدم سایه زیاد شود و نوافل شام تا آنکه سرخی مغرب زایل شود و در روز جمعه چهار رکعت بر نوافل ظهر و عصر بیفزاید که مجموع بیست رکعت باشد و بهتر آن است که بر این ترتیب کند که چون آفتاب پهن شود شش رکعت و چون بلند شود شش رکعت و نزدیک بظهر شش رکعت و وقت زوال دو رکعت و اگر جمعه را به هر ترتیب که خواهد بکند مجزی بود و هر یک از نوافل یومیه که وقتش بگذرد ابتدا بفریضه باید کرد و نافله را بعد از آن قضا کند و اگر از نوافل ظهر و عصر یک رکعت در وقت خود کرده باشد تمام را در وقت بکند و اگر وقت نماز شب تنگ شده باشد و صبح بسیار نزدیک باشد اول نماز شفع و وتر بکند و پس اگر صبح طلوع نکرده باشد نماز شب را بکند و اگر طلوع کرده باشد اول صبح را بکند و نماز شب را بعد از فریضه قضا کند و اگر چهار رکعت از نماز شب کرده بود که صبح طلوع کند بقیه نماز را تمام کند و افضل آن است که نافله صبح را بکند و بقیه را قضا کند تا فریضه از وقت فضیلت نگذرد اما شناختن وقت ظهر و عصر و نوافل آن چنان است که چوبی راست بر زمین هموار نصب کند و طول آن چوب را هفت قسمت نماید و هر قسمی را یک قدم گویند و آفتاب چون طلوع کند سایه چیزها در کمال درازی باشد و آهسته آهسته کم شود تا وقت ظهر که سایه از آن کمتر نشود آنگاه ابتدای زیادتی کند همین که از آن حد شروع بزیادتی کند اول ظهر باشد پس آنچه زیاد می‌شود بقدر دو قدم چون رسد وقت ظهر و نافله گذشته باشد و چون بقدر چهار قدم رسد وقت عصر و نافله‌اش گذشته باشد و سایه اول ظهر که در غایت کوتاهی باشد حساب نباید کرد **فصل چهارم** از فضایل مسجد و آداب آن از اهل بیت طاهرین صلی الله علیهم اجمعین مرویست که یک نماز در مسجد محله برابر است با بیست و پنج نماز و در مسجد بازار برابر دوازده نماز و چون کسی بمسجد رود بهر قدمی که بگذارد ده حسنه برای او نوشته شود و ... تا آنکه برگردد و کسی که در خانه

در مسجد جامع برابر است با صد نماز ...

در طهارت بلیغ و تسبیح بسیار بکند از گناهان پاک شود و زیارت خدا کرده باشد و حق است بر زیارت شده که
اکرام زایر نماید و هر که بمسجد رود بیکی از هشت فایده البته فایز گردد یا برادر مؤمنی
یا علم تازه یا آیه محکمه که براه راستی او را هدایت کند یا رحمت تازه که انتظار آن می‌برده باشد
که او را از ضلالت نجات دهد یا ترک گناهی کند از ترس خدا یا از روی شرم و حیا و بهترین اهل مساجد
دیگر اهل مساجد آنانکه پیشتر داخل شوند و پستر بیرون آیند و در روایت است که هر کس آواز اذان
در مسجد بشنود و نماز نکرده بیرون رود منافق باشد مگر آنکه اراده رجوع داشته باشد و
بهترین مساجد برای زنان خانهای ایشانست و پستوی خانه افضلست از اصل خانه و اصل
خانه افضلست از ایوان و ایوان افضلست از صحن و صحن افضلست از بام و چون متوجه
مسجد شود از خانه بیرون آید بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ
وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ
رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ
جَنَّةِ النَّعِيمِ وَاغْفِرْ لِي که چون این بگوید حق تعالی او را بایمان درست هدایت کند و از اطعمه
واشربه بهشت سیر گرداند و کفاره گناهانش باشد حق تعالی او را چون بمیرد از شهدا
محشور گرداند و هر خطیئه که کرده باشد بیامرزد اگرچه بیشتر از کف دریا
باشد و حکمت و علم باو عطا فرماید و بصلحای گذشته و آینده ملحق سازد و او را از جمله
صادقان ثبت نماید و منازل کریم در بهشت نعیم باو کرامت فرماید و گناهان پدر و مادرش را
بیامرزد و چون خواهد داخل مسجد شود کفش را ملاحظه نماید که نجاست و کثافتی نداشته باشد و
پای راست پیش گذارد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَإِلَى اللّٰهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا لِلّٰهِ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ
وَتَوْبَتِكَ وَأَغْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ زُوَّارِكَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَمِمَّنْ يُنَاجِيكَ
فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ

وجنود

وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ و چون داخل مسجد شود بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
اللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ... و اگر اراده نشستن داشته باشد
... در مسجد شعر نباید خواند ... و در روایت است که ... فَضَّ اللّٰهُ فَاكَ
یعنی خدا دهنت را بشکند ... در مسجد ...
... و در مسجد ... کند ...
... و مسجد ... سر و حنجره الله ... مسجد ...
و ... که مسجد ... برای عبادت ...
... روایت است که ... و ... سازند و ...
... و اطفال و دیوانگان و بیع و شری از مسجد دور کنند و ... مسجد تجارت کند
... کسی که ... در مسجد ... کند تا روشنی
باشد ... برای او استغفار کنند و هر کس مسجد را جاروب کند ثواب آن ...
... که ... کند ... گناهانش آمرزیده شود و چون خواهد از
مسجد بیرون آید بر در مسجد بایستد و بگوید اللّٰهُمَّ دَعَوْتَنِي فَأَجَبْتُ دَعْوَتَكَ وَصَلَّيْتُ مَكْتُوبَتَكَ
وَانْتَشَرْتُ فِي أَرْضِكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ وَاجْتِنَابَ سَخَطِكَ وَالْكَفَافَ
مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ و در بیرون آمدن پای چپ پیش گذارد و بسم الله بگوید و صلوات بر پیغمبر و اهل
بیتش صلی الله علیهم بفرستد و بگوید اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ فصل هجدهم
در کیفیت توجه بنماز و دعاها میان اذان و اقامت و احکام متعلق بآن از اهل بیت طاهرین صلی الله
علیهم اجمعین مرویست که چون برای نماز برخیزی بگو اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ
أَنْتَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ
حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اللّٰهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ

خاضعت و الیک ما لمت فاغفر لی ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت انت المقدم
لا اله الا انت و چون بیرون روی و خواهی که متوجه نماز شوی بگوی اللهم انی اقدم الیک محمدا
صلی الله علیه و آله بین یدی حاجتی و اتوجه به الیک فاجعلنی به وجیها عندک فی الدنیا والآخرة
ومن المقربین واجعل صلوتی به مقبولة وذنبی به مغفورا ودعائی به مستجابا انک انت
الغفور الرحیم و اگر برای نماز شب برخیزی بگوی اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة و آله و اقدمهم
بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین اللهم ارحمنی بهم ولا تعذبنی
بهم واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی حوائج الدنیا والآ
خرة انک علی کل شیء قدیر و چون روی بقبله کنی بگوی اللهم الیک توجهت ومرضاتک طلبت و
ثوابک ابتغیت وبک آمنت وعلیک توکلت اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح مسامع قلبی
لذکرک وثبتنی علی دینک ودین نبیک ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة
انک انت الوهاب و چون خواهی شروع در نماز کنی برای نماز فریضه اذان و اقامت بگوی که اگر
کسی اذان و اقامت هر دو بگوید دو صف ملائکه در عقب او نماز کنند و اگر اقامت تنها بگوید یک صف
که هر صفی از مغرب باشد تا مشرق و منقولست که برای هر اذان گوینده برای او جوی دریا در روز قیامت
در بهشت برای او مثل باشد و میان اذان و اقامت ... در راه خدا ...
باشد خدا تعالی باو ... کسی گفت یا رسول الله مردم در اذان پیشی میکنند و فرمود ...
حضرت ... زمانی بیاید که اذان گفتن را ... و گوشت ایشان را خدا تعالی
بر آتش حرام گردانید و کسی که برای خدا اذان بگوید خدا تعالی ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار
صدیق باو عطا فرماید و چهل هزار گناهکار را بشفاعت او به بهشت برد و چون اشهد ان لا اله الا الله
بگوید هفتاد هزار فرشته برای او دعا کنند و استغفار نمایند و در روز قیامت در سایه عرش خدا باشد
تا حساب مردم تمام شود و چون بگوید اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار فرشته ثواب از برای او
بنویسند و اگر یکسال در شهری از شهرهای اسلام اذان گوید گناهانش آمرزیده شود اگرچه مثل

[illegible]

... و در بهشت ... اذان ... و ...
برای او شهادت ... و هر کس ... گناهانش آمرزیده شود و هر کس ... اذان گوید
ثوابش ... باشد ... و از ... برای او حسنه ثبت شود ...
صوت کردانید که اواز آن ... تا آسمان ... بشنود ... اذان ...
میکنند پس برای ایشان استغفار میکنند ... و اگر در خانه اذان بلند گوید شیطان
دور گردد و برای اطفال نیکو باشد که صدای اذان ... اهل آن خانه ...
کند ... و اهل خانه ... بیمار ... که هیچ کس ... که حضرت
... و ... شکایت کرد ... اذان ...
عرض ... بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد ... در خانه خود اذان بلند بگو
چنین کرد ... و اولادش بسیار شد و ... و آهسته ... و هر ...
نام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بگوید ... صلوات بفرستد و اذان ...
... و ... رو بقبله باشد ...
اقامت را بشرایط ... نماز باید گفت ... اذان و اقامت ... تکلم ...
افضلست ... و در اثنای اقامت ... قد قامت الصلوة ... احادیث وارد شده که
... حرام شود ... مگر آنکه برای امامت ... پیش ... و بعضی
... و اگر ...
را اعاده کند و اگر چیزی از اذان یا اقامت را فراموش کند ... اذان ...
داخل نماز شود ... اقامت ... بگوید بعد از آن نماز
کند و اگر ... در رکوع ... و اگر در رکوع ... باشد ...
و اذان و اقامت بگوید و برای زنان ... اذان و اقامت تاکید ندارد ... بگوید
و میان اذان و اقامت ... فاصله کند ... یا ... بگوید

یا محمد و آله الراشدین بگوید اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و اجعل لی عند قبر نبیک صلی الله علیه
و آله مستقرا و قرارا و اگر نخواهد بگوید لا اله الا انت ربی سجدت لک خاضعا خاشعا
فصل علی محمد و آل محمد و اغفر لی و ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحیم و از ابطال
گناهان اعمال ایشان بپرهیزد و اگر میان اذان و اقامت بنشیند بهتر است که میان [illegible]
باشد و در ظهر و عصر شش رکعت نافله را پیش از اذان گوید [illegible] و چون قد قامت الصلوة
گوید همه برخیزند و بایستند و چون مؤذن اذان گوید کسی که بشنود هرچه مؤذن گوید او هم بگوید
و در وقتی که [illegible] و چون مؤذن شهادتین گوید [illegible] بگوید از روی تصدیق و اقرار و انا
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اکتفی بها عمن ابی و جحد و اعین بها
من اقر و شهد بجهت هر کس که شهادت داده و ایمان آورده و هر کس انکار نموده و ایمان نیاورده
اجر و ثواب داشته باشد و در وقتی که [illegible] مشغول [illegible] شود [illegible] گوید و چون اذان صبح
و شام شنود بگوید اللهم انی اسئلک باقبال نهارک و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات
دعاتک و تسبیح ملائکتک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم
و در شام بجای اقبال نهارک و ادبار لیلک بگوید باقبال لیلک و ادبار نهارک اگر [illegible]
[illegible] ثواب شهید باشد **فصل ششم** در کیفیت انتقال بنماز و آداب آن از اهل بیت نبوت صلی الله
علیهم اجمعین مرویست که هر کس پیش از آنکه داخل نماز شود بگوید اللهم انی اقدم الیک محمدا
و آل محمد بین یدی حاجتی و اتوجه بهم الیک فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا
و الآخرة و من المقربین [illegible] علی بمعرفتهم فاختم لی بطاعتهم و معرفتهم و ولایتهم فانها
السعادة اختم لی بها انک علی کل شیء قدیر و بعد از نماز بگوید اللهم اجعلنی مع محمد
و آل محمد فی کل عافیة و بلاء تا آخر [illegible] در فصل تعقیب انشاء الله بیاید با محمد و آل محمد صلوات
الله علیهم اجمعین و افتتاح نماز بیک تکبیر واجب است و به سه تکبیر افضل و به پنج افضل از آن و هفت
افضل از آن [illegible] یکی از آنها تکبیر احرام واجب و باقی مستحب و بعد از تکبیر ششم بگوید اللهم انت

الملک

الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر
الذنوب الا انت و بعد از تکبیر [illegible] لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشر لیس الیک
و المهدی من هدیت عبدک و ابن عبدیک ذلیل بین یدیک لا ملجأ و لا منجا و لا مفر منک
الا الیک تبارکت و تعالیت سبحانک و حنانیک سبحانک رب البیت و هر کس پیش از تکبیر احرام
یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیء انت المحسن و انا المسیء فصل علی محمد و آل
محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی حق تعالی به ملائکه گوید گواه باشید که گناهان او را عفو نمودم
و هر کس [illegible] پس اگر تکبیر [illegible] بعد از
اذان بخواند و بعد از تکبیر هفتم بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض علی ملة ابراهیم
و دین محمد و منهاج علی و الائتمام بالائمة من آل محمد علیهم الصلوة و السلام حنیفا مسلما
و ما انا من المشرکین ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و
بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم اجعلنی من المسلمین و در حال [illegible] کردن باید [illegible]
[illegible] تا [illegible] بعد از آن از شیطان
رجیم بخدا پناه برده بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بعد از آن الحمد و سوره در دو رکعت اول
بخواند و افضل آنست که در [illegible] نماز عصر و مغرب سوره های کوتاه بخواند مثل اذا جاء و الهیکم التکاثر
و در نماز ظهر و عشاء سوره های متوسط مثل و الشمس و سبح اسم و در نماز صبح [illegible]
یتساءلون و هل اتیک حدیث الغاشیة و هل اتی علی الانسان و در رکعت دوم قل هو الله [illegible]
بعد از آن قنوت خوانده میشود [illegible] قل هو الله مستحب است و در نماز شام و صبح جمعه
جمعه و قل هو الله و در نماز [illegible] آن جمعه و سبح اسم و در نماز جمعه با ظهر آن جمعه و منافقین و در نماز
عصر آن جمعه و قل هو الله و مرویست که هر [illegible] خواهد بخواند اگر بجای آن انا انزلنا
و قل هو الله بخواند همان ثواب داشته باشد [illegible] نماز جمعه و ظهر آن سوره
جمعه و منافقین با بخواند که افضل است و بعضی از مشایخ رحمهم الله واجب دانسته اند و اگر [illegible] نماز

بلکه اگر بعد از حمد الله شخص ... فرشته ... و گوید ای بنده خدا تو از جمله نمازگزاران ...
باشد و در رکعت اول نماز شام و خفتن و صبح را بلند بخواند و منافی بود و جهر در نماز جمعه و ظهر روز
اول ظهر جمعه را اگرچه منفرد باشد و باقی رکعتها و نمازها را آهسته و اگر در نماز جهری
اخفات یا اخفاتی را جهر کند باطل باشد و اعاده باید کرد و حد آهستگی آنست که خود بشنود اگر
آهسته تر از این باشد مجزی نبود و حد بلند آنکه نسبتاً بلند و آواز شدید نبود بلکه متوسط
و چون نمازهای جهری را بلند بخواند آنقدر که آواز وی برسد آتش دوزخ منع شود و برهاند
بکند و دو قبات ... باشد تا آنکه داخل بهشت شود و بعد از تمام شدن الحمد
جهت بعد از سوره بقدر آنکه نفسی توان کشید ساکت باشد و چون از قرائت فارغ شود ایستاده
تکبیر بگوید و رکوع کند و دستها را بر زانو گذارد و انگشتان را بگشاید چنانکه زانو را در مشت گیرد
و زانو را عقب میل دهد و پشت را آنقدر هموار دهد که اگر قطره آبی بر پشتش ریزد قرار گیرد
حرکت نکند و گردن را دراز کند و سر را راست بگیرد و بالها را بگشاید و اعضا بر یکدیگر تکیه نکند
و زنان دستها را بالاتر از زانو بگذارند تا اعضا بر هم نشوند و اعضای ایشان بهم جمع باشد سه
مرتبه یا تا بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اگر تسبیح رکوع و سجود را یک مرتبه گوید ... نماز
کرده باشد و اگر دو مرتبه و ... و اگر هیچ نگوید هیچ نماز نکرده باشد و پنج مرتبه افضل است
و هفت مرتبه افضل تر از آن و هر چند بیشتر گوید افضل بود و روایت است که هر کس رکوع را تمام
کند از وحشت قبر ایمن باشد و چون سر از رکوع بردارد راست بایستد که هر کس بعد از رکوع راست
نایستد نماز نکرده باشد و ایستاده بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَهْلِ الْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ
وَالْعَظَمَةِ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس همچنان ایستاده تکبیر بگوید و سر از بهر سجود ... دستها را
پیشتر از زانو بر زمین گذارند چنانکه برابر زانو باشد و انگشتان بهم چسپیده برابر قبله باشد
و ساعدها از زمین بردارد و بالها بگشاید چنانکه هیچ عضو بر عضوی تکیه نکند و زنان
اول بنشینند و زانو را پیشتر از دست بر زمین گذارند و بعد از آن سجده کنند و اعضا را جمع

کنند

واریه و ساعدها بر زمین نچسپانند و سجده بر هفت عضو باید پیشانی و دو کف دست و دو زانو
و دو انگشت بزرگ پا ... و روایت است که هر که بینی را با پیشانی بر خاک
چنانکه ... بر زمین نرساند مجزی نباشد و مستحب است که دستها را برابر گوش ... گذارد و در سجده بگوید
... سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت یا بیشتر بگوید سبحان
رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ و کسی که سجده را طول دهد ابلیس فریاد کند که وای وای او اطاعت کرد و من معصیت
نمودم و او سجده کرد و من سرکشی کردم و مستحب است که سجده بر تربت امام حسین باشد که در سجاده
... حجابها را بشکافد و تا هفت طبقه زمین را نورانی کند و چون سر از سجده بردارد پشت را
کند و بر جانب چپ بنشیند چنانکه هر دو پا از جانب راست بیرون آید و پشت پای راست را بر کف پای
چپ گذارد و نشسته تکبیر بگوید پس بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ پس همچنان تکبیر بگوید
سجده دیگر بجا آورد ... و چون سر بردارد تکبیر بگوید بنشیند پس رکعت دیگر برخیزد و از سجده
راست ... که ... دست را بر زمین گذارد
و بگوید بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ و اگر خواهد بگوید اَللّٰهُمَّ رَبِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَقُومُ وَأَقْعُدُ
و اگر خواهد و ارکع و اسجد نیز زیاد کند و چون از قرائت رکعت دوم فارغ شود تکبیر بگوید و دستها
بردارد قنوت بخواند ... و دعائی که خواهد مجزی بود اقلش آنکه سه مرتبه سبحان الله بگوید
و هر چه طولانی تر ... افضل بود و افضل نمازها آنست که قنوتش طولانی تر باشد
و از جمله ذکرهای قنوت کلمات فرج فضل بسیار دارد و آن کلمات اینست لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ
وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد از آن صلوات بر پیغمبر
و آلش بفرستد و هر حاجت و مطلب دنیوی و اخروی و رحمت و مغفرت برای خود و دیگران که خواهد
بطلبد و از جمله ادعیه ماثوره که منقول است این است اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ
وَلِوُلْدِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِيكَ الْيَقِينَ وَالْعَفْوَ وَالْمُعَافَاةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ

وَالْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و دعا صحیح این قنوت مستحبست خواندن اَللّٰهُمَّ مَنْ كَانَ اَصْبَحَ
وَلَهُ ثِقَةٌ وَرَجَاءٌ غَيْرُكَ فَاَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي يَا اَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَيَا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ
ضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَعَافِنِي فِي نَفْسِي وَفِي
جَمِيعِ اُمُورِي بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و در نماز جمعه دو قنوت بخواند در رکعت اول
اما پیش از رکوع و در رکعت دویم بعد از رکوع و در قنوت اول کلمات فرج بخواند و بعد از آن
بگوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا اَكْرَمْتَنَا
بِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنِ اخْتَرْتَهُ لِدِينِكَ وَخَلَقْتَهُ لِجَنَّتِكَ اَللّٰهُمَّ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ
هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و در قنوت دویم بگوید اَللّٰهُمَّ تَمَّ نُورُكَ
فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَاَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ
فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَجْهُكَ اَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجِهَتُكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ وَعَطِيَّتُكَ اَفْضَلُ الْعَطَايَا
وَاَهْنَاهَا تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتُعْصَى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ الضُّرَّ وَ
تَشْفِي السَّقِيمَ وَتُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ لَا يَجْزِي بِآلَائِكَ اَحَدٌ وَلَا يُحْصِي نَعْمَاءَكَ قَوْلُ قَائِلٍ
اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ رُفِعَتِ الْاَبْصَارُ وَنُقِلَتِ الْاَقْدَامُ وَمُدَّتِ الْاَعْنَاقُ وَرُفِعَتِ الْاَيْدِي وَاَنْتَ
دُعِيتَ بِالْاَلْسُنِ وَاِلَيْكَ سِرُّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ فِي الْاَعْمَالِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَافْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ تخفيف
قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَاَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُو اِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا
وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهُرَ الْاَعْدَاءِ وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا فَافْرُجْ ذَلِكَ يَا رَبِّ بِفَتْحٍ مِنْكَ
تُعَجِّلُهُ وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَاِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ اِلٰهَ الْحَقِّ رَبَّ الْعَالَمِينَ و از حضرت امام همام
علی بن موسی الرضا علیهما السلام روایت که از کسی پرسیدند که دعا جمعه چه [illegible]
حضرت در قنوت بخوان اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ بِمَا اَصْلَحْتَ بِهِ اَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ
وَحُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَاَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَاسْلُكْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا
يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَاَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَلَا تَجْعَلْ لِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ



عَلَى وَلِيِّكَ سُلْطَانًا وَاْذَنْ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَنْصَارِهِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و بعضی از مشایخ رحمهم الله نقل کرده که در قنوت [illegible]
[illegible] باشد و چون از قنوت فارغ شود تکبیر بگوید و بعد از [illegible] که قبل از [illegible]
شود بنشیند و تشهد باین طریق بخواند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ
يَدَيِ السَّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ و بعد از آن بگوید دو بار یا سه بار اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و چون
خواهد برخیزد [illegible] بگوید بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ یا بگوید بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ
اَقُومُ وَاَقْعُدُ و افضل آنست در رکعت سیم و چهارم احادیث وارد شده که تسبیح و الحمد هر دو مساویست
کلام و آنکه فی الجمله [illegible] از حضرت امام صاحب الزمان صلوات الله علیه مرویست که
قرائت حمد [illegible] در رکعت تسبیح را نسخ کرده [illegible]
حدیث احتیاط آنست که [illegible] تسبیح بخواند و چون خواهد سلام بگوید بعد از تشهد بگوید السلام عليك
اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ اَنْبِيَاءِ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ اَلسَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ
مِيكَائِيلَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ اَلسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ اَلسَّلَامُ
عَلَى الْاَئِمَّةِ الْهَادِينَ الْمَهْدِيِّينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ و سلامی که نماز بآن
تمام شود سلام آخرست خواه امام باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و باین سلام حضرت پیغمبر و ائمه
طاهرین صلی الله علیهم را قصد کند و [illegible] مستحبست و اگر امام باشد بعد از سلام [illegible]
بماموم [illegible] کند و بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ و ماموم بعد از سلام [illegible]
[illegible] امام و اگر [illegible] کسی باشد باین سلام نیز قصد کند و [illegible]
و اگر نباشد این سلام [illegible] **فصل هفتم** در اشاره باسرار مقدمات و اعمال نماز و [illegible]
بقیه آداب و افعال آن از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مرویست که [illegible]

بزینت‌ترین لباسها   تقوی و پرهیزکاری است از هر چه خدای تعالی حرام کرده
ولباس ظاهری تقیست کرامت فرموده تا هوی   و عیوب و قبایح بان پوشیده شود
وستر کرده و توبه   که احسان فرموده تا گناهان باطن و مساوی اخلاق و هوسهای
نفس   باطل بان پنهان کرده و مخفی ماند پس چون عورات و عیوب ظاهر را از خلق پوشیده داری
عیبهای [illegible] آن [illegible] از آنکه [illegible] ذنوب باطن [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] را از [illegible] گفتند که [illegible] جا از فضل نجاسات [illegible]
از [illegible] کثافات استراحت نماید پس چون [illegible] که لطیف‌ترین [illegible] و [illegible]
[illegible] آن [illegible] میشود باید عبرت از آن گیرد و دست از [illegible] کردن آن [illegible]
و دل از [illegible] آن فارغ سازد تا مجتنب خواطر [illegible] خدای شود و تحصیل سعادت
باقی نماید چه حالتست که شکر از [illegible] نجاست [illegible] انکار [illegible] آن [illegible]
سوالی [illegible] سازی و از [illegible] آن [illegible] خدای تعالی آب را طهور کرده
تا فضلات و نجاسات بان [illegible] و از [illegible] و کثافات [illegible] یافت [illegible] توبه و استغفار
[illegible] ساخته تا نجاسات ذنوب و سیئات بان تطهیر [illegible] نشناخت اثام و خطیئات [illegible]
که تا ازاله نجاسات ظاهر [illegible] دست [illegible] تا [illegible] آن [illegible] که روی به قبله [illegible]
و باطن ظاهر [illegible] بر سجاده [illegible] و بازبان [illegible] تسبیح و مناجات [illegible]
نجاسات باطن [illegible] و خاطر از [illegible] باطل [illegible] و [illegible] را برای خدا خالص [illegible]
چگونه لایق آن باشی که [illegible] سوی خدا [illegible] و [illegible] و کرامت [illegible] رحمت
[illegible] اسرار [illegible] و [illegible]   از کرامت بوی آن [illegible]
چگونه جوارح را از نجاست عصیان و مخالفت خدا و دل را از اطاعت شیطان و محبت دنیا [illegible]
و خشوع و انابت و خضوع و [illegible] متوجه قبله شوی و [illegible] ایستی [illegible]
[illegible] از وسوسه دنیا [illegible] موقف عز و جلال [illegible] اکنون [illegible]

[illegible] نماز [illegible] از [illegible] است [illegible] و [illegible] از [illegible] تا [illegible]
با از [illegible] برپای ایستی [illegible] خضوع و خشوع بایست و هر چه غیر خداست [illegible]
[illegible] و با حضرت او [illegible] که هر ظاهر و باطن [illegible] و [illegible]
[illegible] پادشاهیست که آسمان و زمین در وسعت مملکت او [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] او [illegible] که ضعیف‌ترین [illegible] عظمت [illegible] پادشاهی [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] آب نکرده کاهل و خواب آلوده [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] دست بازی [illegible] انگشتان [illegible] که این [illegible] از [illegible]
و [illegible] که [illegible] و [illegible] اعضا [illegible] که از جمله اعمال
[illegible] و اگر کسی در نماز انگشت [illegible] از نماز [illegible] باشد و چون تکبیر [illegible]
[illegible] خدا را [illegible] و هر چه غیر [illegible] پشت [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible]
و دیگری را [illegible] خدای تعالی [illegible] و [illegible] الله اکبر [illegible]
[illegible] و جلال [illegible] که از [illegible] و [illegible] دست [illegible]
[illegible] نصیب و [illegible] و در نماز دستها را برابر [illegible] انگشتان [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و دستها [illegible]
[illegible] متصل شود [illegible] نماید [illegible] نماز [illegible]
که هر کس در نماز برای تعظیم خدا [illegible] خدای تعالی [illegible] کرامت فرماید
و [illegible] که پیش [illegible] باشد [illegible] که نقصان نماز بود [illegible]
موضع سجده [illegible] که هر کس در نماز [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] خدای [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] کس [illegible] آن [illegible]
[illegible] و [illegible] نماز شود گناه [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

و اسرار آن مرتبه است حضرت امام همام حسن بن علی العسکری از آباء کرام خود از حضرت پیغمبر صلی الله

علیه و آله و سلم که فرمود چون بنده مؤمن متوجه مصلای خود شود تا نماز کند [illegible] خدا تعالی [illegible]

ملائکه ببینید این بنده مرا که [illegible] رحمت و شفقت من [illegible]

که او را [illegible] خویش مخصوص کردم و چون دست بردارد و الله اکبر گوید فرماید که ببینید

[illegible]

را چون تواضع من عبودیتی کرده باشی که حقه را برای اعاده فرمایم و چون برای رکعت دیگر ایستاد برخیزد
فرماید ای ملائکه من ببینید چون [illegible] بنماز او الی الله [illegible] بدرام و بعزت جلال کردم [illegible] ملائکه
خدا تعالی [illegible] فرماید تا آنکه بتشهد نشیند خدا تعالی فرماید ای ملائکه بنده من [illegible]
آورد اکنون نشسته و مرا تناء میگوید [illegible] صلوة میفرستد [illegible] ملکوت و صلوات را [illegible]
کنم [illegible] صلوة فرستم و چون بر امیر المؤمنین در نماز صلوة فرستد فرماید [illegible]
صلوة فرستم [illegible] انکه تو بر او صلوة فرستادی و او را شفیع تو کردم [illegible] انکه تو او را شفیع خود ساختی
چون سلام نماز دهد خدا تعالی و ملائکه بر او سلام کنند و در روایت دیگر آمده که سلام بعد از [illegible]
امان است او را از بلای دنیا و عذاب آخرت و مخفی نماند که مراد از صلوة بر امیر المؤمنین صلوة الله علیه
اینست که بعد از صلوة بر پیغمبر و آل او بر او نیز فرستد زیرا که آل او امیر المؤمنین [illegible] بعد از [illegible] امام [illegible]
صلی الله علیه و احادیث دیگر [illegible] که [illegible] و سائر شیعیان نیز از جمله آل آنحضرت [illegible]
صلوة بر ایشان [illegible] فصل دوم در فضایل تعقیب و کیفیت آن از اهل
طاهرین علیهم السلام مرویست که هر کس بعد از نماز فریضه تا وقت نماز دیگر تعقیب بجا آورد مهمان خدای
باشد و حق است بر خدا که مهمان خود را اکرام فرماید و تعقیب خواندن بعد از هر نماز و بعد از نماز صبح
طلوع آفتاب برای وسعت روزی بهتر است از مسافرت و تجارت نمودن با اینکه احادیث دیگر آمده که
[illegible] روزی به تجارت [illegible] و در غیر آن و تعقیب خواندن بعد از فریضه افضل است از نافله [illegible]
ظاهرا مراد از نافله غیر رواتب باشد و هر کس بعد از نماز صبح در جای نماز بنشیند تا طلوع آفتاب تعقیب بخواند
خدا تعالی او را از آتش دوزخ مستور گرداند و کسانی که [illegible] شده [illegible] باشد که ثواب
پیغمبر کرده باشد و اگر آنقدر بنشیند که آفتاب بلند شود و دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد [illegible]
گذشته او آمرزیده شود و ثواب حج داشته باشد و اگر بعد از نماز شام تعقیب بخواند و حرف نزند تا آنکه دو
رکعت نافله بگذارد آن نافله در علیین [illegible] نمایند و اگر چهار رکعت بگذارد حج مقبول برای او [illegible]
و فضل تعقیب بعد از فریضه بر تعقیب بعد از نافله مثل فریضه است بر نافله و در وقت تعقیب [illegible]

[illegible] فریضه هر چه خواند [illegible] به تعقیب [illegible] [illegible]
در تعقیب اختصار برید و بیان فضایل تعقیب بسیار است [illegible] اما تعقیب و کیفیت آن پس ما
مرویست از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که هر کس بعد از سلام نماز دست برداشته
الله اکبر بگوید بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده واعز جنده وهزم الاحزاب وحده
فله الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر شکری که واجبست
برو بسبب نعمت یافتن اسلام و جز آن بجای آورده باشد و هر کس بعد از نماز فریضه تسبیح حضرت
فاطمه صلوات الله علیها بگوید و بعد از آن بگوید لا اله الا الله بگوید [illegible] آمرزیده شود
و در روایت دیگر آمده که پیش از آنکه پا از موضعی که در نماز نشسته بگرداند تسبیح بگوید [illegible]
از هر نماز هر روز [illegible] این تسبیح بهتر است از آنکه هر روز هزار رکعت نماز بگذارد و هر کس این تسبیح
را بگوید [illegible] هرگز شقی نگردد و مرویست که الله ذکر بهتر از این تسبیح نیست [illegible]
عطا میفرمود و مستحب است که تسبیح از خاک مقدس امام حسین م باشد که ذکر [illegible] اگر باتکرار
بگوید [illegible] باشد و اگر عمدا [illegible] بگرداند هر دانه بیست حسنه [illegible]
و اگر در اثنای ذکر بگرداند ثواب آن ذکر داشته
و روایت دیگر آمده که اگر این تسبیح از این تربت مبارک استغفار کند [illegible] مضاعف
شود و اگر [illegible] تسبیح [illegible] و روایت دیگر آمده که هر کس یاد آن تربت
مقدسه تسبیح کند چهار صد حسنه برایش بنویسند و چهار صد سیئه محو کنند و چهار صد درجه بلند
گرداند و چهار صد حاجتش روا کنند و نیز مرویست که هر کس با او تربت مقدسه [illegible] اربع [illegible]
دانه [illegible] و [illegible] درجه [illegible]
شفاعت عطا فرمایند و مرویست که شیعیان ما از تربت مستغنی نباشند [illegible]
و انگشتری [illegible] و تسبیح از خاک قبر امام حسین [illegible] که [illegible] داشته باشند و روایت دیگر
داند باشد [illegible] که [illegible] باشد و هر کس [illegible] بار از [illegible] گذشته [illegible]

سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واتوب الیه حق تعالی
بجلال گناهانش را بیامرزد اگرچه مثل کف دریا باشد و اگر میخواهی که گناهانت آمرزیده شود
ده مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا
ولدا چهل هزار حسنه برای او ثبت شود و چهل هزار سیئه از او محو گردد و چنان باشد که دوازده
مرتبه ختم قرآن کرده باشد و اگر بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید اعوذ بوجهک الکریم وعزتک التی لا ترام
وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والآخرة ومن شر الاوجاع کلها ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم حق تعالی خیر دنیا و آخرت برای او جمع نماید و اگر بخواند شهد الله
انه لا اله الا هو تا سریع الحساب و آیة الکرسی و قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب حق تعالی
فرماید بعزت و جلال خودم که هر روز بچشم پنهان خود هفتاد مرتبه بر او نظر کنم و هر مرتبه هفتاد
حاجت او را برآورم و او را داخل بهشت گردانم هر گناه که داشته باشد و در روایت دیگر آمده که هر روز
هفتاد حاجت او برآرم که کمترین آنها مغفرت گناهانش باشد و در حظیرة قدس جای خود بدهم
و هر روز بدشمنان نظر کنم و از ایشان انتقام کشم و او را هیچ چیز مانع بهشت نباشد
مگر مرگ یعنی چون بمیرد داخل بهشت شود و در روایت دیگر وارد شده که
هر کس بعد از فریضه آیة الکرسی بخواند از هر حیوانات ظاهر را حمی باشد و هیچ چیز مانع بهشت
رفتن او نباشد مگر مرگ و محافظت ... نکند مگر صدیق یا عابد و هر کس ایمان بخواند در
قیامت داخل بهشت میشود و قل هو الله احد بعد از هر فریضه ده مرتبه بخواند حق تعالی خیر دنیا و آخرت
برای او جمع فرماید و گناهان او و پدر و مادر و برادران و خواهرانش بیامرزد و هر کس بعد از هر فریضه
دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند بعد از آن دست بر آسمان کند بگوید اللهم انی اسألک باسمک
المکنون المخزون الطاهر المطهر المبارک واسألک باسمک العظیم وسلطانک القدیم ان تصلی
علی محمد وآل محمد یا واهب العطایا یا مطلق الاسارى یا فکاک الرقاب من النار اسألک
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعتق رقبتی من النار وتخرجنی من الدنیا سالما وتدخلنی الجنة

آمنا وان تجعل دعائی اوله فلاحا واوسطه نجاحا وآخره صلاحا انک انت علام الغیوب نور دادنا
بیرون برد از گناهان خالص شده باشد از آن چنانچه بیرون آمده باشد و بعد از هر نماز فریضه
این دعا بخواند اللهم انی اسألک بحقک القدیم واسألک بحرمتک اللطیفة وشفقتک
بسعتک الحلیة ... وصل علی محمد وآل محمد وارحم قلوبنا بذکرک
واصلح ذنوبنا مغفورة وعیوبنا مستورة وفرائضنا مشکورة ونوافلنا مبرورة وقلوبنا بذکرک
معمورة ونفوسنا بطاعتک مسرورة وعقولنا علی توحیدک مجبورة وارواحنا علی دینک
مفطورة وجوارحنا علی خدمتک مقهورة واسمائنا فی خواصک مشهورة وحوائجنا الیک
میسورة وارزاقنا من خزائنک مدرورة انت الله الذی لا اله الا انت لقد فاز من والاک
وسعد من ناجاک وعز من ناداک وظفر من رجاک وغنم من قصدک وربح من تاجرک
... بکوید یا من لا یشغله سمع عن سمع یا من لا یغلطه السائلون یا من لا یبرمه
الحاح الملحین اذقنی برد عفوک وحلاوة رحمتک کما قال ... شیء و ... بعد
اسماء ... بعد از هر نماز فریضه بگوید اعیذ
نفسی ومالی وولدی واهلی ودینی ... بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفوا احد واعیذ نفسی ومالی وولدی ... برب الفلق من شر ما
خلق تا آخر سوره و برب الناس تا آخر سوره و بالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم تا آخر آیة الکرسی
او و خانه و مال او و فرزندان او ... محفوظ گردد و بعد از نماز فریضه بگوید رضیت بالله ربا
وبمحمد نبیا وبالاسلام دینا وبالقرآن کتابا وبعلی والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر
وعلی والحسن والحجة القائم من بعدهم صلوات الله علیهم ائمة اللهم ولیک فحفه
من بین یدیه ومن خلفه ... ومن شماله ومن
فوقه ومن تحته وامدد له فی عمره واجعله القائم بامرک والمنتصر لدینک وارزقه ما یحب وتقر
عینه فی نفسه وذریته وفی اهله وماله وفی شیعته ...

بيمهم ما يجب تقر به عينه و اشغف به صدره و تصدره في قلوب مؤمنين و هر كس بيش از اينكه داخل
نماز شود بگويد اللهم اني اتوجه اليك بمحمد و آل محمد تا آخر معلوم نه در فصل كيفيت شستن
نماز گذشت و بعد از نماز بگويد اللهم اجعلني مع محمد و آل محمد في كل عافية و بلاء و اجعلني مع
محمد و آل محمد في كل مثوى و منقلب اللهم احيني محياهم و امتني مماتهم و اجعلني معهم في
المواطن كلها و لا تفرق بيني و بينهم انك على كل شيء قدير و از حضرت صادق عليه السلام منقولست كه
بعد از فريضه بگويد رضيت بالله ربا و بمحمد نبيا و بالاسلام دينا و بالقرآن كتابا و بالكعبة قبلة
و بعلي وليا و اماما و بالحسن و الحسين و علي و محمد و جعفر و موسى و علي و محمد و علي و الحسن و الحجة
القائم الخلف صلوات الله عليه و عليهم ائمة اللهم اني رضيت بهم ائمة فارضني لهم انك على
كل شيء قدير با ايمان از دنيا بيرون رود و اگر بعد از هر نماز بگويد اللهم اهدني من عندك و افض
علي من فضلك و انشر علي من رحمتك و انزل علي من بركاتك روز قيامت هشت در بهشت
بر او گشوده شود تا از هر كدام خواهد داخل شود و حضرت صادق ع فرمود كه از جمله حقوق ما بر
شيعيان اينست كه بعد از نماز فريضه فارغ شوند بر نخيزند تا اينكه بخوانند اللهم اني اسئلك
باسمك العظيم و بحقك العظيم ان تصلي على محمد و آل محمد الطاهرين و ان تصلي عليهم
صلوة تامة دائمة و ان تدخل على محمد و آل محمد و اوليائهم حيث كانوا و اين كانوا في سهل
او جبل او بر او بحر من بركة دعائي ما تقر به عيونهم احفظ يا مولاي الغائبين منهم و اردد
هم الى اهاليهم سالمين و نفس عن المهمومين و فرج عن المكروبين و اكس العارين و اشبع
الجائعين و ارو الظامئين و اقض دين الغارمين و زوج العازبين و اشف المرضى و ادخل
على الاموات ما تقر به عيونهم و انصر المظلومين من اولياء آل محمد عليهم السلام و اطفئ
نائرة المخالفين اللهم و ضاعف لعنتك و بأسك و نكالك و عذابك على الذين كفروا نعمتك
و خونوا رسولك و اتهموا نبيك و بايعوه و حلوا عقده في وصيه و نبذوا عهده في خليفته من بعده
و ادعوا مقامه و غيروا احكامه و بدلوا سنته و قلبوا دينه و صغروا قدر حجتك و بدؤا بظلمهم و

ولّه

طرقوا طريق الغدر عليهم و الخلاف عن امرهم و القتل لهم و ارهاج الحروب عليهم و منع
خليفتك من سد الثلم و تقويم العوج و تثقيف الاود و امضاء الاحكام و اظهار دين
الاسلام و اقامة حدود القرآن و العنهم و ابنيهم و كل من مال ميلهم و مهد لهم
و سلك طريقتهم و تقدم بين ايديهم لعنا لا يخطر ببال و يستعيذ منه اهل النار اللهم
العن كل من دان بقولهم و اتبع امرهم و دعا الى ولايتهم و شك في كفرهم من
الاولين و الآخرين دعا از حضرت صلى الله عليه مرويست كه از جمله حقوق ما بر شيعيان ما آنست
كه بعد از فريضه دست بر ريش گيرند و سه مرتبه بگويند يا رب محمد عجل فرج آل محمد يا رب محمد
احفظ غيبة محمد يا رب محمد انتقم لابنة محمد مؤلف اين مجموعه گويد چون آنكه از قرائن خبر
احاديث اهل بيت طاهرين عليهم السلام معلوم است و هيچ شكي در آن نيست اينست كه اين دو دعا و
معاني كه باين مضمون باشد يعني مشتمل باشد بر لعن اعداي اهل بيت عليهم السلام و دعاي ايشان
و شيعيان و برائت و لعنت بر اعدا و مخالفان حق ايشان افضل است از همه ادعيه و اذكار
و افضلست از جميع افعال و اعمال زيرا كه ايمان باين تمام است و الحب في الله دين
هيچ عبادتي بعد ... در روايتست كه حضرت صادق صلوات الله عليه بعد از هر فريضه
چهار كس از زنان عايشه و حفصه و هند و ام الحكم خواهر معويه را بخصوص لعن ميفرمود و در روايت
چون از فريضه فارغ شويد تا جايي امتيه را لعن كنيد و در روايتست كه در آسمان فرشته ايست
هزار هزار سر دارد و در هر سري هزار هزار روي و در هر روي هزار هزار دهان و در هر دهاني هزار هزار لغت
خداي تعالى را تسبيح ميكند وقتي از جناب الهي سؤال نمود كه آيا كسي از بندگان تو باشد كه تسبيح حق تعالى
كند از اين جناب كه در جوابش فرمود آري كه تسبيحش بهتر است و ثواب عظيم آن فرشته جهت
ديدن آن تسبيح افزونه ... آن شب يا ده بار اين تسبيح را در هر يوم كه بعد از هر فريضه
اين تسبيح ميگفت سبحان الله كلما سبح الله شيء و كما يحب الله ان يسبح و كما هو اهله
و كما ينبغي لكرم وجهه و عز جلاله و الحمد لله كلما حمد الله شيء و كما يحب الله ان يحمد و كما

مثل صلاته وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله ولا اله الا الله مثل ما هلل الله شیء وکما یحب الله
ان یهلل وکما هو اهله وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله والله اکبر مثل ما کبر الله شیء وکما
یحب الله ان یکبر وکما هو اهله وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر علی کل نعمة انعم بها علی وعلی کل احد من خلقه ممن کان
او یکون الی یوم القیامة اللهم انی اسألک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسألک من خیر
ما ارجو ومن خیر ما لا ارجو واعوذ بک من شر ما احذر ومن شر ما لا احذر و هر کس بعد از نماز
سی مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر از سوختن و غرق شدن
و خراب شدن خانه بر او ایمن باشد و مرده ... بوی حق ... که ... لشکر ...
باشد و در روایت که صادق این تسبیح بعد از هر نماز ... هر که بگوید ... بعد از نماز ...
شود و هر کس بعد از نماز صبح و شام پیش از آنکه حرف زند ... از وضعی که نشسته تغییر دهد بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم دفع شود که سهل ترین آن برص و جذام و ...
و اگر هفت مرتبه بگوید هفتاد نوع بلا دفع شود که سهل ترین آن جنون و برص و پیسی باشد
از دیوان اشقیا محو کرده ... ثبت شود و اگر بعد از نماز صبح و شام پیش از آنکه
حرف زند با کسی ده بار بگوید ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه وسلموا تسلیما اللهم صل علی محمد و آل محمد و ذریته ... هفتاد حاجت او
هفتاد در دنیا و سی در آخرت و اگر بعد از نماز صبح و شام بگوید اللهم انی اسألک بحق محمد و آل محمد
علیک صل علی محمد و آل محمد واجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والا
خلاص فی عملی والسعة فی رزقی والسلامة فی نفسی والشکر لک ابدا ما ابقیتنی
درد چشم ایمن باشد ... دنیا و آخرت برای او جمع شود و اگر بعد از نماز ظهر بگوید اللهم اجعل
صلواتک وصلوات ملائکتک ورسلک علی محمد و آل محمد ... گناه ... بنویسد ...

سی مرتبه بگوید بالاسم اعظم ... دعا مستجاب ... صح

... بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد ... حضرت صاحب الزمان ...
... و اگر بعد از نماز صبح پیش از آنکه با کسی حرف زند بگوید رب صل علی محمد و اهل بیته ...
... و اگر بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید سبحان الله العظیم وبحمده
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم از کوری و دیوانگی و جذام و پیسی و ضعف پیری ...
گردد و اگر بعد از نماز صبح این دعا را بخواند هر حاجتی که خواهد برآورده شود ...
و دعا این است بسم الله و صلی الله علی محمد و آله وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقاه
الله سیئات ما مکروا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه
من الغم وکذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم
سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء
الله وان کره الناس حسبی الرب من المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من
المرزوقین حسبی الله رب العالمین حسبی من هو حسبی حسبی من لم یزل حسبی حسبی الله لا اله الا
هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم و هر کس هر روز بعد از نماز عصر بگوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذا الجلال والاکرام واسأله ان یتوب علی توبة
عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستجیر لا یملک لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا حیاة
ولا نشورا حق تعالی ملائکه را امر فرماید تا نامه گناهان او را هر چه باشد ... بسوزانند و هر کس
نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار کند ... گناهان ... و اگر ...
... الا
... و هر کس بعد از نماز عصر ده مرتبه انا انزلناه بخواند ... هر کس بعد از نماز عصر ...
حسنه ثبت نماید و در روایت دیگر آمده که مثل اعمال ... خلایق ... ثبت نماید و ...
که در آیه ... انا انزلناه ... حق تعالی ... بهشت فرستاده
... هر کس بعد از نماز ...

بجزو یا شد ... و هر کس روز جمعه بعد از نماز صبح پیش از آنکه حرف زند بگوید اللّهمّ ما
فی حقّی صوم من ... قلتُ فیها من حلفٍ او نذرتُ فیها من نذرٍ فمشیئتک بین یدی ذلک کلّه
فما شئتَ منه کان و ما لم تشأ لم یکن اللّهمّ اغفر لی و تجاوز عنّی اللّهمّ من صلّیتَ علیه فصلواتی علیه و
من لعنتَ فلعنتی علیه کفاره گناهان باشد که در آن هفته کرده و هر کس بعد از عصر روز جمعه هفت
مرتبه بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد الاوصیاء المرضیّین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل
برکاتک و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته خدا تعالی برای او صد هزار حسنه بنویسد
و صد هزار سیئه از او محو نماید و صد هزار درجه بلند کند و صد هزار حاجتش را برآورد و بعد ...
که او ... باشد ... روز ... گردد و چون ... روز قیامت ...
نوری ... باشد و چون ... و تعقیبات ... سجده شکر
کردن که ... تمام شود و موجب رضای خدا باشد و ملائکه ...
... سجده شکر ...
... خدا ... بجهت ...
بهشت ... خدا ...
... شود ...
خدا تعالی ... شکر ... و بفضل ...
روایتست که خدا تعالی بحضرت موسی علی نبیّنا و علیه السلام وحی فرمود ... سبب
و کلام ... خدا ...
...
... و سجده شکر ... که هر ... ساعت ... مرتبه
بگوید الحمد لله شکراً و هر ده مرتبه ... شکراً ... تمام شود بگوید یا
ذا المنّ الّذی لا ینقطع ابداً ... الّذی لا ینفد ابداً یا کریم یا کریم

... که ... بعد از آن بگوید لک الحمد ان اطعتُک و لک الحجّة ان عصیتُک
لا صنع لی و لا لغیری فی احسانک ... یا کریم صلّ علی محمّد و اهل
بیته و صلّ بجمیع ما سألتک ... المؤمنین و المؤمنات و امن
... پس روی دست راست ... بگوید اللّهمّ لا تسلبنی ما انعمتَ به علیّ
من ولایتک و ولایة ... علیهم السلام ... بر زمین گذارد ... سجده
و صد مرتبه بگوید شکراً شکراً ... در سجده اوّل بگوید اسألک بحقّ حبیبک محمّد صلّی
الله علیه و آله ... روی ... بر زمین گذارد
بگوید اسألک بحقّ حبیبک محمّد صلّی الله علیه و آله الّا کفیتنی مؤنة الدّنیا و کلّ هول دون
الجنّة ... بر زمین گذارد بگوید اسألک بحقّ حبیبک محمّد صلّی الله علیه و آله لما
غفرتَ لی الکثیر من الذّنوب و القلیل و قبلتَ منّی عملی الیسیر ... مرتبه دیگر سجده کند
بگوید اسألک بحقّ حبیبک محمّد صلّی الله علیه و آله لما ادخلتنی الجنّة و جعلتنی من سکّانها
و لما نجّیتنی من سفعات النّار برحمتک و ... سجده شکر آنست که سه مرتبه بگوید شکراً
لله ... سه مرتبه بگوید بسم الله الّذی لا اله الّا هو عالم الغیب و الشّهادة
الرّحمن الرّحیم اللّهمّ اذهب عنّی الهمّ و الحزن ... دست راست ... سجده
روی ... جانب ... و ...
برخیزد و بگوید سبحان ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین
که هر کس ... بود خدا تعالی به ... و ثواب ...
ثبت نماید **فضل الجمعة** در فضائل ... روز ... صبح شام ...
روز جمعه ... در میان لیالی و ایّام ... صلوات الله علیهم اجمعین
مرویست که ... روز ...
... و ...

از آنجمله است ... و دیگر ... از ائمه علیهم السلام روایت شده که شیطان ...
از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از غروب آفتاب تا ذهاب شفق مغرب ... و اتباع خود را ...
برای اضلال ... و ... ذکر خدا بسیار کنید ... خود را ...
استغفار ... از شر شیطان محافظت فرماید که ... دو ساعت غفلت ... انسان علیهم السلام
مرویست که خدایتعالی فرماید یک ساعت بعد از صبح و یک ساعت بعد از عصر ذکر من کنید تا من کفایت مهمات
شما نمایم ... آفتاب ... ذکر خدا کنید ... باشید که ...
... انسان ... مشغول ذکر ... در وقت طلوع صبح بگوید ... بالغدو
والاصباح سبحان رب المساء ورب الصباح اللهم صبح آل محمد ببركة وعافية وسرور وقرة عين
اللهم إنك تنزل بالليل والنهار ما تشاء فأنزل علي وعلى أهل بيتي من بركة
السماوات والأرض رزقاً حلالاً طيباً تغنيني به عن جميع خلقك و از جمله ادعیه مخصوص صبح دعا
ایست عظیم الشأن ... شریف الفضائل منسوب بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
اللهم يا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه وسرح قطع الليل المظلم بغياهب تلجلجه وأتقن
صنع الفلك الدوار في مقادير تبرجه وشعشع ضياء الشمس بنور تأججه يا من دل على
ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة مخلوقاته وجل عن ملائمة كيفياته يا من قرب من خطرات
الظنون وبعد عن ملاحظة العيون وعلم بما كان قبل أن يكون يا من أرقدني في مهاد أمنه وأمانه
وأيقظني إلى ما منحني به من مننه وإحسانه وكف أكف السوء عني بيده وسلطانه صل اللهم
على الدليل إليك في الليل الأليل والماسك من أسبابك بحبل الشرف الأطول والناصع
الحسب في ذروة الكاهل الأعبل والثابت القدم على زحاليفها في الزمن الأول وعلى آله الأخيار
المصطفين الأبرار وافتح اللهم لنا مصاريع الصباح بمفاتيح الرحمة والفلاح وألبسني
اللهم من أفضل خلع الهداية والصلاح واغرس اللهم بعظمتك في شرب جناني ينابيع الخشوع وأجر
اللهم لهيبتك من آماقي زفرات الدموع وأدب اللهم نزق الخرق مني بأزمة القنوع إلهي إن لم تبتدئني الرحمة منك

بحسن التوفيق فمن السالك بي إليك في واضح الطريق وإن أسلمتني أناتك لقائد الأمل والمنى
فمن المقيل عثراتي من كبوات الهوى وإن خذلني نصرك عند محاربة النفس والشيطان فقد
وكلني خذلانك إلى حيث النصب والحرمان إلهي أتراني ما أتيتك إلا من حيث الآمال أم علقت
بأطراف حبالك إلا حين باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطية التي امتطت نفسي من هواها
فواهاً لها لما سولت لها ظنونها ومناها وتباً لها لجرأتها على سيدها ومولاها إلهي قرعت
باب رحمتك بيد رجائي وهربت إليك لاجئاً من فرط أهوائي وعلقت بأطراف حبالك أنامل ولائي
فاصفح اللهم عما كان من زللي وخطائي وأقلني من صرعة ردائي فإنك سيدي ومولاي
ومعتمدي ورجائي وأنت غاية مطلوبي ومناي في منقلبي ومثواي إلهي كيف تطرد مسكيناً التجأ إليك
من الذنوب هارباً أم كيف تخيب مسترشداً قصد إلى جنابك ساعياً أم كيف ترد ظمآناً ورد
إلى حياضك شارباً كلا وحياضك مترعة في ضنك المحول وبابك مفتوح للطلب والوغول
وأنت غاية المسؤول ونهاية المأمول إلهي هذه أزمة نفسي عقلتها بعقال مشيتك وهذه
أعباء ذنوبي درأتها بعفوك ورحمتك وهذه أهوائي المضلة وكلتها إلى جناب لطفك ورأفتك فاجعل
اللهم صباحي هذا نازلاً علي بضياء الهدى والسلامة في الدين والدنيا ومسائي
جنة من كيد العدى ووقاية من مرديات الهوى إنك على كل شيء قدير قل اللهم
مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل
من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل
وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب لا إله إلا أنت
سبحانك اللهم وبحمدك من ذا يعرف قدرك فلا يخافك ومن ذا يعلم ما أنت فلا يهابك ألفت بقدرتك الفرق وفلقت بلطفك
الفلق وأنرت بكرمك دياجي الغسق وأنهرت المياه من الصم الصياخيد عذباً وأجاجاً
وأنزلت من المعصرات ماءً ثجاجاً وجعلت الشمس والقمر للبرية سراجاً وهاجاً من غير أن
تمارس فيما ابتدأت به لغوباً ولا علاجاً فيا من توحد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت

يا الهنا صل على محمد وآله الانبياء وانفع بها في واستجب عاني وحقق بفضلك املي و
[illegible] يا خير من دعي لكشف الضر والمأمول بكل عسر ويسر بك انزلت حاجتي فلا تردني
عن سني مواهبك خائبا يا كريم يا كريم يا كريم برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على
خير خلقه ومظهر لطفه محمد وآله اجمعين وسلم تسليما كثيرا ومن ادعيتنا الصحيفة ما
صح [illegible] الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقدرته
[illegible] ما روي ان امامنا موسى ابن جعفر الكاظم وعلي ابن موسى
الرضا عليهما السلام بسم الله الرحمن الرحيم اللهم ان ذنوبي وكثرتها قد اخلقت وجهي عندك
وحجبتني عن استئهال رحمتك وباعدتني عن استيجاب مغفرتك ولولا تعلقي بآلائك وتمسكي با
لرجاء لما وعدت امثالي من المسرفين واشباهي من الخاطئين بقولك يا عبادي الذين اسرفوا على
انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم وحذرت
القانطين من رحمتك فقلت ومن يقنط من رحمة ربه الا الضالون ثم ندبتنا برحمتك الى
دعائك فقلت ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم دا
خرين لكان ذل الاياس علي مشتملا والقنوط من رحمتك بي ملتحفا الهي لقد وعدت المحسن
ظنه بك ثوابا اللهم وقد احسنت واوعدت المسيء ظنه بك عقابا اللهم وقد امسك رمقي
حسن الظن بك في عتق رقبتي من النار وتغمد زللي واقالة عثرتي فقلت وقولك الحق الذي
لا خلف له ولا تبديل يوم ندعو كل اناس بامامهم وذلك يوم النشور اذا نفخ في الصور
وبعثرت القبور اللهم اني اوفي واشهد واقر ولا انكر ولا اجحد واسر واظهر واعلن وابطن
بانك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمدا عبدك ورسولك وان
عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين ووارث علم النبيين وقاتل المشركين وامام المتقين
ومجاهد الناكثين والقاسطين والمارقين امامي ومحجتي وعروتي وصراطي ودليلي وحجتي
ومن لا اثق [illegible] ولو زكت ولا اراها منجية لي وان صلحت الا بولايته والايتمام به

والاقرار بفضائله والقبول من حملتها والتسليم لرواتها اللهم واقر باوصيائه من ابنائه
ائمة وحججا وادلة وسرجا واعلاما ومنارا وسادة وابرارا واؤمن بسرهم وجهرهم وظا
هرهم وباطنهم وشاهدهم وغائبهم وحيهم وميتهم لا شك في ذلك ولا ارتياب عند تحولك عنه
ولا انقلاب اللهم فادعني يوم حشري وحين نشري بامامتهم واحشرني في زمرتهم واكتبني
في اصحابهم واجعلني من اخوانهم وانقذني بهم يا مولاي من حر النيران وان لم تزدني روح الجنان فانك
ان اعتقتني من النار كنت من الفائزين اللهم وقد اصبحت في يومي هذا لا ثقة لي ولا رجاء ولا
مفزع ولا منجا ولا ملتجأ غير من توسلت بهم اليك ورسولك وآله علي امير المؤمنين وسيدتي
فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي
والحسن ومن بعدهم يقيم المحجة الى الحجة المستورة من ولده والمرجو للامة من بعده
خيرتك [illegible] صلواتك عليهم اللهم فاجعلهم في هذا اليوم وما بعده حصني من المكاره ومعقلي
من المخاوف ونجني بهم من كل عدو طاغ وفاسق باغ ومن شر ما اعرف وما انكر وما استتر عني
وما ابصر ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم اللهم بتوسلي بهم
اليك وتقربي بمحبتهم وتحصني بامامتهم افتح علي في هذا اليوم ابواب رزقك وانشر
علي رحمتك وحببني الى خلقك وجنبني عداوتهم وبغضهم انك على كل شيء قدير
اللهم ولكل متوسل ثواب ولكل ذي شفاعة حق فاسألك بمن جعلته اليك سببي وقدمته
امام طلبتي ان تعرفني بركة يومي هذا وشهري هذا وعامي هذا اللهم فهم مفزعي ومعونتي
في شدتي ورخائي وعافيتي وبلائي ونومي ويقظتي وظعني واقامتي وعسري ويسري وعلا
نيتي وسري وصباحي ومسائي ومنقلبي ومثواي اللهم فلا تخيبني بهم من نائلك ولا تخيبني
[illegible] بنعمتك ولا تقطع رجائي من رحمتك ولا تؤيسني من روحك ولا تبتلني بانغلاق ابواب
الارزاق وانسداد مسالك الآفاق وارتتاج مذاهبها وافتح لي من لدنك فتحا يسيرا واجعل
لي من كل ضنك مخرجا والى كل سعة منهجا برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اجعل

اللیل والنهار مختلفین علی رحمتک ومعافاتک ومنک وفضلک وبالتقرب الی الجنة من خلقک برحمتک یا ارحم الراحمین انک علی کل شیء قدیر وبکل شیء محیط
از برای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ابدا و امثال این ...
و ... بسبب ... آن ... وکلاب ...
... از ... و سعادت ... و ...
... حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و ... آبائه الکرام ...
... آنحضرت ... خدا تعالی ... و ...
... بسم الله الرحمن الرحیم اللهم رب النور العظیم ورب الکرسی الرفیع ورب البحر المسجور ورب الظل والحرور ومنزل القرآن العظیم ورب الملائکة المقربین والانبیاء والمرسلین اللهم انی اسالک بوجهک الکریم وبنور وجهک المنیر وملکک القدیم یا حی یا قیوم اسالک باسمک الذی اشرقت به السماوات والارضون وباسمک الذی یصلح به الاولون والآخرون یا حیا قبل کل حی ویا حیا بعد کل حی ویا حیا حین لا حی یا محیی الموتی وممیت الاحیاء یا حی لا اله الا انت صل علی محمد وآل محمد وعجل اللهم فرجهم اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدی الحجة القائم بامرک عن جمیع المؤمنین والمؤمنات فی مشارق الارض ومغاربها سهلها وجبلها برها وبحرها وعنی وعن والدی ... من الصلوات زنة عرش الله ومداد کلماته وما احصاه کتابه واحاط به علمه اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا وما عشت فیه من ایام حیاتی عهدا وعقدا وبیعة له فی عنقی لا احول عنها ولا ازول ابدا اللهم اجعلنی من انصاره واعوانه والذابین عنه والمسارعین الیه فی قضاء حوائجه والممتثلین لاوامره ونواهیه والمحامین عنه والسابقین الی ارادته والمستشهدین بین یدیه اللهم فان حال بینی وبینه الموت الذی جعلته علی عبادک حتما مقضیا فاخرجنی من قبری مؤتزرا کفنی شاهرا سیفی مجردا قناتی ملبیا دعوة

الداعی فی الحاضر والبادی اللهم ارنی الطلعة الرشیدة والغرة الحمیدة واکحل ناظری بنظرة منی الیه وعجل فرجه وسهل مخرجه واوسع منهجه واسلک بی محجته وانفذ امره واشدد ازره واعمر اللهم به بلادک واحی به عبادک فانک قلت وقولک الحق ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس فاظهر اللهم لنا ولیک وابن بنت نبیک المسمی باسم رسولک صلی الله علیه وآله حتی لا یظفر بشیء من الباطل الا مزقه ویحق الحق ویحققه اللهم واجعله مفزعا للمظلوم من عبادک وناصرا لمن لا یجد له ناصرا غیرک ومجددا لما عطل من احکام کتابک ومشیدا لما ورد من اعلام دینک وسنن نبیک صلی الله علیه وآله اللهم واجعله اللهم ممن حصنته من بأس المعتدین اللهم وسر نبیک محمدا صلی الله علیه وآله برؤیته ومن تبعه علی دعوته وارحم استکانتنا بعده اللهم اکشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره وعجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیدا ونراه قریبا برحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن سه مرتبه دست بر زانوی راست زند و بگوید العجل العجل یا مولای یا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث صلوات الله علیک انا منتظر الیک متی ... دولتک وسلطانک ... العجل العجل الساعة الساعة الساعة بعد از آن ... یا صاحب الزمان الامان الامان الامان الغوث الغوث الغوث ادرکنی ادرکنی بحق آبائک الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین و از اهل بیت طاهرین علیهم السلام مرویست که ... حضرت خاتم صلی الله علیه وآله وسلم ... هر روز صبح بگوید اللهم انی اسالک ایمانا تباشر به قلبی ویقینا حتی اعلم انه لا یصیبنی الا ما کتبت لی ورضنی بما قسمت لی و در بعضی روایات این عبارت ... حتی لا احب تعجیل ما اخرت ولا تاخیر ما عجلت یا حی یا قیوم برحمتک استغیث اصلح لی شأنی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفة

أَبَدًا وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ هر که هر روز پیش از طلوع آفتاب بگوید الله اکبر کبیرا
وسبحان الله بکرة واصیلا والحمد لله رب العالمین کثیرا لا شریک له وصلی الله علی محمد
وآله فرشته آنرا بگیرد و در میان بال خود پنهان کند تا باسمان رود و چون باسمان دنیا رسد ملائکه
گویند چه داری بگوید این کلمات که مؤمن گفته پس ملائکه دعا کنند و گویند خدا ایشان را رحمت کند
برای مؤمن که این کلمات را گفته و همچنین بهر آسمان که رسد ملائکه آن آسمان همین دعا کنند تا
آنکه بحاملان عرش رسد ایشان نیز این دعا کنند و گویند پروردگارا این کلمات را به خزینه داران اقرار
سپار تا در دیوان فرشته ثبت نمایند که این از کلمات خزینه است و هر کس هر صبح و شام سه مرتبه بگوید
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَوَّلِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ
الْفَضِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالرِّفْعَةَ وَالدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ اللَّهُمَّ إِنِّي آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ وَلَمْ أَرَهُ فَلَا
تَحْرِمْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ رُؤْيَتَهُ وَارْزُقْنِي صُحْبَتَهُ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَاسْقِنِي مِنْ حَوْضِهِ مَشْرَبًا
رَوِيًّا سَائِغًا هَنِيئًا لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ كَمَا آمَنْتُ بِمُحَمَّدٍ وَلَمْ أَرَهُ
فَعَرِّفْنِي فِي الْجِنَانِ وَجْهَهُ اللَّهُمَّ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً وَسَلَامًا گناهانش آمرزیده شود و
قضاها پیش همی کرده و سرورش دائم شود و بر دشمنان نصرت یابد و اسباب خیرات برای او مهیا
دارند و فقر از او برآید و روزیش وسیع گردد و در بهشت از رفقای محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله باشد
از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مرویست که مستحب است پیش از طلوع و پیش
غروب آفتاب ده مرتبه این تهلیل لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ
يُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بعد از آن ده مرتبه این استغفار أَعُوذُ
بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِاللهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ و اگر فراموش شود قضا کند و اگر قضا نکند و فوت شود در وقت دیگر آورد که هر کس
این تهلیل را ده مرتبه پیش از طلوع آفتاب بخواند کفاره گناهان آن روز او باشد و هر کس بخواند

طلوع و غروب آفتاب ... الله اکبر ... مرتبه بگوید و هر کس هر صبح و شام
بگوید سُبْحَانَ اللهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ
در آن شبانه روز هیچ چیزی از او فوت نشود و هیچ شری به او نرسد و هر کس هر صبح و شام چهار مرتبه بگوید
الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ شکر آن شبانه روز را ادا کرده باشد و مرویست که کسی با امیر المؤمنین گفت
در خانه ات آتش افتاده سوخت گفت خانه من نسوخته دیگری آمد و خبر آورد دیگری آمد همان
خبر آورد و هر سه را همین جواب فرمود چون معلوم شد خانه های حوالی خانه او همه سوخته بود و خانه
او در میان سالم مانده بود پرسیدند چون دانستی که خانه ات نسوخته گفت از حضرت پیغمبر شنیدم که
هر کس هر صبح و شام بگوید اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ در آن شبانه روز هیچ آفت بآن مرد نرسد
این دعا را گفته بودم و نیز هر صبح و شام این دعا را سه مرتبه بخواند أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ
الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَلَا يُحَاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ
الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ وَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَذِيَّةٍ بِجِدَارٍ حَصِينٍ الْإِخْلَاصِ فِي الْاِعْتِرَافِ
بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُوَالِي مَنْ وَالَوْا وَأُجَانِبُ
مَنْ جَانَبُوا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِذْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ
الْأَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ
وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و در وقت شام بجای أصبحت
أمسيت بگوید از همه بلاها محفوظ بماند ان شاء الله و از حضرت امام جعفر بن محمد
الصادق علیهما السلام مرویست که از همه چیز ترک کنی این دعا را هر صبح و شام ترک مکن

اللهم إني أصبحت أستغفرك في هذا الصباح وفي هذا اليوم لأهل رحمتك وأبرأ إليك من
أهل لعنتك اللهم إني أصبحت أبرأ إليك في هذا اليوم وفي هذا الصباح ممن نحن بين
ظهرانيهم من المشركين ومما كانوا يعبدون إنهم كانوا قوم سوء فاسقين اللهم اجعل ما أنزلت
من السماء إلى الأرض في هذا الصباح وفي هذا اليوم بركة على أوليائك وعقابا على أعدائك
اللهم وال من والاك وعاد من عاداك اللهم اختم لي بالأمن والإيمان كلما طلعت شمس
أو غربت اللهم اغفر لي ولوالدي وارحمهما كما ربياني صغيرا اللهم اغفر للمؤمنين و
المؤمنات والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم والأموات إنك تعلم متقلبهم و
مثواهم اللهم احفظ إمام المسلمين بحفظ الإيمان وانصره نصرا عزيزا وافتح له
فتحا يسيرا واجعل له ولنا من لدنك سلطانا نصيرا اللهم العن فلانا وفلانا و
الفرق المختلفة على رسولك وولاة الأمر بعد رسولك والأئمة من بعده وشيعتهم وأسألك
الزيادة من فضلك والإقرار بما جاء به لا أبتغي به بدلا ولا أشتري به ثمنا قليلا اللهم
اهدني فيمن هديت وقني شر ما قضيت إنك تقضي ولا يقضى عليك ولا يذل من واليت وعزه
تباركت وتعاليت سبحانك رب البيت تقبل مني دعائي وما تقربت به إليك من خير فضاعفه
لي أضعافا كثيرة وآتنا من لدنك أجرا عظيما رب ما أحسن ما أبليتني وأعظم ما أعطيتني
وأطول ما عافيتني وأكثر ما سترت علي فلك الحمد يا إلهي كثيرا طيبا مباركا عليه ملء
السماوات وملء الأرض وملء ما شاء ربي وكما يحب ربي ويرضى وكما ينبغي لوجه ربي ذي الجلال
والإكرام و چون اینها را در وقت شام بخواند در عوض بجای أصبحت أمسيت و بجای
طلعت
هذا الصباح هذا المساء و بجای هذا اليوم هذه الليلة و بجای طلعت شمس او غربت شمس او
بگوید و هر صبح و شام بگوید الحمد لله الذي كما يجب الله والحمد لله كما ينبغي لما ينبغي الله و
لا يفعل ما يشاء غيره الحمد لله كما يحب الله أن يحمد الحمد لله كما هو أهله اللهم أدخلني في كل
خير أدخلت فيه محمدا وآل محمد وأخرجني من كل سوء أخرجت منه محمدا وآل محمد صلى الله على

محمد و آله و روایت است که [illegible] هر روز که آفتاب [illegible] که در روز شروع کند [illegible]
در آن شروع کنی اللهم إني أمسيت [illegible] وأنت [illegible] ذنوبي مستجيرة بمغفرتك وأمسى خوفي مستجيرا
بأمانك وأمسى ذلي مستجيرا بعزك وأمسى فقري مستجيرا بغناك وأمسى وجهي الفاني البالي
مستجيرا بوجهك الدائم الباقي اللهم ألبسني عافيتك وغشني برحمتك وجللني بكرامتك
وقني شر خلقك من الجن والإنس يا الله يا رحمن يا رحيم و روایت است که در وقت ظهر [illegible]
[illegible] سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر والحمد
لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا
فضایل شب جمعه و روز جمعه و اعمال آن روایت است از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که
هیچ روز آفتاب طلوع نکند بهتر از روز جمعه و شب و روز جمعه [illegible] و حق تعالی در روز جمعه حسنات
مضاعف کند و سیئات را محو نماید و درجات را بلند گرداند و دعوات را اجابت فرماید و بلیات را دفع کند
و حاجات عظیم برآورد و رحمت و فضل زیاده گرداند [illegible] دعا کند و طلب مغفرت
نماید [illegible] که [illegible]
[illegible] جمعه [illegible] و انقلاب [illegible] و صدقه [illegible]
[illegible] و طاعات و عبادات و سایر خیرات زیاده کنند که ثواب حسنات مضاعف باشد و گناهان
و جمیع [illegible] که عقوبت سیئات مضاعف گردد [illegible]
تا خبر اجابت آن [illegible] روز جمعه برای فضیلت [illegible] جمعه [illegible]
[illegible] جمعه از اول شب تا طلوع صبح از بالای عرش [illegible] که
حاجتی دارد برای آخرت یا دنیا طلب نماید تا اجابت کنم و اگر گناهی کرده استغفار نماید تا بیامرزم
و اگر معاش تنگ بود سؤال نماید تا زیاده فرمایم و اگر بیماری [illegible] تا شفا دهم و اگر [illegible]
[illegible] باشی استغاثه کن تا [illegible] دهم و اگر مظلوم باشی استعانت نمای تا نصرت دهم [illegible]
شب جمعه از اول شب تا طلوع صبح ملکی [illegible] تا [illegible] جناب [illegible]

حاجتی باشد بخواهد تا اجابت شود و اگر ناخوش باشد ... و طالبان علم
شود و ای طالبان شر ترک شر و ... و چون صبح طلوع کند بمقام خود ... سماع دینی
و مستحبست در روز جمعه تحفه جهة عیال و اطفال میوه و گوشت تازه که در روزهای دیگر نبوده باشد
آورد تا در این روز شاد و خوشحال باشند و محبت ایشان بآن روز زیاده کرده و هرکس استخفاف
این روز کند حق آنرا ضایع کرده اند بر خدا لازم باشد که او را بجهنم برد مگر آنکه توبه
و اگر در این روز یک بیت شعر بخواند نصیبش از فضایل آن همان باشد و افضل اعمال در شب و
روز جمعه صلوة فرستادن بر پیغمبر و آل او صلی الله علیهم چون عصر پنجشنبه شود ملائکه از آسمان
نازل شوند با قلمهای طلا و لوحهای نقره و تا شب شنبه کار ایشان همین باشد که هرکس
صلوة بفرستد بنویسند و این ملائکه در روزهای دیگر نازل نشوند و سنتست روز جمعه هزار مرتبه
و سایر روزها صد مرتبه صلوة فرستادن و هرکس هر شب جمعه سوره بنی اسرائیل بخواند از اصحاب
حضرت صاحب الزمان باشد و هرکس در شب جمعه یا روز جمعه بعد از عصر سوره کهف بخواند تا جمعه
دیگر محفوظ باشد و اگر هر شب جمعه بخواند در رتبه شهدا باشد و در زمره ایشان محشور شود و
کفاره گناهان او باشد از جمعه سابق تا این جمعه و هرکس هر شب جمعه یا هر شب عید فطر ... ده مرتبه
بگوید اَللّٰهُمَّ یَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّةِ یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّةِ یَا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِیَّةِ
صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ خَیْرِ الْوَرٰی سَجِیَّةً وَ اغْفِرْ لَنَا یَا ذَا الْعُلیٰ فِی هٰذِهِ الْعَشِیَّةِ هزار هزار حسنه
برای او ثبت نمایند و هزار هزار سیئه محو فرمایند و هزار هزار درجه بلند کرده اند و روز قیامت
با ابراهیم خلیل ع در مجلس مزاحمت نماید و روزه این روز برابر است با ده روز از روزهای دنیا که
روزهای دنیا شبیه نبود برابرست و مستحبست روز جمعه زیارت حضرت پیغمبر و امامان صلی الله علیهم
و چون خواهد زیارت کند غسل کند و جامهای پاکیزه بپوشد و ببام یا صحرا برود و در روایت دیگر بام
خانه نیز آمده و چهار رکعت نماز بگذارد ... و بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ
اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ الْمُرْسَلُ وَ الْوَصِیُّ الْمُرْتَضیٰ وَ السَّیِّدَةُ الْکُبْریٰ وَ السَّیِّدَةُ الزَّهْرَاءُ

السِّبْطَانِ الْمُنْتَجَبَانِ وَ الْأَوْلَادُ الْأَعْلَامُ وَ الْأُمَنَاءُ الْمُنْتَجَبُونَ جِئْتُ انْقِطَاعاً إِلَیْکُمْ وَ إِلیٰ
آبَائِکُمْ وَ وَلَدِکُمُ الْخَلَفِ عَلیٰ بَرَکَةِ الْحَقِّ فَقَلْبِی لَکُمْ مُسَلِّمٌ وَ نُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّیٰ یَحْکُمَ اللّٰهُ لِدِینِهِ فَمَعَکُمْ
مَعَکُمْ لَا مَعَ عَدُوِّکُمْ إِنِّی لَمِنَ الْقَائِلِینَ بِفَضْلِکُمْ مُقِرٌّ بِرَجْعَتِکُمْ لَا أُنْکِرُ لِلّٰهِ قُدْرَةً وَ لَا أَزْعُمُ إِلَّا
مَا شَاءَ اللّٰهُ سُبْحَانَ اللّٰهِ ذِی الْمُلْکِ وَ الْمَلَکُوتِ یُسَبِّحُ اللّٰهَ بِأَسْمَائِهِ جَمِیعُ خَلْقِهِ وَ السَّلَامُ
عَلیٰ أَرْوَاحِکُمْ وَ أَجْسَادِکُمْ وَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ و مستحبست روز جمعه
تطهیر و تنظیف و تعطر چنانکه پیشتر بتفصیل مذکور شد و بهترین جامها که داشته باشد
پوشیدن و با سکینه و وقار متوجه مسجد شدن و چون متوجه مسجد شود بگوید
اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلیٰ مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ طَلَبَ نَائِلِهِ وَ جَوَائِزِهِ
وَ فَوَاضِلِهِ فَإِلَیْکَ یَا سَیِّدِی کَانَتْ وِفَادَتِی وَ تَهْیِئَتِی وَ تَعْبِئَتِی وَ إِعْدَادِی وَ اسْتِعْدَادِی رَجَاءَ
رِفْدِکَ وَ جَوَائِزِکَ وَ نَوَافِلِکَ فَلَا تُخَیِّبِ الْیَوْمَ رَجَائِی یَا مَنْ لَا یَخِیبُ عَلَیْهِ سَائِلٌ وَ لَا یَنْقُصُهُ
نَائِلٌ فَإِنِّی لَمْ آتِکَ الْیَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَ لَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَ لٰکِنْ أَتَیْتُکَ مُقِرّاً
بِالظُّلْمِ وَ الْإِسَاءَةِ لَا حُجَّةَ لِی وَ لَا عُذْرَ فَأَسْأَلُکَ یَا رَبِّ أَنْ تُعْطِیَنِی مَسْأَلَتِی وَ تَقْلِبَنِی بِرَغْبَتِی
وَ لَا تَرُدَّنِی مَجْبُوهاً وَ لَا خَائِباً یَا عَظِیمُ یَا عَظِیمُ أَنْ تَغْفِرَ لِیَ الْعَظِیمَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ اللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنِی خَیْرَ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی شَرَّفْتَهُ وَ عَظَّمْتَهُ وَ اغْسِلْنِی فِیهِ مِنْ جَمِیعِ
ذُنُوبِی وَ خَطَایَایَ وَ زِدْنِی مِنْ فَضْلِکَ إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ و در روز جمعه دو ساعت که دعا
البته مستجاب میشود یکی وقت زوال و دوم آخر روز تا آنکه آفتاب غروب کند و مستحبست در آخر این روز
خواندن دعای سمات مرویست از حضرت امام همام محمد بن علی الباقر علیهما السلام که این دعا
مکنون و مخزون علم است برای حاجات و هلاک دشمنان ... اطفاء ... و
دعا ... و اگر قسم یاد کنم که اسم اعظم در این دعاست راست گفته باشم
و دعا اینست اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَکْرَمِ الَّذِی إِذَا
دُعِیتَ بِهِ عَلیٰ مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِلْفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ وَ إِذَا دُعِیتَ بِهِ عَلیٰ مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ

للفرج انفرجت واذا دعيت به على العسر لليسر تيسرت واذا دعيت به على الاموات
للنشور انتشرت واذا دعيت به على كشف البأساء والضراء انكشفت وبجلال
وجهك الكريم اكرم الوجوه واعز الوجوه الذي عنت له الوجوه وخضعت له الرقاب
وخشعت له الاصوات ووجلت له القلوب من مخافتك وبقوتك التي تمسك بها السماء
ان تقع على الارض الا باذنك وتمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان
امسكهما من احد من بعده وبمشيتك التي دان لها العالمون وبكلمتك التي خلقت
بها السموات والارض وبحكمتك التي صنعت بها العجائب وخلقت بها الظلمة وجعلتها
ليلا وجعلت الليل سكنا وخلقت بها النور وجعلته نهارا وجعلت النهار نشورا مبصرا
وخلقت بها الشمس وجعلت الشمس ضياء وخلقت بها القمر وجعلت القمر نورا و
خلقت بها الكواكب وجعلتها نجوما وبروجا ومصابيح وزينة ورجوما وجعلت لها مشارق
ومغارب وجعلت لها مطالع ومجاري وجعلت لها فلكا ومسابح وقدرتها في السماء
منازل فاحسنت تقديرها وصورتها فاحسنت تصويرها واحصيتها باسمائك احصاء
ودبرتها بحكمتك تدبيرا فاحسنت تدبيرها وسخرتها بسلطان الليل وسلطان النهار
والساعات وعرفت بها عدد السنين والحساب وجعلت رؤيتها لجميع الناس مرأى واحدا
واسألك اللهم بمجدك الذي كلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران عليه السلام
في المقدسين فوق احساس الكروبيين فوق غمائم النور فوق تابوت الشهادة في عمود
النار وفي طور سيناء وفي جبل حوريث في الواد المقدس في البقعة المباركة من
جانب الطور الايمن من الشجرة وفي ارض مصر بتسع آيات بينات ويوم فرقت لبني
اسرائيل البحر وفي المنبجسات التي صنعت بها العجائب في بحر سوف وعقدت ماء
البحر في قلب الغمر كالحجارة وجاوزت ببني اسرائيل البحر وتمت كلمتك الحسنى عليهم
بما صبروا واورثتهم مشارق الارض ومغاربها التي باركت فيها للعالمين واغرقت

فرعون

وجنوده ومراكبه في اليم وباسمك العظيم الاعظم الاعز الاجل الاكرم وبمجدك
الذي تجليت به لموسى كليمك عليه السلام في طور سيناء ولابراهيم خليلك عليه
السلام من قبل في مسجد الخيف ولاسحق صفيك عليه السلام في بئر شيع وليعقوب
نبيك عليه السلام في بيت ايل واوفيت لابراهيم عليه السلام بميثاقك ولا
سحق عليه السلام بحلفك وليعقوب عليه السلام بشهادتك وللمؤمنين بوعدك وللداعين
باسمائك فاجبت وبمجدك الذي ظهر لموسى بن عمران على قبة الرمان وبآياتك التي
وقعت على ارض مصر بمجد العزة والغلبة بآيات عزيزة وبسلطان القوة وبعزة القدرة
وبشأن الكلمة التامة وبكلماتك التي تفضلت بها على اهل السموات والارض واهل
الدنيا والآخرة وبرحمتك التي مننت بها على جميع خلقك وباستطاعتك التي اقمت
بها العالمين وبنورك الذي قد خر من فزعه طور سيناء وبعلمك وجلالك وكبريائك
وعزتك وجبروتك التي لم تستقلها الارض وانخفضت له السموات وانزجر لها
العمق الاكبر وركدت لها البحار والانهار وخضعت لها الجبال وسكنت لها الارض
بمناكبها واستسلمت لها الخلائق كلها وخفقت لها الرياح في جريانها وخمدت لها
النيران في اوطانها وبسلطانك الذي عرفت لك به الغلبة دهر الدهور وحمدت به
في السموات والارضين وبكلمتك كلمة الصدق التي سبقت لابينا آدم وذريته
بالرحمة واسألك بكلمتك التي غلبت كل شيء وبنور وجهك الذي تجليت به للجبل
فجعلته دكا وخر موسى صعقا وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك و
رسولك موسى بن عمران وبطلعتك التي في ساعير وظهورك في جبل فاران بربوات
المقدسين وجنود الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين وببركاتك التي
باركت على ابراهيم خليلك في امة محمد صلى الله عليه وآله وباركت لاسحق صفيك
في امة عيسى عليه السلام وباركت لحبيبك محمد صلى الله عليه وآله في عترته وذريته

واقنعني اللهم بما رزقتني [illegible] اللهم اني اسئلك ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تبارك على محمد وآل محمد وترحم على محمد وآل محمد كما صليت
وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد فعال لما تريد وانت على كل
شيء قدير شهيد دعای حاجت که هرکه این دعا بخواند [illegible] بگوید اللهم انی اسئلک بحق هذه
[illegible] من الاسماء وبما يشتمل عليه من التفسير والتدبير الذي لا يحيط به الا انت ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل [illegible] معافية و [illegible] في الدنيا والآخرة
وان ترزقنا بهم خيرها [illegible] شر ما احذره وشر ما لا احذر
انك على كل شيء قدير وانت [illegible] يا الله يا
حنان يا منان يا بديع السموات والارض يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين اللهم
بحق هذه الدعاء وبحق هذه الاسماء التي لا يعلم تفسيرها ولا يعلم باطنها غيرك صل على
محمد وآل محمد واجعلني في الدنيا [illegible] يا سامع [illegible]
[illegible] عند الناس [illegible] في القول والفعل
في [illegible] لسان [illegible]
[illegible] جميع خلقك [illegible] في الآخرة [illegible]
[illegible] عذاب النار [illegible] من جميع من يريد بي سوءا [illegible]
ذنوبا ما تقدم منها وما تأخر [illegible]
سوء [illegible] انك على ما تشاء قدير وبكل شيء عليم آمين رب
العالمين دعای حاجت [illegible] بگوید اللهم بحق هذه الدعاء
وهذه الاسماء التي لا يعلم تفسيرها ولا تأويلها ولا ظاهرها ولا باطنها الا انت ان تصلي على
محمد وآل محمد وان ترزقني خير الدنيا والآخرة وافعل بي ما انت اهله [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible] وزيارة النبي صلى الله عليه وآله
والائمة عليهم السلام وافعل بي ما انت اهله ولا تفعل بي ما انا اهله [illegible]
[illegible] ذنوبي ما تقدم منها وما تأخر [illegible] وجميع المؤمنين والمؤمنات
[illegible]
[illegible]
والمؤمنات [illegible] انك على كل شيء قدير [illegible] اللهم اني اسئلك
بحق هذه الدعاء ان تفضل على فقراء المؤمنين والمؤمنات بالغناء والثروة وعلى مرضى
المؤمنين والمؤمنات بالشفاء والصحة وعلى احياء المؤمنين والمؤمنات [illegible]
وعلى اموات المؤمنين والمؤمنات [illegible] برحمتك يا ارحم الراحمين
[illegible] **فصل دهم** [illegible]

[illegible] صلوات الله عليهم اجمعين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هر کس این سوره را ... قل هو الله ... [illegible]

دیگر مستحب است خواندن سوره های [illegible] ... [illegible]

در هر رکعت قل هو الله ... [illegible] ... که هر کس [illegible]

این سوره را بخواند [illegible] ... در روایات [illegible]

که هر دو رکعت قل هو الله بخواند ... [illegible] ... قل هو الله ثلث قرآن است

دیگر آنکه حضرت امام [illegible] ... سه رکعت سه مرتبه قل هو الله [illegible]

و در رکعت [illegible] انا انزلناه [illegible] ... قل هو الله ... که هر کس سوره [illegible]

[illegible] ... باشد هر کس [illegible] ... آیة [illegible]

بعد [illegible] ... از [illegible] حضرت ... [illegible]

[illegible] ... اولاد [illegible]

[illegible]

[illegible] ... بهشت [illegible]

[illegible] ... هر کس سوره [illegible]

[illegible] ... بهشت ... هر کس سوره انا [illegible]

[illegible] ... خدای تعالی [illegible]

باشد و فضایل [illegible] ... از سوره قرآن ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... اللهم انی ضعیف [illegible]

و [illegible] الایمان [illegible]

و [illegible]

[illegible] ... اللهم انی اسألك [illegible]

[illegible] ... اسألك [illegible]

[illegible] ... اسألك باسمك [illegible]

[illegible] يا الله يا رحمن يا رحيم ويا اسمائك الحسنى وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى

[illegible] ... اليك [illegible]

[illegible] ... الاكبر الاعز الاجل

الاكرم الذي [illegible] ... علیك [illegible]

سائلك كالارملة ... وبحق اسمك الذي في التورية والانجيل والزبور والقران العظيم وبحق

[illegible] حملة عرشك وملائكتك وانبيائك ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلي

على محمد وآل محمد وان تعجل فرج وليك وابن وليك [illegible]

والتضرع [illegible] ... اسألك

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... على محمد وآل محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... على محمد وآله الطيبين الطاهرين [illegible]

[illegible] ... الطاهرين [illegible]

تطهرهم تطهيرا إنك حميد مجيد اللهم إني أدعوك كما أمرتني فاستجب لي كما وعدتني إنك لا
تخلف الميعاد پس بگوید لا إله إلا الله العظيم الكريم لا إله إلا الله العلي العظيم
سبحان الله رب السماوات السبع ورب الأرضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش
اللهم أنت الله نور السماوات والأرض وأنت الله زين السماوات والأرض وأنت الله جمال
السماوات والأرض وأنت الله عماد السماوات والأرض وأنت الله صريخ المستصرخين وأنت
الله غياث المستغيثين وأنت الله المفرج عن المكروبين وأنت الله المروح عن المغمومين و
أنت الله مجيب دعوة المضطرين وأنت الله إله العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم وأنت الله
كاشف السوء وأنت الله بك تنزل كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك إلا حلمك ولا ينجي
من عقابك إلا رحمتك ولا ينجي منك إلا التضرع إليك فهب لي من لدنك يا إلهي رحمة تغنيني بها
عن رحمة من سواك وبالقدرة التي بها أحييت جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا
تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني الاستجابة في دعائي وأذقني طعم العافية إلى منتهى
أجلي وأقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من عنقي اللهم إن وضعتني فمن ذا الذي
يرفعني وإن أهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني أو يتعرض لك في شيء من أمره وقد
علمت أن ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة إنما يعجل من يخاف الفوت وإنما يحتاج إلى
الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا إلهي فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا
ومهلني ونفسني وأقلني عثرتي ولا تتبعني ببلاء على أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي
أستعيذ بك اللهم من غضبك وأستجير بك من النار فأجرني وأسألك الجنة فلا تحرمني
بعد از آن دستها را بلند کند و بگوید وجهت وجهي للذي فطر السماوات والأرض
حنيفا مسلما وما أنا من المشركين إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين
لا شريك له وبذلك أمرت وأنا أول المسلمين اللهم صل على محمد وآل محمد وصل على الملائكة
المقربين وأولي العزم من المرسلين والأنبياء المنتجبين والأئمة الراشدين أولهم

اللهم عذب كفرة أهل الكتاب وجميع المشركين ومن ضارعهم من المنافقين
فإنهم يصدون عن سبيلك ويجعلون معك إلها آخر تعاليت عما يقولون علوا كبيرا اللهم
العن الرؤساء والأتباع من الأولين والآخرين الذين صدوا عن سبيلك اللهم أنزل بهم
بأسك ونقمتك فإنهم كذبوا على رسولك وبدلوا نعمتك وأفسدوا عبادك وخربوا بلادك
وغيروا سنة نبيك اللهم العنهم وأتباعهم وأولياءهم وأعوانهم ومحبيهم واحشرهم و
أتباعهم إلى جهنم زرقا اللهم صل على محمد عبدك ورسولك بأفضل صلواتك وعلى الأئمة
الهداة الراشدين المهديين بعد از آن بگوید هفتاد مرتبه کلمه استغفار را
و اگر بعد از آن مؤمنین را یاد کند و برای ایشان دعا کند بهتر است و بعد از آن مستحب است
که هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله وأتوب إليه که
در آن بقدر هفتاد مرتبه استغفار که موافق فرموده حضرت است
قول حق سبحانه است که در قرآن مجید فرموده والمستغفرين بالأسحار
از رکوع سر بردارد ایستاده بگوید هذا مقام من حسناته نعمة منك وسيئاته بعمله وذنبه
عظيم وشكره قليل وليس لذلك إلا عفوك ورحمتك إلهي طموح الآمال قد خابت إلا لديك
وعكوف الهمم قد تقطعت إلا عليك ومذاهب العقول قد سمت إلا إليك فأنت الرجاء وإليك
الملتجأ يا أكرم مقصود ويا أجود مسؤول هربت إليك بنفسي يا ملجأ الهاربين بأثقال الذنوب
أحملها على ظهري لا أجد لي إليك شافعا سوى معرفتي بأنك أقرب من لجأ إليه المضطرون و
أمل ما لديه الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته وأطلق الألسن بحمده وجعل ما امتن
به على عباده كفاء لتأدية حقه صل على محمد وآل محمد ولا تجعل للهموم على عقلي سبيلا
ولا للباطل على عملي دليلا اللهم إنك قلت في محكم كتابك المنزل على نبيك المرسل صلى الله عليه
وآله كانوا قليلا من الليل ما يهجعون وبالأسحار هم يستغفرون طال والله هجوعي وقل قيامي
وهذا السحر وأنا أستغفرك لذنوبي استغفار من لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا

[illegible]

... الهنا ... [illegible]

... اعظم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... استغفر الله ... [illegible]

[illegible] **فصل**

باب در ذکر بعض اعمال که در اثنای ... [illegible] ... از حضرت اهل بیت طاهرین علیهم السلام

که در اثنای نماز ... [illegible]

نماز خارج باشد ... در اثنای هر فعلی از افعال نماز ... رکوع و سجود ... [illegible]

... صلوات فرستد ... [illegible]

[illegible]

... سلام علیکم ... السلام علیکم ... [illegible]

فصل ... [illegible]

[illegible]

[illegible] سلام دهد و اگر ماموم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] در عقب بایستد و اگر ماموم در پهلوی امام ایستاده باشد و در اثنای نماز دیگری برسد
با امام پیشتر برود یا ماموم پیشتر آید و اگر این امر در آخر بعد از رکوع رکعت آخر برسد امام پیش رود
نه ماموم پس آید بلکه اگر در رکعت آخر امام بنشیند چون امام سلام دهد برخاسته نماز خود را
تمام کند و میان امام و صف اول و همچنین میان هر دو صف فاصله زیاد از آنکه سجده توان کرد نباشد
مروی است که فاصله بیشتر باشد آن امام از برای ایشان امام نباشد و اهل هر صف در پیش یکدیگر باشند
و پیش پس نباشند و میانه خود خالی نگذارند تا شیطان بر ایشان دست نیابد و اگر در صف
پیشتر موضع خالی ببیند برود تا آن موضع را بگیرد و اگر چه در اثنای نماز باشد مرویست که هیچ گامی در پیش
نرود بهتر از گامی نیست که برود تا صف خالی را بگیرد اما در اثنای نماز نصف عقب نتوان رفت
مگر آنکه جا تنگ کند که در این وقت به پشت پس هر جا دستش که آن کند تواند حرکت کرد و یک کس تنها در صف
نایستد مگر آنکه در صفوف جا نیابد که در این وقت تواند ایستاد اما چنان بایستد که محاذی امام
باشد و اگر امام در بلندی بیش بایستد و ماموم در موضع بلندی مثل بام یا سکوی جایز نبود اما
عکس آن جایز نبود مگر آنکه بلندی بسیار نباشد که بعضی موضع را بقدر یک انگشت یا کمتر بلندتر
بیشتر باشد که در این وقت جایز است که امام در موضع بلندی بایستد و میان امام و ماموم اگر پرده حایل
فاصله باشد نماز ماموم جایز نباشد قرائت کردن مرویست که اگر کسی با امامی که با او راضی باشد اقتدا
میکند قرائت کند چون بمیرد بر غیر فطرت اسلام محشور شود بلکه اگر نماز اخفاتی باشد ماموم
برای خود ذکر کند و اگر جهری باشد و صدای امام نشنود بلکه اگر همهمه شنود و کلمات را
تمیز نکند گوش کند و اگر جهری باشد و صدای امام هیچ همهمه نشنود افضل اینست که ماموم
آهسته قرائت کند و اگر اقتدا به قرائت امام کند به جهری باشد در سایر اذکار و افعال خود بجا آورد
و باید در همه افعال قیام و قعود و رکوع و سجود تابع امام باشد پیشتر نکند و پیشتر سر بر ندارد که
تشهد که اگر امام تشهد را طول دهد و ماموم را ضرورتی باشد تواند که پیش از امام سلام دهد

و ماموم [illegible] اول [illegible] بگوید [illegible] بماند [illegible]
[illegible] از جمیع [illegible] ماموم [illegible] و ماموم [illegible]
[illegible] اگر ماموم در اثنای نماز امام در تکبیر الاحرام یکی بود اول نماز شود و هرچه
نماز که باشد اگر با امام در یافته آن رکعت را حساب کند و اگر بعد از رکوع امام در سجود یا در
تشهد داخل شود آن فضل را با امام بجا آورد و اگر به سجود آخر یا تشهد اخر نماز باشد که
جایز است اما آن رکعت را حساب نکند و این زیادتی بنماز ضرر نکند و چون امام سلام
او سلام ندهد برخیزد و هرچه از نماز باقی مانده تمام کند اگر چه بعد از سلام عمدا حرف هم زده باشد چه
سلام حتمی است [illegible] و بعد از نماز سجده سهو کند و هرگاه امام تشهد خواند اگر
بخواند اگر چه موضع تشهد خودش نباشد که تشهد برکت است اما در این صورت جبرا بنشیند
بر نهای بنشیند و چون موضع تشهد خودش باشد نشسته تشهد بخواند و برخیزد تا با امام ملحق شود
و اگر در رکعت دوم امام برسد با امام قنوت بخواند و همین قنوت از قنوت خود بجزی بود و اگر
اگر رکعت سوم و چهارم امام و اول و دوم او باشد پس اگر امام تسبیح گوید او حمد و سوره بخواند و اگر
امام رکوع کند و فرصت سوره خواندن نشود حمد تنها بخواند اگر امام قرائت کند و نماز
اخفاتی باشد قرائت نکند و اگر جهری باشد چون قرائت امام را نشنود خود قرائت کند و اگر
[illegible] و وقتی که امام در رکوع است یا برکوع میرود دو بسیار اقتدا بصف رسیدن امام سر بر دارد
[illegible] باشد رکوع کند و اگر خواهد بصف تنها بعد از آن برخاسته بصف ملحق شود بلکه اگر ایستاده
باشد با ایستاده اگر نشسته باشد نشسته و اگر خواهد همان در رکوع بصف ملحق شود و اگر
آنکه امام سر از رکوع یا سجود بر دارد و ماموم سر بر دارد باز سر بگذارد تا امام برخیزد و اگر
امام رکوع کند و سجده ننماید [illegible] تا آنکه امام داخل رکعت دیگر شود در رکعت
با امام رکوع نکند و تبعیت رکعت سابق سجود با امام کند که از رکوع یا سجود بجموع یک رکعت شود
و اگر سجود به تبعیت اول رکعت کرده باشد آن سجود بتبعیت رکعت حساب نشود بلکه سجود دیگر [illegible]

رکعت سابق کند تا آن تمام شود و اگر بسبب ازدحام رکوع نیز از او فوت شود تنها رکوع و سجود کند و بعد
با امام ملحق شود و اگر در نماز جمعه یک رکعت را با امام دریابد چون امام سلام دهد یک رکعت دیگر
تنها بجا آورد و اگر بعد از رکوع آخر با امام برسد چهار رکعت نماز ظهر بجا آورد **فصل پنجم** در احکام سهو
و شک و غیر آن از عوارض در نماز اما احکام سهو و شک بدانکه احادیث اهل بیت علیهم السلام
و اقوال علمای کرام در این احکام اختلاف عظیم دارد انشاء الله تعالی آنچه باصول احادیث انسب و
اقرب باشد در این فصل بیان نمائیم و پیش از شروع در مطلب شرح این الفاظ نموده گوئیم سهو آنست
که یقین داند که چیزی زیاده یا کم کرده و شک آنست که خاطرش مردد باشد میان دو چیز یا بیشتر
که هیچ کدام را بر دیگری ترجیح ندهد و ظن آنست که یکی را بر دیگری ترجیح دهد و گمانش بآن بیشتر باشد
اما یقین نداند و ظن در جمیع احکامی که مذکور شد حکم یقین دارد باین معنی که هر جا یقین داشته
باشد چه باید کرد و اگر ظن داشته باشد همان کند چون [illegible] دانستی بدانکه سهو و شک در نماز یا
متعلق است بعدد رکعات یا اجزاء نماز اما اگر در عدد رکعات باشد پس اگر یک رکعت یا بیشتر از نماز نقصان
کند خواه نماز دو رکعتی و سه رکعتی باشد خواه بیشتر اگر هنوز روی از قبله نگردانیده باشد [illegible]
شروع بجا آورد تا نمازش تمام شود اگر چه [illegible] شده باشد اگر چه حرفی زده باشد
کرده باشد اما اگر حرفی زده باشد بعد از نماز [illegible] سهو کند و اگر حدث کرده باشد [illegible]
رو از قبله بگرداند نیز باشد احتیاط آنست که نماز را اعاده کند و اگر یک رکعت یا بیشتر از نماز زیادتی
که زیاده شده هر نماز که باشد پس اگر در رکعتی که سلام بایست [illegible] تشهد خوانده باشد نماز تمام
بود و چیزی بر او لازم نباشد و اگر این زیادتی یک رکعت باشد [illegible] یک رکعت دیگر را ضم کند
تا نافله شود و اگر در آن تشهد نخوانده باشد بلکه در رکعت [illegible] با اصل نماز متصل کرده باشد نماز را
اعاده کند و اگر نداند که تشهد خوانده یا نه بنشیند و تشهد و سلام بگوید بعد از آن دو رکعت نشسته
بلکه اگر در آن رکعت زاید اضافه کند تا نافله شود [illegible] و دو سجده سهو بعد از نماز
شدن رکعت تا بعد بخاطر رسد تا اگر در میان دو سجده بخاطر رسد احتیاط آنست که بعد از تفصیل

نماید

نماید اگر بعد از رکوع باشد [illegible] بخاطر رسد سلام دهد و دو سجده سهو کند و اگر شک [illegible]
کنند اما [illegible] شک باشد اگر نماز تمام بالا برده شود [illegible] از یقین نماز سلام دهد و دو سجده
سهو کند و اگر از نماز دو رکعتی مثل صبح و نماز جمعه و نماز سفر و نماز عید در رکعات نماز شک کند
دو رکعت اول نماز چهار رکعتی شک کند [illegible] که یقین نداند که دو رکعت تمام کرده باشد
اقرب باحتیاط آنست که نماز را اعاده کند اما اگر در نماز چهار رکعتی در رکعت تمام [illegible]
شک کند میان دو و سه یا میان دو و چهار [illegible] تمام شده نداند که دوم یا سوم یا میان سه و چهار یا
دو و چهار یا میان سه و چهار [illegible] تا چهار رکعت تمام کند و سلام دهد و بعد از آن اگر
میان دو و چهار باشد دو رکعت احتیاط ایستاده بجا آورد و اگر میان دو و سه یا میان سه و چهار
باشد دو رکعت نشسته و اگر میان دو و سه و چهار باشد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
پس اگر نماز تمام باشد [illegible] احتیاط نافله محسوب شود و اگر کم باشد بر [illegible]
شود و در رکعتهای احتیاط تکبیر احرام بگوید و فاتحه تنها بخواند و هیچ کدام این [illegible]
شروع سهو باید کرد و اگر سهو و شک در افعال نماز باشد پس بعضی از سهوها شک کند
محل آن نگذشته باشد البته آنرا بجا آورد اگر بعد از آن بخاطر رسد که آن فعل را کرده
آن زیادتی ضرر نکند و هیچ بر او نباشد و محل تکبیر احرام تا وقتی است که شروع در قرائت کند و
محل قرائت تا وقتی است که دستها بزانو رسد و اگر هنوز به حد رکوع نرسیده باشد اگر چه شروع باشد
محل با [illegible] محل رکوع در شک تا آنکه برای سجود سر بزیر شود و اگر چه [illegible]
و در سهو تا آنکه بسجود رود و محل سجود و تشهد در سهو تا آنکه در رکعت دیگر
برکوع رود اگر چه قرائت و قنوت کرده باشد و در شک تا آنکه راست بایستد اگر چه [illegible]
[illegible] کرده باشد و اگر محل [illegible] گذشته باشد و شک کند اعتبار ندارد [illegible]
[illegible] را تمام کند و اگر بعد از آن چیزی بخاطر رسد حکم سهو دارد چنانکه بیان [illegible]
اگر سهو کرده باشد و بعد از گذشتن محل [illegible] اگر سهو در تکبیرة الاحرام یا [illegible]

یاد رود سجده با هم در یک رکعت کند نماز را اعاده کند و اگر یاد رود قبل از حمد یا سوره یا هر دو یا شروع کرده باشد
رکوع نماز درست نماز صحیح بود و تلافی ندارد و اگر بعد از سوره و پیش از رکوع یاد آید بر گردد و حمد
بخواند و ظاهر اینست که بعد از آن سوره را اعاده نباید کرد اگر چه یا آیه از سوره را فراموش کند
پس اگر بعد از خواندن سوره که فراموش کرده یاد آید الحمد را بخواند و اگر چه آن که فراموش کرده در میان رکوع یاد آید رفته
را تمام کند و اگر بعد از رکوع باشد و یک کند هر سه نماز صحیح باشد و اگر قنوت را فراموش کند و
رکوع بخواند و رکوع را اعاده نباید کرد و اگر بعد از نماز تا رسیده اگر چه از جای خود برخاسته
و رفته باشد هر جا که یاد آید بخواند در سجده بخواند و اگر در رکوع یا سجده یاد آید
سهو کند و فراموش کرده باشد آن تشهد را قضا کند و اگر تشهد را سهو کند در رکعت دوم
بعد از سجده سهو کند و ظاهر احادیث اینست که همین تشهدی که در سجده سهو خواند بس است
و محتاج به قضای تشهد دیگر نباشد اگر چه اکثر علما قضا را واجب دانسته اند و اگر تشهد
آخر را سهو کند در میان نماز اگر بر نخاسته باشد و اگر نه در هر جا که یاد آید باشد نشسته
بخواند و بعد از آن سجده سهو بجا آورد و اگر در اثنای نماز سهواً کلمه غیر قرآن و دعا بگوید
سهو کند اما در میان افعال نماز مثل ذکر رکوع و سجود و غیر آن اگر سهوی شود حکمی ندارد و فقها
بر آن ادعای اجماع کرده اند که هر زیادت و نقصان که در نماز شود مثل نشستن بجای ایستادن و بالعکس
کردن و غیر آن سجده سهو کند و این روایت اگر چه ضعیف است اما عمل به آن مشهور است فقها
اگر با آن عمل نمایند ضرر ندارد اما اینکه در میان فقها مشهور گشته که زیادتی و نقصان
در رکن سهواً و عمداً مبطل نماز و موجب اعاده است اصلی ندارد و احادیث و اخبار اهل البیت صلوات الله
علیهم اجمعین معلوم نیست بلکه حقیقت آن به وجه موافقت اخبار و رعایت احتیاط بحث است که
تفصیل مذکور شد والله اعلم بالصواب و اگر کسی از روی عمد نماز را تمام کند بجای نشسته باشد
که قصد اصابت نماز صحیح بود و اگر نشسته باشد نماز را اعاده کند اگر وقت باقی باشد و
نه و اگر سهواً تمام کند اگر وقت باقی باشد اعاده کند و اگر گذشته باشد صحیح است و در ...

اما

احتیاط آن است که سجده را اعاده کند و بعد از سجده سهو تکبیر گفتن احتیاط باشد و تعجیل کسی که شک
بسیار کند از شیطان است که نماز را به شک باطل کند و هر که شک بسیار کند اگر چه وقت آن باشد ترک
کند شیطان از شیطانست و شیطان خبیث داخل در اوست و وسوسه در عبادت میدهد که
سجده بجز اطاعت شیطان نکند بشرط آنکه متوسوس شده عبادت خود را ببیند که ...
اطاعت عقل کند و دست از آن بردارد و کسی از بسیاری شک بحضرت رسول الله شکایت
آن حضرت فرمود چون داخل نماز میشوی انگشت شهادت راست را بر ران چپ بکش و بگو بسم
الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله من الشیطان الرجیم شیطان دور میشود
انشاء الله تعالی و کسی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از شک
نماز ... بعد از ... قل هو الله ... بخوان ...
سجدتی سهو آنست که دو سجده کند در هر سجده بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد
و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و بعد از
سر سجده تشهد خفیف بخواند یعنی بخواند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اگر امام باشد ... سر سجده کفاره ...
تکبیر ... امام ... که سهو کرده و وقت سجده سهو بعد از نماز است بی فاصله ...
انحراف ... و اگر فراموش شود هر وقت که یاد آید بجا آورد اما احکام ... در نماز اگر ...
نماز ... وضو ... تا ... یا ... کند ...
با امام ... وضو ... غسل ...
و اگر ... بتمام ... نماز ... و اگر ...
عرف ... سجده سهو کند ... و اگر ... باشد ...
بلکه ... کند و نماز ... ...
نماز ... ...

و ظاهراً شود به قرائت که سبب حزن الشریر یم شود و این نماز دو رکعت است بیک تشهد و سلام
در هر رکعت پنج رکوع و دو سجده و در هر رکوع [illegible] در پنج قنوت باشد
قرائت آن بدو وجه جائز است یکی آنکه در هر رکعت با الحمد [illegible] پنج
کند پیش از رکوع [illegible] که در مجموع نماز دو الحمد و ده سوره خوانده شود و وجه دویم
آنکه [illegible] هر رکوع [illegible] الحمد و یک سوره تمام بخواند که مجموع ده الحمد و ده سوره باشد
که [illegible] سر بر دارد تکبیر بگوید و بعد از رکوع سمع الله لمن حمده نباید گفت
در رکوع پنجم و دهم که بعد از آن دو سجده [illegible] تکبیر نباید گفت و سمع الله لمن حمده باید گفت و چون
به سجده رود تکبیر بگوید و مستحب است این نماز در زیر آسمان بکذارد که سقف نباشد و
بکذارند [illegible] آنکه آفتاب منجلی شود و مستحب است که قدر رکوع و سجود و قرائت
همه با هم مساوی باشند [illegible] اگر نماز [illegible] باشد تا آنکه قرص منجلی شود
قرص تمام گرفته باشد و خبر [illegible] نماز تقصیر کرده باشد [illegible] آن غسل کند و نماز
قضا کند و اگر خبر نداشته باشد نماز را قضا کند و غسل نباید کرد اما اگر بعضی قرص گرفته باشد
تقصیر کند نماز را قضا [illegible] اگر خبر نداشته باشد قضا [illegible] و اگر این نماز در وقت فریضه واقع شود
پس اگر وقت فضیلت فریضه تنگ نشده باشد [illegible] نماز را بکذارد و اگر در اثنای نماز باشد
که وقت فریضه تنگ شود نماز را قطع کند و فریضه را بکذارد و بعد از آن [illegible] نماز را
تمام کند [illegible] بعد از نماز [illegible] سجده کند [illegible] بگوید
يُمْسِكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ
حَلِيمًا غَفُورًا يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ أَمْسِكْ عَنَّا السُّوءَ إِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible] نماز امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هر کس این نماز را بکذارد [illegible]
پاک شود چنانکه از مادر متولد شده [illegible] آن چهار رکعت است و در هر رکعت
بعد از الحمد قل هو الله پنجاه مرتبه و مستحب است تعقیب این نماز به تسبیح که [illegible]

علیه السلام سبحان من لا تبید معالمه سبحان من لا تنقص خزائنه سبحان من لا اضمحلال
لفخره سبحان من لا ینفد ما عنده سبحان من لا انقطاع لمدته سبحان من لا یشارک احداً فی امره سبحان
من لا اله غیره و این نماز در هر وقت که خواهند [illegible] و افضل اوقات [illegible] روز جمعه
[illegible] نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible]
نماز را بکذارد [illegible] گناهانش [illegible] آمرزیده شود و آن دو رکعت است در رکعت
اول بعد از الحمد صد مرتبه انا انزلناه و در رکعت دوم صد مرتبه قل هو الله بعد از نماز تسبیح آنحضرت علیها السلام
بگوید [illegible] از حضرت امام جعفر [illegible] که [illegible]
از شیعیان [illegible] این نماز و نماز امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] نماز تسبیح و این نماز [illegible] که حضرت [illegible] به جعفر بن ابی طالب عطا فرمود
که اگر این نماز را هر روز یا هر شب یا هر [illegible] یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال یا هر وقت که خواهی بکنی
هر گناهی که در میان [illegible] همه آمرزیده شود هر کس این نماز را بکذارد همه آمرزیده شود
اگر چه مثل ریگ بیابان عالج [illegible] کف دریا باشد [illegible]
[illegible] باشد و آن چهار رکعت است به دو سلام در رکعت اول بعد از الحمد اذا زلزلت و در دویم
[illegible] و در سیم انا انزلناه و در چهارم قل هو الله احد [illegible] در روایت دیگر در دویم والعادیات [illegible]
اذا جاء [illegible] و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر و ده در رکوع و بعد از رکوع [illegible] ده در هر سجده و بعد از هر سجده نشسته ده مرتبه
[illegible] بگوید که در هر رکعت هفتاد و پنج مرتبه [illegible] تمام نماز سیصد مرتبه باشد
اگر [illegible] این نماز را [illegible] حساب کند [illegible] رکعت [illegible]
[illegible] نماز را
[illegible] تسبیحات را بعد از آن [illegible] مستحب است که در سجده آخر این نماز بعد از تسبیحات
سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ

لا اله الا هو سبحان من احصى كل شيء علمه سبحان ذي الملك والملكوت سبحان ذي القدرة والكرم
سبحان ذي العزة والفضل سبحان ذي القوة والطول اللهم اني اسئلك بمعاقد العز من
عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وباسمك الاعظم وكلماتك التامات التي تمت صدقا وعدلا
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تقضي حاجاتي كلها و حاجت كه خواهد بخواهد وصحيح [illegible]
[illegible] سبحان من لبس العز وتردى به سبحان من تعطف بالمجد وتكرم به سبحان
من لا ينبغي التسبيح الا له سبحان من احصى كل شيء علمه وخلقه بقدرته سبحان
ذي المن والنعم سبحان ذي المن والنعم سبحان ذي القدرة والكرم اللهم اني اسئلك بمعاقد
العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وباسمك الاعظم وكلماتك التامات التي تمت صدقا
وعدلا ان تصلي على محمد وآل محمد الطيبين وان تجمع لي خير الدنيا والآخرة [illegible] يا الله يا
الحي القيوم العلي العظيم الخالق الرازق المحيي المميت البدئ البديع لك الكرم ولك المجد
ولك المن ولك الجود ولك الامر وحدك لا شريك لك يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد
ولم يولد ولم يكن له كفوا احد يا اهل التقوى واهل المغفرة يا ارحم الراحمين يا عفو
يا ودود يا شكور انت احب الي من ابي وامي ومن نفسي ومن الناس اجمعين يا
يا جواد اللهم اني صليت هذه الصلوة ابتغاء مرضاتك وطلب نائلك ومعروفك و
رفدك وجائزتك وعظيم عفوك وقديم غفرانك اللهم فصل على محمد وآل محمد وارفعها
في عليين وتقبلها مني واجعل نائلك ومعروفك ورجاء ما ابتغيه منك فكاك رقبتي من
النار والفوز بالجنة وما جعلت فيها من انواع النعيم ومن حسن حور العين واجعل نائلك
العتق من النار وغفران ذنوبي وذنوب والدي وما ولدا وجميع اخواني واخواتي
[illegible] والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات وان تستجيب [illegible]
[illegible] ولا تردني خائبا [illegible] مغفورا لي [illegible]
[illegible] يا عظيم يا عظيم [illegible]

العفو

[illegible] يا باسط اليدين بالرحمة [illegible]
[illegible] من النار صل على محمد وآل محمد وفك رقبتي من النار [illegible]
[illegible] والغضب [illegible]
[illegible] واجعل لي [illegible]
[illegible] يا ارحم الراحمين يا محمد يا ابا القاسم
يا رسول الله يا علي يا ابا الحسن يا امير المؤمنين اني اتوجه بكما غير مستخف ولا مستكبر
بل خاضع ذليل [illegible] من ذنوبي [illegible] اتقرب الى الله بكما
واقدمكما بين يدي حوائجي الى الله عز وجل فاشفعا لي في فكاك رقبتي من النار وغفران
ذنوبي واجابة دعائي اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل دعائي يا ارحم الراحمين نماز
که حضرت پیغمبر [illegible] فرموده [illegible] که هر مؤمن و مؤمنه که [illegible] این نماز بکند [illegible]
[illegible] شش [illegible]
[illegible]
الفاتحه [illegible] آية الكرسي [illegible] هشت ركعت [illegible]
[illegible]
سبحان [illegible] العرش الكريم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم نماز [illegible]
در ساعت غفلت [illegible] نماز شام و خفتن [illegible] دو ركعت [illegible]
[illegible] در ركعت اول بعد از حمد اين آيه وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى
في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم
وكذلك ننجي المؤمنين ودر ركعت دوم اين آيه وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في
البر والبحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا
في كتاب مبين [illegible] اللهم اني اسئلك بمفاتح الغيب التي لا يعلمها الا انت ان



[illegible] خیر الدنیا والآخرة [illegible]
[illegible] اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی [illegible]
[illegible] بحق محمد و اهل بیت محمد صلوات الله علیهم [illegible]
که مستجاب شود نماز دیگر روایت که حضرت پیغمبر [illegible]
میان شام و خفتن [illegible]
که هر کس این نماز را [illegible]
[illegible]
کند ثواب آن [illegible] هر کس میان نماز شام و خفتن در شب پنجشنبه
[illegible] بعد از حمد آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله [illegible]
[illegible] استغفار کند [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هر کس [illegible]
[illegible]
[illegible]

تا زمین چون بخواند بهر حرفی ده حسنه نویسند و ده سیئه محو گردد و ده درجه بلند کرده شود و اگر [illegible]
بخواند بهر حرفی بیست و پنج حسنه نویسند و بیست و پنج سیئه محو فرمایند و بیست و پنج درجه بلند کنند
و اگر خود تلاوت نکند و گوش بتلاوت دیگری دهد یا نگاه بمصحف قرآن کند بهر حرفی
یک حسنه عطا فرمایند و یک سیئه محو نمایند و یک درجه بلند کرده شود و هرگاه قرآن ختم کند [illegible]
مستجاب باشد و اگر ختم در روز واقع شود تا شب و اگر شب واقع شود تا روز ملائکه برای او صلوات
فرستند از حضرت امام همام علیه السلام پرسیدند که این فضایل برای کسی است که قرآن را بد
فهمد خدای تعالی کرامت هرکس را چه میداند هرگاه ختم کند چنانست که ختم قرآن کرده باشد این
فضایل با و عطا فرمایند و هر که در مکه معظمه از جمعه تا جمعه یا کمتر یا بیشتر ختم کند و ختم در روز
جمعه واقع شود از جمعه اول تا جمعه آخر دنیا برای او ثواب و حسنات نویسند و همچنین اگر
در هر روزی که باشد از وقت آن تا مثل آن و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که هر کس در شبی
ده آیه بخواند او را از جمله غافلان ننویسند و اگر پنجاه آیه بخواند او را از جمله ذاکرین نویسند و اگر
صد آیه بخواند از جمله قانتین و اگر دویست آیه بخواند از جمله خاشعین و قرآن در روز قیامت با او
مخاصمت نکند و اگر سیصد آیه بخواند از فائزین و اگر پانصد آیه بخواند از عابدین و اگر هزار
آیه بخواند یک قنطار ثواب برایش نویسند و قنطار پانزده هزار مثقال است و مثقالی بیست و چهار
قیراط و کوچکترین قیراط مثل کوه احد است و بزرگترینش از زمین تا آسمان و کسی که قرآن [illegible]
بخواند ثوابش مضاعف باشد و در خانه‌ای که قرآن خوانند و ذکر خدا کنند ملائکه حاضر شوند و
شیاطین دور شوند و برکت زیاد شود و آن خانه برای اهل آسمان نورانی باشد مثل ستاره برای
اهل زمین و خانه‌ای که قرآن نخوانند و ذکر خدا نکنند ملائکه بیرون روند و شیاطین حاضر شوند
و برکت کم شود و سه چیز از اهل خود بخدا شکایت کنند مسجدی که در آن نماز نکنند [illegible]
که قدرش را ندانند و قرآن در خانه‌ای که تلاوت نکنند تا غبار گیرد این بود بعضی از فضایل تلاوت
قرآن و جمعی از روایات را نیز فضایل بی‌نهایت روایت شده که بعضی [illegible] رساله [illegible]

وصحت

صحت یابد آنکه سوره فاتحه [illegible] روایت معتبر [illegible] بسم الله
الرحمن الرحیم را بخواند بهر حرفی از آن حسنه عطا فرماید که هر حسنه بهتر باشد از تمام دنیا [illegible]
[illegible] تمام کرده و اگر [illegible] ثواب [illegible]
باشد هرکس بخواند از روی اقرار و اعتراف بخدای تعالی نعمتهای آخرت [illegible]
دنیا گرداند و بلاهای آخرت [illegible] و بلاهای دنیا را دفع کند و رحمت [illegible] عطیه کامل احسان
فرماید و روز قیامت حساب را آسان کند [illegible] قبول فرماید و [illegible]
کرامت فرماید که همه خلایق برای [illegible] حسرت برند [illegible] باشد
[illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible] که در ثلث قرآن خوانده باشد و
بهر حرفی صد حسنه عطا داده باشد هر کس بقره و آل عمران بخواند روز قیامت مثل دو پاره ابر [illegible]
[illegible] آفتاب بر سر او سایه کند [illegible] هر کس بخواند [illegible] شود و چنانست که دوازده
مرتبه ختم قرآن کرده باشد و اگر کسی ده آیه بخواند تا شب محفوظ و مرزوق باشد و اگر شب [illegible]
بخواند هزار ملک بر او موکل شوند که از شیاطین و آفات او را حفظ کنند و اگر [illegible]
هزار ملک [illegible] استغفار کنند [illegible]
ساکن شوند و عبادت [illegible] و ثوابش برای او نوشته شود [illegible] وسیع [illegible]
و از فشار قبر ایمن شود تا روز قیامت نوری از قبرش تا آسمان درخشان باشد و چون از قبر برخیزد
آید ملائکه با او مشایعت نمایند و مژده خیر دهند [illegible] از صراط بگذرد [illegible]
باز دارند که هیچ کس [illegible] ملک مقرب و انبیاء مرسلین [illegible] علیهم
السلام و با ایشان باشد [illegible] پس خدای تعالی گوید ای بنده من [illegible]
[illegible] عطا فرمایم و هر که [illegible] شفاعت [illegible] و از منزلت [illegible] باشد [illegible]
ملاحت [illegible] تا آنکه هرکس گوید سبحان الله این بنده خدا هیچ خطا نداشته پس از جمله [illegible]
حضرت [illegible] باشد و در روایت دیگر آمده که هر کس [illegible]

هر ملکی [illegible] دنیا و آخرت برای وی [illegible] و هر آیه حسنه بنویسند و ده هزار سیئه محو کنند و ده هزار درجه
بعد واقعه [illegible] ایمن گردد و سکرات موت بر او آسان شود و خدا تعالی [illegible]
شود و وسعت معیشت دهد و روز قیامت خوشحال شود و آنقدر ثواب باو دهد که راضی گردد و
بجمیع ملائکه آسمان و زمین گوید برای این بنده استغفار کنید که من از وی راضی گشتم هر کس
حم دخان بخواند خدا تعالی [illegible] هر کوهی که مسخر حضرت داود علیه السلام کرده بود حسنات عطا
و هر کس شب جمعه بخواند [illegible] دنیا و آخرت [illegible] که هیچ کس نداند باشد که نبی مرسل و ملک
مقرب و اولیاء و هر که او را [illegible] از اهل بهشت [illegible] از اهل شفاعت باشد
بهشت برد واقعه سوره حضرت امیر المؤمنین ع هر کس هر شب جمعه بخواند رفیق آنحضرت باشد
و از فقر و مکاره دنیا ایمن گردد و هر کس هر شب بخواند پیش از آنکه بخوابد [illegible] روز قیامت
بدر تمام باشد هر کس صف بخواند حضرت عیسی ع از برای او دعا کند و برای او استغفار [illegible]
در روز قیامت رفیق آنحضرت باشد و هر کس این سوره در فرایض و نوافل مداومت کند [illegible]
و انبیاء مرسلین باشد و اگر در نماز صبح دوشنبه و پنجشنبه بخواند [illegible]
صبح پنجشنبه بخواند در خدمت حضرت رسول باشد و بهشت [illegible]
عطا [illegible] هر کس جمعه بخواند [illegible] هر کس که نماز جمعه آید و هر کس [illegible] اهل اسلام
حسنه باو عطا کنند منافقین هر که بخواند از نفاق بری شود و هر کس سبح اسم بخواند [illegible] حضرت
ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام و حضرت [illegible] حسنه عطا کنند و هر کس در نافله
یا فریضه بخواند روز قیامت گویند [illegible] داخل بهشت شو حضرت امام جعفر صادق ع
فرموده که بر شیعه ما واجب است که [illegible] شب جمعه [illegible] جمعه و سبح اسم [illegible] جمعه
منافقین [illegible] و هر کس [illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] لعنه الله [illegible] ایمان [illegible]
نشود [illegible] هر کس بخواند از عذاب قبر ایمن شود و [illegible] خدا تعالی [illegible]

هر کس سوره [illegible] بخواند [illegible] بهشت [illegible] باشد

صبح روز قیامت [illegible] داخل بهشت شود و الفجر سوره حضرت امام حسین ع است هر کس در فرایض
و نوافل بخواند با آنحضرت در یک درجه بهشت باشد و هر کس [illegible] بخواند [illegible]
[illegible] شود انا انزلناه سوره اهل بیت طاهرین علیهم السلام است هر که بخواند چنانست که ماه
رمضان را روزه گرفته و لیلة القدر را احیا داشته باشد و هر کس یک مرتبه [illegible] بخواند چنانست
در راه خدا [illegible] باشد و اگر [illegible] بخواند چنانست که در راه خدا [illegible]
[illegible] باشد و اگر ده مرتبه بخواند [illegible]
[illegible] که اعمال [illegible]
این رساله گنجد [illegible]
تعالی [illegible] و التین هر کس بخواند خدا تعالی [illegible] عافیت و یقین [illegible] آخرت [illegible] هر کس
را خواند ثواب [illegible] عطا کند هر کس [illegible]
عطا نماید و العادیات سوره حضرت امیر المؤمنین ع هر کس بخواند [illegible]
آنحضرت در [illegible] باشد هر کس الهیکم بخواند چنانست که هزار آیه از قرآن خوانده باشد
[illegible]
[illegible] شهید [illegible]
[illegible] چنانست که ربع قرآن خوانده باشد و شیاطین از او دور شوند و از شرک بری
[illegible]
[illegible]
[illegible] که ثلث
قرآن خوانده باشد [illegible] ده حسنه عطا کنند و چون سه مرتبه بخواند ختم قرآن کرده
باشد هر کس یک مرتبه [illegible]
بهشت [illegible]

قصری در بهشت عطا فرماید و چون حضرت جبرئیل بر حضرت ابراهیم علیه السلام (؟) آمد و دید که فضا (؟) عزا (؟) بود
کعب (؟) ... از انجیل بود ... که دو حرف (؟) ... که صحیفه ... کرامت
کشته کفت باینکه در جمیع امور نشستی و بخوابی و آخرت ... و بیاده ... قل
هو الله بخواند هرکس از اجابت بخواند بعد از آنکه ... در ... خانه باشد
اگر در ... بخواند ... رمضان ... بخواند ... و از جمیع
واهوال آن ایمن گردد ... اسباب ... کرده ... ککشته و
از ... ناشسته باشد و چون در قیامت محشور شود بر جمیع ... ملک او نامه ... خیر
تا داخل بهشت شود ... هرکس بخواند ... که جمیع کتابهای که بر انبیا نازل کشته خوانده
باشد آیة الکرسی هرکس یکمرتبه بخواند خدا تعالی هزار مکروه در دنیا که سهلترین آنها فقر باشد و هزار
مکروه در آخرت که سهلترین آنها عذاب قبر باشد از او دفع فرماید ... بعضی از فضایل
بعضی از سورهها و آیات در بسیاری ... در مباحث سابقه گذشته و بعضی دیگر در مباحث مناسبه انشاء الله
تعالی بیان خواهد شد آنها در ... این رساله در بیان ... آداب تلاوت قرآن و بعضی دیگر
از احکام متعلق به او چون کسی ... سوره از قرآن ... باید ... ادا ... تا از
نشود که اگر فراموش شود آن سوره یا آن آیه خود را در بهشت بصورت جمیل در درجه رفیع بنماید
... سلام کند ... خوب ... آیا تو میشناسی ... که من ...
یا آیه ... اگر فراموش نمیکردی ... بدرجه ... نماند که ظاهر این حدیث ... ب
از یاد کردن حکمش یا لفظش یا ... در ... عظیمت
... و ... ... نسیان ... ایشان علیهم السلم ... ریب
که ... هر ... صحیح ... از ... و ... ان قرآن تلاوت کند
افضل ... آیه و افضل اعمال آنست که کسی همیشه قرآنرا ... سوره ... آخر ... و
... که ... ختم قرآن کند ... و ... و ... ماه مبارک رمضان

ختم ... در ... باید ... بعضی ... تلاوت حروف ... در روایت
کفته ... قرآن را ... باید و بعضی ... آخر سوره ... باشد بلکه ... و تفکر
و تفکر و تامل باید تلاوت نمود مروی است که آیات قرآن خزاین جواهر حقایق و حکمت است ...
که بکشاید ... غافل مکن ... روایت که ... کسی که قرآن خواند ... بزرگ
کند بلکه باید ... خضوع و خشوع تلاوت باید نمود ... و ... ذکر
نعیم بهشت ... رحمت ... اندوهگین ... بیاید ... عذاب و ذکر عقاب
و حساب ... از ... اعمال ... و ... و مناجات توبه و استغفار ... تعالی
و چون بمواعظ و نصایح ... موعظه و نصیحت کیرد و چون بحکایات و قصص ... عبرت
عبرت کیرد ... قیاس ... که ... مناسب ... علماء ... باشد انفع (؟)
قرآنرا فصیح ... مروی است که قرآنرا ... بخوانید ... عرب بخوانید ... مطلقا
انجه ... روایت که ... قرآنرا ... خوانند و ... بلند ... ولی
آداب ... باطهارت و ... خلوت و اطمینان خاطر ... تلاوت
کند ... تلاوت ... انست که از روی مصحف تلاوت کنند که
عذاب ... تخفیف یابد اگرچه کافر باشند و نظر بخط قرآن عبادت است و اگر ... تلاوت
کند ... و ... و چون قرآنرا برای تلاوت برکیرد بگوید اللهم انی
اشهد ان هذا کتابک المنزل من عندک علی رسولک محمد بن عبد الله وکلامک الناطق
علی لسان نبیک جعلته هادیا منک الی خلقک وحبلا متصلا فیما بینک وبین عبادک
اللهم انی نشرت عهدک وکتابک اللهم فاجعل نظری فیه عبادة وقرائتی فیه ... ولا
... فیه اعتبارا واجعلنی ممن اتعظ ببیان مواعظک فیه واجتنب معاصیک
ولا تطبع عند ... قرائتی قراءة لا تدبر فیها
بل اجعلنی اتدبر آیاته واحکامه آخذا بشرایع دینک ولا تجعل نظری فیه غفلة

فاقرأ فی هذه لیلتک انک انت الرؤف الرحیم و چون خواهد شروع در تلاوت کند اول دعا بخواند و بسم الله
و غفلت دل و شیطان پناه بخدا برد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و چون بآیه سجده واجب
یا آیه سجده بشنود سجده کند و در سجود بگوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا
لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا
عبد ذلیل خائف مستجیر و بعد از فراغ از تلاوت بگوید اللهم انی قد قرأت ما قضیت من
کتابک الذی انزلته علی نبیک الصادق صلی الله علیه و آله فلک الحمد ربنا اللهم
اجعلنی ممن یحل حلاله و یحرم حرامه و یؤمن بمحکمه و متشابهه و اجعله انسا فی قبری
و انسا فی حشری و اجعلنی ممن ترقیه بکل آیة قرأها درجة فی اعلی علیین آمین رب العالمین
و چون ختم کند این دعا را که در صحیفه کامله است بخواند اللهم انک اعنتنی علی ختم کتابک تا آخر دعا

باب دهم در فضیلت یاد کردن خدا بدانکه روایت است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر کس ذکر خدا بسیار
کند از نفاق و از آتش جهنم ایمن بود و حضرت امام جعفر صادق فرمود که دلهای خود را دعا کنید
و بسیار ذکر خدا بکنید و بترسید از آنکه غافل شوید پس اعمال شما را باطل کند و فرمود
یا هر که غافل شود نه مؤمن شود نه کافر منزل یابد که پند و اعتبار نمی‌یابد پس بدانکه خدا
یاد کنید و از نفس خود بترسید که چون دل از چیزی غافل شود پس اگر خدا یاد کند از ذکر
خبردار شود باشد ایمان در دل او اثر کند و اگر نه کفر بهم رسد و حق تعالی فرموده است که یاد کنید
خود مرا یاد کنم شما را در دنیا یاد کنم تو را در مجالس خود مرا یاد کن تا من در مجالس ملائکه تو را
یاد کنم و خانه که در آن ذکر خدا تعالی و تلاوت قرآن کنند برکت آن بسیار شود و ملائکه در آن حاضر
شوند و آن خانه برای اهل آسمان نورانی باشد چنانکه ستاره برای اهل زمین و شیطان
در آن خانه چون ذکر خدا کنند در نشود و چون ترک ذکر کنند و کنند خدا تعالی فرموده حال
بسیار که علما آموزش کند ترک ذکر و تلاوت در آن و هر کس خدا را یاد کند ثواب آن بخشد
کسی که در نماز ... غافلان و مشغولان دنیا ذکر خدا کند خدا تعالی هزار حسنه برای او

در وزارت ... اگر ... که ... خدا ... کس ... خدا است که در هر جا که ...
این قوم ایستاده با عراق و اصفهان ... و ... اولیا ... و ... که ...
و کسی که مشغول ذکر باشد به ... مبتلا شود و ... جمع ... مجلس مشغول ذکر خدا شوند ملائکه
جمع آیند با ایشان نشسته شریک شوند و بگریه ایشان گریه کنند و دعای ایشان را آمین گویند
و ملائکه آسمان نازل شوند که ستاره ... آمرزیده شوند و ... بلا گشت و اگر کسی در میان
ایشان باشد ذکر نکند او نیز به سبب مجالست با ایشان آمرزیده شود و حضرت موسی
نموده گفت خدایا نزدیکی تا مناجات کنم یا دوری تا آواز بردارم فرمود من همنشینم با کسی که ذکر
من کند و هم از آنحضرت مناجات نموده گفت در وقتی که مجلسی در آن هستی نباشد پناه رحمت تو کجا
فرمود آنکه ذکر من کنند و من ذکر ایشان کنم و برای من با هم محبت کنند و من با ایشان محبت کنم
که اگر خواهم بر اهل زمین عذاب فرستم چون ایشان را یاد آرم عذاب برگیرم و نیز مناجات نمود گفت
خدایا مرا در بعضی احوال شرم آید که ذکر تو کنم فرمود در جمیع حال به ذکر من باش که ذکر من در همه
حال خوب است و باید دانست که ذکر بر سه قسم است ذکر با دل که به خاطر خدا را یاد داشتن و
با خدا انس و با زبان مثل تهلیل و تسبیح و تلاوت قرآن و مسائل دین و ایمان و امر معروف
و نهی از منکر و غیر آن و هر چه خدا را بیاد آورد و با اعضا و ارکان مثل عبادت و طاعت ترک معاصی
و شبهات و افضل همه ذکر با دل است که موجب شیعه ایمان است و ذکر با دل بمنزله روح است
و ذکر با زبان و ارکان بمنزله بدن که چون قول و فعل به نیت خدا و یاد او باشد مثل صورتی
باشد بی‌جان و از این جهت است که اعمال ریا و اغراض دنیا مثل عبادات منافقین و غافلان مثل
صورت اند و اطفال که مقبول نباشد و خدا تعالی فرموده من هر کلام حکمت را نمی پذیرم بلکه نظر
دارم به آنکه برای من و برای غیر من کرده است و اگر نه باشد و اگر از برای او کرده و حضرت
پیغمبر فرمود نیت مؤمن بهتر است از عمل او که عمل بی نیت مقبول نبود و با نیت اگر عمل نبود
اجر یابد چنانکه روایت است که وقتی در مدینه قحط شد کسی بعد از مصرف ... کسی گفت

باش ابتهره کنم بوده تا برم به اسعد این خبر حضرت جبرئیل صلی الله علیه و آله رسید فرمود چهار تن
یا مدد دیگر نیز روایتی بهتر و بهشت روایت شده که این مقام ذکر آنها نیست و نیز در باب ثنا
گذشت که هر یک را ثمار که با آنها هر یک باشد یا لا بد هر چیز به آن باشد بر هم تمجید و تسبیح
نیز در مبحث دعا و تعقیب گذشت که ذکر خدا همین سبحان الله و الحمد لله نیست بلکه اهم
اصل ذکر آن است که در اعمال و افعال هر چه رو دهد خدا را یاد کن اگر رضای خدا باشد ارتکاب کن
و اگر نه اجتناب نما و مثال این اخبار و احادیث بسیار است و بعضی از آن گذشته و بعضی بعد
نیز مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و باید دانست که افضل اذکار آنست که ذکر به زبان و دل
باهم جمع شود بحیثیتی که در اعمال و اقوال خدا منظور باشد و متوجه او شود ... که گفته شد
محمد الله بسیار واضح است و تحقیق که دعا یا از مقام باشد یا آنکه کسی ثنا را باز ده و معاصی کند
بااین مصروف باشد که هر روز هزار تهلیل میگوید و دیگران نیز در نفیه آن شوند در ...
سخافت است چنانکه از این احادیث و سائر احادیث که در مبحث دعا و غیر آن مذکور شد ظاهر است
و ضروری است والحمد لله **فصل دوم** در فضایل بعضی اذکار مخصوصه مرویست از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام که جماعتی از فقرا خدمت حضرت آمدند معروض داشتند که اغنیا هم کذا ... بندگان
کان آزاد کنند و صدقات دهند و جهاد کنند و ما از فقر ... فرمود کسی که صد مرتبه الله اکبر
بگوید افضل است از آنکه صد شتر به مکه قربان کند و اگر صد مرتبه الحمد لله بگوید افضل است
از آنکه صد اسب با زین لجام و مردان سوار به جهاد فرستد و اگر صد مرتبه لا اله الا الله بگوید
عملش در آن روز افضل از جمیع ناس باشد مگر کسی که بیشتر گوید و هم از آنحضرت مرویست هر کس
تسبیحات اربع بگوید بعوض هر یک درختی در بهشت برای او کشته شود گفت یا رسول الله
بسیار در بهشت داریم فرمود بلی اما آتشی مفرستید که همه را بسوزد هر کسی ... آنکه
چیزی تعجب کند سبحان الله بگوید مرغی از آن مخلوق شود تا روز قیامت خدا را تسبیح کند
ثواب آن همه از او باشد و هر که بگوید لا اله الا الله یا الحمد لله یا الله اکبر بگوید و هر کس لا اله

الا الله

الا الله با اخلاص لب بهشت او را واجب شود و اخلاص آنست که او را باز دارد از محارم
سبحان الله نصف میزان است و الحمد لله تمام میزان را پر کند و الله اکبر میان زمین و آسمان را پر کند ... لا اله
الا الله بگوید درختی برای او در بهشت بکارند که دانه آن ... سفیدتر از برف و شیرینتر از شهد ... شبیه
از شکل که بار آن مثل پستان دختران ... باشد و در میان آن ...
بگوید الحمد لله کما هو اهله کتاب آسمان ... از نوشتن بازمانند و گویند خدایا ما نمیدانیم که
ثواب این را چه قدر بنویسیم خدای تعالی فرماید بنویسید چنانچه او گفته ... ثواب دهم
هر کس بگوید سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده سه هزار حسنه برای او نوشته
هزار سیئه محو کنند و سه هزار درجه بلند کنند و طایری در بهشت خلق شود که خدا را تسبیح کند
و ثوابش از او باشد و هر کس بعد از ... مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا ... هزار حسنه برای او نوشته شود و ...
سیئه محو گردد ... هزار درجه بلند شود و در آن روز ... باشد از شیطان ...
و کبیره دامن گیرش نشود و چنان است که دوازده مرتبه ختم قرآن کرده باشد ...
در بهشت برای او بنا کنند و هر کس هر روز بگوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله عبودیة و رقا
لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا خدای تعالی ... به او نظر ... و هر که ...
نکند تا داخل بهشت شود و هر کس بگوید لا حول و لا قوة الا بالله خدای تعالی فرماید ...
... و هر کس
سه مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ...
دفع شود که سهلترین آن ... باشد و هر کس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده و اشهد
ان محمدا رسول الله ... هزار حسنه ثبت شود **فصل سوم** در فضایل ذکر اهل بیت
صلوات بر ایشان و بعضی ... مناسب آن صلی الله علیهم اجمعین مرویست از ایشان که هیچ
مجلسی نیست که جمعی نشینند و ذکر خدای تعالی در آن نکنند و صلوات بر پیغمبر نفرستند ...

[illegible] مجلس [illegible] بر ایشان حسرت باشد و پیغمبر فرمود [illegible] ذکر خدا [illegible]
مانند شیطان دشمن خداست [illegible] ملاقات نمایند و ذکر خدا [illegible]
که [illegible] ابلیس [illegible] تا آنکه [illegible] آسمان و [illegible]
[illegible] کنند و ملائکه مقربین او را لعنت کنند و حضرت امام رضا صلوات الله علیه
فرمود هر کس در مجلسی بنشیند که فضایل ما [illegible] و ذکر شود [illegible] در ان مجلس [illegible]
دل او نمیرد در روزی که دلها همه مرده باشند و حضرت پیغمبر فرمود که هر کس فضیلتی از فضایل علی
ابن ابی طالب ذکر کند [illegible] باشد گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود [illegible]
[illegible] باشد و هر کس فضیلتی از فضایل او را بنویسد تا اثری از آن باقی باشد ملائکه برای او استغفار
کنند و هر کس فضیلتی از او بشنود گناهانی که با گوش کرده آمرزیده شود و هر کس نگاه در نوشته
فضیلتی از او کند گناهانی که با چشم کرده آمرزیده شود بعد از آن فرمود که هر کس [illegible]
دارد و با دست و زبان نصرت ما کند [illegible] باشد و هر کس [illegible] دارد و با
[illegible] نصرت کند [illegible] باشد و هر کس محبت دارد و با دست و زبان نصرت نکند
بهشت باشد و حضرت امام جعفر فرمود هر کس با زبان اعانت ما کند خدا تعالی روز قیامت
زبانش [illegible] و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که هر کس یک مرتبه صلوات بر محمد
بفرستد خدا تعالی [illegible] هزار صف ملائکه هر یک هزار صلوات [illegible] بعد از آن هیچ
مخلوقی نماند که [illegible] صلوات فرستد پس هر کس که [illegible] رغبت نکند جاهل و مغرور باشد
خدا و رسول و اهل بیتش صلی الله علیهم [illegible] بیزار شوند [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] اعمال مؤمنان را در میزان [illegible] سبک [illegible]
آنحضرت صلی الله علیه و آله هر صلوات که بر او فرستاده باشد [illegible]
زیاد کند پس [illegible] صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
آتش [illegible] و نیز مرویست که هر کس [illegible] کفاره گناهانش نباشد صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه

[illegible] که صلوات بر ایشان گناهان را [illegible] و صلوات بر ایشان [illegible] تهلیل و تسبیح و تکبیر
اسم آنحضرت [illegible] و صلوات نفرستد راه بهشت [illegible] و هر کس [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] که [illegible] اسباب [illegible] که [illegible]
[illegible] دعا [illegible] و نیز فرموده که هر کس [illegible] صلوات [illegible]
[illegible] باشد و هر کس [illegible] حاجتی [illegible] صلوات [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] کسی بحضرت امام جعفر گفت [illegible]
کعبه [illegible] صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] و هر کس [illegible] صلوات بر آنحضرت [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] هفتاد صلوات [illegible] خدا تعالی
[illegible] هفتاد صلوات [illegible]
بر [illegible] صلوات نفرستد بوی بهشت [illegible] بوی بهشت را [illegible] سال راه
[illegible] خدا تعالی فرماید [illegible]
[illegible] صلوات نفرستد مرویست که هر که یک بار صلی الله علی محمد و اهل بیته
[illegible] نوشته شود و فضایل دیگر [illegible] بعضی صلوات مخصوصه [illegible] تعقیب [illegible]
مذکور گذشت [illegible] در فضایل دعا و بعضی امور متعلق بان مرویست از اهل طاهرین صلوات
علیهم اجمعین که دعا افضل عبادات است و خدا تعالی [illegible] که بنده [illegible]
حاجت کند [illegible]
[illegible]
[illegible] حاجت [illegible]
از حضرت امام جعفر [illegible]

و دیگر فرمود آنکه دعا بیشتر کرده افضل است و معروفست که یکی [illegible] شود و دعای [illegible]
که دعا کند آنچه باقیست زایل شود و اگر [illegible] دعا اجابت شود باید [illegible] دست بدعا
خدا را شرم آید که آنرا خالی رد کند و دعا باید که [illegible] آنست که دعا نیز کند

علم در اسباب اجابت دعا و بعضی احکام متعلق بآن اسباب بسیار است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام
منقسم است اول کمالات و صفات داعی [illegible] یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام [illegible]
گفتند به رسول الله خدا تعالی فرموده دعا کنید که من اجابت میکنم و ما دعا میکنیم و مستجاب نمیشود
فرمود دلهای شما بسبب ده چیز مرده است دعوی خداشناسی میکنید و اطاعت نمیکنید و دعوی محبت
رسول خدا میکنید و ترک سنت او میکنید و قرآن میخوانید و عمل بحکم آن نمیکنید و دعوی عداوت
شیطان میکنید و پیروی او میکنید و دعوی محبت بهشت میکنید و برای آن سعی نمیکنید و دعوی خوف
جهنم میکنید و [illegible] میکنید و مشغول عیوب دیگران میشوید و از عیوب
خود چشم میپوشید و دعوی دشمنی [illegible] میکنید و دست از آن نمیکشید و اقرار بمرگ میکنید و تهیه
آن سفر نمیکنید و اموات خود را دفن میکنید و عبرت از آن نمیگیرید از اینجهت دعای شما مستجاب
نمیشود و در روایت دیگر آمده که کسب خود را حلال کنید تا دعای شما مستجاب شود که چون کسی لقمه
حرام بخورد چهل روز دعایش مستجاب نشود و خدا تعالی فرموده دعای هیچکس از من محجوب نمیماند
مگر کسی که لقمه حرام خورد و اجابت نکنم دعای کسی را که مظلمه یکی از بندگان من پیش او باشد تا
آن مظلمه را رد نکند [illegible] کسی از بنی اسرائیل سه سال
دعا کرد و مستجاب نشد [illegible] مناجات کرد گفت خدایا [illegible] تو نزدیکی
اجابت نمیکنی خدا تعالی [illegible] فرستاد [illegible] آلوده [illegible]
دعا میکنی مستجاب نشود [illegible] با تقوی [illegible] که عمل [illegible] طعام
[illegible] که دعا [illegible] وقت [illegible]
در روز جمعه تا وقتیکه امام از خطبه فرود آید و ساعت آخر روز جمعه و مقام [illegible]

[illegible]

تا آنکه [illegible] ساعت صبح [illegible] مگر آنکه البته مستجاب شود و وقت [illegible] طلوع
و این ساعت درهای آسمان گشوده [illegible] و روزی قسمت [illegible] دعای عظیم مستجاب شود و
اذان و اقامت و بعد از هر فریضه خصوصاً بعد از نماز صبح و ظهر و مغرب [illegible]
قرآن [illegible] و باران [illegible] از اوقاتی که بعضی بتقریبات گذشته و بعضی [illegible]
مذکور شود انشاء الله تعالی [illegible] که در حال اشتغال بدعا [illegible] فراغ [illegible]
از [illegible] وضو یا غسل [illegible] دعاهای [illegible] دو رکعت [illegible]
[illegible] و دست [illegible] بجانب آسمان
بردارد که خدا تعالی کریم است شرم دارد که دست مؤمن را خالی رد کند و دعا [illegible]
که خدا [illegible] اگر چه حاجات [illegible] دعا اجتماع [illegible] که هر گاه چهل مؤمن
دعا اجتماع نکنند مگر آنکه البته مستجاب شود و اگر چهل کس نباشد چهار کس ده مرتبه دعا
و اگر چهار کس نباشد یک کس چهل مرتبه دعا کند و در روایت دیگر آمده که هر گاه چهار مؤمن دعا
مگر آنکه [illegible] متفرق شوند [illegible] کسی که آمین گوید در دعا شریک باشد و از جمله اسباب اینکه
ابتدا بمدح و ثنای خدا کند کسی بحضرت امام جعفر علیه السلام عرض کرد که خدا تعالی فرموده
دعا کنید که من اجابت میکنم و ما دعا میکنیم مستجاب نمیشود فرمود [illegible] خدا تعالی [illegible]
[illegible] گفت [illegible] مستجاب [illegible] گفت [illegible] کسی که اطاعت [illegible]
که [illegible] دعا کند البته مستجاب میشود گفت [illegible] کدام است فرمود اول حمد خدا و ذکر نعمتها
او کند [illegible] شکر کند پس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و گناهان خود را [illegible]
اقرار [illegible] و استغفار [illegible] بعد از آن حاجت بخواهد مستجاب شود و [illegible] اسباب [illegible]
است بحضرت پیغمبر و آل [illegible] صلی الله علیهم اجمعین مرویست که کسی [illegible]
مناجات [illegible] بگوید خدا [illegible] محمد و اهل بیتش [illegible] پس خدا تعالی جبرئیل را [illegible]
از آسمان بیرون آمد [illegible] ایشان سؤال [illegible]

اما من بعضی را سبب آنست که [illegible] اجابت [illegible] در بعضی روایت
بسیار است و در روایت است که هر دعا از آسمان محجوب است تا صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم فرستند
و در روایت است که صلوات بر ایشان رد نمیشود پس چون در اول و آخر دعا صلوات فرستند خدا [illegible]
که اول و آخر را قبول کند و میان را رد کند و از جمله اسباب آنست که دعا را عام کند و دیگران را
در آنچه مطلب خود است شریک گرداند بلکه ایشانرا مقدم دارد که برای ایشان و برای خود دعا کند
مستجاب شود بعضی از علما در وجه این نکته گفته اند که ذکرش مناسب مقام است اینکه خدا بتعالی
بندگان خود را امر فرموده که چون جنسی را با هم بیک صفقه بیع کنند بعضی را نگاه دارند و بعضی را
رد نمایند و دعا برای مومنین [illegible] البته مستجاب است چنانکه میاید پس چون کسی خود را
دعا با دیگری جمع کند لایق کرم ذو الجلال نبود که چیزی که بندگان را منع فرموده خود آنرا بکند
و از جمله اسباب اینکه در وقت دعا دل خود را رقیق و محزون باشد که دعای دل غافل
و سخت و فرحناک مستجاب نشود حق تعالی دل محزون را دوست دارد و چشم گریان باشد
و اگر گریه نیاید سعی کند خود را بگریه دارد و چون اشک آید دعا را باید غنیمت [illegible]
[illegible] باشد که خدا تعالی چشم گریان را دوست دارد و [illegible]
و از جمله اسباب آنکه از روی ادب و انصاف دعا سؤال نماید [illegible] انبیا و ائمه سؤال
سؤال نکند و چیزی که از حوصله و مرتبه او بیرون است طمع نکند که مستحق حرمان شود و از جمله
اینکه اطمینان و حسن ظن باجابت داشته باشد که خدا [illegible]
باشد چنانکه در حدیث است که چون دعا کنی حاجت را [illegible] و از جمله اینکه پیشتر
وقت رفاهیت و فراغت پیوسته دعا میکرده باشد تا چون در بلیه و شدت دعا کند
مستجاب شود و از آسمان محجوب نماند و اگر نه ملائکه که بر اجابت [illegible] گویند این
آوازیست که نشناسیم و پیش ازین کجا بودی [illegible] و از جمله اینکه
در آخر دعا بگوید ما شاء الله کان لا حول و لا قوة الا بالله که خدا تعالی [illegible]

[illegible]
[illegible] از دعا فارغ شود [illegible]
[illegible] دست [illegible] حق تعالی
و از جمله اینکه در دعا الحاح کند که حق تعالی الحاح را دوست دارد البته اجابت [illegible]
بسیار باشد که بنده دعا کند حق تعالی [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
دعا میکند [illegible] که گناهش [illegible]
تاخیر شود [illegible]
[illegible] باشد که بنده دعا کند حق تعالی برای آنکه [illegible]
دارد در اجابت تاخیر فرماید تا بیشتر دعا و تضرع کند و دعای مومن البته اجابت شود اگر
در دعا آنچه خواسته مصلحت باشد همان را عطا فرماید و اگر بلیه [illegible] باشد که [illegible]
[illegible] رفع فرماید و اگر [illegible] در بهشت اضعاف
عوض دهد و در روایت دیگر آمده که اگر در آنچه خواسته مصلحت نباشد کفاره گناهانش شود
و اگر دعا زود مستجاب شود مغرور نباید گشت که شاید استدراج باشد چنانکه
در باب اول گذشت و بسا باشد که بنده دعا کند حق تعالی برای آنکه از آواز او بد آید
زود اجابت فرماید [illegible] اگر زود شود شکر کند و اگر دیر شود صبر
باید کرد و در همه حال تضرع و انابت و تعلق بطاعت باید نمود [illegible] در ذکر جمعی که دعا
شان مستجاب بشود و جمعی که مستجاب نشود از اهل طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم
که چند کس اند که دعا شان مستجاب شود [illegible] و درهای آسمان
گشوده شود [illegible] ایشان
[illegible] ایشان [illegible] امام عادل [illegible]

[illegible] روایت شیخ [illegible]

اجابت این دعا [illegible] مظلوم [illegible] حق تعالی فرماید [illegible]

و دیگری انتقام [illegible]

[illegible] مستجاب نشود کسی که دست از کسب [illegible] نشیند و دعا [illegible]

خدا تعالی فرماید [illegible]

مالی [illegible]

یا همسایه [illegible]

[illegible] و کسی که [illegible]

و کسی که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و آسمان [illegible]

[illegible]

[illegible] مرتبه بگوید بعد از آن [illegible]

[illegible] يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ [illegible] إِلَى اللهِ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي وَإِلَى أَهْلِ

الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللهِ فِي حَاجَتِي بعد از آن سجده کند وبگوید یا الله یا الله

تا نفسش قطع شود صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي [illegible]

[illegible] باشد که حاجتش برآورده شود [illegible] آن حضرت علیهم السلام مرویست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پیغمبر و اهل بیت صلی الله علیهم [illegible]

[illegible] مستجاب شود [illegible] حق تعالی واجب است اجابت [illegible]

آنحضرت علیه السلام مرویست که هر کس را حاجتی [illegible]

[illegible]

[illegible] مستجاب شود [illegible] صاحب الزمان صلوات الله علیه

مرویست که هر کس را حاجتی باشد شب جمعه [illegible] غسل کند [illegible]

[illegible] إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ [illegible]

[illegible] قُلْ هُوَ اللهُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible] أَسْأَلُكَ [illegible] شَيْءٍ [illegible]

[illegible] مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ [illegible]

[illegible] إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

[illegible] أَسْأَلُكَ [illegible] مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مستجاب شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا

بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ

وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا [illegible] امام جعفر [illegible] اللَّهُمَّ [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَأَسْأَلُ اللهَ مِنْ فَضْلِهِ [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible] الشهدا [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] فان لم تفعل [illegible]

اللهم انك لا تفرق [illegible] تعطي منهما ما تشاء وتمنع منهما ما تشاء اقض عني ديني [illegible]

[illegible] امام جعفر [illegible]

[illegible] اللهم لحظة من لحظاتك تيسر على غرمائي بها القضاء وتيسر

لي بها الاقتضاء انك على كل شيء قدير [illegible] از آنحضرت كه هر كس [illegible]

[illegible] استغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم بديع السموات والارض

ذو الجلال والاكرام لجميع ظلمي وجرمي واسرافي على نفسي واتوب اليه [illegible]

[illegible] آنحضرت عليه السلام روايت [illegible]

[illegible]

يا الله [illegible] صل على محمد وآل محمد وافعل بي كذا [illegible]

[illegible] يا الله يا رب صل على محمد وآله واقض

عني الدين وافعل بي كذا [illegible] از آنحضرت [illegible] روايت كه هر كس [illegible]

[illegible]

[illegible] در وقت طلوع آفتاب [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم الملك الحق [illegible] من العبد الذليل الى المولى الجليل

سلام على محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد

وعلي والحسن والقائم سيدنا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صاحب الزمان صلوات الله عليه [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت صاحب صلوات الله عليه [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم كتبت يا مولاي صلوات الله عليك [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] في المسألة لله [illegible]

[illegible] رب العالمين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قبل حلول التلف وشماتة الاعداء [illegible]

[illegible] بلوغ الآمال [illegible]

[illegible] فقال وهو حسبي ونعم الوكيل

[illegible] آنحضرت صلوات الله عليه [illegible]

[illegible] عثمان ابن سعيد [illegible]

[illegible] سلام عليك [illegible]

في سبيل الله [illegible]

[illegible]

و ایمن شوید ان شاء الله تعالی بر آورده شود و هم از حضرت صادق صلوات الله علیه مرویست که چون
خواهی برای مطلبی و حاجتی بنویسی نامه باید که بنویسی و ببرد با قلم بسم الله پس نامه بنویسی که بسم الله الرحمن
الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم
من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون بعد ازان آن کاغذ را بر هر جا که خواهی بنویسی و بنوشتم
مکرر آنکه باجابت مقرون گشته محاوف و مضار از جمله مسایل انبیا مرویست
از اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم درین باب چند چیز که اهم باشد ان شاء الله ذکر کنیم خوف از
سلاطین کسی به حضرت امام جعفر صادق عرض نمود که سلطان مرا طلبیده و می ترسم
مرفرمود چون از خانه بیرون میروی قل هو الله احد بخوان و دو جانب راست و چپ سر بجانب
سلطان بزرگ بخوان که در آن روز خصار دیت برای تو از سلطان و همچنین مرویست که چون
بسلطان ملاقات کنی هفت مرتبه اصبعه بگو بعد بگو بک یا من یفقه فتح از نحت فرقه سلوات و آنجه
استعین علیک اللهم اکفنیه بما شئت و نیه لا اله الا انت و چون از عذاب ایشان ترسی بگوید
الطاف شفیعیان بالله الا هو حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم
و چون نظر بر ایشان افتد سه مرتبه قل هو الله احد بخوان و باد دست چپ انگشت بشمرد تا وقتی که از
ایشان جدا شوی ان شاء الله مکرر مجرب باشد و نیز مرویست که کسی از سلطان ترسان طلبید حضرت امام
موسی بن جعفر مقدس حضرت امام حسین علیه السلام فرستاده و فرموده بود که امان من است از هر خوف
ننیز از حضرت امام فرمانی نامه سلطان میکرد نه دیگر کسی را حضرت کرده فرموده اکر الکرسی خلق
و انشت ازو هادیه ایمن بوده خوف از اعدا حضرت امام زین العابدین فرموده اکر تمام جن و انس
جمع شوند چون این کلمات بگویم هیچ باک ندارم بسم الله و بالله و من الله و الی الله و فی
سبیل الله و علی ملة رسول الله اللهم الیک اسلمت نفسی و الیک وجهت وجهی و الیک الجأت
ظهری و الیک فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی
و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک فانه لا حول و لا قوة الا

بالله العلی العظیم و مرویست که امام موسی علیه السلام بخواندن این دعا در سجده مواظبت میفرمود
حاجت مکرر الله مجرب گفته است دعا الاناصح این اللهم بک اساور و بک اقاتل
و بک اجاود و بک اصول و بک انتصر و بک اصنف و بک امتنع اسلمت نفسی الیک و فوضت امری
الیک لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انک کافیتی و دافعتی و ستریتی عن البلا
بلطفها حتی تنبنی انتیتنی اذا ضربت ردتنی و اذا اعترت قومتنی و اذا مرضت شفیتنی و اذا
دعوت اجبتنی یا سیدی ارض عنی فقد ارضیتنی خوف از سباع و کلاب بگوید قل للذین آمنوا
یغفروا للذین لا یرجون ایام الله لیجزی قوما بما کانوا یکسبون و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک
و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا و جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه و فی
آذانهم وقرا و ان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا
الا اساطیر الاولین سبع از حضرت امام جعفر علیه السلام مرویست که چون سبع ملاقات کنی
در روی او آیة الکرسی بخوان و خطاب باو کنی و بگو عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد صلی
الله علیه و آله و عزیمة سلیمان بن داود و عزیمة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه
من بعده که ان شاء الله دور گردد از تو و نیز داود که چون بر سر راه اسدی سبعی ببینی که
این حرز را بخوان بعد از آن گفتم لا تعجب من کل ضیا پس هیچ که بر سر راه بنشیند
حیات را بکشد و دور کرده و ضرر نرساند و عقرب و مار که از آن حضرت امام محمد باقر مرویست
منقولست هر کس وقت شام بگوید اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من
شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم
ضامنم که هیچ عقرب و گزنده او را آزار نرساند و نیز مرویست که هر وقت که اذا هوام آزار
کند و منع کند و دفع کند وقت خواب بگوید ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی الخلق
و لا باب عزمت علیک بام الکتاب الا تؤذینی و اصحابی الی ان یذهب اللیل و یجیء
الصبح بما جاء و دفع شدن و خلاص شدن از او الله العلی العظیم و الا

تا آخر سوره [illegible] ادعیه [illegible] انشاء الله [illegible]
حضرت امام رضا [illegible] منقول است [illegible] آیه [illegible] که سقف [illegible] آیه ان الله
يُمْسِكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا
[illegible] حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود هر کس بگوید بسم الله وبالله و
توکلت علی الله انه من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء
قدرا اللهم اجعلنی فی کنفک وفی جوارک واجعلنی فی امانک وفی منعک [illegible]
شب [illegible] این باشد [illegible] حکایت کند که مردی [illegible]
[illegible] هر کس بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
جمیع مکروهات از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که هر کس در ایام طفولیت هر شب
سه قل اعوذ برب الفلق وسه قل اعوذ برب الناس وصد مرتبه قل هو الله و اگر نتواند [illegible]
[illegible] از جمیع [illegible] و آسیب [illegible]
شود [illegible]
کند باین مداومت کند تا آنکه از دنیا برود [illegible] از حضرت امام جعفر مرویست که [illegible]
حضرت پیغمبر [illegible]
آنحضرت [illegible]
یا در خانه خود داشته باشد تا [illegible] محفوظ باشد بسم الله الرحمن الرحیم یا هو
یا من هو یا من لیس هو الا هو یا حی یا قیوم [illegible] صل علی محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] یا رب العالمین وصلی الله علی محمد خاتم النبیین
وآله الطاهرین [illegible] ادعیه و اذکار برای [illegible] در باب [illegible] انشاء الله [illegible]

[illegible] مرویست [illegible] که هر کس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة ولم یهتک الستر
یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل
نجوی یا منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها
یا ربنا یا سیدنا یا مولانا ویا غایة رغبتنا اسألک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار [illegible]
از حضرت [illegible] مرویست که [illegible]
کس بخواند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آسان شود [illegible]
ثواب آن [illegible] اللهم انی اسألک یا من ادی له بالعبودیة کل معبود یا
من یحمده کل محمود یا من یفزع الیه کل [illegible] یا من یطلب عنده کل [illegible]
غیر [illegible] یا من بابه غیر مسدود یا من هو [illegible] غیر موصوف ولا محدود یا من
عطاؤه غیر ممنوع [illegible]
[illegible]
[illegible]

بتمام نقصه يا من الآخرة في قبضته فلا تحوجني يا الله يا رحمن يا رحيم يا راحم الشيخ الكبير
يعقوب يا غافر ذنب داود يا من لا يخلف الوعد ويعفو عن الذنوب يا من ... بستره القبائح
عملوه يا من هو لجميع الخلق ... يا من لا ... يا من ليس
مثله شيء وهو احد صمد يا من لا يحيف في حكمه ويحلم عن الظالم العنود ...
غائظا لمعبود ... صلى على محمد غير مبعوث ...
غير معبود صل على محمد وآله الطيبين الطاهرين افعل بي ما انت اهله يا ارحم
الراحمين وهم از آنحضرت مرويست كه هر كس اين دعا بخواند اگر ملائكه هفت آسمان و زمين جمع
شوند تا روز قيامت ثواب آنرا از حد او بيرون نتوانند بيان نمود و از عبد الله سلام مرويست
كه بعضى از فضايل اين دعا آنكه در تورات نوشته است كه هر كس را خدا تعالى بفضل و رحمت
خود انتخاب ... هر روز دو مرتبه با مداد گاه مباهات فرمايد و نورى از او تا عرش
درخشان شود و از عذاب قبر ... و قبال ... روز قيامت ايمن گرداند و روز
قيامت كه همه كس ترسان ... باشد او از خوف و حزن ايمن باشد و چون محشور شود
سائل ... باشد و هر طلب كه در اين دعا سوال كند خدا ايشانرا عطا فرمايد و فضايل اين دعا
بسيار است كه ... و آن اين است يا الله يا الله يا الله انت الذي هو ...
جميع خلقك يا نور النور انت الذي احتجبت دون خلقك فلا يدرك نورك نور يا الله
يا الله يا الله انت الرفيع الذي ارتفعت فوق عرشك من فوق سمائك فلا يصف
عظمتك احد من خلقك يا نور النور قد استنار بنورك اهل سمائك واستضاء
بضوئك اهل ارضك يا الله انت الذي لا اله غيرك تعاليت عن ان يكون لك شريك
وتعظمت عن ان يكون لك ولد وتكبرت عن ان يكون لك شبيه وتجبرت عن ان يكون
لك ضد انت الله المحمود بكل لسان وانت المعبود في كل مكان وانت المذكور في
كل اوان وزمان يا نور النور كل نور خامد لنورك يا مليك كل مليك يفنى غيرك يا

يا الله يا الله

دائم

يا الهي ... يا الله يا الله الرحمن الرحيم ... بالاحسان
وتألف بها ... وتخلق بها ما يريد ...
من خلقك ... يا من اظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ بالجريرة
ولم يهتك الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة
يا صاحب كل نجوى يا منتهى كل شكوى يا مفرج كل كربة يا مقيل العثرات يا كريم الصفح يا
عظيم المن يا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها يا رباه يا سيداه يا مولاه يا غاية رغبتاه اسألك
بك وبمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد
وعلي والحسن والحجة القائم ان تصلي على محمد وآل محمد واسألك يا الله يا الله يا
الله ان لا تشوه خلقي في النار وان تغفر لي ولوالدي برحمتك يا ارحم الراحمين وان
تعطيني خير الدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد وآله الطاهرين
آنحضرت مرويست كه هر كس اين دعا را هر وقت طلب حاجتى نمايد حق تعالى بر آورده شود و اگر
نسب ... بخواند ... او ... و اگر ... سلطانى جابر ...
بيش ... حق تعالى سلطان را با او مشفق و مهربان كند ... اين دعا اين است
اللهم اني اسألك يا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه يا من تسربل بالجلال و الكبرياء
في تفرد مجده يا من انقادت الامور بازمتها طوعا لامره يا من قامت السموات والارضون مجيبات
لدعوته يا من زين السماء بالنجوم الطالعة وجعلها هادية لخلقه يا من انار القمر المنير
في سواد الليل المظلم بلطفه يا من انار الشمس المنيرة وجعلها معاشا لخلقه وجعلها مفرقة
بين الليل والنهار بعظمته يا من استوجب الشكر بنشر سحائب نعمه اسألك بمعاقد
العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وبكل اسم هو لك ... او ...
او ... في قلوب الصافين الحافين حول عرشك فتراجعت القلوب الى الصدور عن
البيان باخلاص الوحدانية وتحقيق الفردانية ... بالعبودية ... انت الله

أنت الله أنت الله الذي لا إله إلا أنت وأسألك بأسمائك التي تجلّيت بها للكليم على
الجبل العظيم فلمّا بدا شعاع نور الحجب من بهاء العظمة خرّت الجبال متدكدكة لعظمتك و
جلالك وهيبتك وخوفاً من سطواتك راهبةً منك فلا إله إلا أنت فلا إله إلا أنت
فلا إله إلا أنت وأسألك بالاسم الذي فتقت به رتق عظيم جفون عيون الناظرين الذي
به تدبير حكمتك وشواهد حجج أنبيائك يعرفونك بفطن القلوب وأنت في غوامض
مسرّات سريرات الغيوب أسألك بعزّة ذلك الاسم أن تصلّي على محمد وآل محمد وأن
تصرف عنّي جميع الآفات والعاهات والأعراض والأمراض والخطايا والذنوب والشك
والشرك والكفر والشقاق والنفاق والضلالة والجهل والمقت والغضب والعسر
والضيق وفساد الضمير وحلول النقمة وشماتة الأعداء وغلبة الرجال إنك سميع الدعاء
لطيف لما تشاء. دهم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایتست که هرکس بدعای حضرت امام ثانی
دعا کند با آنحضرت محشور شود و آنحضرت شفیعش باشد و حق تعالی کار بستهٔ او را فرج دهد و قرضش
ادا کند و کارهای دشوار را آسان کرداند و براه راست هدایت فرماید و بر اعدا نصرتش دهد و عیبهایش
ستر کند و بایمان شرح صدر نماید و در وقت بیرون رفتن روح شهادت لا اله الا الله
تلقینش کند و این دعا را بعد از هر نماز باید خواند و هرکس بدعای علی بن الحسین دعا کند با
آنحضرت محشور شود و همچنین هرکس بدعای هریک از ائمه طاهرین تا حضرت صاحب الزمان
صلوات الله علیهم اجمعین دعا کند با او محشور شود و این دعا منسوب است به امام
السلام بترتیب اول اللّهمّ إنّي أسألك بكلماتك ومعاقد عرشك وسكّان سماواتك
وأرضك وأنبيائك ورسلك أن تستجيب لي فقد رهقني من أمري عسر فأسألك أن
تصلّي على محمد وآل محمد وأن تجعل لي من عسري يسرا دوم يا دائم يا قيّوم يا حيّ
يا قيّوم يا كاشف الغمّ يا فارج الهمّ يا باعث الرسل يا صادق الوعد صلّ على محمد وآل محمد
وافعل بي ما أنت أهله سوم إلهي إن لم تعفُ عنّي [illegible] فاغفر [illegible]

مشتبهي

[illegible] الرحمن الرحيم [illegible] الله بالحقّ والحقّ چهارم يا سابق [illegible]
[illegible] أجعل [illegible] من النار [illegible] رضاه [illegible]
[illegible] وصلحهم الكبائر التي بينك وبينهم
من أهل [illegible] پنجم يا خالق
الخلق ويا باسط الرزق ويا فالق الحبّ ويا بارئ النسم ومحيي الموتى ومميت الأحياء ودائم الثبات
ومخرج النبات افعل بي ما أنت أهله ولا تفعل بي ما أنا أهله فإنك أهل التقوى وأهل
المغفرة ششم [illegible]
[illegible] أهل التقوى وأهل المغفرة هفتم يا من لا شبيه له ولا مثال أنت الله لا إله
إلا أنت ولا خالق إلا أنت تفني المخلوقين وتبقى أنت حلمت عمّن عصاك وفي المغفرة رضاك
هشتم [illegible]
[illegible] نهم [illegible]
[illegible] وأعذني من همزات الشياطين وادفع عنّي بأسهم وادفع عنّي
[illegible] واجعلني من خيار خلقك يا أحد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفواً أحد دهم [illegible] يا باعث [illegible] صلّ على محمد
وآل محمد [illegible]
[illegible] وافعل بنا ما أنت أهله يا كريم [illegible]
روایت از حضرت صاحب الزمان صلوات الله اللّهمّ ارزقنا توفيق الطاعة وبعد المعصية
وصدق النيّة وعرفان الحرمة وأكرمنا بالهدى والاستقامة وسدّد ألسنتنا بالصواب والحكمة
واملأ قلوبنا بالعلم والمعرفة وطهّر بطوننا من الحرام والشبهة واكفف أيدينا عن الظلم والسرقة
واغضض أبصارنا عن الفجور والخيانة واسدد أسماعنا عن اللغو والغيبة وتفضّل
على علمائنا بالزهد والنصيحة وعلى المتعلّمين بالجهد والرغبة وعلى المستمعين بالاتباع والموعظة

وعلى مرضى المسلمين بالشفاء والصحة وعلى موتاهم بالرأفة والرحمة وعلى مشايخنا بالوقار والسكينة
وعلى الشباب بالإنابة والتوبة وعلى النساء بالحياء والعفة وعلى الأغنياء بالتواضع
والسعة وعلى الفقراء بالصبر والقناعة وعلى الغزاة بالنصر والغلبة وعلى الأسراء
بالخلاص والراحة وعلى الأمراء بالعدل والشفقة وعلى الرعية بالإنصاف وحسن السيرة
وبارك للحجاج والزوار في الزاد والنفقة واقض ما أوجبت عليهم من الحج والعمرة
بفضلك يا أرحم الراحمين و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که این صحیفه
در قنوت میخوانده [illegible] که [illegible]
[illegible] اللهم صل على محمد وآل محمد والعن صنمي قريش وجبتيهما وطاغوتيهما
وابنتيهما الذين خالفا أمرك وأنكرا وحيك وجحدا إنعامك وعصيا رسولك
وقلبا دينك وحرفا كتابك وأحبا أعداءك وجحدا آلاءك وعطلا أحكامك وأبطلا فرائضك
وألحدا في آياتك وعاديا أولياءك وواليا أعداءك وخربا بلادك وأفسدا عبادك
اللهم العنهما وأتباعهما وأولياءهما وأشياعهما ومحبيهما فقد أخربا بيت النبوة
وردما بابه ونقضا سقفه وألحقا سماءه بأرضه وعاليه بسافله وظاهره بباطنه واستأصلا
أهله وأبادا أنصاره وقتلا أطفاله وأخليا منبره من وصيه ووارث علمه وجحدا
إمامته وأشركا بربهما فعظم ذنبهما وخلدهما في سقر وما أدراك ما سقر لا تبقي ولا
تذر اللهم العنهم بعدد كل منكر أتوه وحق أخفوه ومنبر علوه ومؤمن أرجوه ومنافق
ولوه وولي آذوه وطريد آووه وصادق طردوه وكافر نصروه وإمام قهروه وفرض غيروه
وأثر أنكروه وشر آثروه ودم أراقوه وخبر بدلوه وكفر نصبوه وإرث غصبوه وفيء اقتطعوه
وسحت أكلوه وخمس استحلوه وباطل أسسوه وجور بسطوه ونفاق أسروه وغدر أضمروه
وظلم نشروه ووعد أخلفوه وأمانة خانوه وعهد نقضوه وحلال حرموه وحرام أحلوه وبطن
فتقوه وضلع دقوه وصك مزقوه وشمل بددوه وعزيز أذلوه وذليل أعزوه وحق منعوه وكذب

اسقطوه

دقوه

[illegible] اللهم العنهم بكل آية حرفوها وفريضة تركوها وسنة غيروها ورسوم منعوها
وأحكام عطلوها وبيعة نكثوها ودعوى أبطلوها وبينة أنكروها وحيلة أحدثوها وخيانة أوردوها
وعقبة ارتقوها ودباب دحرجوها وأزياف لزموها وشهادات كتموها ووصية ضيعوها
اللهم العنهما في مكنون السر وظاهر العلانية لعنا كثيرا أبدا دائما دائبا
سرمدا لا انقطاع لأمده ولا نفاد لعدده لعنا يعود أوله ولا يروح آخره لهم ولأعوانهم وأنصارهم
ومحبيهم ومواليهم والمسلمين لهم والمائلين إليهم والناهضين باحتجاجهم والمقتدين
بكلامهم والمصدقين بأحكامهم ثم قل چهار مرتبه اللهم عذبهم عذابا يستغيث منه
أهل النار آمين رب العالمين باب چهارم در آداب عادات و [illegible]
[illegible] فصل اول در [illegible] لباس و آداب پوشیدن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] از حضرت امام موسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت امیر المؤمنین [illegible]

سلیمانی عقیق [illegible] تسبیح و استغفار [illegible] ثواب [illegible] صاحبش باشد و [illegible] بآن [illegible]
هفتاد نماز اما آداب پوشیدن جامه روایتست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هرگاه جامه [illegible]
[illegible] بسم الله بگوید تا شیطان شریک نشود و هرکس جامه نو بپوشد وضو کند و دو رکعت
نماز کند و در هر رکعت الحمد و آیة الکرسی و قل هو الله احد و انا انزلناه [illegible] بگوید الحمد لله الذی کسانی
ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس [illegible] بسیار بگوید [illegible] جامه معصیت نکند [illegible]
[illegible] الحمد لله الذی کسانی من اللباس
ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعله ثوب برکة اسعی فیه لمرضاتک و اعمر به مساجدک [illegible]
[illegible] جامه [illegible]
[illegible] جامه باشد [illegible]
[illegible] اللهم بک استترت و الیک توجهت و بک اعتصمت و علیک توکلت اللهم انت ثقتی و انت رجائی اللهم
اکفنی ما اهمنی و ما لا اهتم به و ما انت اعلم به منی عز جارک و جل [illegible]
اینما توجهت و چون عمامه بسر [illegible] اللهم [illegible]
آداب [illegible] عمامه [illegible] روایتست که هرکه عمامه ببندد و تحت الحنک نبندد [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر [illegible]
که تحت الحنک [illegible]
[illegible] تحت الحنک [illegible]
[illegible] بسم الله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و طئ قدمی فی الدنیا و الآخرة و ثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام
و چون [illegible] بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اوقی به قدمی [illegible] اللهم
ثبتهما علی صراطک و لا تزلهما عن صراطک السوی [illegible]
[illegible] جامه [illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] فصل [illegible] طعام [illegible] روایتست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام
[illegible] طعام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible]
[illegible] روایتست [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] طعام [illegible] روایتست که طعام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] طعام [illegible]
[illegible] طعام [illegible] روایتست [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] روایتست که [illegible]
[illegible] انبیا علیهم السلام [illegible]

وقت خفتن البته چیزی باید خورد خصوصا پیران اگر شب چیزی نخورند که اصل خواب بی‌غذا
موجب ضعف مزاج و فرتوتی و تب و درد میشود بدانکه عشا را ترک مکنید الا ... حسبی که جیحون رود
تا صباح نخورد ... گرسنه نباشد و سیر نشود چنانکه مرا آن ... که اشتها و بین ... صاحبه
چیزی نخواهد خورد که موجب امراض و امراض بدن باشد و ... بسیار ... نخواهد بود
شیطان شریک طعام و برکت شود و معلومست که طعام باشد وقتی که مدام ... بریح ...
دست بسیار بر طعام موجب زیادتی برکت بود و جمعی حضرت پیغمبر شکایت کردند که طعام میخوریم
و سیر نمیشویم فرمود تنها طعام میخورید با هم جمع شوید و بسم الله بگوئید تا برکت زیاد شود و در ...
طلا و نقره اکل و شرب حرام است که هر کس چنین کند آتش جهنم در شکمش جوش کند و دست شستن
از طعام و بعد از طعام بر پیشانی و ابرو و روی ... و بسر ... و چشم ... و اهل
مجلس همه دست بشویند تا جمع شود با همه ... نفس ... که ...
و صحیفه مستلزم کرده و دست نشستن پیش از طعام ابتدا بصاحب مجلس کنند و بعد از آن
از جانب راست ... بترتیب و بعد از طعام ابتدا بجانب چپ او کنند و با وضو غایند تا ابتدا
... کنند هر کس باشد و پیش از طعام دست شستن ... که تا ...
درست باشد و برکت بخورد ... بگویند بسم الله اللهم اجعلها نعمة مشكورة
تصل بها نعم الجنة ... در وقت طعام حاضر شدن ... وقت شروع بسم الله بگویند
ملائکه گویند خدا ... برکت ... شیاطین ... که ...
... بسم الله بگوید ... که ... و شربت ...
... بسم الله بگوید شیطان ... با شریک ... شود و هر ...
... بسم الله ... طعام سوال نکنند و هر کس ...
بسم الله و الحمد لله رب العالمين ... باشد که ... شود و اگر ...
طعام باشد ... بسم الله بگوید ... بگوید ... بسم الله على ...

و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بسم الله الرحمن الرحیم ... طعام که هر کس
طعامی خورد بسم الله گفت ... طعام خورد ... مرو ... طعام خورد ... و بعد
بسم الله گفت ... آن ... دیگر نیز گفت بسم الله ... طعام ... و در آن
طعام ... بسم الله ... برکت ... آن ... در روایت که هر کس ...
... در اول طعام بسم الله ... و آخر ... شود و اگر ...
و صاحب خانه طعام ... بگوید بسم الله ... و روایتست که حضرت امیر المؤمنین
امام حسن علیهما السلام فرمود ... شربت آب ... بگو
... اللهم ... في ... من ... على طاعتك و ذكرك و شكرك
... في ... و ان ... على ... فان ... عن ...
که ... روایتست که ... طعام ... که ...
... چهار خصلت ... از ... و ...
و بسم الله ... و چهار خصلت سنت است دست شستن پیش از طعام و بجانب راست
نشستن ... خوردن ... و چهار خصلت ادب ... خوردن و لقمه
کوچک کردن و ... نگاه بروی مردم نکردن و روایتست که بر طعام ... و تواضع
باید نشستن چنانکه بندگان نشینند ... که ... نکیه ...
... طاهرین علیهم السلام مرویست که ... انگشت
خوردن ... انگشت ... امیر المؤمنین
علیه السلام ... بیشتر ... باشد ... طعام
... برکت ... از اطراف ... باید خورد و مستحب است ... ابتدا ... و اختتام ...
... که از آن ... باشد و ... باشد ...
... روایتست ... که ...

[illegible] افتتاح و اختتام بسرکه [illegible] روایت

دیگر آمده که ما اهل بیت افتتاح بملح و اختتام بسرکه [illegible] در روایت که سرکه عقل را زیاده کند

[illegible] گوشت [illegible] بلغم کند [illegible] صفرا [illegible] سرکه [illegible]

[illegible] روایت که سرکه [illegible] صالح است که [illegible] برکت [illegible]

[illegible] که سبزی در سفره باشد [illegible] در روایت که [illegible] حضرت امام [illegible]

سبزی [illegible] طعام [illegible] تا آنکه سبزی آوردند [illegible] سبزی نباشد [illegible] طعام [illegible]

[illegible] طعام [illegible]

[illegible] طعام بسیار گرم نباشد [illegible] برکت [illegible] شیطان [illegible] طعام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با اکابر دارد کشیده باشد و این هر کس بخواهد [illegible] در بهشت است [illegible]

بسم الله و تعلمت جنبی علی ملّة ابراهیم و دین محمد و ولایة من افترض الله طاعته ما شاء الله کان

و لم یشأ لم یکن [illegible] فاتحه [illegible] استغفار کند و اگر گوید

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین [illegible] ده مرتبه [illegible]

[illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible] هر کس خواهد بخواند بسم الله

اللهم انی اسلمت نفسی الیک و الجأت ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک و رغبة الیک

لا ملجأ و لا منجا منک الا الیک آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت پس

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بگوید که هر کس وقت خواب این تسبیح بگوید از جمله کسی باشد که خدا ایشان

[illegible] ذکر بسیار کند و هم از ایشان علیهم السلام روایت است که در وقت خواب بگفتن این

[illegible] اعیذ نفسی و ذریتی و اهل بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة

و من کل عین لامة و هر کس سه مرتبه وقت خواب بگوید یفعل الله ما یشاء بقدرته و یحکم ما یرید بعزته

[illegible] مرتبه [illegible] باشد و اگر سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله

الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء

و هو علی کل شیء قدیر از گناه پاک شود مثل روزی که از مادر متولد شده و اگر آیة الکرسی

[illegible]

[illegible] تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام

[illegible] آیة الکرسی بخواند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الحضرت

[illegible]

[illegible] استغفار [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] جمیع انبیا [illegible]

[illegible]

[illegible] شفیع [illegible]

[illegible] استغفار [illegible] سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] گناه [illegible]

[illegible]

[illegible] استغفار

[illegible] قیامت و اگر [illegible]

[illegible] قیامت [illegible] استغفار کنند و اگر [illegible]

[illegible] مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الحی القیوم و اتوب الیه [illegible]

[illegible] ایام دنیا [illegible]

[illegible] بگوید سبحان الله ذی الشأن دائم السلطان عظیم البرهان کل یوم هو فی شأن

[illegible]

[illegible] آیة الکرسی بخواند [illegible]

[illegible] النعاس امنة منه و جعل نومکم سباتا و اگر [illegible]

[illegible] بکلمات الله [illegible] من غضبه و عقابه و من شر عباده و من شر همزات الشیاطین و ان یحضرون

[illegible] آیة الکرسی [illegible]

الله الذي خلق السموات و الارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا
والشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارك الله رب العالمين و اگر از احتلام اندیشه
کند بگوید اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان
في اليقظة و المنام و در روایات بسیار آمده و بسیاری مردم نیز تجربه نموده اند که اگر اراده
الخواب مرویست که هرگاه خواهد بیدار شود [illegible] از حضرت پیغمبر مرویست که هرکس وقت خواب بگوید
لا تؤمني مكرك و لا تنسني ذكرك و لا تجعلني من الغافلين اقوم ساعة كذا و كذا هر ساعت که خواهد
مذکور سازد خدا ملکی موکل گرداند که در آن ساعت بیدارش کند و مشایخ رحمهم الله [illegible]
خود ذکر کرده اند که اگر کسی را [illegible] باشد یا مرضی [illegible] شود [illegible] در زمان [illegible]
بخواند [illegible] و وقت خواب و الشمس و الليل [illegible] مرتبه [illegible]
اللهم اجعل [illegible] امری هذا فرجا و مخرجا در شب [illegible] یا [illegible] یا عظیم [illegible]
[illegible] که [illegible] باید [illegible] اعظم بود که [illegible] آنجا [illegible]
[illegible] در شب [illegible] که [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از [illegible] کن [illegible] کردم شفا [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] شد و ایضا مشایخ رحمهم الله نقل کرده اند که اگر کسی خواهد که [illegible] انبیا یا ائمه
علیهم السلام [illegible] و الشمس و الليل [illegible] و اخلاص [illegible]
بعد از آن [illegible] توحید [illegible] صلوات بر محمد و آل [illegible]
[illegible] که هرکس [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]
[illegible] روایت دیگر آمده که [illegible] باید [illegible]
[illegible] اللهم انت الحي القيوم [illegible] الاشياء [illegible]
[illegible] الا انت [illegible]
[illegible] الا انت [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم و بحق محمد سيد النبيين [illegible]

[illegible] القمي [illegible] الحسن [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] دعائی که [illegible]
در خواب [illegible] مرا [illegible] الذي [illegible]
[illegible] خواب [illegible] بگوید لا اله الا الله الحي القيوم [illegible]
[illegible] سبحان الله رب النبيين و المرسلين و سبحان الله رب السموات [illegible]
[illegible] سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين و از حضرت امام محمد باقر [illegible]
[illegible] که تمام [illegible]
[illegible] لا اله الا الله و الله اكبر [illegible] خواب [illegible] بگوید انما النجوى
من الشيطان ليحزن الذين آمنوا و ليس بضارهم شيئا الا باذن الله [illegible]
[illegible] و انبياؤه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رايت و من شر الشيطان
الرجيم [illegible] خواب [illegible]
[illegible] ایشان علیهم السلام مرویست که خواب [illegible] خواب [illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible] در خواب [illegible]
[illegible] مرویست که خواب [illegible]
الى الجانب [illegible] که شیطان [illegible]
[illegible] خواب [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ذکر [illegible] احادیث ائمه طاهرین [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible]

و سایر ادراکات حواس و قوا مانع توجه و التفات او بعالم قدس شود و بسبب عرض مرض ... [illegible]
و امور دیگر ... [illegible] ... اعلی اولیت گشته ... [illegible]
این علایق و موانع اندا حاصل شود متوجه بعالم خود شوده با ابنای جنس خویش انصال نکند و اصل
علاقه اعلی الفت گیرد و مواظبت نماید و از فتوحات علوم و معارف تا منتهی که انفصال خود ...
الهی با اهل آن عالم از هر باب حجاب ریخته ... استعداد خود استفاضه نموده ...
و افادات اعنی جمیع عالم اعلی استفاضه از فضل اهل ملکوت سما اولیا و اصفیا هذا و الله
... [illegible] ... احکام شرع مستقیم ... [illegible]
... [illegible] ... عقل و نفس ... [illegible]
داخل و مشارب پاکیزه ساخته ... [illegible] ... اهل دنیا ... [illegible]
... [illegible] ... از ترک ... اشتغال این دنیای دنی ... [illegible]
در آن عالم که تمام ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible]
یکسان باشد چنانکه حضرت ... [illegible] ... تمام عمر ... [illegible]
... [illegible] ... که انبیا علیهم السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... از تقلید ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حاصل شود ...
... [illegible] ... عالم باطن ...
عالم ... [illegible] ... نظام
... [illegible] ... علوم و معارف ایشان که ... [illegible]

دان ... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ... صاحب ... [illegible]
... [illegible] ... معرفت ... [illegible]
... [illegible] ... حاصل ... [illegible]
... [illegible] ... روح ... [illegible] ... روحانی ... [illegible]
مناسب ... [illegible] ... روحانی ... [illegible]
شود ... [illegible] ... روحانی ... [illegible] ... عالم ... استفاضه از
ایشان ... [illegible]
حاصل ... [illegible] ... روح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... هرچند ... [illegible]
آن ... [illegible] ... اعلی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... صورت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اعلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... دو قسم ... [illegible]
... [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از خواب بیدار شود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبُدَهُ [illegible] از خواب بیدار [illegible]
[illegible] بگوید حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ حَسْبِيَ اللّٰهُ [illegible]
حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و حضرت امام جعفر [illegible]
[illegible] اَللّٰهُمَّ [illegible] الْمُطَّلَعِ [illegible] عَلَى الْمَضْجَعِ [illegible]
بَعْدَ الْمَوْتِ [illegible] اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ سَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ
ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ [illegible]
تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ
سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ [illegible] إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ [illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین
نصف شب [illegible] إِلٰهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَاوَاتِكَ وَهَجَعَتْ عُيُونُ أَنَامِكَ
وَهَدَأَتْ أَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَأَنْعَامِكَ وَغَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا أَبْوَابَهَا وَطَافَ عَلَيْهَا حُرَّاسُهَا
وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْأَلُهُمْ حَاجَةً [illegible] وَأَنْتَ إِلٰهِي حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ
وَلَا نَوْمٌ وَلَا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ أَبْوَابُ سَمَاوَاتِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مُفَتَّحَاتٌ [illegible]
وَأَبْوَابُ رَحْمَتِكَ [illegible]
الْكَرِيمُ [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فصل ششم در آداب بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible] بِسْمِ اللّٰهِ اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ
[illegible] وَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ [illegible] لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللّٰهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ [illegible] وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ
بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [illegible]
[illegible] بِسْمِ اللّٰهِ آمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السِّبَاعِ وَالْهَوَامِّ [illegible]

القادر وکلها الخیر نفسی [illegible] شر [illegible] و [illegible]
[illegible] کند و از جمیع شرور نگاه دارد و در پناه خود قرار دهد و در روایت که اگر [illegible]
یافت این بود که در وقت بیرون رفتن از خانه و در سفر [illegible] انا انزلناه بخواند [illegible]
غایب و اگر برای حاجتی و مطلبی بیرون رود در صبح شنبه و صبح پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب بیرون رود
که در روایات معتبره آمده که این دو صبح برای حوائج مبارک است و روز سه شنبه نیز روایات
بسیار وارد که در قضای حوائج [illegible] و خدای تعالی [illegible] و آهن را برای حضرت
داود نرم کرد که زره ساخت و در وقت بیرون رفتن پنج آیه از آخر آل عمران ان فی خلق السموات
والارض [illegible] و آیة الکرسی و انا انزلناه بخواند که حوائج [illegible]
الآیات [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم تا شیطان دور شود [illegible]
از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که [illegible]
[illegible] که هر کس [illegible]
کند یا دفع دشمنی نماید [illegible]
[illegible]
[illegible] اسب [illegible]
علی النبی [illegible]
از جمله [illegible] اسب [illegible]
[illegible] اسب [illegible]
[illegible]
[illegible]

اسب [illegible] و هر کس [illegible] اسب [illegible]
[illegible] اسب [illegible]
[illegible] بهترین [illegible]
یا سفید [illegible]
[illegible] امام حسن و امام حسین علیهما السلام [illegible]
[illegible] اسب [illegible]
که [illegible] و هر کس اسب [illegible]
و اگر سفید [illegible] اسب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بخورد [illegible]
[illegible]
[illegible] که خدای تعالی [illegible]
و هر کس [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
بسم الله بگوید [illegible]
[illegible] دین الله [illegible] السموات والارض [illegible]
الیه یرجعون [illegible]
[illegible] بسم الله [illegible]

[illegible] بسم الله [illegible]

[illegible] سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون [illegible]

[illegible]

[illegible] در فضایل و آداب مکاسب و معاملات [illegible]

که عبادت هفتاد جزو است و افضل اجزای آن طلب حلال است [illegible]

[illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible] کسب کند [illegible] برای عیال خود [illegible]

[illegible]

[illegible] که حق تعالی [illegible] روزی [illegible]

[illegible] اجتناب نماید [illegible] حرام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله [illegible]

[illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت [illegible] بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر [illegible]

[illegible] اللهم انی اسألک من خیرها [illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم انی اسألک من فضلک حلالا طیبا [illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم انی [illegible]

التمس به من ضلالة نفسي علی محمد و آله واجعل لي فيه شفاء اللهم [illegible]
من [illegible] فاجعل لي فيه [illegible] ان شاء الله [illegible]
و [illegible] اللهم انك [illegible] و انت خير المنزلين [illegible]
و [illegible] اللهم [illegible] البركة [illegible]
في [illegible] فلما [illegible] خير [illegible]
[illegible] و انت علام الغيوب [illegible]
[illegible] والحمد لله [illegible]
[illegible] الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
اللهم اجعله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال يا ايها الذباب والهوام [illegible]
[illegible] الحوت [illegible]
الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا [illegible]
[illegible] سبحان الله [illegible]

[illegible] المسجد الحرام الی المسجد الاقصی [illegible]
فاخرجناهم من جنات وعيون وكنوز ومقام كريم ونعمة كانوا فيها فاكهين فما بكت عليهم
السماء و الارض وما كانوا منظرين اخرج منها مذؤما مدحورا فلنأتينهم بجنود لا قبل
لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون [illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله [illegible]
[illegible] فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم انما امره اذا
اراد شيئا ان يقول له كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون الم تر ان الله
يزجي سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما فترى الودق يخرج من خلاله وينزل من السماء
من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء يكاد سنا برقه يذهب بالابصار سبحان
ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين سلام على نوح في
العالمين انا كذلك نجزي المحسنين [illegible]
[illegible] المرسلین و الملائکة المقربین

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و لله اشد فرحاً ... [illegible] ... که مرد را عمل ... [illegible]

[illegible] ... کناه ... [illegible] ... باشد ... [illegible]

[illegible] ... کناه ... باشد ... العبادت ... سال ... [illegible]

[illegible] ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... تعالی ... شکایت نکند ... [illegible]

[illegible] ... کناه نکرده باشد ... [illegible]

[illegible] ... رحمت ... که بکشایند ... [illegible]

نکند با ابراهیم خلیل ... [illegible]

[illegible] ... عبادت ... شکایت ... [illegible]

کرامت حضرت امام علیه السلام ... [illegible]

[illegible] ... شکایت ... [illegible]

کناه ... [illegible]

[illegible] ... عبادت ... [illegible]

کنند ... استغفار ... [illegible]

[illegible] ... تسبیح و تقدیس و تهلیل ... [illegible]

[illegible] ... استغفار ... [illegible]

[illegible] ... بیماری ... [illegible]

اسئل الله العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک ... [illegible]

[illegible] ... اجلک ... [illegible]

که ... [illegible] ... ابو القاسم

[illegible] ... رسول الله ... [illegible]

[illegible] ... علیهم السلام ... [illegible]

علیهم السلام ... [illegible]

[illegible] ... علیهم السلام ... [illegible]

[illegible] ... بسم الله ... [illegible]

[illegible] ... بسم الله ... [illegible]

[illegible] ... استغفار ... [illegible]

نوع پنجم و ششم در اینکه الحمد لله مصلحت تلاوت امراض و از جهت اعمال و از جمله مختلف شود
بسیار شود مردم بسبب اینکه فرق میان این دو قسم نکرده اند و بعد از دادن امراض بخوانند و از جهت ناشناخت
استعمال کرده اند و بسبب فساد و ضلالت گشته و باین سبب ما در این دو قسم اکتفا بذکر قسم اول
نمائیم اما از غفلت که این رساله از شرف رعایت قسم دوم محروم نباشد چند دوا از آنها بر سبیل
تبرک ذکر مینمائیم با ملاحظه موافقت و احتیاط را برگرفته کسی که معالجه کند که این قسم از ادویه
نوع اول صدقه دادن مرویست که بیماران خود را بصدقه معالجه کنید که صدقه امراض و بلا را دفع کند
و مستحبست که بیمار بدست خود بسائل بدهد و سائل بگوید تا او دعا کند و دعای سائل برای او مستجابست
و تفصیل فضائل صدقه انشاء الله تعالی بعد از این بیاید اما ادعیه و اذکار و نسبیات پس بذکر بعضی
از آن اختصار کنیم بجهت جمیع امراض و اوجاع بگوید وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ
و دست بر آن موضع بمالد مرویست که هیچکس از دردها و الم شکایت نکند مگر آنکه شفا یابد ایضاً
و جمع صلوات هفتاد مرتبه الحمد بخواند مرویست که اگر بر میت بخوانند و روح ببدنش عود کند عجیب نباشد
که مریض البته شفا یابد ایضاً بعد از نماز صبح چهل مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
العالمین حسبنا الله ونعم الوکیل تبارک الله احسن الخالقین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
و دست بر آن موضع بمالد داری که بهر اکثر عارض شود که اطبا از معالجه آن عاجز باشند بجرب رسیده از جمله
عارضه کشنده بیرون از مغایب حرکت و از دستکار بود اشتم که مطالعه کتب درد پشت کتاب این دعا دیدم
از حضرت صادق علیه السلام بجهت عارضه بدن عارضه ... حضور نوشته بودم که آن حضرت مختص یافت و تعبیر نمیکرد
که بانحو کلماتی بوده دستکار کردم و باین حال میشدم بعد از آن پیراهن یا ناخن کردم شکر بسیار طبیبی حاذق
بعضی در بعضی حکایت قضیه باو نقل کرده و بعد ملاحظه نمود و از اسلامت ایمان و حرمت جمعه هر روز
این سه سطر را نوشته و بسته در هر یک سطر را نوشته بیند مالک آنت علی علیما علیما فعلم ما
فی قلوبهم علیما انت علیما علیما فعلم ما فی قلوبهم علیما علیما انت علیما فعلم ما فی قلوبهم علیما انت
دعا دیدم براعضای بلکه بدو سر بدید که بیمار مینه است و باد را دست بگوید و هفت مرتبه الحمد بخواند

دارد که بیرون بیاید از شیر و پیه بیرون کرده کرد از مبارک معالجات طریقه دیگر آنکه صبح پیش از آنکه
کسی حرف زند هفت مرتبه الحمد بخواند و اگر صحت نیابد روز دیگر هفتاد مرتبه بخواند از حضرت صادق
مرویست که این شفا از هر دردی است طریقه دیگر یک صاع گندم بردارد بر زانو تبرد و بگوید اللهم کبیر
بگیرد در پیش خود بخواند و گندم را بر فقرا قسمت کند و بر هم بجوشاند بخته شود دیگر بگوید اللهم انی اسألک
باسمک الذی اذا سألک به المضطر کشفت ما به من ضر ومکنت له فی الارض وجعلته خلیفتک
علی خلقک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعافینی من علتی پس واجبست که مشتی آب از آن را
از اطراف جمع کند و بیمار بخواند و بر آنها قسمت کند و بیمار بخواند هر قسمی را بسیار
معدود او که باید خود حیوان کرده کرده آب بینی بیمار باشد طریقه دیگر مادر بیمار در یک رکعت نماز کند
و در سجود بگوید اللهم انک وهبته لی ولم یک شیئا فهبه لی هبة جدیدة دای که بدبختی
نشود و اینچنین از حضرت صادق است بیرون آمد چون جمیع حالات مراد او باین طریقه مقتضی بود
چون صباح شد حسین بخته بیرون بمن باز با ایشان شراکت کردم و باین طریقه در روایت دیگر
آمده که مردم آمده بود که بجائی من حاضر باشند حضرت صادق فرمود که غسل کن و بر
بام خانه بر زیر آسمان دو رکعت نماز کن و بعد از آن بگوی اللهم انک وهبته لی ولم یک
شیئا اللهم لی استوهبک مبتدئا طریقه دیگر مادر بیمار بر بالای بام رفته مقنعه از سر
دور کرده ریسمان گشاده و سجده کند و بگوید اللهم انت اعطیتنیه وانت وهبته لی فاجعل
هبتک الیوم جدیدة انک قادر مقتدر هنوز سر برنداشته باشد که فرزندش شفا یابد
دیگر بیمار خود بگوید اللهم ارحم جلدی الرقیق وعظمی الدقیق واعوذ بک من فورة الحریق
یا ام ملدم ان کنت آمنت بالله فلا تأکلی اللحم ولا تشربی الدم ولا تنتقصی الفم
وانتقلی الی من یزعم ان مع الله الها آخر فانی اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله حضرت صادق فرموده هر گز باین دعا
نبردم مگر که شفا یافتم و مستحبست که مریض صد مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له

له الملك وله الحمد يحيي و يميت وهو حي لا يموت سبحان الله رب العباد و البلاد
الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه على كل حال و الله اكبر كبيراً كبرياء ربنا و جلاله
و قدرته بكل مكان اللهم ان كنت امرضتني لقبض روحي في مرضي هذا فاجعل روحي
ارواح من سبقت لهم منك الحسنى تب لرزه سه پاره کاغذ بنویسد هر روز یکی را بآب
شسته بنوشد بسم الله الرحمن الرحیم قطلت قطلت قطلت مهه شفاء من الله العزیز
الحکیم حق اطط اطط هل ترضی اطط اطط هل ترضی اطط اطط هل ترضی ایضا برای تب
یا دام بنویسد و هر روزی سه عدد را بشوید و بخورد روز اول بر یک طرف بسم الله بر یک طرف دیگر
روز دوم الرحمن بر طرفی اسم او طرف دیگر روز سیم الرحیم بر جانبی و اسم او بر جانب دیگر
ایضاً سه پاره کاغذ باقلم یا دیک چنانکه خواند بنویسد بسم الله ذی العزة و الکبریاء
و النور بر کاغذها و امقه به تجد هر روز یکی را بشوید و بخورد تب غب سه برگ از زیتون بگیرد و
بر یکی سه برگ از درخت توت بنام مریض بر یکی بنویسد طیسوها و بر دیگری اهمیها و بر دیگری
و در آب بریزد تب ربع بر دست راستش بنویسد بسم الله جبرئیل بسم الله میکائیل و بر پای چپ
بسم الله اسرافیل و بر پای چپ بسم الله لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا و بر میان دو کتف
بسم الله العزیز الجبار طریقه دیگر بکاغذی بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم المجید حوّل حمی
عن فلان ابن فلانه باذن الله و بر پای کاغذ هفت مرتبه بنویسد خاتم سلیمان بکاغذها
بسم محمد و علی از آن زیتمانی که آب و آهن هیچ نرسیده باشد کرمی بران نند بیرون بجا
راستش چهارده گره و بجانب چپ سه گره زند و در وقت گره زدن زیتمان را پیش بیرون
و بر هر گره الحمد و معوذتین و قل هو الله و آیة الکرسی بخواند و بر بازوی راست بندد و آیة الکرسی
بخواند و بر بازوی راست بندد و آیة الکرسی بخواند با آن جماع نکند وجع در هر عضوی باشد
بگوید بسم الله و دست بر آن عضو بمالد و بعد از آن هفت مرتبه بگوید اعوذ بعزة الله و قدرته اجمع
الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شر ما اجد و من شر ما اخاف اغثنی یا کریم

[illegible] درد گوش بدست بر آن گذارد و هفت مرتبه بگوید اعوذ بالله الذی سکن له ما فی السموات و ما فی
الارض و هو السمیع العلیم درد شقیقه دست بر جانب کنار نشسته سه مرتبه بگوید یا ظاهراً یا تجلی
بالطاقیه مقهورا مره تعلی عبادک الضعیف ایا بدیک النجیله و ادفعه ما یمس ارنی
ایه نعیم قدیر درد چشم باعتقاد شفا آیة الکرسی بخواند شفا یابد ایضا ایه نور بالدان
با تربت حضرت امام ع و آب زمزم بر جاهی بنویسد و حجاز بشوید و در شیشه کند و با میل و چشم کشد
ایضا از صوفیه منقولست که دیوانه کسی گفت که بگوی عینی نور بصری بین یدی الله تعالی تحفظ
و دست بر چشم بمالد و آیة الکرسی بخواند چنین کرد شفا یافت و همکی تجربه نیز کرده اند و سبکی گوش
دست بر گوش گذارد و بگوید و بگوید لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره حشر درد دندان انگشت
سبابه را بر آن گذارد و بگوید بسم الله و بالله اسألك بعزتك و جلالك و قدرتك علی کل
شیء ان مریم لم تلد غیر عیسی روحك و کلمتك ان تکشف ما یلقی فلان ابن فلانة من الضر
کلّه درد استخوان هر عضوی که باشد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم ما قطعتم من لینة او ترکتموها
قائمة علی اصولها فباذن الله و لیخزی الفاسقین و بر موضع بمالد درد دهن دست بر آن
گذارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها
شیء قدوس قدوس قدوس اسألك یا رب باسمك الطاهر المقدس المبارك الذی من سألك
به اعطیته و من دعاك به اجبته اسألك یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی و اهل
بیته ان تعافینی مما اجد فی فمی و رأسی و سمعی و بصری و بطنی و ظهری و یدی و رجلی
و جوارحی کلها از صاحب این دعا منقولست که برای هر عضوی
تمام خواند درد دل و سینه این آیه را بخواند و بر سینه بمالد لئن اجتمعت هذه لذکر من سورة
سبحان الله و بحمده الذی بلی الله انه هو علیم و نشا القلوب و آیة الله و السموات
السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما
غفوراً درد شکم قدری آب گرم بیاشامد و بگوید یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم [illegible]

يا إله الآلهة يا مفتح الأبواب يا مسبب الأسباب اشفني بشفائك من كل داء وسقم فإني
عبدك وابن عبدك أتقلب في قبضتك در درد [illegible] دست بر آن [illegible] سه مرتبه بگوید أعوذ بعزة
الله وقدرته على ما أجد من شر ما أجد وأحاذر دست [illegible] سه مرتبه بگوید بسم الله
وبالله محمد رسول الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم امسح عني ما أجد
[illegible] درد [illegible] دست بر آن [illegible] بگوید [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
دست بر آن [illegible] سه مرتبه بگوید وإنه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا
من خلفه تنزيل من حكيم حميد درد [illegible] دست [illegible] بگوید
أولم ير الذين كفروا أن السماوات والأرض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل
شيء حي أفلا يؤمنون درد [illegible] دست [illegible] بگوید بسم الله وبالله بلى
من أسلم وجهه لله وهو محسن فله أجره عند ربه ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم
إني أسلمت وجهي إليك وفوضت أمري إليك لا ملجأ ولا منجا إلا إليك [illegible]
[illegible] سه مرتبه [illegible] بگوید ألم تعلم أن الله له ملك السماوات
والأرض وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير [illegible] بسم الله الذي [illegible]
[illegible] محمد [illegible] سه مرتبه بگوید [illegible]
بإذن الله [illegible] بگوید اللهم من كان من خلقك [illegible]
[illegible] اللهم إني أعوذ بك أن [illegible]
[illegible] بگوید يا [illegible] يا أقرب [illegible]
اللهم صل على محمد وآله [illegible] بگوید [illegible]
[illegible] بگوید اللهم إني
[illegible]

[illegible]
[illegible] بوجه الله العظيم وبعزته التي لا ترام وبقدرته التي لا يمتنع منها شيء من شر هذا الوجع
ومن شر ما فيه ومن شر ما أحاذر [illegible]
[illegible] سه مرتبه [illegible] إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم
الملائكة ألا تخافوا ولا تحزنوا وأبشروا بالجنة التي كنتم توعدون [illegible]
[illegible] دست [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible] الم المص الر الر الر المر الر الر
حم حم حم حم حم حم حم كهيعص طه طسم طس طسم يس ص ق ن إن الله
يمسك السماوات والأرض أن تزولا ولئن زالتا إن أمسكهما من أحد من بعده إنه كان
حليما غفورا [illegible] الكتاب [illegible] مشفقين مما فيه [illegible]
[illegible] محمد [illegible] صلى الله عليه [illegible] سه مرتبه [illegible] يريد الله بكم
اليسر ولا يريد بكم العسر أولم ير الذين كفروا أن
السماوات والأرض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء
كل شيء حي أفلا يؤمنون [illegible] دست [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] بسم الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ربنا الله الذي [illegible] اللهم [illegible] في السماء والأرض
اللهم [illegible] في السماء [illegible] في الأرض اغفر لنا حوبنا وخطايانا أنت رب

المستغيثين أنزل رحمة من رحمتك وشفاء من شفائك على هذا الوجع فليبرأ [illegible]
بگويد يا أجود من أعطى ويا خير من سئل ويا أرحم من استرحم ارحم ضعفي وقلة حيلتي واعفني
من وجعي [illegible] هفت مرتبه بران بخواند اتل ما أوحي إليك من كتاب ربك لا مبدل
لكلماته ولن تجد من دونه ملتحدا [illegible] بخواند إنا فتحنا لك فتحا مبينا [illegible]
با دست بران [illegible] بگويد بسم الله وبالله وما قدروا الله حق قدره والأرض
جميعا قبضته يوم القيامة والسماوات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون ودرد
[illegible] بخواند لو
أنزلنا هذا القرآن تا آخر سوره حشر [illegible] دست بران [illegible] بگويد بسم الله [illegible]
أعوذ باسم الله الكبير وأعوذ باسم الله العظيم من شر كل عرق نعار ومن شر حر النار
[illegible] بگويد يا الله يا رب الأرباب ويا سيد السادات ويا إله الآلهة ويا ملك
الملوك ويا جبار السماوات والأرض اشفني وعافني من دائي هذا فإني عبدك أتقلب
في قبضتك وناصيتي بيدك [illegible] بگويد يا رؤوف يا رحيم يا ربي
يا سيدي صل على محمد وآل محمد واشفني [illegible] بگويد
يا الله يا رحمن يا رحيم يا سامع الأصوات يا معطي الخيرات أعطني خير الدنيا والآخرة و
اذهب عني ما أجد فقد غاظني وأحزنني [illegible]
[illegible] بگويد أعوذ بوجه الله العظيم وكلماته التامات
التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر كل ذي شر [illegible]
[illegible] بگويد لا إله إلا الله الحليم الكريم [illegible]
[illegible] بخواند لو أنزلنا هذا القرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] إذا زلزلت الأرض زلزالها [illegible] الواقعة ليس لوقعتها كاذبة [illegible]

اخبار

في الجبال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عزمت عليك [illegible] بالعزيمة التي عزم بها علي بن أبي طالب ورسول الله صلى
الله عليه وآله [illegible] فأطيعوا الله [illegible]
ابن فلان [illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله [illegible]
[illegible]
ولم يكن له كفوا أحد يا خالق [illegible] يا عالم السر [illegible]
[illegible]
من [illegible] صل على محمد وآل محمد خير خلقك واشف [illegible] ابن فلانة [illegible]
[illegible] إنك [illegible] وأنت أرحم الراحمين
وصلى الله على محمد وآله [illegible]
[illegible] عن الجبال [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] إن الله يمسك السماوات والأرض أن تزولا ولئن زالتا إن أمسكهما
من أحد من بعده إنه كان حليما غفورا [illegible]
[illegible]
[illegible] آخر سوره [illegible]
بسم الله الرحمن الرحيم إن الله يمسك السماوات والأرض [illegible]

ولا هلاك لغيره اصلا بحق [illegible] العود [illegible] باشد [illegible]
در [illegible] ذکر [illegible] و اگر [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] کند [illegible] با هم [illegible] ساخته [illegible]
[illegible] از آن آب [illegible] ایام [illegible]
و جهت علت [illegible] انشاء الله این شکل [illegible]
[illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
در زیر آسمان که سقف نباشد [illegible] بگوید اللهم انك عيرت اقواما
فقلت قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلا فيا من
لا يملك كشف ضري ولا تحويله عني احد غيره صل على محمد وآل محمد واكشف ضري وحوله
الى من يدعو معك الها آخر فاني اشهد ان لا اله غيرك [illegible] هفت مرتبه [illegible]
و [illegible] عقرب [illegible]
[illegible]
[illegible] اذهب الباس رب الناس واشف انت الشافي لا شافي
الا انت [illegible]
[illegible] و آب باران [illegible]
[illegible] اللهم اني اسألك [illegible]
اسألك بحق محمد نبيك ورسولك وابراهيم خليلك وصفيك وموسى كليمك ونجيك
وعيسى كلمتك وروحك واسألك بصحف ابراهيم وتوراة موسى وزبور داود وانجيل
عيسى وقرآن محمد صلى الله عليه وآله وسلم وبكل وحي اوحيته وقضاء امضيته وحق
قضيته وغني اغنيته وضال هديته وسائل اعطيته واسألك باسمك الذي وضعته
على النهار فاستنار وباسمك الذي وضعته على الارض فاستقرت ودعمت به

السموات

السموات فاستقلت ووضعته على الجبال فرست وباسمك الذي بثثت به الارزاق
واسألك باسمك الذي تحيي به الموتى واسألك باسمك الذي [illegible]
[illegible] اسألك بكل اسم [illegible]
وباسمائك الذي استقر به عرشك وباسمك الواحد الاحد الفرد الوتر المتعالي الذي
يملأ الاركان كلها الطاهر المطهر المبارك المقدس الحي القيوم نور السموات والارض
الرحمن الرحيم الكبير المتعال وكتابك المنزل بالحق وكلماتك التامات ونورك التام
وبعظمتك واركانك واسألك بمعاقد العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان ترزقني حفظ القرآن واصناف العلم وان تثبتها
في قلبي وسمعي وبصري وان تخلط بها لحمي ودمي وعظامي ومخي وتستعمل بها ليلي
ونهاري برحمتك وقدرتك فانه لا حول ولا قوة الا بك يا حي يا قيوم طريقه دیگر جهت
قوت حافظه [illegible] مجرب [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] سنقرئك فلا
تنسى [illegible] سبحان من لا يعتدي على اهل مملكته سبحان من لا يأخذ
اهل الارض بالوان العذاب سبحان الرؤوف الرحيم اللهم اجعل في قلبي نورا وبصرا و
فهما وعلما انك على كل شيء قدير طريقه دیگر [illegible]
[illegible] نوع دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا إله إلا الله [illegible] لا إله

إلا الله [illegible] لا إله إلا الله [illegible]

[illegible] ربّ السماوات السبع وربّ الأرضين السبع وما فيهنّ وما بينهنّ [illegible] ربّ العرش العظيم

وصلّى الله على محمّد وآله [illegible] وسلام على المرسلين والحمد لله ربّ العالمين

[illegible]

و نظر به پیروی نیکان گذشته و مقتدای خود [illegible] نفس [illegible] تعصب و مردم آزار [illegible]
علم خلقیاتش و حلم [illegible]
بر فضل [illegible] اگر چیزی [illegible] شوید بذکر ایشان [illegible]
و اگر چنانست که ایشان گویند خدا ایشان را شکر کن [illegible] و اگر چنانست استغفار کند [illegible]
خیالات [illegible] و اگر [illegible] از گفته ایشان آشفته گردد و اگر نه استغفار کند که اگر
چنانست شاکر باشد **تبصره** در مکارم اخلاق و صفات روایت از اهل بیت طاهرین علیهم
السلام که راس هر طاعت صبر و رضاست در مقتضای الهی و حکم او و موافق خواهش بنده باشد
خواه نه چون سر از بدن [illegible] بدن نمیرد و همچنین چون صبر از ایمان [illegible] ایمان [illegible]
و صبر سه قسمت یکی صبر در بلیه و مصیبت دوم در ضعف طاعت سیم در ترک معصیت هر کس
در بلیه صبر کند خدا بتعالی از برایش سیصد درجه بلند که ما بین هر دو درجه از [illegible]
باشد تا ابتدای عرش و هر کس در ترک معصیت صبر کند نهصد درجه بلند کند ما بین هر دو
درجه از اطراف زمین تا منتهای عرش و بهشت محفوف است بمکاره و صبر و دوزخ محفوف است
بلذات و شهوات هر کس به مکاره صبر کند داخل بهشت شود هر کس صبر بر شهوت ننماید
[illegible] داخل [illegible] است [illegible]
[illegible] صبر [illegible] جواب [illegible]
صاحب [illegible] اگر [illegible] هر کس صبر کند [illegible] قضا [illegible]
[illegible] و تسلیم [illegible] خدا بتعالی [illegible]
[illegible] مستجاب [illegible] خدا بتعالی [illegible]
بانواع بلا مبتلا [illegible] باشد و اگر [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] قضا [illegible] صبر کند [illegible]
[illegible] باشد هر کس بقضای خدا راضی باشد [illegible]

از [illegible] قضا [illegible] هر کس از جمله خلق قطع امید [illegible]
و طمع [illegible] و توکل و اعتماد [illegible] پناه [illegible] صادق باشد اگر تمام [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] اگر [illegible] اعتماد [illegible] و تکیه بر ایشان [illegible] اسباب [illegible] قطع کنم و
[illegible] و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر کس که خواهد که هیچ
[illegible] قطع امید از هر کس نماید و امید [illegible] بغیر خدا
[illegible] خدا [illegible] صادق [illegible] هر چه سوال کند عطا فرماید [illegible]
[illegible] که کسی [illegible] مستجاب [illegible]
ان شاء الله تعالی باید [illegible] و معاملات [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اعتماد [illegible] بغیر خدا نداشته باشد و غیر او [illegible]
[illegible] واسطه و وسیله [illegible] که خدا
برای [illegible] تا هر کس حکم و رضای او [illegible] رعایت کند [illegible]
عمل [illegible] مستحق فضل و ثواب و نعیم [illegible] شود [illegible] آن کند [illegible]
[illegible] شیطان نماید [illegible] مستحق [illegible] عقاب [illegible]
[illegible] امام [illegible] که خدا بتعالی [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] که ایمان [illegible]
[illegible] هر چند عبادت [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] خدا بتعالی فرمود که [illegible]
[illegible] که اگر [illegible] تمام عمر [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] باشند [illegible]

انصفو بیش

چنان معامله غایم الفکر امید برحمت خدا باید دانست که اگر باقی ثواب ثقلین جمع شود کفی برق [illegible]
و انقص [illegible] باید داشت که اگر حسنات ثقلین جمع کنی و نظر [illegible] بر [illegible]
از تو نوشته [illegible] ... باشد که یک [illegible] ... [illegible]
گفتند که چون از بلا تشامحی [illegible] امید برحمت خدا دارم [illegible]
نه ببینی مانند نه رجا دارند هر که را امید چیزی باشد طالب آن بود هر که را خوف بود از
چیزی از آن بگریزد و الله که شیخ نمانیت سکری که طاعت کند و از معصیت [illegible]
کند و حضرت پیغمبر [illegible] عبد المطلب [illegible] که [illegible] هر جا که [illegible]
باشیم والله که اولیاء ما نیستند مگر متقیان [illegible] و از [illegible] او [illegible]
روز قیامت شما و دیگران [illegible] آمده شما [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه [illegible] خطبه [illegible]
و الله که [illegible] عقیل [illegible] گفت [illegible]
حبشی [illegible] استاد [illegible] حبشی [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] از تفسیر آیه و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه
هباء منثورا [illegible] قیامت [illegible] اعمال ایشان [illegible]
و الله که ایشان [illegible] اعمال ایشان [illegible] ایشان
ایشان و معصیت [illegible] اجتناب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] که از نمانیت کسی [illegible]
[illegible] که [illegible] قیامت [illegible] حساب [illegible]
مقام هزار ساله [illegible] حساب [illegible]
[illegible] که [illegible] حساب برای حساب [illegible]
[illegible] از آنکه [illegible] حساب [illegible]

باشد یک [illegible] معامله [illegible] حساب هر ساعت و هر [illegible]
از خود طلب [illegible] را [illegible] طاعت [illegible] شکر [illegible]
[illegible] باطل و معصیت گذشته خود را [illegible]
[illegible] آن [illegible] که [illegible] حاجت [illegible]
از آن [illegible] که [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آن [illegible] که نفع نکند [illegible] از آن
[illegible] آن [illegible] که [illegible] نباشد [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] حسرت [illegible]
حسرت آنکه [illegible] کرده [illegible] که [illegible]
[illegible] ساعات [illegible] باطل [illegible]
[illegible] باشد [illegible] که باید [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] و هر کسی [illegible] برای طاعت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] مانع [illegible]
[illegible] مطالب [illegible]
برای طلب [illegible] عبادت و طاعت کند و آن [illegible]
[illegible] کرده [illegible] خود [illegible] بالله
[illegible] کرامات و معجزات [illegible]
عاقبت [illegible] که حضرت [illegible]
[illegible] نیت عبادت [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اطاعت [illegible] اطاعت شیطان [illegible]

باشد هر کس عملی برای خدا بکند خود ثواب آن ببیند و هر کس از برای غیر خدا کند خدا او را واگذارد
انکه برای او کرده و آنکه امید از فضل و رحمت خود محروم گرداند حضرت پیغمبر فرموده که زمانی
بیاید که مردم عبادت و طاعت را برای ریا و اغراض دنیا کنند پس خدا ایشان را بعقوبتی
مبتلا گرداند همچون غریقی که دعا کنند و تضرع و دعا کنند مستجاب نشود مرویست که
دانستن عمل مشکلتر است از اصل کردن که چون کسی عمل صالحی مثل تصدق و صله رحم پنهانی
برای خدا کند ثواب او را پنهانی در صحیفه مضاعف نویسند و اگر بعد از آن ذکر آن کند
کنند و ریا نویسند و هر کس خود را برای خدا کند و کارهای خود را برای او خالص کند تمام برای
باشد او را برای خود خالص دارد و دلش را از معرفت و حکمت لبریز سازد و چون اراده عملی
کنی در آن تحصیل رضای الهی که تمیز آنکه بعد از آن چه روح و جهت آن که در وقت فرصت شیطان
در آن فرصت یابد که شاید حیله بکند و مانع آن باشد و بسا باشد که بنده در وقت تا آنکه
یا بکرود ... یا تصدق کند و بجا آورد عمل صالحی بکند که خدا او را بخود بپسندد آنچه کرده
نشد ایامی هم ... بعد از آن هر گناه برفرد بسیار و اگر عمل خیری بخاطر برسد ترک آن
از آن احتراز نماید که شیطان کام خود گرفته و بسا باشد که بنده عملی کند که خدا ایشان را
بدآید و فرموده حضرت رسول که بعد از این هر کس تا ایام ... و خدا تعالی فرموده که
هر بنده که اطاعت من کند و رضای من جوید من او را ... و آنکه امر و رضای او جویم و هر که
که را معصیت کند و مخالفت رضای من نماید او را ... امر ... و آنکه هر چه که من ...
و حضرت امام محمد باقر فرموده که ای ... محبت و ولایت ما نصیب نشود و ما ...
والله که میان ما و خدا قرابتی نیست و ما را برای خدا حجتی نه و تقرب بخدا نمی‌شود مگر بطاعت
او پس هر که مطیع خدا باشد ولایت ما او را نفع دارد و هر کس معصیت خدا کند ولایت
او را سود نبخشد و کسی از حضرت صادق پرسید که الان شما مردم روایت کنند که هر که
شیعه ما باشد هر چه خواهد کند ... گفت اگر زنا و دزدی و شرب خمر کند فرمود انا لله ...

الیه

الیه راجعون ... مردم انصاف نداده‌اند ... بطاعت و عبادت اهل نجات و بهشت داریم چنانچه
یکی از ایشان معصیت هم بطاعت نمیشود محبت ما ایشان را باید بلکه معنی آن حدیث اینست که هر
کس شیعه ما باشد اعمال خیر او را بسیار کند تا او لایق اهل بهشت شود و نیز فرموده خدا بتعالی
ابدا در آن کسی که جهل و مکر و ... محبت جمع کنند و عمل خلاف ایشان باشند ...
ایشان ایام ... پس ... فردای قیامت ... کسی که هر کس ... و نیز از یکی از ایشان
علیهم السلام مرویست که فرموده اگر ... حضرت ... ایشان از اولاد جدا ساخت
او ... کسی ... باشد که ... ایشان اخلاق ایشان و اعمال ... ما ... شیعیان
... کنند ... و گویند ما شیعه علی ایم شیعه علی
مگر کسی که اطاعت علی نماید و فضل ... و هم از ایشان علیهم السلام مرویست
که افضل عبادات تفکر است ... تفکر ... و معرفت خدا ... و ...
قسم ... در فصل اول گذشت ... در احوال دنیا ...
آن و ... لذات آن ... تفکر ... عبادت بکشت که ... بسبب ...
... شود ... و آن ... و محبت ... کنند و در ...
... طاعت ... عبادت ... و ... معصیت باشد
از ... شود ... و معرفت ... است ...
... دنیا ... و دل ... دنیا
... محبت دنیا ... حضرت ... فرموده که
کسی ... از ... دنیا ... محبت آن ... بعد از معرفت خدا
و رسول ... افضل از ... دنیا ... محبت دنیا ...
شود ... محبت خدا ... جز غیر خدا ... باید ...
اصل ... که ... گذشته ... و حال آنکه محبت خدا ... باشد

وهم از آنحضرت مرویست که از جمله مواعظ لقمان با پسر خود این بود که فرمود ای پسر [illegible]
[illegible] از عمل [illegible] تا [illegible] کنند [illegible]
[illegible] که [illegible] باشد بلکه دنیا را [illegible]
[illegible] که از آن [illegible] و هرگز [illegible] در روز قیامت [illegible]
[illegible] سؤال کنند [illegible] که [illegible]
که از کجا کسب کردی و بکجا صرف نمودی پس مهیای جواب باش و [illegible]
آنست که [illegible] از خوف عذاب [illegible] از بیم حساب [illegible]
پس [illegible] دست از [illegible] و هر کس [illegible]
راضی شود و خدا [illegible] و هر کس [illegible] عبادت [illegible]
باید [illegible] که [illegible] دولت [illegible] مشرق و مغرب [illegible]
[illegible] نصیب نباشد [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] فقرای مؤمنان [illegible]
[illegible] از اغنیای ایشان در [illegible] بهشت مشغول صحبت و نعمت باشند و اغنیا [illegible]
موقف گرفتار حساب باشند مرویست که [illegible]
و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که [illegible] حساب [illegible]
فقیر گوید که خدایا [illegible] باشم [illegible]
[illegible]
بهشت [illegible] حساب کرده [illegible]
[illegible] داخل بهشت [illegible]
داشت خدا [illegible]
که [illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible] از ایشان علیهم السلام مرویست که فقرا [illegible]
[illegible] هر کس آنرا پنهان دارد مثل اجر صائم قائم یابد و هر کس اظهار [illegible]
[illegible] شکایت خدا [illegible] کرده باشد و اگر [illegible] اظهار آن کرده باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] در روز قیامت خدا تعالی [illegible]
[illegible] که [illegible] دنیا شما را [illegible]
برای [illegible] درجات بهشت کردم امروز [illegible]
[illegible] از ابتدای دنیا تا انقضای آن باهل دنیا داده ام عطا فرمایم و هر کس [illegible]
بشما [illegible] بهشت که [illegible] و هم از ایشان علیهم
السلام مرویست که [illegible] باشد [illegible]
فرایض [illegible]
[illegible] داخل بهشت [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
کند خدا تعالی عذاب روز قیامت را [illegible]
[illegible] غضب [illegible]
[illegible]

از ایشان که سفاهت با تو کنند تحمل کنی و بگوئی [illegible] باشد
حیا و عفت و نیکوئی که صبر و حلم در نزد کسی که نبود باشد آن صفت آن کس شود الحلم
تمام کنی حتی تحمل او سفاهت نکنی [illegible] مرا فایده بعضی از [illegible] باشد که
ایشان مصیبت کنند دفع شر و طاعت غافل و بهترین اخلاق دنیا و آخرت اینست که چون
کسی بر تو ظلم کند تو عفو کنی و اگر از تو قطع رحم نماید تو وصل کنی و اگر ترا از خیر و نعمت محروم
سازد و بخل کند تو جود و عطا نمائی و اگر با تو بدی کند تو نیکی و احسان فرمائی چون باین صفات
آراسته باشی خدا تعالی عزت زیاد کند و سه خصلت که در هر کس باشد ایمانش
تمام شود و [illegible] که او را مصیبت [illegible] و خلقی که با مردم مدارا کند و حلمی که جهل جاهل
دفع نماید [illegible] مدارا با مردم نصف ایمانست و ملایمت با ایشان نصف زندگانی و هر کس را
ملایمت نصیب شود ایمان نصیب گشت و هیچ کس را ملایمت نصیب نشود مگر آنکه
[illegible] باشد و هیچ کس از آن محروم نگردد مگر آنکه [illegible] ملایمت
[illegible] شود [illegible] و چون از آن بی نصیب شود [illegible]
و چون دو کس با هم مصاحبت کنند بهتر [illegible] و ملایمت بیشتر باشد اجرش عظیم تر باشد و
مرویست که اگر ملایمت خلقی [illegible] هیچ خلقی احسن از او نبود و هر کس را نرمی
نصیب شود ایمان [illegible] و [illegible] که دیده شود هیچ [illegible]
نمیبود هر کس برای خدا تواضع کند خدا او را بلند کند و هر کس تکبر کند [illegible]
دیگران مردم [illegible] حضرت امام
[illegible] انکه کسی [illegible] نشناسد [illegible]
توقع نکند [illegible] کنند [illegible]
[illegible] از جمله تواضع اینست که در مجلس [illegible]
[illegible] و هر کس [illegible] سلام کند [illegible] اگر چه حق با تو باشد [illegible]

[illegible] حضرت امام رضا علیه السلام طعام طلبید و غلامان [illegible]
[illegible] با هم [illegible] گفت [illegible] تا برای ایشان طعام [illegible]
[illegible] هر کس [illegible] باشد و حضرت امام جعفر
فرمود که چهار صفت [illegible] برای او [illegible] در بهشت [illegible]
[illegible] و افشای سلام کند در عالم و ترک خصومت کند اگر چه [illegible]
[illegible] و هر کس با انصاف و با [illegible] مواسات کند بحقیقت مؤمن باشد و خدا تعالی
[illegible] سه خصلت انصاف و مواسات و ذکر خدا [illegible]
[illegible] و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر [illegible]
[illegible] و هر کس [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و کسی [illegible] تا رضای خدا [illegible]
[illegible] و کسی [illegible]
که در حال غضب [illegible] نشود [illegible] و کسی که [illegible]
داخل شود [illegible] و کسی که در معامله [illegible] از انصاف [illegible]
بهشتیست که داخل آن نشود مگر سه کس یکی آنکه بر نفس خود حکم حق کند و هر کس [illegible]
[illegible] که [illegible] کفاره [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر فرمود
[illegible] امانت خدا را [illegible]
[illegible] که اگر قاتل [illegible] آنحضرت را [illegible] امانت
[illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر قاتل علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] چهار صفت که در هر کس
[illegible]

[illegible]

[illegible]

و هر کس عمرش سه سال مانده باشد و صله رحم کند حق تعالی عمر او را سی و سه سال
می‌کند و چهل هزار درجه بلند کرده اند و اجر صد شهید از جنس و حیوان باشد که صد سال عبادت
کرده باشد و صله رحم دفع بلاها کند و حساب قیامت آسان کند و خلق نیک کند و بخیل را سخی
کند و روزی بیفزاید و عمرها را زیاد کند و اعمال را پاکیزه کند و سبب معموری دیار و دنیا و طول عمر باشد تا
آنکه گاه باشد عمر کسی سه سال باشد چون صله رحم کند سی سال شود و گاه باشد که عمر کسی سی سال
باشد چون قطع صله رحم کند سه سال شود و رحم به عرش آویخته میگوید خداوندا وصل کن به رحمت
خود هر که مرا وصل کند و قطع کن از رحمت خود هر که مرا قطع کند و در روز قیامت رحم و امانت
در دو جانب صراط ایستند و اصل رحم و ادای امانت بگذرد داخل بهشت شود و چون قاطع
رحم و خائن امانت بگذرد سرنگون شود در جهنم افکنند و بسا باشد که جمعی فاسق و فاجر باشند چون
با هم مواسات و صله کنند اموال ایشان بسیار و رزق ایشان وسیع شود و اگر نیکان باشند
از هم مفارقت کنند و قطع یکدیگر نمایند بی نصیب شوند و بلا در میان ایشان شایع شود و کسی خدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت گفت خویشان من با من بسیار بدی میکنند و مخالفت میکنند
و دشنام میدهند میخواهم ترک ایشان کنم فرمود اگر این کار بکنی خدا یتعالی همه شما را
از رحمت خود قطع نماید و کسی به حضرت امام جعفر علیه السلام از اقربای خود شکایت کرد
فرمود خشم را فرو خور و صلت کن گفت هر چند ما با ایشان [illegible] ایشان [illegible] میکنند
پس میخواهی تو هم مثل ایشان باشی تا خدا یتعالی بر هیچ کدام نظر نکند و یکی به خدمت آن حضرت
از برادران و خویشان شکایت کرد گفت خانه را بر من تنگ کرده اند فرمود که صبر کن
تا از ایشان نجات [illegible] شد که همه ایشان هلاک شدند
حضرت رفته حکایت واقعه عرض نمود فرمود [illegible]
[illegible] گفتم بلی والله [illegible]
اندوه [illegible] باشند فصل ششم در

در روایت است که از اهل بیت علیهم السلام که [illegible] همسایگی [illegible]
کردن همسایگی عمر زیاد کند و روزی بیفزاید و سبب معموری دیار باشد و هر کس ایمان بخدا و روز
جزا دارد باید همسایه را آزار نرساند و [illegible] نظر کند خیر او بیابد تا [illegible] باشد
همسایه را نیکو [illegible] دنیا را خدا یتعالی در روز قیامت [illegible] و خطاهای او را عفو کند و حضرت
پیغمبر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا به همسایه وصیت نمود که من گمان کردم میراث از او را برند
و نیز فرمود که ایمان نیاورده کسی که شب سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد و در روز قیامت
خدا یتعالی نظر نکند به اهل قریه که در میان ایشان خانه گرسنه باشد و حضرت یعقوب
گریه کرد خدایا بر من ترحم [illegible] چشم را [illegible] و دو پسر مرا [illegible] حق تعالی وحی نمود
[illegible] تا [illegible] روزی که گوسفندی ذبح کردی و
[illegible] همسایه ات صائم بود [illegible]
[illegible] حضرت یعقوب [illegible] که هر کس گرسنه باشد بخانه یعقوب
بیاید و حضرت امام [illegible] فرمود که همسایه آن نیست که همسایه را از آزار [illegible]
از ایشان [illegible] هر که [illegible] همسایه خیانت کند حق تعالی او را [illegible]
[illegible] هر کس همسایه را [illegible] بهشت بر او حرام شود و هر کس [illegible]
محتاج همسایه مضایقه کند خدا یتعالی [illegible] در روز قیامت [illegible]
[illegible] همسایه چیزی که بعاریه [illegible]
[illegible] فصل هفتم در الفت و محبت و زیارت مؤمنان [illegible]
[illegible] علیهم السلام که [illegible] مؤمنان با یکدیگر الفت و محبت کنند [illegible]
[illegible] باهم دوستی و محبت کنند در روز قیامت
[illegible] ایشان از [illegible]
[illegible] باشد هر کس [illegible]

و در وقتی حضرت پیغمبر از اصحاب پرسید که محکم ترین دستهای ایمان کدام است بعضی گفتند نماز و بعضی گفتند
روزه و بعضی زکوة و بعضی حج و بعضی جهاد فرمود که هر یک از اینها را فضلی عظیم هست اما نه آنست که [illegible]
بلکه آن محبت و بغض است برای خدا و دوستی با اولیاء الله و بیزاری از اعداء الله و چون دو مؤمن با هم ملاقات
کنند آنکه محبتش بیشتر باشد نزد خدا عظیم‌تر بود و هم از ایشان علیهم السلام فرمودند که از مؤمنان با هم
الفت کنید و یکدیگر را زیارت کنید و ذکر خدا و ذکر فضایل ما کنید و با احادیث ما صحبت دارید که
موجب حیات دین و دلهای شماست و هیچ چیز دل ابلیس و جنودش را [illegible] جراحت نکند که زیارت مؤمنان
چون دو مؤمن با یکدیگر با هم اجتماع کنند به عدد ملائکه با ایشان حاضر شوند پس اگر دعا کنند آمین
گویند و اگر از شری استعاذه نمایند دعا کنند اگر حاجتی مسئلت نمایند شفیع باشند و چون [illegible]
برای خدا نه برای غرض دنیا برای زیارت مؤمنی از خانه بیرون رود [illegible]
که بعد از حق تعالی حسنه بنویسد و سیئه محو فرماید و درجه بلند کند و از هفتاد هزار ملک
بر او موکل گرداند تا به خانه خود مراجعت کند اگر چه یکسال دراه باشد و گویند خوش باشی و خوش باشد
ترا بهشت و چون در خانه [illegible] ملاقات و مصافحه
و معانقه کنند حق تعالی متوجه ایشان شود و با ایشان بر ملائکه مباهات فرماید و گوید ای
ملائکه به بینید این دو بنده مرا که برای من چون با هم میکنند لازم شد بر من که بعد از این ایشان را
به آتش عذاب نکنم و چون به خانه داخل شود فرماید ای بنده من تعظیم حق و متابعت سنت پیغمبر
کردی اگر سؤال کنی عطا نمایم و اگر دعا کنی اجابت نمایم و اگر ساکت باشی خود ابتدا کنم [illegible]
کند به عدد هر نفسی که کشیده باشد و گامی که برداشته و کلمه که گفته ملائکه با او [illegible]
تا آن روز از سال آینده از بلاهای دنیا و آخرت حفظش نماید و اگر در بین سال بمیرد از حساب فارغ
باشد و چون داخل خانه مؤمن شود حق تعالی فرماید [illegible]
شد و ترا شفیع بندگان خود کردم و اگر کسی [illegible] شناسد [illegible]
[illegible] بهشتی است [illegible]

دعا

[illegible] برای خدا [illegible]
[illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
پرسید که میان شما [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
هر کسی [illegible]
[illegible] ملاقات [illegible]
[illegible]
میان مردم [illegible] حضرت امام محمد باقر فرمود که شیطان میان مؤمنان
نزاع و فساد میکند [illegible] میان دو دوست تا الفت و اصلاح کنند
[illegible] میان دو کس اصلاح کنم دوستر دارم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که اعمال عباد را بر خدا عرض کنند [illegible]
[illegible] صلح کنند [illegible]
اسلام [illegible]
[illegible] هر کس را اصلاح میان [illegible]
[illegible]
[illegible] در آداب ملاقات و مصافحه [illegible] از اهل بیت
علیهم السلام [illegible] ملاقات کنید
که هر کس [illegible]
[illegible]

و قول [illegible] سنت است و اول [illegible] سلام سنت است مرویست که اگر کسی پیش از سلام حرف زند
جوابش مگوئید و چون داخل مجلسی شوید سلام کنید میان ایشان [illegible] حسنه [illegible]
حسنه از آنکه ابتدا کند [illegible] جواب گوید و اگر کسی [illegible] سلام کوید
که [illegible] و سنت است افشای سلام یعنی بر هر کس [illegible] سلام کند اگر چه ظاهرا باشد که سلام
[illegible] مردم کسیست که در سلام بخل کند و مرویست که [illegible] مردم [illegible]
خواسته [illegible] کنید [illegible] افشای سلام کنید [illegible] بهشت [illegible]
در سلام [illegible] باشد و سلام بلند [illegible]
[illegible] سلام کرد جواب [illegible] باشید [illegible] جواب [illegible]
که جواب سلام [illegible] سلام علیکم [illegible] حسنه باشد و اگر [illegible]
و اگر [illegible] حسنه [illegible] مرویست که سلام [illegible]
جمع [illegible] سلام [illegible]
[illegible] سلام کنند [illegible] سلام علیکم و رحمة الله و برکاته
[illegible] سواره [illegible] پیاده [illegible]
و ایستاده بر نشسته [illegible] سلام کنند [illegible] سلام [illegible]
و صاحب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] سلام [illegible]
مستحبست [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین سلام کرد [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سلام [illegible]

[illegible] السلام [illegible] مرویست که جواب [illegible] سلام [illegible]
و جوابش [illegible] که غیبت [illegible]
[illegible] مصافحه کنند گناهان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] رحمت بر ایشان [illegible]
[illegible] که محبتش بیشتر باشد [illegible] سلام و مصافحه [illegible]
[illegible] مرویست که تمام تحیت [illegible] مصافحه
و تمام [illegible] مصافحه [illegible] معانقه کنند رحمت [illegible]
[illegible] میان [illegible]
[illegible]
[illegible] یکدیگر را بوسه کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد و هر کس [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] مرویست که [illegible]
[illegible] روایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

انیقوله یهود است که میگویند چون خدا تعالی از خلق ارض و سموات فارغ شد چنین نشست که
استراحت کند و من برای صلوات چنین نشسته ام و خدا تعالی را ملالت نمیباشد و مرویست که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگز مربع ننشسته و خدا تعالی مربع نشستن را دشمن میدارد و مرویست که اگر با
بنشیند هم نشینی با او خوب کند و چون کسی داخل مجلس شود بایستانید و تعظیم کنید که تعظیم
مجلس برکت ده رفقت و این تعظیم مکنید مثل عجم و تا بستان میان هر دو کسی در نشستن بوقت
بکنار جا و بیاید کو است که کسی را از او نکند و اگر در اثنا حرف مومنی در آید جا از
روی او را خوشنود باشد و هر کس که در وقت نشستن بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله
علی محمد و آله خدا تعالی ملکی بر او موکل کند که در آن مجلس او را از غیبت کردن حفظ نماید و آن
وقت اسلام بگوید بر اهل مجلس موکل فرماید که ایشان را از غیبت او منع فرمایند و هر کس وقت
برخاستن از مجلس بگوید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین کفاره آن مجلس باشد و بعوض هر مسلمان او را حسنه باشد و خدا تعالی به سبب کیلها
ثواب تر ذکیل کند فصل یازدهم در سکوت کلام مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که سکوت
ها بستهٔ از ابواب حکمت و جلب محبت کند و دلیل هر خیرست و شیعیان ما همه کلال باشند و کسی حقیقت
ایمان را نشناسد تا زبان از لغو نبندد و نجات مومن در حفظ زبانست مبادا علیه هر خیر و شرست
پس زبان را مهر کنید چنانکه هر زر و مال را مهر میکنید و مومن تا ساکت است محسن نوشته میشود
و چون تکلم کند یا محسن باشد یا مسی و هر کس کلام از جمله اعمال خود نشمرد و در اعمال خطا
بسیار باشد و عذاب او مضاعف بود و هر کس کلام خود را از جمله اعمال شناسد و تکلم نکند مگر آنچه نافع
باشد و حضرت امیرالمومنین بمردی گذشت که در نهایت لغو سخنان میگفت فرمود ای مرد چه تکلم
ملکین مینویسد و بخدای عز و جل میبرند ترک بیهوده گفتن کن و سخنی گو که نفع در آن باشد و نیز
امیرالمومنین چون نامه اعمال تو بعرض حضرت حق شود این نوع سخنان در او باشد و حضرت پیغمبر
گفت بجز ابوذری رضی الله عنه تعلیم کنم که بار ... فضل بهشت گفت بلی گفت خطا ... کن

تا مشقتی نباشم و بیم مختلفی را حضرت لی گفت تا بد تعاجل پیامم و من حالا بر اصحاب
گفت شاید بصلاح باشم بهیچ وجه زبان بیند مگر از خیر بعد از آن فرمود بیچ امری نیکی این صفات
باشد که تا به بهشت بیرون و هم از آنحضرت مرویست خدا تعالی زبان را عذابی کند که هیچ عضوی را نکند
چه بسا باشد که کلمه از زبان بیرون آید که در مشرق و مغرب پهن شود و خونها از آن ریخته
شود و فرجهای حرام بحرمت کرده و منعی که حق اغضلست از سکوت در باطل و هر کس
زبانش راست گو باشد عمالش پاکیزه شود و مرویست که نماز و روزه و طول رکوع و سجود مرد
فریفته نشوید که بسا باشد که آن عادتی باشد که ترکش موجب وحشت باشد بلکه قدر عقل
و صدق کلام دارد و اما نفس را نظر کنید و بسا بنده باشد که انقدر راست گوید که خدا تعالی
او را از جمله صدیقان نویسد و بسا باشد که انقدر دروغ گوید که از جمله کذابان نوشته
میشود و هیچ بنده لذت ایمان نیابد تا دروغ را مطلقا عمد و هزل ترک نکند و کذاب ایمان را
خراب کند خدا تعالی بر هر شری قفلی زده و کلید همه آن شرابرا کرد اینده و کذب بدتر است از شراب
و روز قیامت از هر کذب مثل الکمند مکرمه کذب بکی انکه در جهاد با خصم گوید
انکه برای اصلاح میان دو کس گفته شود سیم انکه کسی با اهل خود وعده کند و اراده کردن
نداشته باشد و چون کسی گوید والله خدا فلان امر را میداند خدا تعالی فرماید که کذاب
جایت خوشم صیغه که او را مر بینم اعدا امرینم و عمل او را باطل کردم و اگر کسی لعنت
کند و شهادت بکفرش بدهد اگر چنان باشد راست گفته باشد و اگر نه بکوینده بر گردد
و اگر کسی گوید خدا میگذرد از تقصیر و مغلوبیت و دلاسا کرد اند و نظر بحق
او بودند و اگر در روی مومن طعن کند بدین و جهی بمیرد منزل او آنجا باشد که هر گز
خبر را نکرده و بهشت حرامست بر هر فحاشی که پروا نکند از هر چه گوید و باو گویند
و مرویست که چون کسی را اگر نفتش گویند ... یا از شرکت شیطان باشد و خدا تعالی

دشمن دارد و فحاش سخت گو. و بدترین مردم کسیست که از ترس زبانش اکرام او کنند و فحاشی را دوست
دارد و هر کس از زبانش بترسند در آتش باشد و بدترین مردم کسیست که طعام خود تنها خورد
و عطایش را منع کند و غلامش را بسیار بزند و بدتر از کسی که بخیرش امید ندارند و از شرش ایمن نباشند
بدتر از فحاش که چون کسی پیش او مذکور شود لعن کند و چون او پیش مردم مذکور شود لعنش کنند
حضرت صادق را دوستی بود که هرگز از خدمتش مفارقت نمی‌نمود روزی در خدمت آنحضرت به بازار میرفت
و غلامش همراه داشت چند مرتبه نگاه کرد او را ندید مرتبه دیگر که نگاه کرد آمده بود گفت ای ابن الفاعله کجا بودی
پس حضرت دست برداشت و بر پیشانی خود زد و گفت سبحان الله مادر او را نسبت به زنا میدهی من گمان میکردم که تو ورع داری معلوم شد
که ورع نداشته گفت فدایت شوم مادرش مشرکست فرمود نمیدانی که هر قومی را نکاحی هست دور شو از من
و دیگر او را با او ندیدند تا از دنیا رفت و خدا تعالی دوست
دارد مزاح را که در او فحش نباشد و مزاح در حسن خلق است و سبب سرور مؤمنان میشود و کثرت مزاح
با آنکه متضمن فحش یا کذب یا استهزاء و مجوز متضمن قبیح و باطلی باشد حق را آبرو و حرمت ایمان را
میبرد و سبب استخفاف و ذلت باشد و سبب بغض و کینه شود و گاه باشد که کسی کلمه گوید که مردم را بخنداند
بسبب آن میان زمین و آسمان او را از بهشت دور کرده اند و در جهنم افکند و حضرت پیغمبر فرمود که
وای بر کسی که دروغ گوید تا مردم را بخنداند بعد از آن سه مرتبه فرمود وای بر او و کثرت خنده دل
بمیراند چنانکه آب نمک را و آبرو ببرد و در روایت دیگر آمده است که هر کس یک مرتبه خنده کند یک جزو از
عقلش تلف کند و حضرت امام جعفر صادق فرمود بسا کسی که خنده کند و حسرتش بسیار باشد در روز
قیامت گریه اش بسیار باشد و بسا کسی که از بیم گناهان گریه اش بسیار باشد و در بهشت خنده و سرورش
بسیار باشد و فرمود ایصاحب عملهای بد را شرم دارید از خنده و زیاده نمائید که خدا بسیار کرده حسنات
سیئات این صاحب اینکه حسنات ... در اکرام و توقیر مؤمن بدانکه از اهلبیت طاهرین علیهم السلام
که هر کس مؤمنی را اکرام کند اول خدا را اکرام کرده باشد و در روی شیطان را خراشیده و دلش را شاد کرده شود
هر کس مؤمنی را ... بر خدا ... و اگر کنار او یک نشسته باشد ... برمیخیزد ...

و اگر نشاند یکی پیر را خدا تعالی در قیامت برای او رحمت می‌فرستد و اگر عیوب او را پنهان کند
او را در بهشت عطا فرماید و اگر طعام کرده موجب شکفتگی خود باشد هر لقمه ثواب آزاد کردن بنده باشد
کتابی از احادیث یا آیه از قرآن باید که هر حرف آن ده حسنه و اگر کنی
و اگر مؤمنی را در مجلس با ... طعام یا جامه یا سلام یا قرآن ملاطفت نماید بهشت از برای او که
مکافات آن کند پس خدا تعالی میفرماید که برای تو اجر ... بنا کرده ام ... و میبرد
... مشود فرماید ای اولیاء من ... از بهشت بیرون آید و در دست
طبقهای پر از نعمتها ... و ... و جواهر بهشت
آن را بیند ... و چون ... نتواند دست دراز کرد پس ...
... که هر کس طعام بهشت بخورد ... کرده باشد پس ...
کرده شاد کنند و هر کس ... و ... کند ... عطا فرماید ...
مؤمنان در طاعت ... بلکه ... باشد تا روز قیامت
و هر کس ... تعظیم و توقیر کند از فزع روز قیامت ایمن گردد و اگر او را استخفاف
کند خدا تعالی ... کند و حضرت پیغمبر فرمود که از ...
کسی که ... و ... نکند و هر کس مؤمن فقیر را ... کند خدا تعالی
او را دشمن دارد و تحقیر کند ... و هر کس مؤمن فقیر را بسبب فقرش تحقیر
کند خدا تعالی او را در میان خلایق رسوا کند ... و سرور مؤمنان و قضای حاجت ایشان
مرویست از اهلبیت طاهرین علیهم السلام که هیچ کس عبادت خدا نکرده بچیزی که افضل از سرور
مؤمن که او را دلشاد کند یا گرسنه را سیر کند ... باشد
و هر کس مؤمنی را ... خدا تعالی در روز قیامت او را ... و خدا و پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم
السلام را ... کرده باشد ... کرده باشد ...
... باشد و خدا تعالی ... حضرت موسی فرمود که هر کس ...

در بهشت این عالم و اعیه آوام و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر مؤمن که عرض حاجت
دیگر مؤمن را عرض کند خدای تعالی فرشته را امر فرماید که هزار درجه داشته باشد و در هر درجه هزار سنگ
باشد و در هر سنگ هزار دو و در هر دو هزار درخت و در هر درخت هزار دانه بهشت خدای تعالی تسبیح
و استغفار غایت کند تا روز قیامت و مرویست که مؤمنی در مملکت جباری بود از جمله ظالم او کریخته بدیار
اهل شرک آمد مشرکی او را بخانه برد مهمانی کرد چون او را بمرد خدای تعالی فرمود که اگر تو مشرک
نبودی ترا در بهشت جای دادم اما بهشت بر مشرکان حرام است پس آتش دوزخ امر فرماید که او را
بلرزاند و نسوزاند اما صبح و شام روزی او را فرستد و میگوید که میرسید که روزی تو از
بهشت آید اما تو مشرک بودی [illegible] و هر کس بنعم حضرت آید یا آتش او مؤمنی کند بهشت او را
واجب شود و هر کس غمی و شدتی از مؤمنی بردارد خدای تعالی هفتاد و دو غم بر آن کس بی حساب کمی [illegible]
تفضل کند که او را معیشتش و ایمان اصلاح نماید و هفتاد و یکی برای اهوال روز قیامت ذخیره نماید
قیامت مطیع شاطر محشور کرده و هر کس مؤمن [illegible] و عیب مؤمنی بپوشاند خدا بتعالی هفتاد و عیب در دنیا
و آخرت او را بپوشاند و هر کس قضاء حاجت مؤمنی کند خدای تعالی هزار حاجت او برآورد که اول آنها آنست
که او و اقربا و آشنایان او را به دوستان او ببهشت برد اگر نا صبی نباشد و قضاء حاجت مؤمن [illegible]
از آنکه هزار حج کرده باشد و هزار بنده آزاد کند و هزار اسب در راه خدا بجهاد فرستد و افضل است
از بیت الحرام که هر هم هزار درهم صرف کند و در روایات دیگر آمده که یک طواف کعبه شش هزار حسنه
و شش هزار سیئه محو شود و شش هزار درجه بلند کرده و در روایت دیگر شش هزار حاجت [illegible]
شود و چون به پیش ملتزم رسد هفت در از درهای بهشت بر ایشان گشوده شود و قضاء حاجت
مؤمن افضل است از ده چنین طواف و هر کس حاجت مؤمنی بایه رسد بقدر قضای آن نباشد و از بهشت
دلگیر شود خدای تعالی بر آن دلگیری او را ببهشت عطا نماید و هر کس سعی در حاجت مؤمن کند
هزار هزار حسنه برایش نوشته شود که در آن میان اقربا و همسایگان و اقربا و آشنایان او [illegible]
شوند و بهر گام که در حاجت مؤمن بردارد حسنه نوشته شود و سیئه محو کرده و درجه بلند

شود و اگر آن حاجت برو دست او برآید ثواب حج و عمره و دو ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام
و اگر برنیاید یکحج و یکعمره داشته باشد روزی حضرت امام حسن علیه السلام در اعتکاف بود
مردی آمده از کسی شکایت کرد و التماس کرد که یا ابن رسول الله کوکب حضرت برخاسته روانه
کشت گفت یابن رسول الله مگر فراموش کردی که اعتکاف داری فرمود فراموش نکردم اما کسی که
در حاجت مؤمن سعی کند بهتر است [illegible] هزار سال عبادت کرده که روزها روزه داشته و شبها
بیدار مانده باشد و صلوات [illegible] خدای تعالی هشتاد و نه هزار غم و غصه از و ببرد یکی در دنیا و هفتاد
و هشت در روز قیامت که هر کس بمال خود در حاجت باشد و هر کس دست عاجزی گرفته بخانه یا مسجد یا
جای دیگر ببرد بهر گامی که برداشته نیکوئی در حق بنده نوشته شود و ملائکه بر وصلوات فرستند و هر کس
حاجت عاجز را کفایت کند خدای تعالی او را برات از نفاق و از آتش جهنم ببخشد و هفتاد هزار رقاع
بر آید و مستغرق رحمت کردانند تا از آن فارغ شود هر کس قادر بر قضای حاجت مؤمنی باشد و نکند
خدای تعالی در قبر مار بزرگ بر وی مسلط کند که انگشت او بگزد تا روز قیامت بعد از آن اگر خواهد بخشد
و اگر نه عذاب کند و اگر صاحب حاجت او را معزور دارد جایش از آن بهتر باشد و در روایت دیگر آمده
که هر کس حاجت مؤمنی را از خود یا از دیگری منع کند و قادر بر آن باشد روز قیامت رو سیاه از قبر
چشم و دستها بر گردن بسته محشور شود و چون او را ببینند گویند اینست که با خدا و رسول خدا خیانت
کرده پس در آتش افکنند و هر کس قدرت بر اعانت مؤمنی باشد و نکند مبتلا باعانت دشمنان خدا شود
و در روز قیامت بان معذب شود و هر کس را خانه باشد و از مؤمن محتاج مضایقه کند خدای تعالی
فرماید اهلا آنکه بهمنید که بنده من بیرون در خانه باشد من بخیل و دنیا بعزت و جلال خود هرگز در
بهشت مسکن نکند [illegible] ده زنان [illegible] بسیار اجال مرویست که از اهل بیت عصمت
صلوات الله علیهم اجمعین که هر کس احکام و امر خدا را استخفاف و بی اعتنائی کند خدا بتعالی روز قیامت
با و استخفاف و بی اعتنائی نماید و خدای تعالی در هر دل نوری آفریده و چون کسی گناهی کند ظلمت
در دلش بهم رسد اگر توبه کند آن ظلمت زایل شود و همان نور عود کند و اگر همچنان معصیت میکرد

باشد مرتبه مرتبه ظلمت زیاد شود تا نور را بپوشاند و مقام را سیاه و ظلمانی گرداند چنانچه حق تعالی فرمود بل ران
هرگز رستگار نشود و نجات نیابد و عجب نیست که بنده گناهی کند که خدا تعالی فرماید بعزت خودم که
بعذابش هرگز او را نیامرزم و نیز بسا باشد که در روز قیامت بنده را برای گناه صد سال حبس کنند
[illegible] اهل و عیال خود را ببیند که در روضات جنات مشغول نعمت و عشرت اند و هر کس ترک فریضه یا
ارتکاب کبیره کند اطاعت شیطان کرده باشد و بالجمله ملعون باشد و هر کس حکم حلال و حرام قرآن
را نداند و برای معیشت و شهوت دنیا مخالفت آن کند مستوجب سخط الهی گردد و با یهود و نصاری یکدرجه
باشد و بدانکه در این معصیت که می‌کنند لازم است بر خدا تعالی که آنها را عذاب کند و معاصی مستوجب حرمان
حاجت و حرمان رزق و زوال نعمت و کوتاهی عمر و نزول بلا و زلزله و طاعون و قحط و انقطاع باران و ظلمت
هوا و سایر مکاره و بلاها شود و موجب [illegible] و انتقام [illegible] و حرب و ذلت و تسلط اعدا
گردد [illegible] و [illegible] قبول نکرد و [illegible] دعا کنید بسا باشد که بنده
دعا کند خدا تعالی بر اجابت آن فرماید پس بنده معصیتی کند خدا تعالی فرماید [illegible]
مستوجب حرمان شد و محروم کنید [illegible] حاجتش [illegible] و اگر معاصی متتابع شود ابرار و [illegible]
دعا [illegible] مستجاب نگردد و هر بلیه و مصیبتی و کدورت و مشقتی که باو میرسد بعقوبت گناهان او باشد
حتی اگر خاری [illegible] مگر آنکه اکثر گناهان بتفضل و رحمت الهی عفو شود مگر
اولیاء الله که بلای ایشان برای زیادتی ثواب و درجات است و چون خدا تعالی با بنده اراده خیر
داشته باشد هرگاه گناه کند در عقب آن او را بعقوبتی و بلیه [illegible] تا توبه و استغفار
نماید تا گناهانش بیامرزد و اگر با بنده اراده عذاب و غضب داشته باشد او را استدراج کند یعنی
نعمتهای [illegible] کرامت فرماید تا [illegible] مرتبه مرتبه گناهانش زیاد شود [illegible]
و استغفار و توبه را فراموش کند و کسی بحضرت صادق عم عرض نمود که چند مرتبه از خدا تعالی
مسئلت نمودم همیشه دعایم مستجاب شد میترسم استدراج باشد فرمود والله که اگر [illegible]
[illegible] استدراج نمیشود [illegible] خدا تعالی با بنده نظر رحمت داشته باشد عقوبات گناهانش [illegible]

سکرات موت و عذاب قبر [illegible] مرتبه گناهان کند تا روز قیامت از [illegible]
حتی آنکه [illegible] و کدورت [illegible] بیند که از آن غافل شود گناهانش را بیامرزد
و اگر با کسی نظر غضب داشته باشد و حسناتی که کرده باشد در دنیا [illegible] و صحت و غیر آن ابتلا
فرماید و عقوبات گناهانش را در قیامت گذارد و بسا باشد که مؤمن گناه عظیم کند که مستوجب عقوبت
دنیا و آخرت شود خدا تعالی برای مصلحت او عقوبت آخرت را نیز در دنیا [illegible] مصائب و بلاها [illegible]
و چون کثرت عبادت و طاعتش را ببیند [illegible] مصایب و بلاها را بعد از آن که مغفور شده
عوض دهد و ثواب آن بلاها [illegible] و [illegible] گناه را سهل و حقیر نباید شمرد
مثل آنکه کوچک گناه میکنیم و بعد از آن استغفار میکنیم یا بگوید کاش غیر این گناه نمیداشتیم یا مانند
همه گناهان من مثل این بود یا غیر آن که گناهی که حقیر انگاشته شود آمرزیده نشود و هیچ [illegible]
نیست اگر کسی اصرار بر معصیت کند و هر صغیره که بر آن اصرار کنند کبیره شود و خدا تعالی [illegible]
[illegible] از رحمت [illegible] که کسی بر گناهان [illegible] کبیره کند [illegible]
شود پس خدا تعالی فرماید ملائکه را که بالهای خود را [illegible] و اگر همیشه معاصی و [illegible]
باشد [illegible] کند و آنرا [illegible] داشته باشد فرماید ملائکه بالهای
خود را [illegible] شروع در بعضی عبادات اهل بیت علیهم السلام کند و گناه [illegible]
[illegible] و آن گناهی است که خدا تعالی در دنیا عقوبت او کرده [illegible]
[illegible] آنرا بیامرزد [illegible] اگر کسی [illegible]
بر کسی [illegible] که خدا تعالی البته انتقام آن بکشد [illegible]
گناهی که کسی کند و از آن توبه نماید و از آن ترسان باشد و امید عفو و مغفرت داشته باشد حضرت [illegible]
فرمود ما نیز [illegible] امید مغفرت داریم و با اهل معاصی که در مجلس ایشان [illegible]
[illegible] که مبادا غضب و عذاب بر ایشان نازل شود و [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] از اصحاب خود فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

اندازد و هر کس یک میل سرمه که شراب یا مسکری دیگر در آن باشد در چشم کند روز قیامت میلی از
آتش در چشمش کشند و هر کس ترک شراب کند نه برای خدا بلکه برای مصلحت خود خدا تعالی او
را شکر کند و از رحیق مختوم بنوشاند که شرابیست خالص از شرابهای که خدا تعالی برای ایشان
مختوم ساخته و برای خواص خود مقرر ساخته و از حضرت امام رضا مرویست که چون سر مبارک
حضرت امام حسین را بشام بردند یزید علیه اللعنه امر کرد که آن را در طشتی گذاشتند و در پیش روی
آن انداخته و بر روی آن شطرنج میباخت و فقاع میپوشید [illegible] جامش را [illegible]
میریخت پس هر کس شیعه ما باشد باید از فقاع و شطرنج اجتناب کند و هر کس چون نظرش بر شطرنج
افتد بر یزید و آل او لعنت کند گناهانش همه آمرزیده شود اگر چه مثل ستارهای آسمان باشد و نیز
مرویست که هر شب ماه مبارک رمضان خدا تعالی جمعی بسیار را از آتش آزاد کند مگر کسی که
افطار بمسکری کند یا صاحب شطرنج یا صاحب نرد باشد و هر چه بآن قمار کنند مثل آن بود و شیخ
علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته نرد شدیدتر است از شطرنج و شطرنج کفر است و بازی آن
شرک و تعلیمش کبیره موبقه و سلام بر کسی که بازی با آن میکند معصیت و نظر بآلات آن مثل نظر بفرج
مادر است و هر چه در آن قمار کنند مثل این باشد حتی بازی انگشتری و گردکان و غیر آن و هر صبح [illegible]
با آن رفیق باشد [illegible] که بگویند و از حضرت امام محمد باقر مرویست که وقتی که آدم علیه السلام
رحلت نمود ابلیس و قابیل بعوض او شماتت نمودند باهم اسباب لهو و نصب اختراع نمودند [illegible] گفت
هر چه از این قبیل [illegible] باشد که مردم از آن ملتذ شوند مثل آن بود که در خانه کسی که طبل و دف
نوازند [illegible] بر او مسلط کرده که هر عضوی را بعضوی از آن [illegible]
بعد از آن غیرت و حیا از او زایل شود [illegible] و پروا نکنند و نیز [illegible]
آن نفاق در دل میرویاند چنانکه آب گیاه را و از امام جعفر صادق روایت شده که [illegible]
[illegible] و شنیدن لهو و غنا نیز نفاق میرویاند چنانکه آب گیاه را و اهل این مجالس
[illegible] باشند و دعای ایشان مستجاب نشود و خدا تعالی بر ایشان نظر نکند و فرشته داخل نشود [illegible]

از جمله چیزهایست که خدا تعالی نهی فرموده برای اهل آن عذاب عظیم مهیا کرده و در بهشت [illegible]
خدا تعالی باد را امر کند که برگهای آن را حرکت دهد [illegible] که صحیح کرده مثل آن [illegible]
[illegible] که در دنیا از غنا [illegible] و کسی که از آن اجتناب نکرده باشد از شنیدن آن محروم
و نیز مرویست که کنیزکان مغنیه ملعونند و ملعونست کسی که از کسب ایشان بخورد
حرام و شرای ایشان حرام و تعلیمشان کفر و شنیدن از ایشان نفاق و قیمتشان سحت است
و حضرت امام محمد باقر فرموده که گوش بهر کس که دادی عبادت او کرده باشی پس اگر حق گوید و از خدا
گوید عبادت خدا کرده باشی و اگر باطل گوید از شیطان عبادت شیطان و احادیث بسیار نیز وارد
[illegible] صوت حسن [illegible] پیغمبری مبعوث نشده مگر با [illegible] و مثل آنکه ائمه علیهم السلام از همه [illegible]
[illegible] اگر امام [illegible] حسن صوت خود اظهار کند هیچکس تاب نیاورد و حضرت سجاد
چون تلاوت قرآن میفرمود [illegible] از حسن صوتش بیهوش می‌افتادند و مثل آنکه قرآن بحزن نازل گشته [illegible]
تلاوت کنید [illegible] قرآن ترجیع صوت کنید که خدا تعالی دوست میدارد صوت حسنی که [illegible]
کنند و حضرت پیغمبر فرموده که قرآن را بالحان عرب بخوانید و الحان اهل فسق و کبائر مخوانید و
بعد از من جمعی بیایند که قرآن را بترجیع غنا و نوحه ترجیع کنند دلهای ایشان و جمعی که ایشان را خوش
دارد برگشته است و کسی از حضرت سجاد سوال نمود از خریدن جاریه خوش آوازی فرمود [illegible]
ندارد اگر [illegible] یاد بهشت اندازد و نیز اخبار بسیار وارد شده که [illegible]
که [illegible] مثل زنا [illegible] بر ایشان وارد شوند [illegible]
معلومست که [illegible] حرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و مجملا سبب باطلی باشد و هم حرام است و هر چه منشا رقت قلب و اشک چشم و ملامت دل از دنیا و شهوات و شوق بآخرت و باقیات صالحات و مجملا سبب حق باشد ممدوح و حلال است چنانکه بعضی از احادیث مذکور و مثل امر بتلاوت قرآن مجید به صوت حزین و نهی مردم از صوت لهو و امر باجتناب و نهی از الحان باطل و فسوق و یاد آوردن بهشت و صفت کسی که شبیه به آنها باشد و غیر اینها ظاهر قرآن و اخبار بسیار و غیر اینها نیز مشعر است بر آن از آنجمله تعبیر از غنای حرام بلفظ لهو و لغو و قول زور که در قرآن و احادیث بسیار واقع شده از آنجمله اخبار بسیار که از ائمه اطهار علیهم السلام سؤال کردند از غنا فرمودند روز قیامت حق تعالی حق و باطل را از هم جدا کند غنا در کدام طرف با مسائل گفت در طرف باطل فرمودند نغمه همانکه غنی بود از آنجمله که بعضی از امامهم از غنا سؤال نمود فرمودند شما اقتضای کرام باشید شما را با باطل چه کار است والله اعلم و الراسخون فی العلم چون این قول دانستی بدانکه آنچه در غنا گفته شد در ساز نتوان گفت چنانکه بعضی با قصدان توهم میکنند زیرا که اصل ساز مطلقا در دین حرام است و تجویزات از انواع آن را بعضی بیت المال و اوان ثبت که اصل آن مطلقا و قسمتی ثابت نیست بلکه در اصل آن حلال و حرام هر دو هست چنانکه احادیث مذکوره صریحست در آن پس فرق میان حلال و حرام با آنچه گفته شد قوانین مورد اعتنا بیاید الفت که اصلش حلال است که گاهی بامری حرام می شود مثل آنکه معروف بلهو و ساز شود و نظر آن طعام حرام که از او حلال است و بامری حرمت ما حق حرام گشته و اینجا بدانکه همها رشتها غنی صوت حلال و حرام که در اکثر طبایع اول مرتبه تحصیل حق و باطل کند اگرچه که گاهی در بعض طبایع یا بسبب عادت و ریاضت خلاف آن باشد چنانکه بعضیا در بعضی بیدی در رسوم و دوانیم است که اکثر طبایع اول مرتبه آیدیا باید آید اگر گاهی بعضی طبایع را بسبیل تدرت بعد از عادات ادراکی یا آنچه خوش آید یا آید معتبر باشد والحمد لله رب العالمین و چون زنا شایع شود موت فجاءت و ادبار غریب که قبل از آن در میان ایشان نبوده شایع شود و زنان را خدا تعالی غضب عقوبت کند و در بیناکه نور از دو وتریم نقص و مشو و اجلش نزدیک کرده و ... و ... غضب خدا ...

و ظلمه در آتش و هر بوی است که سی هزار سال را بوی هم دنبر و بدبوی شود که مشغول این انتنی عقارب و حیات از دو تغلیظ سی هزار سال تا روز قیامت و بعد از آن به دوزخ برده و بعضی زنا از زنان محصنه شود و بعد رنجانیدن عقوبت آن از فرج ایشان آنچه اصل جهنم از عفونت آن در آن متاذی شوند حکم اینکه ایشان را زنی کند و هر کس با زنی نامحرم مخالطه کند و هر بوسه هزار سال در جهنم محبوس گردد ماگرفتار مرفست و اطاعت کند و هرچه میان ایشان گذرد گناهش مثل گناه مرد باشد و اگر مجبور باشد گناه او نیز بر مرد نوشته شود هر کس چشم از نگاه حرام پر کند خدا تعالی او را چشم از آتش پر کند و هر کس زنی نامحرم در او بیند او را با شیطان در زنجیر آتش کند و در آتش اندازد و بعضی گفته‌اند زنان مرد هر عفیف باشد مردم نیز از زنان او عفیف باشند و هر کس از عقب زنان مردم رود مردم نیز از عقب زنان او روند و هر کس با مردم معامله کند مردم نیز با او چنان معامله کنند حضرت پیغمبر فرمودند باطلان طائفه ترویج کنید که مردم ایشان عفیف و زنان ایشان نیز عفیف و با طلان ایشان ترویج مکنید که مرد ایشان عفیف نیستند و زنان عفیف نیستند و هر کس را نظر بر زنی نامحرم و چشم بگیرد از او و صرف نظر کند چشم او در بهشت نزده باشد که خدا تعالی او را ایمانی عطا فرماید که لذت در یابد و از حور العین او را تزویج نماید و هر کس لواطه کند با زن حرام یا با مردی جمیع فرزندان از او متولد شود از عفونت را محمه و اهل محشر متاذی باشند و کافر باشد و بی امید و بر بهشت نتشیند کسی که باو لواطه کنند و هر کس جماع کسی را با فتنه کشد چنانست که جمیع کشته باشد و جزای او جهنم بود و خدا تعالی مستوجب از رحمت کشد اهالی را لکن در جهنم و ابقا کل لواطه در هر کس از مردم از خدا تعالی کسیست که کسی را با فتنه کشید با ایشان و اگر اهل بدعت و امثال ... و ... با ... باشند و با ... خدا تعالی ... و هر کس تکلف اعانت قتل مسلمی کند روز قیامت مقتول از او مطالبه خون خود کند و هر کس ... یاد ... کند هرگز ادا در آن ملاحظه نکند با غنا و رسول و ائمه اطهار صلوات الله علیهم ... و هر کس مباشر کار ... باشد

شود او را ضایع کند خدا تعالی او را ضایع کند و هر کس والی و امیر جمعی شود از مردم و ... باشد
و میان ایشان عدل نکند روز قیامت سر و دست و پا بسته در دوزخ افکنده شود [illegible]
و الی که از رعیت حوائج ایشان را پنهان کند خدا تعالی روز قیامت از حوائج او اعراض کند و الی
[illegible] از ایشان هدیه بگیرد خیانت کرده باشد و اگر رشوه گیرد [illegible]
مشرک باشد و اول کسی که داخل جهنم شود پادشاهیست که با رعیت عدالت نکند و صاحب مالی
که حق مال را ادا نکند و فقیری که فاخر باشد و هر کس بر کسی ظلم کند خدا تعالی او را بر آن ... یا در مال
یا در فرزندانش [illegible] ظلم در دنیا ... و در آخرت ... اهل بیت ... منقولست
[illegible] نتواند گذشت و هر کس مال کسی را بظلم و غصب بگیرد خدا تعالی از او روز قیامت ... بگیرد
و هیچ طاعت و حسنه از او قبول نفرماید ... تا آنکه توبه کند و هر کس بظالمی
بد ظلم ... دعا کند خدا تعالی ظالمی را بر او مسلط گرداند و ... مظلوم
دعا ... مستجاب نشود ... و هر کس اعانت ظالمی کند
در گناه او شریک باشد و با او محشور شود ... یا مدد ظالمی ...
[illegible] و کسی که راضی بظلم باشد ... خدا تعالی در زمان پادشاهی جبار ...
وحی نمود که برو باین پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم بریزی و مالشان بگیری
[illegible] ... مظلومان ... ایشان ... اگر چه کافر باشند
و هر کس سلطانی ... ظالمی را مستولی ... گردانند ... در دوزخ قرین هامان
باشد و هر کس ... و ظلم کسی را بر خاطر نداشته باشد گناهانش ... شود و هر کس با ...
... مقاربت کند و ... ایشان غافل از خدا تعالی ... و هر چند با ایشان نزدیکتر
باشد از خدا دورتر باشد و خدا تعالی ... و حضرت ...
فرموده ... خدا تعالی ... که ...
... شیعیان ...

... اگر تمام ... که ... ایشان ... نمیم ... که ...
قیامت ... باشد تا وقتی خدا تعالی میان عباد حکم کند و هر کس صاحب سلطنتی را
برای طمع ... مدح کند ... باشد و هر کس بنزد صاحب سلطنتی یا مخالفی برای طمع ...
کند خدا تعالی او را ... و اگر ... مالی ...
... ایشان علیهم السلام روایات آمده که اگر از مخالفی ...
در آن سعی نمی کند حلال باشد و روایات دیگر آمده که مالی از ایشان ...
بفقرای شیعه ... حلال باشد و روایات دیگر آمده که ... حضرت امام ...
... حکومت کرده ام هیچ گناه داشته باشد فرمودند ...
... حضرت صادق ... عرض کرد که ... بنی امیه ... و مال بسیار ...
... آمد که ... پوشیده ام فرمود ...
... کفت از آنچه کرده ام ...
دادن ... هر کس ...
... بهشت ...
... حضرت ...
... که مراد ... والله که ... حضرت ...
... که مراد ... والله ... روایات آمده که اگر کسی ...
... مبتلا شود ... حوائج مؤمنان ...
کند ... امر معروف و نهی از منکر ... خدا تعالی با ایشان
محاربه کند و حضرت امیر المؤمنین ... فرمود که تمام اعمال ... جهاد در راه خدا ... امر معروف و نهی منکر
مثل آنست که کسی ... دریای عظیم ... افضل آن کلمه حقیست که ...
... سلطان ... ذکر کنند ...

و برکات خود منع نماید و غارها و معادن را [illegible] و چون قطع ارحام کنند اموال بدست اشرار منتقل
شود و هر کس صورت حیوانی بسازد در قیامت خدا ایشان را فرماید که در آن صورت روح بدمد و نتواند
و فرقی که میان سایه دار و غیر آن مشهور است اصلش در حدیث نیست و هر کس که غضب بر او مستولی
باشد ربقهٔ اسلام از گردنش خلع شود با اعراب جاهلیت محشور شود و هر کس که خود را از غضب مومنی
نگاه دارد [illegible] خدا تعالی [illegible] و هر کس یک ذره کبر در دلش باشد داخل بهشت
نشود و متکبران در قیامت بصورت مور محشور شوند و اهل محشر پا بر ایشان گذارند [illegible]
تا خدا تعالی از حساب خلایق فارغ شود و در جهنم موضعی هست برای متکبران که سقر نام آن است از شدت
حرارتش شکایت کرد و رخصت طلبید نفسی کشید از آن نفس تمام جهنم سوخت و [illegible]
مبتلا شدند تا جهنم ابلیس بجنود خود گفت بغی و حسد در میان ایشان افکنید که برابر است با شرک [illegible]
بنی [illegible] که خدا تعالی [illegible] کند و حسد ایمان را میسوزد چنانکه آتش هیزم را
و هر کس بقدر خردلی عصبیت در دلش باشد با اعراب جاهلیت محشور شود و هر کس تعصب کند
ربقهٔ ایمان از گردنش منخلع شود و آفت حسب افتخار است و نزد [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] من فلانم و صاحب حسب عالی و در قوم خود بزرگ [illegible] حسب تقوی
خدا تعالی باعث بلند کرده [illegible] هر کس که متقی باشد و بکفر ذلیل کرده [illegible] هر که کافر باشد [illegible]
بر کسی فضیلت ندارد مگر بتقوی و هر کس با مردم [illegible] معاشرت کند در قیامت [illegible]
از آتش باشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده المعصومین الی یوم الدین
منقول است که [illegible] در جهنم [illegible] مروی است که [illegible] عیب
آدمی آنکه عیب مردم ببیند و از عیوب خود چشم بپوشد و غیبت کند دیگری را بصفتی که خود ترک آن نمی
[illegible] و نزدیکترین صفات [illegible] آنست که خطاهای مومنین را [illegible] تا روزی
با او سرزنش و تعییر کنی و هر کس در پی عیوب مومنان باشد خدا تعالی در پی عیوب او باشد [illegible]
کند و حضرت [illegible] که جمع عیوب بسیار داشته [illegible] از عیوب مردم [illegible]

موجب محبت [illegible] شیطان [illegible] و دخول جنات [illegible]
[illegible] خدا تعالی [illegible]
[illegible]
و هر کس [illegible] در روز قیامت [illegible]
[illegible] مبتلا شود [illegible] معصیت
خدا را از حضرت امام جعفر علیه السلام از تفسیر آیه کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم سؤال کردند
فرمود کسی که مال خود را در طاعت خدا صرف نکند و بگذارد تا بعد از او دیگران صرف کنند [illegible]
در طاعت صرف کنند حسرت برد که ثواب مال خود را در میزان ایشان [illegible] و خود را محروم بیند و اگر
در معصیت صرف کنند حسرت برد که [illegible] و اعانت معصیت دیگری کرده [illegible]
حضرت امیر المؤمنین [illegible] شنید که مردی میگوید که بخیل معذورتر است از ظالم فرمود دروغ گفتی
ظالم گاه باشد که توبه و استغفار کند و رد مظالم نماید و نجات یابد و بخیل منع زکوة و صدقه و صلهٔ رحم
و مهمانی و سایر حقوق کند و حرام است که بخیل داخل بهشت شود فصل در فضل
زکوة و عقوبت منع آن روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر کس زکوة مال خود را
از روی طوع و رغبت بدهد خدا تعالی در بهشت [illegible] یکی از طلا و یکی نقره و یکی از یاقوت
[illegible] و یکی زمرد [illegible] عطا فرماید و هیچ کس زکوة ندهد مگر آنکه
مالش [illegible] روایت که [illegible] مگر آنکه [illegible]
کرده باشد و هیچ مالی تلف نشود مگر آنکه در زکوة اش تقصیر رفته باشد [illegible]
که زکوة آنرا ندهند [illegible] هر کس زکوة ندهد نماز
مقبول نشود و هر کس یک قیراط [illegible] منع کند نه
مؤمن باشد و نه مسلم و چون بمیرد یهودی باشد یا نصرانی در روز قیامت [illegible] از آتش طوق
گردنش شود و عذاب کنند تا وقتی که از حساب فارغ شود و هر کس زکوة طلا یا نقره را منع کند

خدا تعالی ایشان را بالا مصیبین رسانیده و صادق عظیم از شبیاری بعز هوی مرتبه بفضیله باشد بر وضله
کرده اند و چون هر چند که ترسد نجات یابد با جاره مستضعفین را بد عونا با دندان باز و باز کند دین
کرو نشر نهند بعد از آنکه هر و هر کس نکاح کو سفند و غیران از حیوان را منع کنند دنیا بالا مصیبین کرده
که هر حیوان صاحب سم او را پامال کند و هر حیوان دندان دار بدندان پاره پاره اش کند و هر کس که
علف و هر نا منزل آن منع کنند به مدر قلتی تا هفت طبقه طوق گردنش شود و مرویست که در دنیا
جمعی ابتهیرین آیند و دستها بر گردن بسته و ملائکه چند بر ایشان موکل باشند و ایشان را
سرزنش کنند و گویند اینانند که منع حق ما را اما الحوض ... قلیل انی لی یجری ...
کشتند و چون مردم منع زکوة اموال خود کنند نمی بینم باذن خدا برکات و خیرات منع کند و موجب
قحط و تنگی شود ... بعضی از احادیث ... باید وصل ...
بیضاء ... سیوم در صله اهل بیت طاهرین و ذریه طیبین و اتباع
ایشان از مؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین مرویست از حضرت پیغمبر که فرمود که هر که یکی
از اهل بیت من احسان کند من روز قیامت آن را مکافات کنم و فرمود من روز قیامت چهار
کس را شفاعت کنم اگر چه با گناه تمام اهل دنیا بیاید کسی که نصرت ذریه من کرده و کسی که مال
خود را در وقت تنگی بذل ایشان نموده و کسی که با دل و زبان با ایشان محبت داشته و کسی که
در حوایج ایشان سعی نموده و حضرت صادق فرمود در روز قیامت منادی ندا کند که ایها الخلائق خاموش
باشید که حضرت پیغمبر صلی الله با شما گفتگو میکند پس آنحضرت برخاسته گوید ای گروه خلایق
هر کس را پیش من نعمتی و منتی و احسانی باشد برخیزد تا آن را مکافات کنم همه گویند پدر و مادر
ما فدای تو باد کرا حد آن که نعمت و منت و احسان بر تو داشته باشد بلکه منت و نعمت و احسان
و شفقت خدا و رسولش از آن جمیع خلایق پس آنحضرت گوید که هر کس یکی از اهل بیت
مرا پناه داده یا با ایشان نیکی کرده یا برهنه ایشان را پوشانیده یا گرسنه ایشان را سیر کرده بیاید
تا مکافات آن کنم پس جمعی که این کارها کرده باشند برخیزند پس از جانب خدا ندا آید که ای
حبیب

من مکافات ایشان را با تو گذاشتم ... در هر جای بهشت که خواهی ایشان را جای ده
در وسیله که ... محل آنحضرت و اهل بیت ... که ... ایشان باشند
و در میان ایشان حجاب و مانعی نباشد و هم از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که
... نباشد با اصحاب شیعیان ما را ... مثل آن باشد که ما را داشته باشد چهارم در فضیلت
معروف و احسان مرویست از اهل بیت علیهم السلام که بهشت را دریست که آن را معروف گویند
از آن در داخل نمی شوند مگر اهل معروف در دنیا و اول جماعتی که داخل بهشت شوند ...
... معروف و اهل معروف ... که موجب ... و بقای ...
رکوع و سجود ... اصطناع معروف و احسان و صاحب معروف ...
و ... محفوظ باشد و چون اهل بهشت داخل بهشت شوند ...
که ... معروف ... که هر یک از ایشان که ... از اهل بهشت ...
که صاحب معروف ... هر کس ... احسان و معروف کند ... روز قیامت ...
... هر کس ... معروف ... اگر ... باشد ...
کسی ... معروف ... دوست دارد ... معروف ... مرویست که هر کس
اصطناع معروف کند که اگر اهل آن نباشد شما اهل آن باشید و اگر کسی ... داشته
دشنام دهد ... عذر خواهی ... احسان ...
... باشید و اگر زیاده ... شکر آن بجا آورده باشد و چون شکر بجا آورد ...
و هر کس ... بکسی نیکی و احسان کند ... توقع مدح و شکر ...
از ... داشته باشد ... توقع که با احسان حفظ ... و تحصیل ثواب و فضایل ...
نموده و کسی که اعانت و سعی برای چیزی کند ... مرویست که ...
... سبب محبت و اصلاح ... و ... شود ... که ... با ...
... باشد ... و چون بکسی احسانی کند اگر ... کند و اگر ... مدح و شکر ...

نه کفران کرده باشد و حضرت صادق ع فرمود خدا تعالی لعن کرده قاطع سبیل معروف را پرسیدند که
کیست او فرمود کسی که او معروفی کنند و کفران کند که سبب این شود که معروف نکنند دیگران
دانست که هر احسان و نیکوئی از مال [illegible] معروف است — در فضایل صدقه مرویست
از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که خدا تعالی فرماید من هر چیزی کسی را مقرر فرموده الا
صدقه که آن را خود بگیرم حتی آنکه اگر کسی خرمائی یا نصف خرمائی صدقه دهد آن را برای او تربیت
کنم در دنیا و کرامت تا روز قیامت مثل کوه احد بزرگتر باشد و هفتاد نوع بلا از بلاهای دنیا دفع
کند که [illegible] که در آخرت [illegible] و صدقه انچنان هفتصد شیطان بیرون آید که همه
مانع باشند و هیچ چیز بر شیطان گرانتر از صدقه نیست و هر کس اول روز صدقه دهد نحوست آن روز
از او دفع شود و اگر اول شب دهد نحوست آن شب دفع گردد و روزی یهودی بر حضرت
پیغمبر ع گذشت فرمودند ماری سیاه قفای این یهودی را بزند و او را بکشد پس یهودی گذشت و پشته
هیزم بر دوش بسته مراجعت کرد حضرت فرمود هیزم را بر زمین گذاشت ماری سیاه بر چوبی پیچیده
بود پرسید ای یهودی امروز چه کرده گفت دو نان داشتم یکی را خوردم و دیگری را تصدق کردم پس حضرت
فرمود به برکت این تصدق شر مار از تو دفع شد و حضرت امام جعفر ع فرمود میان من و [illegible]
قسمت [illegible] بود او میخواست من در ساعتی [illegible] بیرون رفتیم چون [illegible] قسمت
کردیم قسمت خوب بمن افتاد و [illegible] دست بدست [illegible] گفت هر کس چنان چیزی
ندیدم من گفتم که من وقت بیرون آمدن تصدق کردم و آن بهتر از نجوم تو بود و هم از ایشان ع
مرویست که در زمان بنی اسرائیل چند سال قحطی عظیم شد و ضعیفه لقمه نان داشت که بخورد سائل
سؤال کرد آن لقمه را از دهن بیرون آورده به سائل داد اتفاقا آن زن طفلی بود صغیر در صحرا که
او دار بود طفل فریاد کرد [illegible] گرگ طفل را از دهن
گرگ باز داد و گفت این لقمه عوض آن لقمه است و هم از ایشان علیهم السلام مرویست که مردی از
بنی اسرائیل پسری داشت یکی از اولیاء الله با [illegible] که در شب عروسی [illegible] وفات کرد [illegible]

[illegible] شب [illegible] طعام [illegible] مراد [illegible]
[illegible] گفت که خدا تعالی بسبب آن تصدق مرگ را از پسرت دفع فرمود
و نیز مرویست که [illegible] که خدا تعالی [illegible]
را عوض کند و مرویست که هر چه [illegible] تصدق کند [illegible] باشد [illegible]
[illegible] که هیچ [illegible] بنده با آنچه مقدور [illegible] باشد جود کند [illegible] عظیم
[illegible] قیامت خدا تعالی فرماید [illegible]
و احسان [illegible] مال [illegible] چشم [illegible]
[illegible] آتش را از ایشان دفع کند [illegible]
قیامت [illegible] آتش [illegible] سایه [illegible] که صدقه [illegible] سایه کند و آتش را منع نماید و کسی که
صدقه برای محتاجی ببرد مثل ثواب کسی دارد که آن صدقه را داده و مرویست که افضل صدقه [illegible]
که [illegible] باشد و نیز مرویست که [illegible] صدقه [illegible] که هر کس
از صدقه دادن پریشان نشود و صدقه مال را زیاد کند و دین را ادا نماید و کسی بحضرت امام [illegible]
علیه السلام شکایت کرد که پریشانی [illegible] جامه از بدن خود بیرون کرده
بمن فرمود روزه بگیر و تصدق کن گفت از آنچه مردم [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] اگر چه خود [illegible] حاجت داشته باشی [illegible] صدقه باشد حتی آنکه با
کسی سخن گوئی [illegible] صدقات آنست که پنهان باشد که
پنهان آتش غضب خدا را بنشاند و صدقه شب شعله غضب الهی را ساکن کند و گناه عظیم را
محو گرداند و حساب قیامت آسان کند و صدقه روز مال و عمر را زیاد کند [illegible]
چنانکه آب [illegible] حضرت عیسی ع [illegible] در آب انداخت [illegible]
روح الله [illegible] آب [illegible] عظیم است و افضل
صدقات آنست که در وقت تنگی و پریشانی باشد و دیگری را بر خود اختیار کند و اگر [illegible]

خویشان بعد از آن همسایگان محتاج باشند صدقه بر یکی نتوان داد و هر چند کسی نزدیکتر و محتاج
بیشتر صدقه بر او افضل باشد و مرویست که افضل صدقات آنست که بخویشی دهند که عداوت ایشان
در دل داشته باشد و صدقه یکی بده عوض یابد و صله دوستان یکی به بیست و صله خویشان یکی به بیست
و چهار و در صدقه منت نباید گذاشت و سائل را نباید رنجانید که ثوابش باطل شود و [illegible]
بهتر از آنست که صدقه دهند و برنجانند و افضل آنست که آنچه مقدور شود بدهد و ملامت خود
[illegible] این سخن کند که این صدقه دیگریست افضل از صدقه اول و [illegible] باشد که
[illegible] چیزی که در دنیا [illegible] بسیار [illegible] عظیم در بهشت
برای خود کسب کنند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده حق فقرا و مساکین بشناسید
که اگر ایشان [illegible] صدقه بلکه [illegible] فضایل [illegible] بصدقه [illegible] و دفع بلا [illegible]
میکرده و چون چیزی برای خدا و برای صدقه جدا کنند آن را دیگر داخل مال [illegible] خود نباید کرد
اگر آن سائل رفته باشد یا قبول نکند بدیگری باید داد و مرویست کسی که آنچه برای صدقه جدا کرده
[illegible] آن را [illegible] **فصل نهم** در مذمت سؤال و رد سائل مرویست
از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که سائل را رد مکنید اگرچه بر اسب سوار باشد اگر نه آن است
که سائلان دروغ میگویند نجات نمی یافت کسی که ایشان را رد کند اگر چیزی مقدور نشود [illegible]
عذر باید خواست که بسا باشد که ملائکه برای امتحان بصورت انسان سؤال کنند و هر چه [illegible]
سؤال [illegible] احسانست [illegible] طالبان [illegible] دست [illegible]
خود [illegible] سؤال کند هرچه [illegible] آبرو [illegible] او باشد و احتیاج [illegible]
[illegible] هر کس [illegible] ثواب آن باید که عبادت کرده باشد و اگر [illegible] آن کند هر کس [illegible]
لازمست بر او که اعانت نماید و اگر مردم بدانند که عطا چه قدر خوبست هرگز [illegible] سؤال نکنند و اگر
بدانند که سؤال چه قدر بدیست هرگز سؤال نکنند و نیز مرویست که از سؤال اجتناب کنید که [illegible]
در دنیا [illegible] و طول حساب در قیامت و هر که [illegible] سه روزه داشته باشد سؤال [illegible]

روز قیامت گوشت بر رویش نباشد و جمعی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردند که برای ایشان
ضامن بهشت شود آن حضرت ضامن شد بشرط آنکه از کسی سؤال نکنند و ایشان ترک سؤال کردند تا آنکه
که در اثنای طعام اگر آب [illegible] نمی طلبیدند خود برمیخواستند و اگر بر سواری تازیانه
از دست ایشان می افتاد [illegible] که بردارد و سؤال نمیکردند **فصل دهم** در رعایت عیال
مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون خدا بکسی نعمت دهد واجبست بر او که
که بر عیال خود توسعه کند و عیال مرد اسیران اویند پس اگر صاحب نعمت بر اسیران خود توسعه
نکند بیم آن باشد که نعمت از او زایل شود [illegible] نعمت زایل شود [illegible] ملعونست
کسی که عیال خود را [illegible] و ملعونست کسی که عیال او [illegible] محتاج بدیگری شوند
[illegible] عیال [illegible] و مؤمن [illegible] خدا بتعالی با او [illegible] کند
نیز چنین کند و بهترین صدقه و احسان آنست که بعد از قدر کفاف عیال باشد و هر کس [illegible] اهل
خود نیکی [illegible] حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود [illegible] که عیال [illegible]
[illegible] و کسی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] که افضل از آنست [illegible]
این افضل از [illegible] و مرویست که مؤمن [illegible]
فصل یازدهم در احسان مؤمن بطعام و جامه مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر کس بمؤمنی
احسان کند چنانست که بحضرت پیغمبر کرده باشد و هر کس مؤمن گرسنه را طعام دهد بهتر از آنست که ده
بنده آزاد کند [illegible] و هر کس مؤمنی را طعام دهد چنانست که بنده ای از اولاد اسماعیل
از قتل نجات دهد و هر کس مؤمنی را جامه دهد خدا بتعالی از میوه های بهشت عوض دهد و بهتر از
که بنده آزاد کند و اگر سه مؤمن را طعام دهد خدا بتعالی [illegible] از [illegible]

[illegible]

فرمود سی طبق از بهشت عوض طعام در صد روا از مومنی که خدا بتعالی در بهشت خود بخشد حضرت
امام محمد باقر منقولست که یک حج بکنم دوست تر دارم از آنکه هفتاد بنده آزاد کنم و اهل بیتی از مسلمین
را عیال خود کنم که گرسنه ایشانرا سیر گردانم و برهنه را بپوشانم و ایشانرا از حاجت مردم بی نیاز
دوست تر دارم از آنکه هفتاد حج کنم و هر کس مومنی را در حیات اعانت کند یا بعد از
خدا بتعالی هفت هزار ملک را موکل گرداند تا وقت صور برای همه گناهان او استغفار کنند و در روایت
دیگر هفتاد هزار ملک آمده و هر کس مومنی را جامه بپوشاند خدا بتعالی او را از جامهای بهشت بپوشاند
و سکرات موت برو آسان گرداند و قبر او را وسیع گرداند و چون از قبر بیرون آید ملائکه استقبال کنند
و بشارت دهند و انجامهای بهشت در او بپوشند و تا از آن جامه رشته باقی باشد ملائکه برو صلوات
فرستند و در ضمان خدا باشد و نیز روایت که هر کس مومن برهنه را جامه بپوشاند خدا بتعالی او را
از استبرق بهشت بپوشاند و اگر مومن غنی را بپوشاند در ضمان حق خدا باشد تا از آن جامه باقی
مانده باشد و در روایت که احسان تمام نیست مگر به سه خصلت اول آنکه آن احسان را حقیر انگارد
تا در نظر آنکس عظیم گردد دوم آنکه پنهان دارد تا بر او گوارا شود سیم آنکه در ادای آن تعجیل کند
تا تمام شود چون این سه خصلت رعایت شود احسان در پیش خدا عظیم گردد **فصل سیم** در فضایل
قرض دادن و احکام متعلق بان روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که ثواب صدقه یکی بده باشد
و ثواب قرض یکی بهیجده و هر کس بمومنی قرض دهد تا وقتی که قدرت بر ادای آن یابد مهلت دهد در زمان
مهلت او صدقه حساب میشود و نیز روایت که هر کس بمومنی قرض دهد بهر یکی حسنه کی اجر صدقه
در ضمن که وصیت رهن نه حسنه عطا فرماید و اگر در مطالبه مدارا و ملایمت کند بحساب عذاب
چون برق خاطف از صراط بگذرد و نیز روایت که هر کس بمهانی و اقرض دهد و مطالبه مدارا کند خدا
بهر یکی هزار قنطار در بهشت عطا فرماید و هر کس مومنی قرض دهد و قضا اجل کند و ادا
صبر کرد انحضرت پیغمبر صبر کرد باشد و عنوان در حرام و برخی از وضع شود و اگر حق دوش
باشد بهر بوی بهشت بر او حرام شود در روایت که قرض دادن خمیر نان و آتش از جمله مکارم

اخلاقست

اخلاق است و طلب رزق کند و عطا ببندد از حضرت صادق منقولست که هر کس بر مومنی از اهلش عطا
چیزی از نفع خود ببخشد در سایه رحمت خدا باشد روزی که هیچ سایه نبود ما از هوا بحرمت
جهنم امین باشد و چنانست که روزیکه آب تصدق کند و اگر جنی را حلال کند هر روزی بهر دو هم ثواب
فصل چهارم در بیان وجوه خیر و بر از آنجمله تعلیم علوم است و تعلیم آنست که کسی را نعلین بود
صغیر یا بقدر وسع خود تعلیم کند که هر روز یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال مجهول متعلق بمعنی
و مسائل و صفوه ابعاد سرادقات عجیب فرموده در نجات در وقت اداء کند و جماعت بی علم کسی
کلمه از راه راست میدهد و الیهاء بر سرهم جمع نموده و خیر کی مسکن بیند با یبغه در ایکی انکه مال
خود را صرف علم و مقرر کرده باشد و از جمله وجوه خیر بنای مسجد است روایت از حضرت پیغمبر که
هر کس مسجدی بنا کند خدا بتعالی بقدر هر کوچک از آن یا بکنارع وسعت داد او ولیت بنا کند
در بهشت شهری که چهل هزار سال راه باشد از طلا و نقره و در و یاقوت و زبرجد در هر شهری
چهل هزار قصر و در هر قصری چهل هزار سرا و در هر سرای چهل هزار حجره و در هر خانه چهل
هزار سریر و بر هر سریری حوری و در هر خانه چهل هزار غلام و چهل هزار کنیز و هر
ا بر ایوان که الوان و چهل هزار خوان و بر هر خوان چهل هزار کاسه در هر کاسه
هزار نوع از اطعمه و نعیم باشد و در احادیث متعدده آمده که هر کس در راه
جائی مسکنی بنا کند برای مجد از ائمه علیهم السلام پرسیدند که این از جمله است فرمودند نه
بنای مناره مسجد در احادیث از انحضرت صلی الله که هر کس در سر راه بنائی بنا کند
که مردم در آن فرود آیند روز قیامت مبعوث شود و بر کوهی از مروارید و نور
مقام اهل محشر تابان باشد و با ابراهیم در یک حجرت نشیند و اهل محشر گویند این
اینست که ملکی است از ملائکه و چهل هزار کس بشفاعت او داخل بهشت شوند از
عتق و بنده روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر کس بنده مومنی را آزاد کند
در بهشت برایش باشد و بهر عضوی از و عضوی او از آتش آزاد شود حق فرج بفرج و اللّٰه

فضایل ... کردن ... باید نفقه آتش ... تا وقتی که خورد ...

معاشی بیابد و ببیند که در جانش ... [illegible] ... در فضایل روزه و احکام متعلق

بآن از آداب و فضل اعتکاف و متعلقات آن از آداب و ثواب و این مجموع انشاء الله در ده فصل

شود **فصل اول** در فضایل مطلق روزه مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که هرچیزی را زکوتیست

و زکوة بدن روزه است و روزه سپریست از آتش جهنم و [illegible] روزه دار ... عبادتست ... و خواب

باشد مادام که غیبت مسلمی نکند و خدا تعالی فرموده روزه مخصوص منست ... عبادتها

... روزه ... [illegible] ...

روزه ... [illegible] ... هرکس روزه ... خدا تعالی فرمود

... از آتش ... که برای روزه داران ...

دعای ایشان را البته اجابت فرماید و هرکس یک روز روزه گیرد ... شود

... فرماید ... کند ... تا وقتی که افطار کند ...

... که گناهانش را آمرزیده ... پیغمبر ... فرمود

... تعلیم کنم که ... از شما دور کند ... چنانچه مشرق از مغرب ... گفتند بلی یا

رسول الله فرمود روزه روی شیطان را سیاه کند و صدقه ... دوستی برای خدا و معاونت

برکارهای خیر ... را از جا بکند و استغفار رگ دلش را قطع کند ... روزه دار عبادتست

تسبیح ... دعایش مستجابست و هرکس یک روز روزه گیرد که بر او واجب نباشد ... گناه

... واجب شود ... که کسی یک روز روزه گیرد ... نماز ...

... عذاب ... بهشت ... روزه دار ... که

... باشد ... تسبیح کند ... استغفار ...

... روزه ... قرآن **فصل دوم** در فضایل روزه

ماه رجب مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلم که رجب نام نهریست در بهشت سفیدتر از شیر

شیرین تر از عسل هرکس یک روز در ماه رجب روزه گیرد از آن نهر بیاشامد و آتش دوزخ صد ساله دور از او

دور شود ... که هرکس یک روز در ماه رجب روزه گیرد ... غضب الهی از او

... که عرش و ... ما بین زمین و آسمان ... بهشت

او را واجب شود و هم از ایشان علیهم السلم مرویست که هرکس روزه ... کند ... ماه را روزه گیرد بهشت او را

واجب شود ... شفیع گناهکاران شود ... هرکه ...

از اعظم قبایل ... اگر ... روزه ... از پادشاهان بهشت شود و شفیع ...

... و عیال و ... و آشنایان ... که همه مستوجب آتش باشند

و نیز مرویست که هرکس در ماه رجب ... روزه بگیرد گناهان گذشته

... شود و اگر سه روز روزه بگیرد گناهان گذشته و آینده اش همه آمرزیده شود و هم از ایشان

علیهم السلم مرویست که هرکس یک روز از ماه رجب روزه گیرد ... در وقت شام او را

دعا مستجاب باشد اگر برای دنیا دعا کند خدا ... عطا فرماید ... هرکس از اولیای

... برای آخرت ... کند ... و روز بگیرد ... شود ...

بهشت ... اهل آسمان و زمین ... از فضل و کرامت ...

برای او ... گناهان گذشته اش همه آمرزیده شود و اگر سه روز روزه بگیرد گناهان

و آینده اش همه آمرزیده شود و هرکس ... و آشنایان را ... شفاعت کند ...

... واجب شود و اگر چهار روز بگیرد ...

... اول ... نوشته ...

و اگر ... روز ... شب چهارده باشد ...

... بهشت ...

... آفتاب روشن تر ... که تمام ...

شود ... باشد ... بهشت ... و اگر هفت روز بگیرد هفت در دوزخ

باو بسته گردد و آتش بر بدن او حرام شود و اگر هشت روز بگیرد هشت در بهشت برو گشاده شود و
از هر در که خواهد داخل شود و اگر نه روز بگیرد روز قیامت از نور او عطا کند که اهل محشر گمان کنند که مگر از جمله انبیاست
و کمترین ثوابش اینست که بی حساب به بهشت رود و اگر ده روز بگیرد حق تعالی ده بال از در منظوم باو دهد
بدر و یاقوت که چون برق از صراط بگذرد و سیئات او بحسنات بدل کرده و از جمله مقربین نوشته شود
و چنانست که هزار سال عبادت کرده باشد و اگر یازده روز بگیرد روز قیامت مثل او هیچکس با ثواب نباشد مگر
کسی که بقدر او یا بیشتر گرفته باشد و اگر دوازده روز بگیرد دو حله از سندس و استبرق بهشت در او پوشند
که اگر یکی از آنها را بدنیا آورند روشنی آن از مشرق تا مغرب را روشن کند و بوی خوش او تا ...
و هر کس سیزده روز بگیرد روز قیامت که هر کس بمحنت و بلیه گرفتار باشد برای او در سایه عرش
خوانی کشند از یاقوت سبز هفتاد مرتبه و سبع ... تا انتهای دنیا که در آن کاسها و صحنها باشد
از در و یاقوت و در هر کدام هفتاد نوع نعمت باشد که هیچیک بدیگری شبیه نبوده و او در کنار آن
بعیش و تنعم مشغول باشد و اگر چهارده روز بگیرد از قصرها و نهرها باو دهند که هیچ چشمی
ندیده و هیچ گوشی نشنیده و اگر پانزده روز بگیرد روز قیامت در موقف آمنان بایستد و هیچ مقرب
و نبی مرسلی بر او نگذرد مگر که گوید خوشا بحال تو که از جمله مقربانی و اگر شانزده روز بگیرد از اول
اول جماعتی باشد که بر مرکبهای نور سوار باشند و در عرصه بهشت سیر کنند و اگر هفده روز بگیرد
روز قیامت هفتاد هزار شمع از نور بر صراط گذارند که در روشنی آنها بگذرد و ملایکه بتسلیم او
ملاقات منشا تهنیت کنند و اگر هجده روز بگیرد در جنت خلد بر سریر در و یاقوت با ابراهیم علیه السلام
مزاحمت نماید و اگر نوزده روز بگیرد در جنت عدن برای او قصری بنا کنند از لؤلؤ در برابر قصر آدم و ابراهیم
علیهما السلام که بهم سلام کنند و باهم صحبت دارند و هر بگیرد که روزه دار مثل هزار ساله روزه
باشد و هر که بیست روز بگیرد چنانست که بیست هزار سال عبادت کرده باشد و اگر بیست و یک روز
بگیرد بعدد قبیله ربیعه و مضر گناهکاران را شفیع باشد و اگر بیست و دو روز بگیرد منادی از آسمان
ندا کند که ای دوست خدا مژده باد ترا بکرامتی عظیم از خدا و مرافقت پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و نیکی

و سه روز بگیرد ندا کنند از آسمان که خوشا بحال تو ای ... و ... السلام
ابراهیم گذشتی و اگر بیست و چهار روز بگیرد وقت رحلت ملک الموت بصورت جوانی صاحب جمال آید
بلباس حریر سبز بر اسب بهشتی از نور ... شراب بهشت از آن شراب باو دهد
که سکرات موت بر او آسان شود و با نجره قبض روحش کند و ملائکه هفت آسمان بسوی او استقبال کنند
سیراب در قبر بخوابد و سیراب بیرون آید تا داخل بهشت شود و اگر بیست و پنج روز بگیرد چون از قبر
آید هفتاد هزار ملک استقبال کنند با علمها از در و یاقوت و طبقها و زینتهای بهشت و در پوشش و گویند
او را خوش آمد ... و از جماعتی باشد که با مقربین داخل بهشت شود و اگر بیست و شش روز بگیرد
برای او در سایه عرش صد قصر از در و یاقوت بنا کنند بر سر هر قصری خیمه از حریر بهشت در آنجا بعز و ناز
کند و مردم هنوز مشغول حساب باشند و اگر بیست و هفت روز بگیرد قبرش را بقدر چهارصد ساله راه
وسیع کنند و از مشک و عنبر پر کنند و اگر بیست و هشت روز بگیرد میان او و دوزخ هفت خندق حایل
کنند که عرض هر یک پانصد ساله راه باشد و اگر بیست و نه روز بگیرد همه گناهانش آمرزیده شود هر چند عظیم
و اگر سی روز تمام بگیرد خدا تعالی ... شود و هر کس خدا از او راضی شود هرگز عذابش نکند و در
بهشت چهل هزار شهر از طلا عطا فرماید و در هر شهری چهل هزار قصر و در هر خانه چهل هزار خوان
و در هر خوانی چهل هزار کاسه و در هر کاسه چهل هزار نوع نعمت و در هر ... چهل هزار ...
که خواهد سریر و هزار ... باشد و بر هر سریری حوری نشسته و هر یک را ... هزار گیسو و خدمت هزار
کنیز ... در خدمت ایستاده [illegible] در فضایل روزه ماه شعبان مرویست از حضرت رسالت پناه
که فرمود ماه شعبان ماه منست هر کس یک روز از این ماه روزه بگیرد من شفیع او باشم و اگر دو روز بگیرد
گناهان گذشته اش آمرزیده شود و اگر سه روز بگیرد ملکی ندا کند اعمال از سر گیر که گناهت همه آمرزیده
شد و جمعی از آنحضرت از فضل روزه رجب سؤال کردند فرمود از شعبان چرا غافل هستید که افضل
از رجب است و از آنحضرت مرویست که هر کس بگیرد از این ماه دو روزه بگیرد گناهش آمرزیده شود و
نیز مرویست که روزه شعبان ذخیره روز قیامتست و هر کس در این ماه روزه بسیار بگیرد خدا تعالی

معصیتش را اصلاح نماید ومقر اعمالش التفات نفرماید وکمترین ثواب کسی که یکروز روزه بگیرد
اینست که بهشت او را واجب میشود وخدا تعالی برای او هفتاد حسنه می نویسد که هر یکی حسنه ای
بکسال عبادت باشد واگر دو روز روزه بگیرد گناهیکه موجب هلاکتش باشد محو شود تا مدت یکسال
هر شبانه روز خدا تعالی بر بندی نظر کند ودر بهشت هر که نظر از وی بلا برد واگر سه روز بگیرد
در بهشت هر روز خدا تعالی را زیارت کند وهفتاد درجه اند وریاقوت برایش بنا کرده اند واگر چهار
روز بگیرد روزیش را وسیع کند واگر پنج روز بگیرد خدا تعالی محبت او را در دلها مردم بیاندازد واگر شش
روز بگیرد از هفتاد نوع بلا ایمن شود واگر هفت روز بگیرد از ابلیس وجنود وی محفوظ گردد
واگر هشت روز بگیرد از دنیا نرود تا از حوضهای قدس آبش دهند واگر نه روز بگیرد نکیر ومنکر با
او در سوال مهربان گردند واگر ده روز بگیرد قبرش را هفتاد در هفتاد ذراع وسیع کنند واگر
یازده روز بگیرد یازده ستون از نور در قبرش نصب کنند واگر دوازده روز بگیرد هر روزه در قبرش هفتاد
هزار ملک زیارتش کنند واگر سیزده روز بگیرد ملائکه هفت آسمان برایش استغفار کنند واگر
چهارده روز بگیرد همه چیز حتی ماهیان دریا برایش استغفار کنند واگر پانزده روز بگیرد خدا تعالی
فرماید بعزت خود قسم که ترا بآتش عذاب نکنم واگر شانزده روز بگیرد هفتاد در از آتش بروی بسته
شود واگر هفده روز بگیرد همه درهای آسمان ودوزخ بر او بسته گردد واگر هیجده روز بگیرد هفتاد
هزار قصر از در ویاقوت در بهشت باو دهند واگر نوزده روز بگیرد همه درهای بهشت برو گشاده
شود واگر بیست روز بگیرد ملائکه با او مهربانی وملاطفت نمایند واگر بیست ویک روز بگیرد هفتاد حله
از سندس واستبرق در او پوشند واگر بیست ودو روز بگیرد هفتاد حله از سندس واستبرق در او
پوشند وچون از قبر بیرون آید بر مرکبی از نور سوار شود به بهشت رود واگر بیست وچهار روز بگیرد
شفیع هفتاد هزار کس از اهل توحید باشد واگر بیست وپنج روز بگیرد از نفاق بری شود واگر بیست
وشش روز بگیرد از صراط بگذرد واگر بیست وهفت روز بگیرد از آتش براءت یابد واگر بیست وهشت
روز بگیرد روشنی قبرش درخشان باشد واگر بیست ونه روز بگیرد رضوان اکبر او را نصیب شود و

هفتاد هزار از حور العین ... واگر سی روز بگیرد

از من روزه گرفتم بگیرم خدا تعالی فرماید اگر گناه تو بعدد ستاره آسمان وقطره باران وریگ بیابان و
خاک زمین وبرگ درختان باشد که همه را آمرزیدم ونیز مرویست که هر کس ماه شعبان را بماه رمضان
المبارک متصل کند کفاره گناهان گذشته وآینده اش باشد ونیز مرویست که هر کس سه روز
از آخر ماه شعبان وماه مبارک رمضان متصل کند چنانست که دو ماه متوالی روزه گرفته باشد
وکفاره گناهانش باشد فصل در فضایل روزه ماه مبارک رمضان مرویست از حضرت پیغمبر
که فرمود اگر شما فضایل این ماه را بدانید خدا تعالی را شکر بسیار کنید که این تفضل بشما فرموده که هر کس
این ماه را روزه بگیرد روز اول گناهش آمرزیده شود وهزار هزار درجه از برایش بنا کنند وچهار
شهر در بهشت بنا کنند وروز دوم بهر گام که بر این عبادت میگذارد یکساله روزه وعبادت ثواب دهند
سیم بعدد هر موی که در بدن دارد قبه در فردوس عطا فرماید از زر سفید که از بالای فرش وا...
در دو دیگر دوازده خانه از نور باشد ودر هر خانه هزار سریر ودر هر سریری حوری نشسته
ودر هر روز هزار ملک هر یک با تحفه وهدیه پیش آیند روز چهارم در جنت الخلد هزار قصر عطا فرماید
ودر هر قصر هفتاد هزار خانه ودر هر خانه هزار سریر ودر هر سریری حوری نشسته ودر خدمت هر حوری
هزار کنیزک که مقنعه هر یک از ایشان بهتر است از تمام دنیا وما فیها روز پنجم در جنت المأوی هزار
هزار شهر ودر هر شهری هفتاد هزار خانه ودر هر خانه هفتاد هزار خوان ودر هر خوان هفتاد
هزار کاسه شصت نوع طعام که هیچکدام به یکدیگر شبیه نبود روز ششم در جنت السلام هزار
شهر ودر هر شهر صد هزار سرا ودر هر سرا صد هزار خانه ودر هر خانه صد هزار سریر که طول هر سریر
هفتاد ذراع باشد وبر هر سریری حوری نشسته که هر یک سی هزار گیسوی آویخته باشد وبافته
گیسوی هر یک را کنیزکی بدست گرفته روز هفتم ثواب چهل هزار شهید وچهل هزار صدیق
عطا فرماید روز هشتم ثواب شصت هزار عابد وشصت هزار زاهد روز نهم ثواب هزار عالم وهزار
معتکف وهزار مرابط فی سبیل الله روز دهم چنان باشد که هفتاد هزار حاجت برآورده باشد
وآفتاب وستارگان وهمه حیوانات حتی طیور وسباع ووحوش وملخ وماهیان دریا وبرگ درختان

برایش استغفار کنند و در دنیا روز دوم ثواب حج و عمره دهد که هر حج با حج و هر عمره با عمره پیغمبر باشد
کرده باشد روز دوم از بهشت ... بیرون شود و ثواب حسنات صد هزار ... که هر حسنه
هزار حسنه باشد روز سیزدهم ثواب عبادت اهل مکه و مدینه دهند و هر سنگ و کلوخ در میان مکه
و مدینه شفاعت عطا فرماید روز چهاردهم چنان است که با آدم و نوح و موسی و داود و سلیمان ملاقات
کرده و صحبت داشته باشد و چنان است که با هر پیغمبری دویست سال عبادت کرده باشد روز پانزدهم
جمیع حوایج دنیا و آخرت مثل ثواب ایوب عطا فرمایند و دعایش مستجاب باشد و حمله عرش برایش
استغفار کنند و روز قیامت چهل نور عطا فرمایند در هر جانبش ده نور روز شانزدهم چون از
قبر بیرون آید شصت حله از بهشت در وی پوشند و بر براقی از بهشت سوار شود و او را
به سوی ... از خزاین رحمت ... سایه کند روز هفدهم گناه او و گناهان آبا پشش آمرزیده شود و از شداید
روز قیامت ایمن گردد روز هیجدهم حق تعالی فرماید که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حمله
عرش و کروبیان برایش استغفار کنند تا سال دیگر و روز قیامت ثواب انبیا با او عطا فرماید روز
نوزدهم جمیع ملائکه آسمان و زمین از خدای اذن خواسته بزیارت آیند هر یک با هدیه ... روز
بیستم روز بیست و یکم هفتاد هزار ملک موکل شوند که از شیاطین محافظت نمایند و بعدد هر روز
که روزه گرفته ثواب صد ساله روزه عطا فرمایند و میان او و دوزخ خندق ... کنند و ثواب هر کس
عبادت
تورات و انجیل و زبور و فرقان خوانده و بعدد هر پری از بال جبرئیل یکساله ثواب تسبیح حمله عرش
و کرسی عطا فرمایند و بعدد هر آیه از قرآن حوری بدو تزویج کنند روز بیست و یکم خدای تعالی قبر او را
هزار فرسخ وسیع کند و از وحشت و ظلمت قبر و ... و نکیر ... قبور شهدا گرداند و روی
او را مثل ... روز بیست و دوم ملک الموت در وقت قبض روحش چنان آید که بنزد انبیا
میرود و هول نکیر و منکر و هموم دنیا و عذاب آخرت از وی بیرد و روز بیست و سوم با انبیاء و صدیقین
و شهدا و صالحان از صراط بگذرد و چنان است که هر یتیم و اسیر و مسکینی را پوشیده باشد روز بیست
و چهارم از دنیا نرود تا جای خود در بهشت نبیند و ثواب هزار مریض و هزار غریب که از طاعت خدا ...

... باشد که هر ... از ... روز بیست و پنجم خدای تعالی
در زیر عرش قبه از نور سبز بنا فرماید و بر سر هر قبه خیمه از نور ... روز بیست و ششم
خوش ... بپاس ... بهشت ... روز بیست و هفتم ... و هزار تاج
نور بر سر او نهند و بر مرکبی از نور سوار شود که ... از نور باشد و بر ... او هزار حلقه از لؤلؤ
و بر هر حلقه ملکی ... بدست هر ملکی ... از نور تا داخل بهشت شود و اول ماهرین از لباس
او در تعجب باشند روز بیست و هشتم خدای تعالی برحمت بر او نظر کند و همه گناهانش را بیامرزد و مکر و
وبال مردم روز بیست و نهم چنان است که هر مؤمنی و مؤمنه را نصرت کرده و هفتاد هزار برهنه را پوشانیده
و هزار ... سبیل الله را نصرت کرده و جمیع کتب الهی را خوانده باشد روز سی ام خدای تعالی
در بهشت ... هزار شهر از نور و در بهشت ... هزار ... و در بهشت نعیم صد هزار ...
از عنبر اشهب و در جنت ... صد هزار شهر و در هر شهری هزار ... و در جنت الجلال صد هزار
منبر از نقره ... و در هر منبری هزار ... هزار خانه و در هر خانه هزار سریر ... یاقوت بر
سریر حوری نشسته عطا فرماید روز ... هزار ... قبه سفید و هر قبه
سریری از ... هزار ... حوری نشسته هفتاد هزار حله
پوشیده و هفتاد هزار گیسوی ... عطا فرماید و چون سی روز تمام شود بعدد
هر روزی که روزه گرفته ثواب هزار شهید و هزار صدیق و عبادت پنجاه ساله عطا فرماید و هر روز
که روزه داشته ... هزار ... باشد و بعدد هر درخت و گیاه که از آب رسته درجات
... و از عذاب ایمن باشد و صراط بگذرد و بهشت ... ریان نام که تا روز قیامت
گشوده نشود ... بگشایند و رضوان خازن بهشت گوید ای روزه داران ماه مبارک رمضان
از امت محمد ... داخل بهشت شوید پس حضرت فرمود کسی که در این ماه آمرزیده نشود
در کدام ماه خواهد شد و تفصیل سایر روزها ... در جای خود انشاء الله ... بیاید
دعای ... از اعمال ... که روزه گرفتن همین است ...

بلکه چون روزه گیری باید چشم و گوش و مو و پوست و همه جوارح و اعضایت از حرام و قبیح در روزه
باشند و روز صیام مثل سایر ایام نباشد با مردم مجادله و منازعه مکن و دروغ مگو و دشنام
مده و قسم مخور و مردم را و خادم خود را مرنجان و آزار مکن حضرت پیغمبر شنیدند که زنی روزه دار
کنیز خود را دشنام داد آنحضرت آن زن را طلبید و طعامی طلبید فرمود بخور گفت من روزه دارم فرمود
چون روزه داری که دشنام میدهی روزه همین از طعام و شراب نباشد و چون کسی روزه دار را دشنام
دهد بگوید من روزه دارم مثل تو دشنام نمیدهم خدا تعالی فرماید بنده من بروزه پناه برد او را از آتش
پناه دادم و بسند معتبر مرویست که در روزه و در شبهای جمعه و در روز جمعه و در شبهای ماه مبارک
رمضان و کسی که محرم باشد و در حرم مکه معظمه شعر خواندن نشاید اگرچه در مدایح اهل بیت علیهم السلام
باشد مراد این شعرهاست که مشتمل بر کذب و هجو و طعن یا بر خیالات و خرافات و معاملات اهل [illegible]
واقع و امثال این باشد چنانکه در میان شعرا شایع است اگرچه هر مرتبه باشد مثل مدح اهل بیت
علیهم السلام و اگرچه شان ایشان ارفع از آن باشد اما اگر مطالب حق واقعی باشد هر چند شعر باشد
مثل مناجات و موعظه و مدح اهل بیت طاهرین علیهم السلام ضرری ندارد چنانکه از تتبع کلام عرب و
اخبار و آثار اهل بیت طاهرین علیهم السلام ظاهر میشود و روزه دار را افضل اینست که مضمضه و استنشاق
نکند مگر برای نماز فریضه و مسواک تر نکند اما اگر چوب خشک باشد و با آب تر نکند و هرگاه [illegible]
تا آب دهان بریزد قصد [illegible] نکند و مکروه است که [illegible] داشته باشد یا [illegible] و چشم
و جامه تر بپوشد و حکم بعد از افطار [illegible] اما در آب نشستن [illegible] و حکم زنان را [illegible]
هر گیاه خوشبو بوییدن که انجمله برای صایم مکروه است اما [illegible] عطرها و گلهای [illegible]
بلکه تعطیر و [illegible] برای صایم مستحب است و مرویست که روزه دار [illegible] تعطیر کند عقلش زایل
نشود **در سحر** و در سحری مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که در ماه مبارک رمضان [illegible]
اینست که ترک سحری نکند و هر کس [illegible] سحری کند [illegible] و آب تنها [illegible] که قوت بر صیام [illegible]
خدا تعالی [illegible] سحری کنندگان صلوات [illegible] در وقت سحری [illegible] [illegible]

خواب [illegible] است که [illegible] باشد **در افطار** در افطار مرویست از حضرت
امام [illegible] علیهم السلام که حضرت پیغمبر افطار بخرما میکرد و اگر خرما نمی یافت با بشکر یا بحلوا
و یا آب گرم افطار [illegible] آب گرم معده و جگر را پاک میکند و بوی دهان را خوش میکند و دندان را محکم
میکند و چشم را قوت میدهد و گناهان را [illegible] و رگهای [illegible] و صفرا را ساکن میکند
و بلغم را قطع کند و حرارت معده و صداع را زایل گرداند و افضل اینست که اگر کسی انتظار نکشد افطار
بعد از نماز شام کند که روزه بنماز ختم شود و دعا در وقت افطار مستجاب باشد و بعضی [illegible]
[illegible] و اگر در وقت افطار بگوید یا عظیم یا عظیم انت الله لا اله الا انت اغفرلی
الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم الا انت یا عظیم از گناه پاک شود مثل روزی که از مادر متولد
شده و [illegible] در وقت افطار بگوید بسم الله اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا فتقبل منا
انک انت السمیع العلیم **در تفطیر** در تفطیر صایم مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام
هر کس صایمی را افطار فرماید مثل ثواب او داشته باشد [illegible] و حسنه که بقوت آن طعام
کند [illegible] و افطار فرمودن صایم افضل است از روزه که خود گیرد و اگر در ماه رمضان
افطار فرماید [illegible] چنانست که بنده آزاد کند و کفاره گناهان گذشته او باشد و حضرت امام محمد [illegible]
یکی از اصحاب فرمود [illegible] که در ماه رمضان هر شب ده بنده از اولاد اسماعیل آزاد کنی گفت
مالم [illegible] پس یکیک [illegible] تا [illegible] و گفت [illegible] پس فرمود [illegible]
هر شب [illegible] افطار فرمایی گفت [illegible] فرمود مقصود [illegible] که افطار فرمودن
مسلمی مثل آزاد کردن بنده ایست از اولاد اسماعیل **[illegible]** در فضایل افطار کردن برای برادر
مؤمن مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که [illegible] نزد برادر مؤمن افطار کردن هفتاد مرتبه افضل
از روزه که گرفته و چون کسی که روزه سنت گرفته باشد و مؤمنی وارد شود و تکلیف افطار
کند [illegible] اگرچه بعد از عصر باشد برابر است با ده روز روزه و اگر افطار نکرده [illegible]
[illegible] افطار [illegible] مثل یکساله روزه باشد [illegible]

مؤمن و امر شود توان دانست که بهر وجه که افطار کردن سبب ضرر دیگری باشد نفع کردن او باشد تا
کرد اگرچه دیگران ندانند نباشد **فصل دهم** در اعتکاف ماه مبارک رمضان است بدانکه در روایت که اعتکاف
نباشد مگر در غیر آن ماه مبارک رمضان و ده روز اعتکاف در ماه مبارک رمضان برابر است با دو حج و
عمره و اعتکاف کمتر از سه روز نباشد و بیشتر هر قدر که خواهد می‌تواند و اصل اعتکاف مستحب است اما چون دو
روز بگذرد روز سیم واجب شود و همچنین هر دو روز سیم واجب شود مثل ششم و نهم و دوازدهم پس بعد از
دو روز باختیار نتواند فسخ اعتکاف نمودن و بیرون رفتن و در روز سیم بی ضرورت بیرون نتواند رفت و شرط است
در اعتکاف روزه داشتن پس کسی که روزه نتواند داشت یا روزی که روزه نتوان داشت اعتکاف
دارد صحیح نباشد و معتبر است که باشد مجزی بود خواه واجب و خواه غیر آن و نیز شرط است که در مسجدی باشد
که امام عادل در آن نماز کرده باشد و افضل مساجد برای اعتکاف مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه
و مسجد کوفه است و در ایام اعتکاف بی ضرورت بیرون نشاید رفت و جایز است بیرون رفتن برای
جمعه یا حضور جنازه یا عیادت مریض یا تحصیل اداء حقوق و بعد از آنکه بیرون رود برای حاجتی بیرون رود
در جای ننشیند تا آنکه بمسجد خود عود کند و در غیر آن مسجد نماز نکند مگر نماز جمعه یا در مکه معظمه
که در هر موضع از مکه نماز کند صحیح باشد و حرام است در ایام اعتکاف مباشرت کردن و بوی خوش
شنیدن و در این ایام از بوی خوش و ریاحین و مجادله با مردم و بیع و شری احتراز نماید و مستحب است که
وقت دخول باعتکاف با خدا شرط کند که اگر امری سانح شود بیرون رود که چون این شرط کرده باشد هرگاه
امری عارض شود بیرون تواند رفت و حج هر چه باشد خواه پیش از روز سیم و خواه بعد از آن **باب یازدهم**
در اعمال شهور و اعوام و لیالی و ایام مخصوصه این باب در دوازده فصل ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد
فصل اول در اعمال عید نوروز و فضایل آن مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که نوروز روز خلافت
و خلافت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در غدیر خم در این روز بود و در این روز حضرت صاحب الزمان
صلوات الله علیه ظهور خواهد فرمود و بسیاری از وقایع در این روز بسیار واقع شده مستحب است در این روز روزه
داشتن و غسل کردن و جامه‌های پاکیزه پوشیدن و تعطیر نمودن و خواندن ... ادعیه ...

و این دعا را بخواند اللّهُمَّ هذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ وَأَنْتَ مَلِكٌ قَدِيمٌ أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَأَسْتَكْفِيكَ مَؤُونَتَهَا وَشُغْلَهَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و هر کس
روز نوروز بعد از نماز ظهر و عصر چهار رکعت نماز کند و در رکعت اول بعد از حمد ده مرتبه انا انزلناه و در دوم ده مرتبه قل
یا ایها الکافرون و در سیم ده مرتبه قل هو الله و در چهارم ده مرتبه معوذتین بخواند و بعد از فراغ سجده شکر کند
و در سجده این دعا بخواند گناهان پنجاه ساله کفاره شود و این دعا اینست اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْ
ضِيِّينَ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَصَلِّ
عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ اللّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هذَا الَّذِي فَضَّلْتَهُ
وَكَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَ خَطَرَهُ اللّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَنِي مِنْهُ حَتَّى لَا أَشْكُرَ أَحَداً غَيْرَكَ وَوَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
اللّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي مِنْ شَيْءٍ فَلَا يَغِيبَنَّ عَنِّي عَوْنُكَ وَحِفْظُكَ وَمَا فَقَدْتُ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تُفْقِدْنِي
عَوْنَكَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا أَتَكَلَّفَ مَا لَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و نوشتن هفت سلام با مشک
و زعفران و گلاب و آشامیدن آب آن تا سال دیگر از عللها و امراض ایمن باشد مشهور است و در بعضی
نیز منقول است که روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این دعا اینست یَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ حَوِّلْ
حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ بعد از سال مشهور است و در مجموعه نیز بنظر رسیده **فصل دوم** در اعمال
هر ماه که ابتدای ماه باشد روایت است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که حضرت پیغمبر چون ماه
نو میدید میگفت أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَصَرِّفُ فِي مَلَكُوتِ الْجَبَرُوتِ بِالتَّقْدِيرِ رَبِّي
وَرَبُّكَ اللهُ اللّهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِحْسَانِ وَ
كَمَا بَلَّغْتَنَا أَوَّلَهُ فَبَلِّغْنَا آخِرَهُ وَاجْعَلْهُ شَهْراً مُبَارَكاً تَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَتُثْبِتُ لَنَا فِيهِ الْحَسَنَاتِ
وَتَرْفَعُ لَنَا فِيهِ الدَّرَجَاتِ يَا عَظِيمَ الْخَيْرَاتِ و اگر خواهد دعای صحیفه کامله بخواند که اول آن
و هر کس وقت دیدن ماه هفت مرتبه الحمد بخواند از درد چشم در آن ماه ایمن باشد و هر کس اول
ماه بیند ... مستحب است که در اول هر ماه دو رکعت نماز بگذارد
در رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله و در رکعت دوم سی مرتبه انا انزلناه بخواند و تصدق بکند

کند و سلامتی اعضا از خدا بطلبد بخورد و هرکس در هر ماه حضرت امام حسین ع را زیارت کند ثواب
صد هزار شهید از شهدای بدر یابد و سنت است در هر ماه سه روز روزه داشتن پنجشنبه اول و آخر
و چهارشنبه میان ماه که برابر است با صوم دهر و وسوسه خواطر را دفع کند از ائمه طاهرین علیهم السلام
از سبب این روزه سؤال نمودند فرمودند پنجشنبه برای آنکه اعمال در پنجشنبه بخدا عرض میشود
و چهارشنبه میان ماه روز نحس است و ارکان آتش در چهارشنبه آفریده شد و خدا بتعالی جمیع امم
سابقه را در چهارشنبه میان ماه عذاب کرده و روزه امانست از عذاب و اگر در اول ماه روز پنجشنبه
باشد آن افضل است و اگر بسبب ضعفی یا مشقتی روزه گرفتن دشوار باشد قضا کنند یا بعوض هر یک روز
یک درهم که تخمینا شش دینار تبریزی نقره است یا یک من گندم یا غیر آن از طعامها که تخمینا بوزن تبریز
یکچارک است تصدق کند و روایات بسیار است که تصدق افضلست و در یکی از روایات آمده که تصدق
تصدق و بنظر این حقیر امام علیه السلام فرموده که طعام دادن افضل است از یکروز روزه
گرفتن و نیز مرویست که هرکس در یکی از ماههای که ذی القعده و ذی الحجه و محرم است پنجشنبه و جمعه
و شنبه روزه بگیرد عبادت هشتصد ساله برایش نوشته شود فصل ۲ در اعمال ماه محرم الحرام
ابتداء اول سنه هجریه است مرویست از اهل بیت طاهرین که هرکس هر سال روز اول این ماه دو رکعت
نماز بعد از سلام سه مرتبه بگوید اللّهمّ انّک انت الاله القدیم العفوّ الغفور الرحیم وهذه
سنة جدیدة فاسئلک العصمة فیها من الشیطان الرجیم والقوّة علی هذه النفس الامّارة
بالسوء والاشتغال بما یقرّبنی الیک یا ذا الجلال والاکرام والفضل والانعام یا ارحم الراحمین
خدا بتعالی دو ملک بر او موکل گرداند که در بقیه عمر شیطانرا از او دفع کنند و از متابعت نفس اماره
دور کنند و بعضی روزهای این ماه فضیلتها دارند و عبادات و حسنات را مضاعف کنند و روز دهم این ماه قضیه عظمی
کربلا واقع شده و بنی امیه و اتباع ایشان لعنهم الله باین روز تبرک کرده اند و روزه گرفته اند هرکس
در این روز روزه بگیرد و آنرا تبرک کند با آل زیاد لعنهم الله در جهنم باشد و هرکس در این روز ذخیره
کند برای خود خدا بتعالی نفاق در دلش اندازد و برکت از وی و اولاد و اهل بیتش برداشته و شیطان در آن شریک

نشود

نشود و آن سعی بیهوده زیرا که بطالی و باقی میباشد نشود و آن روز عید باشد و هرکس روز
عاشورا دست از حوائج دنیا باز دارد خدا بتعالی حوائج دنیا و آخرتش را برآورد و از اعظم مستحبات است در این روز
مشغول مصیبت حضرت امام حسین و اهل بیت و اقربا و اصحاب او علیهم السلام که اعظم و اشد بلایا است
بودن و بهیأت مصیبت زدگان محزون بودن و گریبان چاک کردن و گریبان گشودن و تا یکساعت بعد از عصر
از طعام و شراب و لذات و شهوات کشیدن و بعد از آن باندک تربت مقدس افطار نمودن و هرکس در روز
روز مصیبت بگریه خود کند خدا بتعالی روز قیامت را روز فرح و سرور او گرداند و هرکس مصیبت اهل بیت
علیهم السلام را یاد کند و بگرید و دیگری را بگریاند روز قیامت با ایشان در درجه ایشان باشد و هرکس
بگرید بهر روزی که هر چشمی گریان باشد هرکس بقطره اشکی بریزد برای خونی که از ایشان ریخته
یا حقی که بظلم از ایشان رفته یا عرضی که بحرمت کشته یا برای یکی از شیعیان بحقیقت بهشت
مقرر یا بهشتاد سال و ... برای او ... و گریه برای حضرت امام حسین ع گناهان عظیم او بیرون
و هرکس بر آنحضرت گریه کند و اشکش در رویش روان شود همه گناهان صغیره و کبیره و قلیل و کثیر او
آمرزیده شود و اگر مرثیه در شأن آنحضرت بخواند و بگرید و دیگری را بگریاند و اگر گریه نیاید خود را بگریه آ
ورد الله بهشت او را واجب شود و هرکس زیارت آنحضرت کند روز قیامت هیچ گناه بر وی نباشد و هرکس
قاتلان آنحضرت را لعنت کند دعوتها و بهشت با اهل بیت طاهرین علیهم السلام باشد و هرکس هرگاه یاد آنحضرت
کند بگوید یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما چنانست که در خدمت آنحضرت شهید شده باشد
هرکس بغم ایشان غمناک و بحزن ایشان محزون باشد با ایشان در درجات عالی بهشت باشد
و هرکس صبح عاشورا را در پیش قبر آنحضرت بگذراند چنانست که در جهاد کربلا در خدمت آنحضرت
شهید شده باشد و هرکس روز عاشورا زیارت قبر آنحضرت کند چنانست که خدا بتعالی را در عرش
زیارت کند و بهشت او را واجب شود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود هرکس روز عاشورا آنحضرترا
زیارت قبر آنحضرت کند ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار غزوه که در خدمت حضرت پیغمبر
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم کرده باشد برایش نوشته شود و اگر از آن مکان دور باشد و ...

بانجا حاضر شده چون روز بلند شود پیش از زوال بصحرا بیرون رود و یا بر بامی بلند بر آید و بر آنحضرت سلام
کند و گریه و نوحه کند و دو رکعت نماز گذارد و بر قاتل آنحضرت بسیار لعنت کند و اهل بیت خود را بگریه
دارد و بهمدیگر تعزیت بدهند بر مصیبت آنحضرت و یکدیگر را تعزیه کنند و بگویند اَعْظَمَ اللّٰهُ اُجُورَنا بِمُصابِنا
بِالْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ وَجَعَلَنا وَاِیّاکُمْ مِنَ الطّالِبینَ بِثارِهِ مَعَ وَلِیِّهِ الْاِمامِ الْمَهْدِیِّ مِنْ
آلِ مُحَمَّدٍ من ضامنم که هر که چنین کند همه آن ثوابها و ثواب مصیبت هر پیغمبری و رسولی و صدیقی و شهیدی
از اول دنیا تا روز قیامت برای ایشان نوشته شود راوی میگوید که طریقه تعلیم کن مرا که
اند و هر که نزدیک زیارت کنم فرمود با این طریقه زیارت کن الله اکبر بگو بعد از آن چنین سلام
کن که مذکور میشود بعد از آن دو رکعت نماز بکن اگر که خدا تعالی صد هزار هزار درجه برای تو
نویسد و چنان باشد که در خدمت آنحضرت شهید گشته با تو بحیثیتی که هیچ از ایشان همانا یابی
و ثواب زیارت هر پیغمبر و رسول و ملک و هر کس زیارت آنحضرت کرده است از روزیکه شهید شده
برای تو نوشته شود و اگر هر روز چنین زیارت کنی چنین ثواب داشته باشی اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
یا اَبا عَبْدِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَابْنِ
سَیِّدِ الْوَصِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ فاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللّٰهِ
وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلَی الْاَرْواحِ الَّتی حَلَّتْ بِفِنائِکَ عَلَیْکُمْ مِنّی جَمیعاً
سَلامُ اللّٰهِ اَبَداً ما بَقیتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ یا اَبا عَبْدِ اللّٰهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ
وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصیبَةُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمیعِ اَهْلِ الْاِسْلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصیبَتُکَ
فِی السَّماواتِ عَلی جَمیعِ اَهْلِ السَّماواتِ فَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَیْکُمْ
اَهْلَ الْبَیْتِ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقامِکُمْ وَاَزالَتْکُمْ عَنْ مَراتِبِکُمُ الَّتی رَتَّبَکُمُ اللّٰهُ
فیها وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْکُمْ وَلَعَنَ اللّٰهُ الْمُمَهِّدینَ لَهُمْ بِالتَّمْکینِ مِنْ قِتالِکُمْ بَرِئْتُ
اِلَی اللّٰهِ وَاِلَیْکُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ اَشْیاعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ وَاَوْلِیائِهِمْ یا اَبا عَبْدِ اللّٰهِ اِنّی سِلْمٌ
لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ وَلَعَنَ اللّٰهُ آلَ زِیادٍ وَآلَ مَرْوانَ وَ

لعن

لَعَنَ اللّٰهُ بَنی اُمَیَّةَ قاطِبَةً وَلَعَنَ اللّٰهُ ابْنَ مَرْجانَةَ وَلَعَنَ اللّٰهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللّٰهُ شِمْراً
وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتالِکَ بِاَبی اَنْتَ وَاُمّی لَقَدْ
عَظُمَ مُصابی بِکَ فَاَسْئَلُ اللّٰهَ الَّذی اَکْرَمَ مَقامَکَ وَاَکْرَمَنی بِکَ اَنْ یَرْزُقَنی
طَلَبَ ثارِکَ مَعَ اِمامٍ مَنْصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی
عِنْدَکَ وَجیهاً بِالْحُسَیْنِ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَةِ یا اَبا عَبْدِ اللّٰهِ اِنّی اَتَقَرَّبُ اِلَی اللّٰهِ وَاِلی رَسُولِهِ
وَاِلی اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَاِلی فاطِمَةَ وَاِلَی الْحَسَنِ وَاِلَیْکَ بِمُوالاتِکَ وَبِالْبَرائَةِ مِمَّنْ قاتَلَکَ
وَنَصَبَ لَکَ الْحَرْبَ وَبِالْبَرائَةِ مِمَّنْ اَسَّسَ اَساسَ ذلِکَ وَبَنی عَلَیْهِ بُنْیانَهُ وَجَری فی ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ
عَلَیْکُمْ وَعَلی اَشْیاعِکُمْ بَرِئْتُ اِلَی اللّٰهِ وَاِلَیْکُمْ مِنْهُمْ وَاَتَقَرَّبُ اِلَی اللّٰهِ ثُمَّ اِلَیْکُمْ
بِمُوالاتِکُمْ وَمُوالاةِ وَلِیِّکُمْ وَبِالْبَرائَةِ مِنْ اَعْدائِکُمْ وَالنّاصِبینَ لَکُمُ الْحَرْبَ وَبِالْبَرائَةِ
مِنْ اَشْیاعِهِمْ وَاَتْباعِهِمْ اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ وَوَلِیٌّ لِمَنْ والاکُمْ
وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداکُمْ فَاَسْئَلُ اللّٰهَ الَّذی اَکْرَمَنی بِمَعْرِفَتِکُمْ وَمَعْرِفَةِ اَوْلِیائِکُمْ وَرَزَقَنِی
الْبَرائَةَ مِنْ اَعْدائِکُمْ اَنْ یَجْعَلَنی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَةِ وَاَنْ یُثَبِّتَ لی عِنْدَکُمْ قَدَمَ
صِدْقٍ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَةِ وَاَسْئَلُهُ اَنْ یُبَلِّغَنِی الْمَقامَ الْمَحْمُودَ لَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ وَاَنْ
یَرْزُقَنی طَلَبَ ثاری مَعَ اِمامٍ هُدیً ظاهِرٍ ناطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْکُمْ وَاَسْئَلُ اللّٰهَ بِحَقِّکُمْ وَبِالشَّأْنِ الَّذی
لَکُمْ عِنْدَهُ اَنْ یُعْطِیَنی بِمُصابی بِکُمْ اَفْضَلَ ما یُعْطی مُصاباً بِمُصیبَتِهِ مُصیبَةً ما اَعْظَمَها وَ
اَعْظَمَ رَزِیَّتَها فِی الْاِسْلامِ وَفی جَمیعِ السَّماواتِ وَالْاَرْضِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی فی مَقامی
هذا مِمَّنْ تَنالُهُ مِنْکَ صَلَواتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْیایَ مَحْیا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ
اِنَّ هذا یَوْمٌ تَبَرَّکَتْ بِهِ بَنُو اُمَیَّةَ وَابْنُ آکِلَةِ الْاَکْبادِ اللَّعینُ ابْنُ اللَّعینِ عَلی لِسانِکَ
وَلِسانِ نَبِیِّکَ فی کُلِّ مَوْطِنٍ وَمَوْقِفٍ وَقَفَ فیهِ نَبِیُّکَ اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَبا سُفْیانَ وَمُعاوِیَةَ
وَیَزیدَ بْنَ مُعاوِیَةَ وَآلَ مَرْوانَ عَلَیْهِمْ مِنْکَ اللَّعْنَةُ اَبَدَ الْآبِدینَ وَهذا یَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ
زِیادٍ وَآلُ مَرْوانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَیْنَ اَللّٰهُمَّ فَضاعِفْ عَلَیْهِمُ اللَّعْنَ مِنْکَ وَالْعَذابَ اَللّٰهُمَّ

إني أتقرب إليك في هذا اليوم وفي موقفي هذا وأيام حياتي بالبراءة منهم واللعنة عليهم
وبالموالاة لنبيك وآل نبيك عليهم السلام بعد از آن صد مرتبه بگوی اللهم العن أول ظالم
ظلم حق محمد وآل محمد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين
وشايعت وبايعت على قتله اللهم العنهم جميعا بعد از آن صد مرتبه بگوی السلام عليك
يا أبا عبد الله وعلى الأرواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله
ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد مني لزيارتكم السلام على الحسين
وعلى علي بن الحسين وعلى أصحاب الحسين بعد از آن بگو اللهم خص أنت أول ظالم باللعن
مني وابدأ به أولا ثم الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد
الله بن زياد وابن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان
إلى يوم القيامة بعد از آن سجده کن و بگو اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم
الحمد لله على عظيم رزيتي اللهم ارزقني شفاعة الحسين يوم الورود وثبت لي قدم
صدق عندك مع الحسين وأصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام

دعاء علقمه دعائی است که بعضی از اعاظم علما در کتب خود نقل کرده اند که بعد از زیارت
ابتدا بخوان ... یا شدید القوی یا شدید المحال یا عزیز
یا عزیز یا عزیز ذلت بعظمتك جميع خلقك فاكفني شر خلقك يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل لا إله
إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي
المؤمنين وصلى الله على محمد وآله الطيبين و مستحب است که در بیستم ماه صفر که اربعین است
زیارت حضرت امام حسین مروی است از حضرت امام حسن عسکری که پنج چیز از علامات مؤمن است
صلوات پنجاه و یک رکعت و زیارت اربعین و تختم بیمین و تعفیر جبین و جهر ببسم الله الرحمن الرحیم
به این طریق زیارت کند در وقت ارتفاع روز بگوید السلام على ولي الله وحبيبه السلام على
خليل الله ونجيبه السلام على صفي الله وابن صفيه السلام على الحسين المظلوم الشهيد

اسیر



اسير الكربات

السلام على قتيل العبرات اللهم إني أشهد أنه وليك وابن وليك وصفيك وابن صفيك الفائز
بكرامتك أكرمته بالشهادة وحبوته بالسعادة واجتبيته بطيب الولادة وجعلته
سيدا من السادة وقائدا من القادة وذائدا من الذادة وأعطيته مواريث الأنبياء
وجعلته حجة على خلقك من الأوصياء فأعذر في الدعاء ومنح النصح وبذل مهجته
فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة الضلالة وقد توازر عليه من غرته الدنيا
وباع حظه بالأرذل الأدنى وشرى آخرته بالثمن الأوكس وتغطرس وتردى في هواه
وأسخطك وأسخط نبيك وأطاع من عبادك أهل الشقاق والنفاق وحملة الأوزار
المستوجبين النار فجاهدهم فيك صابرا محتسبا حتى سفك في طاعتك دمه واستبيح
حريمه اللهم فالعنهم لعنا وبيلا وعذبهم عذابا أليما السلام عليك يا ابن رسول الله السلام
عليك يا ابن سيد الأوصياء أشهد أنك أمين الله وابن أمينه عشت سعيدا
ومضيت حميدا ومت فقيدا مظلوما شهيدا وأشهد أن الله منجز ما وعدك و
مهلك من خذلك ومعذب من قتلك وأشهد أنك وفيت بعهد الله وجاهدت
في سبيله حتى أتاك اليقين فلعن الله من قتلك ولعن الله من ظلمك ولعن الله
أمة سمعت بذلك فرضيت به اللهم إني أشهدك أني ولي لمن والاه وعدو لمن عاداه بأبي
أنت وأمي يا ابن رسول الله أشهد أنك كنت نورا في الأصلاب الشامخة والأرحام
المطهرة لم تنجسك الجاهلية بأنجاسها ولم تلبسك المدلهمات من ثيابها وأشهد
أنك من دعائم الدين وأركان المسلمين ومعقل المؤمنين وأشهد أنك الإمام
البر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي وأشهد أن الأئمة من ولدك كلمة التقوى
وأعلام الهدى والعروة الوثقى والحجة على أهل الدنيا وأشهد أني بكم مؤمن و
بإيابكم موقن بشرائع ديني وخواتيم عملي وقلبي لقلبكم سلم وأمري لأمركم متبع و
نصرتي لكم معدة حتى يأذن الله لكم فمعكم معكم لا مع عدوكم صلوات الله عليكم وعلى

اَرْواحِکُمْ وَاَجْسادِکُمْ وَشاهِدِکُمْ وَغائِبِکُمْ وَظاهِرِکُمْ وَباطِنِکُمْ آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ بعد از آن
دو رکعت نماز کند اگر خواهد و هر دعا که خواهد بکند فصل در اعمال ماه ربیع الاول اکثر شیعه
که در نهم این ماه قتل عمر ابن الخطاب لعنه الله واقع شده و اعتقاد ایشان چنین است و بعضی از علمای شیعه
خلاف کرده اند اما سید بن طاوس در این نقل شده و مضمونش آنچنانست که دو کس از شیعیان گویند
روز نهم ربیع الاول بود که رفتیم بخانه احمد بن اسحق قمی که از اعاظم اصحاب امام علی النقی ع
بود دیدیم غسل کرده از خانه بیرون آمد و بعضی ازار نگشوده بود و اظهار خوشحالی میکرد
ما را از وضع او تعجب گفتیم چنانست که شما گمان کرده اید بلکه امروز عید بسیار بزرگیست غسل عید کرده ام
گفتیم مگر شیعیان را بغیر از اضحی و فطر و غدیر و جمعه عیدی دیگر هست گفت بلی پس ما را بخانه برده نشستیم
پس گفت من با جماعتی از شیعیان در چنین روزی که نهم ربیع الاول است رفتیم بخدمت حضرت امام
علی النقی علیه السلام و آنحضرت بعضی از ملازمان و خدم را فرموده جامهای نو پوشیده بودند
و مجمری در پیش آنحضرت بود که بخور میسوزانید ما گفتیم پدر و مادر ما فدای تو باد آیا اهل بیت را
فرح و سروری تازه شده فرمود کدام روز در نزد اهل بیت حرمتش عظیمتر است از امروز حذیفه
الیمان در چنین روزی بخدمت جدم رسول الله رفت آنحضرت با امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام
طعام تناول میفرمودند و آنحضرت در روی ایشان تبسم و شکفتگی مینمود و با حسنین میفرمود
بخورید گوارا باد شما را برکت امروز که در این روز خدا هلاک میکند دشمن خود و دشمن جد شما را و اعلا
میکند و دعای مادر شما را اجابت مینماید و اعمال شیعیان و دوستان شما را قبول میفرماید بخورید
که امروز روزیست که شوکت دشمن جد شما شکسته میشود بخورید که امروز روزیست که دشمن اهل بیت
و ظالم ایشان و غاصب حق ایشان هلاک میشود حذیفه گوید من گفتم یا رسول الله در میان امت
تو کسی هست که این جرأت کند فرمود بلی یکی از منافقان مهتری ایشان باشد و خلافت کند
که مردم را بسوی خود دعوت نماید و از راه خدا برگرداند و کتاب خدا را تحریف کند و سنت مرا تغییر دهد
و میراث فرزندان مرا غصب کند و خود را امام و مقتدای مردم گرداند و اموال خدا را از مردم گیرد و در معصیت

عرض

صرف کند و برادر و وصی مرا تکذیب نماید و دختر مرا از حق منع نماید و دختر من او را نفرین کند و حق تعالی
اجابت فرماید حذیفه گوید من گفتم یا رسول الله چرا از خدا نمیخواهی که او را در حیات تو هلاک کند فرمود ای حذیفه نمیخواهم
که خلاف قضا و قدر کنم اما از خدا خواستم روزی را که او را هلاک میکند بر سایر ایام تفضیل دهد
تا دوستان من و شیعیان و دوستان اهل بیت من آن روز را عید کنند پس خدا بسوی من وحی فرمود
که من ملائکه هفت آسمان را امر کرده ام که آن روز را عید کنند و برای شیعیان و دوستان شما
فرموده ام که کرسیهای کرامت را در برابر بیت المعمور نصب کنند و مرا ثنا گویند و برای
شیعیان و دوستان شما استغفار کنند و کرام الکاتبین را امر فرموده ام که از آن روز تا سه روز
دیگر قلم از خلق بردارند و هیچ خطیئه بر ایشان ننویسند و این روز برای تو و برای اهل بیت تو
و شیعیان شما عید گردانیدم و بعزت و جلال خود قسم که هر کس امروز را عید کند او را ثواب
و غم ایشان را ثواب جن و انس عطا فرمایم و هر کس امروز بر خود و عیال خود توسعه کند
مال او را زیاده کنم و هر سال در چنین روزی هزار کس از دوستان شما را از آتش آزاد کنم و سعیها
ایشان را مشکور و گناهان ایشان را بیامرزم و اعمال شما را قبول نمایم حذیفه گوید پس آنحضرت برخاسته
بخانه ام سلمه تشریف آورد فرمود من هیچ شک نداشتم در اینکه آن منافق عمر ابن
الخطاب خواهد بود تا آنکه بعد از حضرت پیغمبر اعلان کرد آنچه کرد و غصب خلافت نمود
و حضرت فاطمه صلوات الله علیها بر او نفرین کرد و خدا تعالی اجابت فرمود و در نهم ربیع
الاول کشته شد بدعای حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه رفتم حذیفه بیان کرد
آن روز را که بخدمت حضرت پیغمبر رسیدی و فضایل آن روز را بیان فرمود گفتم بلی فرمود والله
که اسم این روز هفتاد و دو نامست و در این احادیث دیگر در فضیلت این روز روایت شده مثل
آنکه هر کس در این روز صدقه و احسانی کند آمرزیده شود و بعضی علما نقل کرده اند که مستحب
در این روز اطعام مؤمنان و احسان بسوی خویشان و ایشان و توسعه در نفقه عیال و پوشیدن جامهای
نو و شکر و عبادت کردن اقامه و در این روز روایت شده همچنین ایام حضرت

در وقت این روز برابرست با یکسال روزه و مستحب است در این روز تصدق کردن و زیارت مشاهد
مقدسه نمودن **فصل دوم** در اعمال ماه رجب المرجب روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام
که ماه رجب ماهیست عظیم الشان رفیع المنزلة و منسوبست بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
خدا تعالی در این ماه حسنات مضاعف کند و سیئات محو کند و مستحبست احیاء اکثر شبهای
این ماه روایت که هر کس یک شب از این ماه احیا دارد از آتش دوزخ بر بدن حرام شود و شفاعتش برای
هفتاد هزار کس از گناهکاران مقبول باشد و روایت که حضرت پیغمبر بر مقبره گذشت لحظه
توقف فرمود پس از آنجا گذشت از سبب توقف سؤال نمودند فرمود اهل این مقبره معذب بودند
برایشان ترحم کردم و از خدا تعالی خواستم که عذاب از ایشان تخفیف فرمود و اگر ایشان
از ماه رجب روزه میداشتند و یک شب بعبادت برمیخواستند از عذاب ایمن میبودند و حضرت
فرمود که بگوید از این ماه روزه دارد و یک شب بعبادت برخیزد حق تعالی ثواب یکساله روزه
بعبادت هزار پیر و هزار حج و هزار جهاد و هزار بنده آزاد کردن از اولاد اسمعیل و هزار دینار طلا
تصدق عطا فرماید و چنانست که اسیران امت مرا خریده آزاد کند و هزار گرسنه سیر کند و از عذاب
قبر و هول منکر و نکیر ایمن شود کسی تعجب نمود گفت اینهمه ثواب برای کسی است که یکروز روزه
بگیرد و یک شب بعبادت برخیزد فرمود بلی برای کسی که اگر بقدرت خدا نکند بینکه اینقدر
را اینهمه ثواب تواند داد و فرمود اگر کسی یا در یک شب از این شبها شود از عذاب منتقل
از دوزخ و یکصد رکعت نماز گذارد هر سوره که خواهد بخواند از خدا تعالی امیدوارم که همه ایشان
با او عطا فرماید و نیز روایت که هر کس در این ماه تصدق کند برای خدا امید ثواب خدا تعالی
بهشت اقدس ثواب عطا فرماید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بخاطر هیچکس نرسیده
باشد و مستحب است در جمیع این ماه هر روز این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک انک
ملیک وانک علی کل شیء مقتدر وانک ما تشاء من امر یکون اللهم انی اتوجه
الیک بنبیک محمد نبی الرحمة صلی الله علیه وآله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک

الی الله

الی الله ربک وربی لینجح بک طلبتی اللهم بنبیک محمد والائمة من اهل بیته صلی الله
علیه وعلیهم انجح طلبتی بعد از آن حاجت خود را بخواهد و هر کس روزی از این ماه را بعضی از ایام
عصیانم کرده باشد امرزیده شود البته و نیز روایت که هر کس روزها و شبهای اول ماه
از گناه پاک شود مثل روزی که متولد شده و سلمان رضی الله عنه روایت کرده از حضرت
پیغمبر که فرمود هر کس در این ماه سی رکعت نماز کند ده رکعت در اول ماه و در هر رکعت بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله
سه مرتبه قل یا ایها الکافرون ده رکعت در اول ماه و بعد از فراغ دستها برداشته بگوید لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر
وهو علی کل شیء قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا ینفع ذا الجد منک
الجد و دستها بر رو بمالد و ده رکعت در میان ماه و بعد از فراغ برداشته بگوید لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی
کل شیء قدیر الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا و دستها بر رو بمالد و ده رکعت
در آخر ماه و بعد از فراغ دستها برداشته بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله
الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر وصلی الله علی محمد
وآله الطاهرین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و دستها بر رو بمالد و هر حاجتی که خواهد
طلب نماید مستجاب شود و حق تعالی میان او و جهنم هفت خندق فاصله کند که هر خندقی مثل
ما بین آسمان و زمین باشد و بهر رکعتی هزار هزار رکعت برایش بنویسد و برائت از آتش و جواز بر صراط
بگذرد و چنان باشد که تمام این ماه روزه داشته باشد و تا سال دیگر از جمله غافلان نوشته
نشود و ثواب شهیدی از شهدای بدر برایش بنویسد و هر یک روز که در این ماه روزه دارد ثواب
یکساله نویسد و هزار درجه بلند کند و هم از آنحضرت مرویست که ثواب روزه هر روز
این ماه را بیان فرمود چنانکه در باب سابق بتفصیل گذشت بعد از آن سؤال کردند اگر کسی نتواند
روزه بگیرد تا از ثواب در این ماه محروم نشود هر روز در این ماه یک گرده نان تصدق کند بعدد اخسم که هر آن

آن ثواب پابد و بشتر ایمان و اگر عدد نطق آسمان و زمین جمع شوند عشر ثواب آن نتوانند نوشت و بنا
که اگر ... مصدق باشند ... هر روز صد مرتبه بگوید سبحان الإله الجليل سبحان
لا ينبغي التسبيح إلا له
من تعطف بالمجد وتكرم به سبحان من لبس العز وهو له أهل ...
فرموده که هر کس هر روز ماه رجب هزار مرتبه بگوید أستغفر الله ذا الجلال والإكرام من جميع
الذنوب والآثام حق تعالی او را بیامرزد ... و صد مرتبه ...
هر روز دعا ... اللهم إني أسألك صبر الشاكرين لك وعمل الخائفين
منك ويقين العابدين لك اللهم أنت العلي العظيم وأنا عبدك البائس الفقير
أنت الغني الحميد وأنا العبد الذليل اللهم صل على محمد وآله وامنن بغناك على فقري
وبحلمك على جهلي وبقوتك على ضعفي يا قوي يا عزيز اللهم صل على محمد وآله الأوصياء
المرضيين واكفني ما أهمني من أمر الدنيا والآخرة يا أرحم الراحمين و نیز هر روز بخواند
ابن عیاش ... که مروی است از حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه اللهم إني أسألك
بمعاني جميع ما يدعوك به ولاة أمرك المأمونون على سرك المستبشرون بأمرك الواصفون لقدرتك
المعلنون لعظمتك أسألك بما نطق فيهم من مشيتك فجعلتهم معادن لكلماتك
وأركانا لتوحيدك وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها
من عرفك لا فرق بينك وبينها إلا أنهم عبادك وخلقك فتقها ورتقها بيدك بدؤها
منك وعودها إليك أعضاد وأشهاد ومناة وأذواد وحفظة ورواد فبهم
ملأت سماءك وأرضك حتى ظهر أن لا إله إلا أنت فبذلك أسألك وبمواقع العز
من رحمتك وبمقاماتك وعلاماتك أن تصلي على محمد وآله وأن تزيدني إيمانا و
تثبيتا يا باطنا في ظهوره وظاهرا في بطونه ومكنونه يا مفرقا بين النور والديجور يا
موصوفا بغير كنه ومعروفا بغير شبه حاد كل محدود وشاهد كل مشهود وموجد كل
موجود ومحصي كل معدود وفاقد كل مفقود ليس دونك من معبود أهل الكبرياء و

الجود

والجود يا من لا يكيف بكيف ولا يؤين بأين يا محتجبا عن كل عين يا ديموم يا قيوم وعالم كل
معلوم صل على محمد وآله وعلى عبادك المنتجبين وبشرك المحتجبين وملائكتك
المقربين والبهم الصافين الحافين وبارك لنا في شهرنا هذا المرجب المكرم و
ما بعده من الأشهر الحرم وأسبغ علينا فيه النعم وأجزل لنا فيه القسم وأبرر
لنا فيه القسم باسمك الأعظم الأعظم الأجل الأكرم الذي وضعته على النهار فأضاء
وعلى الليل فأظلم واغفر لنا ما تعلم منا وما لا نعلم واعصمنا من الذنوب خير العصم واكفنا
كوافي قدرك وامنن علينا بحسن نظرك ولا تكلنا إلى غيرك ولا تمنعنا من خيرك وبارك
لنا فيما كتبته لنا من أعمارنا وأصلح لنا خبيئة أسرارنا وأعطنا منك الأمان واستعملنا
بحسن الإيمان وبلغنا شهر الصيام وما بعده من الأيام والأعوام يا ذا الجلال والإكرام
و نیز هر روز این دعا بخواند اللهم إني أسألك بالمولودين في رجب محمد بن علي
الثاني وابنه علي بن محمد المنتجب وأتقرب بهما إليك خير القرب يا من إليه
المعروف طلب وفيما لديه رغب أسألك سؤال مقترف مذنب قد أوبقته ذنوبه
وأوثقته عيوبه فطال على الخطايا دؤوبه ومن الرزايا خطوبه يسألك التوبة و
حسن الأوبة والنزوع عن الحوبة ومن النار فكاك رقبته والعفو عما في ربقته فأنت يا مولاي
أعظم أمله وثقته اللهم وأسألك بمسائلك الشريفة ووسائلك المنيفة أن
تتغمدني في هذا الشهر برحمة منك واسعة ونعمة وازعة ونفس بما رزقتها قا
نعة إلى نزول الحافرة ومحل الآخرة وما هي إليه صائرة و هر کس در ماه رجب و شعبان و
رمضان هر روز و هر شب بین الحمد و آیة الکرسی و قل یا ... سه مرتبه بگوید سبحان الله و
والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم سه مرتبه
واللهم صل على محمد وآل محمد وعلى كل نبي ... سه مرتبه واللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات
سه مرتبه و استغفر الله چهارصد مرتبه بگوید و در روایت دیگر سه مرتبه ... و سه مرتبه اللهم

اعتراف بی ذلی الیقین ارحمنا کما ربیانی صغیرا ... و گناهانش آمرزیده شود و اگر چه بعدد ستاره
آسمان و قطره باران و برگ درختان و کف دریا و ریگ بیابان باشد و بعدد هر حرفی از این دو شفاعت
دوستان و آشنایان کند و هر کس در این ماه این عمل بجا آورد اگر چه در مدت عمر یکمرتبه باشد بعد از
آن هفتاد هزار حسنه عطا فرماید که هر یک سنگین تر از کوه احد باشد و هفتصد ... او را
در وقت قبض روحش و هفتصد در قبر و هفتصد در وقتی که از قبر بیرون آید و هفتصد در وقتی که نامهای
اعمال در اطراف متفرق باشند و هفتصد در وقت میزان و هفتصد در وقت صراط و علما هر کس
پنجشنبه اول ماه را روزه بگیرد و شب جمعه اول که آن را شب رغایب گویند میان نماز شام و خفتن
دوازده رکعت نماز گزارد و در هر رکعت بعد از حمد سه مرتبه انا انزلناه و دوازده مرتبه قل هو الله
بخواند و هر دو رکعت بیک سلام و چون از همه نماز فارغ شود هفتاد مرتبه صلوات بفرستد بعد از آن
سجده کند و هفتاد مرتبه بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوحِ و بعد از آن سر بردارد و هفتاد
مرتبه بگوید رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَلِیُّ الْاَعْظَمُ و بعد از آن سجده دیگر
کند و هفتاد مرتبه بگوید بدعائی که در سجده اول گفته بود حاجتی که داشته باشد در سجده بخواهد مستجاب
شود و گناهانش آمرزیده شود اگر چه مثل کف دریا و عدد ریگ و برگ درختان و ریگ بیابان باشد
و شفیع هفتصد کس از اهل بیت خود باشد که همه مستوجب ... و در ایام بیض هر کس ایام بیض این ماه روزه
بگیرد و شبهای آن عبادت ... و شب سیزدهم ... نماز کند ... و در هر رکعت بعد از حمد یکمرتبه ...
بخواند و چون فارغ شود هفتاد مرتبه استغفار کند شر اهل آسمان و زمین و شر ابلیس ... دفع
شود و اگر در این ماه بمیرد شهید باشد و هزار حاجتش برآورده شود ... راحت
و نیز روایت است که هر که در این شب دوازده رکعت نماز گزارد و در هر رکعت بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله
بخواند و بعد از نماز صد مرتبه استغفار و تحمید و تکبیر کند و اگر بدین عبارت گوید بهتر بود اَسْتَغْفِرُ اللهَ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاللهُ اَکْبَرُ ... تا آنکه ... بکر خطبه ... و بعدد هر قطره که در آسمان از آسمان
آید حسنه ... و بعدد هر رکوع و سجودی که کرده در بهشت قصری از زبرجد سبز بعدد هر حرفی

... از ... عطا فرماید و تاج کرامت بر سر وی نهند و حسنه ...
پانزدهم این ماه زیارت امام حسین و عمل استفتاح که بعمل ام داود مشهور است ... ادعیه ایام البیض
اما کیفیت آن بروایت ... آنست که فاطمه نام زنی بود از تربیت کنندگان حضرت امام حسین و حضرت
امام جعفر را شیر داده بود پسری داود داشت ... منصور خلیفه عباسی ... محبوس کرده ... او را
داشت و روزی بخدمت حضرت صادق رفتم ... فرمودند ... رجب ...
ایام بیض این ماه روزه بگیر روز پانزدهم وقت ظهر غسل کن و هشت رکعت نوافل ظهر را بکن در اول
بعد از حمد الم نشرح و در دوم قل یا ایها الکافرون و در سیم انا انزلناه و در چهارم اذا زلزلت و
در رکعتهای دیگر مثل این سورهای کوتاه بخوان و بعد از نماز ظهر هشت رکعت دیگر بگزار در اول
بعد حمد قل هو الله و در دوم قل اعوذ برب الفلق و در سیم قل اعوذ برب الناس و در چهارم انا انزلناه
بخوان و رکوع و سجود و قنوت نماز را بجا بیار بعد از تمام هشت رکعت دو رکعت دو رکعت بیک سلام و در هر
بعد از حمد ... آیه شهد الله ... بخوانی ... و باید که جامهای پاکیزه
بپوشی و در جای پاکیزه باشی که کسی نباشد ... مشغول نشوی ... بعد از آن نماز عصر
اول وقت بکن ... سلام ... رو بقبله ... حمد و آیة الکرسی و قل هو الله ... سوره
والشمس ... صد مرتبه بعد از آن سوره انعام و بنی اسرائیل و کهف و لقمان و یس و والصافات و حم سجده
و حمعسق و دخان و انا فتحنا و اذا وقعت و سوره الملک و نون والقلم و اذا السماء انشقت تا آخر
قرآن بخوان و اگر از خواندن قرآن عاجز باشی بجای آن هزار مرتبه قل هو الله بخوان بعد از آن رو بقبله
این دعا بخوان که اسم اعظم در این دعاست ... این دعای استفتاح ... شده
هر که خوانده شود ... دعا و آسمان گشوده شود ... حاجتی که باین بخواهد مستجاب
... چون این عمل بجای آوردم ... جمیع انبیا و ملائکه را ... صلوات
بر ایشان فرستادم در خواب دیدم که ... برای تو ...
و حاجتت مستجاب شد چون بیدار شدم ... [illegible]

بودم که در نصف رجب بخواب دیدم ترا که دعا می‌کنی بسیار در اطراف تو ایستاده بودند یکی از ایشان
با من گفت ای ام داود بشارت باد ترا که حق تعالی ترا نجات داد بعد از آن پسرم داود رسید و مضمون ایشان
پسر را از حبس بیرون آورد پس پسرم داود بمن رسید و مرا روایت خبر کرد و دعا الذی صدق
الله العظيم الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال والاكرام الرحمن الرحيم الحليم
الكريم الذي ليس كمثله شيء وهو السميع العليم البصير اللطيف الخبير شهد الله انه لا
اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين
عند الله الاسلام وبلغت رسله الكرام وانا على ذلك من الشاهدين اللهم لك
الحمد ولك المجد ولك العز ولك القهر ولك النعمة ولك العظمة ولك الرحمة ولك
المهابة ولك السلطان ولك البهاء ولك الامتنان ولك التسبيح ولك التقديس
ولك التهليل ولك التكبير ولك ما يرى ولك ما لا يرى ولك ما فوق السماوات العلى
ولك ما تحت الثرى ولك الارضون السفلى ولك الآخرة والاولى ولك ما ترضى به
من الثناء والحمد والشكر والنعماء اللهم صل على جبرئيل امينك على وحيك والقوي
على امرك والمطاع في سماواتك ومحال كراماتك والمتحمل لكلماتك الناصر لانبيائك المدمر
لاعدائك اللهم صل على ميكائيل ملك رحمتك والمخلوق لرأفتك والمستغفر المعين
لاهل طاعتك اللهم صل على اسرافيل حامل عرشك وصاحب الصور المنتظر لامرك الوجل
المشفق من خيفتك اللهم صل على عزرائيل قابض ارواح عبادك بامرك ملك الموت
المهيمن على ارواح خلقك اللهم صل على حملة العرش الطاهرين وعلى الملائكة الذاكرين الله
مثنين على عطاء المؤمنين وعلى السفرة الكرام البررة الطيبين وعلى ملائكتك الكرام الكا
تبين وعلى ملائكة الجنان وخزنة النيران وملك الموت والاعوان يا ذا الجلال والاكرام
اللهم صل على ابينا آدم بديع فطرتك الذي كرمته بسجود ملائكتك واباحته جنتك
اللهم صل على امنا حواء المطهرة من الرجس المصفاة من الدنس المفضلة من الانس

المترددة بين محال القدس اللهم صل على هابيل وشيث وادريس ونوح وهود وصالح
وابراهيم واسماعيل واسحاق ويعقوب ويوسف والاسباط ولوط وشعيب وايوب وموسى
وهارون ويوشع وميشا والخضر وذي القرنين ويونس والياس واليسع وذي الكفل
وطالوت وداود وسليمان وزكريا وشعيا ويحيى وتورخ ومتى وارميا وحيقوق ودانيال
وعزير وعيسى وشمعون وجرجيس والحواريين والاتباع وخالد وحنظلة ولقمان اللهم
صل على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد
كما صليت ورحمت وباركت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد
اللهم صل على الاوصياء والسعداء والشهداء وائمة الهدى اللهم صل على الابدال
والاوتاد والسياح والعباد والمخلصين والزهاد واهل الجد والاجتهاد واخصص محمدا
واهل بيته بافضل صلواتك واجزل كراماتك وبلغ روحه وجسده مني تحية وسلاما
وزده فضلا وشرفا وكرما حتى تبلغه اعلى درجات اهل الشرف من النبيين والمرسلين
والافاضل المقربين اللهم صل على من سميت ومن لم اسم من ملائكتك وانبيائك
ورسلك واهل طاعتك واوصل صلواتي اليهم والى ارواحهم واجعلهم اخواني فيك
واعواني على دعائك اللهم اني استشفع بك اليك وبكرمك الى كرمك وبجودك الى
جودك وبرحمتك الى رحمتك وباهل طاعتك اليك واسألك اللهم بكل ما سألك به
احد منهم من مسألة شريفة غير مردودة وبما دعوك به من دعوة مجابة غير مخيبة
يا الله يا رحمن يا رحيم يا حليم يا كريم يا عظيم يا جليل يا منيل يا كفيل يا وكيل يا مقيل يا مجير يا
خبير يا منير يا مبير يا منيع يا مديل يا محيل يا كبير يا قدير يا بصير يا شكور يا بر
يا طهر يا طاهر يا قاهر يا ظاهر يا باطن يا ساتر يا محيط يا مقتدر يا حفيظ يا متجبر يا قريب
يا ودود يا حميد يا مجيد يا مبدئ يا معيد يا شهيد يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل يا قابض يا
باسط يا هادي يا مرسل يا مرشد يا مسدد يا معطي يا مانع يا دافع يا رافع يا باقي يا واقي يا خلاق

يا وهاب يا تواب يا فتاح يا نفاح يا مرتاح يا من بيده كل مفتاح يا نفاع يا رؤف يا عطوف
يا كافي يا شافي يا معافي يا مكافي يا وفي يا مهيمن يا عزيز يا جبار يا متكبر يا سلام يا مؤمن
يا احد يا صمد يا نور يا مدبر يا فرد يا وتر يا قدوس يا ناصر يا مؤنس يا باعث يا وارث يا عالم
يا حاكم يا بادي يا متعالي يا مصور يا مسلم يا متحبب يا قائم يا دائم يا عليم يا حكيم يا جواد يا
بار يا سار يا عدل يا فاصل يا ديان يا حنان يا منان يا سميع يا بديع يا خفير يا معين يا ناشر
يا غافر يا قديم يا مسهل يا ميسر يا مميت يا محيي يا نافع يا رازق يا مقتدر يا مسبب يا مغيث يا مغني يا مقني يا خالق يا راصد يا واحد يا حاضر
يا جابر يا حافظ يا شديد يا غياث يا عائد يا قابض يا من علا فاستعلى فكان بالمنظر الاعلى
يا من قرب فدنا وبعد فنأى وعلم السر واخفى يا من اليه التدبير وله المقادير يا من
العسير عليه سهل يسير يا من هو على ما يشاء قدير يا مرسل الرياح يا فالق الاصباح يا ذا الجود
والسماح يا راد ما قد فات يا ناشر الاموات يا جامع الشتات يا رازق من يشاء وفاعل
ما يشاء كيف يشاء يا ذا الجلال والاكرام يا حي يا قيوم يا حيا حين لا حي يا حي يا محيي الموتى
يا حي لا اله الا انت بديع السموات والارض يا الهي وسيدي صل على محمد وآل محمد
وارحم محمدا وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كما صليت وباركت ورحمت
على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد وارحم ذلي وفاقتي وفقري وانفرادي
ووحدتي وخضوعي بين يديك واعتمادي عليك وتضرعي اليك ادعوك دعاء الخاضع
الذليل الخاشع الخائف المشفق البائس المهين الحقير الجائع الفقير العائذ المستجير
المقر بذنبه المستغفر منه المستكين لربه دعاء من اسلمته ثقته ورفضته احبته وعظمت
فجيعته دعاء حرق حزين ضعيف مهين بائس مستكين بك مستجير اللهم واسألك بانك
مليك وانك على ما تشاء من امر يكون وانك على ما تشاء قدير واسألك بحرمة هذا الشهر
الحرام والبيت الحرام والركن والمقام والمشاعر العظام وبحق نبيك محمد عليه وآله السلام
يا من وهب لآدم شيثا ولابراهيم اسمعيل واسحق يا من رد يوسف على يعقوب ويا من

كشف بعد البلاء ضر ايوب يا راد موسى على امه وزائد الخضر في علمه ويا من وهب لداود سليمان
ولزكريا يحيى ولمريم عيسى يا حافظ بنت شعيب يا كافل ولد ام موسى اسألك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تغفر لي ذنوبي كلها وتجيرني من عذابك وتوجب
لي رضوانك وامانك واحسانك وغفرانك وجنانك واسألك ان تفك عني كل
حلقة بيني وبين من يؤذيني وتفتح لي كل باب وتلين لي كل صعب وتسهل لي كل عسير وتخرس عني كل ناطق
بشر وتكف عني كل باغ وتكبت عني كل عدو لي وحاسد وتمنع مني كل ظالم و
تكفيني كل عائق يحول بيني وبين حاجتي ويحاول ان يفرق بيني وبين طاعتك و
يثبطني عن عبادتك يا من الجم الجن المتمردين وقهر عتاة الشياطين واذل رقاب
المتجبرين ورد كيد المتسلطين عن المستضعفين اسألك بقدرتك على ما تشاء و
تسهيلك لما تشاء ان تجعل قضاء حاجتي فيما تشاء بعد از آن سجده کند و هر دو طرف
رو بر خاک بگذارد و بگوید اللهم لك سجدت وبك آمنت فارحم ذلي وفاقتي واجتهادي
وتضرعي ومسكنتي وفقري اليك يا رب و سعی کند که اشک از چشمش بیاید که سرور او
باشد که علامت اجابت است روز بیست پنجم این ماه روزه داشتن کفاره دویست سال گناه است عمل
شب بیست و هفتم روایت که شب بیست هفتم رجب که صاحبش حضرت پیغمبر بنبوت مبعوث شد
بهتر است از هرچه آفتاب بر او تابیده و نیز مرویست که در ماه رجب شبی هست که هر کس در آن شب
بعبادت قیام کند و مشغول عبادت باشد خدا تعالی جسدش را بر آتش حرام کند و هفتاد هزار ملک
الی صلوة صبح غایند و برای او استغفار کنند تا آن سال او بگذرد و مستحب است در این شب صلوات
بر آنحضرت فرستادن و هر کس از شیعیان که در این شب عمل کند اجر شصت ساله عمل
یابد کسی از حضرت امام محمد تقی ع پرسید که در این شب چه عمل کنیم فرمود بعد از نماز خفتن
بخوابید و پیش از نصف شب هر وقت که بیدار شوید دوازده رکعت نماز بگزارید و بعد از هر دو رکعت
تشهد بخوانید و قل هو الله و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه و آیة الکرسی هر یک را هفت بار

بعد از آن بگوید الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی
من الذل وکبره تکبیرا اللهم إني أسألك بمعاقد العز من عرشك على أركان
عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وباسمك الأعظم الأعظم الأعظم وذكرك الأعلى الأعلى الأعلى
وكلماتك التامات أن تصلي على محمد وآله وأن تفعل بي ما أنت أهله و بعد از آن هرچه
خواهد دعا کند و مستحب است در این شب این دعا را بخواند اللهم إني أسألك بالحق الأعظم في
هذه الليلة من الشهر المكرم أن تصلي على محمد وآله وأن تغفر لنا ما أنت به منا أعلم يا
من يعلم ولا يعلم اللهم بارك لنا في ليلتنا هذه التي بشرف الرسالة فضلتها وبكرامتك
أجللتها وبالمحل الشريف أحللتها اللهم فإنا نسألك بالمبعث الشريف والسيد اللطيف
والعنصر العفيف أن تصلي على محمد وآله وأن تجعل أعمالنا في هذه الليلة وفي سائر الليالي
مقبولة وذنوبنا مغفورة وحسناتنا مشكورة وسيئاتنا مستورة وقلوبنا بحسن القول مسرورة
وأرزاقنا من لدنك باليسر مدرورة اللهم إنك ترى ولا ترى وأنت بالمنظر الأعلى وإن إليك الرجعى
والمنتهى وإن لك الممات والمحيا وإن لك الآخرة والأولى اللهم إنا نعوذ بك أن نذل
ونخزى وأن نأتي ما نهيت عنه اللهم إنا نسألك الجنة برحمتك ونستعيذ بك من النار
فأعذنا منها بقدرتك ونسألك من الحور العين فارزقنا بعزتك واجعل أوسع أرزاقنا
عند كبر سننا وأحسن أعمالنا عند اقتراب آجالنا وأطل في طاعتك وما يقرب إليك
ويحظي عندك ويزلف لديك أعمارنا وأحسن في جميع أحوالنا وأمورنا معرفتنا ولا تكلنا
إلى أحد من خلقك فيمن علينا واقض جميع حوائجنا للدنيا والآخرة وابدأ بآبائنا وأبنائنا وجميع
إخواننا المؤمنين في جميع ما سألناك لأنفسنا يا أرحم الراحمين اللهم إنا نسألك
باسمك العظيم وملكك القديم أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغفر لنا الذنب العظيم إنه
لا يغفر الذنب العظيم إلا العظيم هذا رجب المكرم الذي أكرمتنا به أول أشهر الحرم أكرمتنا
به من بين الأمم يا ذا الجود والكرم فنسألك به وباسمك الأعظم الأعظم الأعظم الأجل الأكرم الذي

خلقته

خلقته فاستقر في ظلك فلا يخرج منك إلى غيرك أن تصلي على محمد وأهل بيته الطاهرين
وأن تجعلنا من العاملين فيه بطاعتك والآملين فيه لشفاعتك اللهم اهدنا إلى سواء
السبيل واجعل مقيلنا عندك خير مقيل في ظل ظليل وملك جزيل فإنك حسبنا ونعم الوكيل
اللهم اقلبنا مفلحين منجحين غير مغضوب علينا ولا ضالين برحمتك يا أرحم الراحمين
اللهم إني أسألك بعزائم مغفرتك وبواجب رحمتك السلامة من كل إثم والغنيمة من كل
بر والفوز بالجنة والنجاة من النار اللهم دعاك الداعون ودعوتك وسألك السائلون
وسألتك وطلب إليك الطالبون وطلبت إليك اللهم أنت الثقة والرجاء وإليك المنتهى
في الرغبة والدعاء فصل على محمد وآله واجعل اليقين في قلبي والنور في بصري والنصيحة في صدري
وذكرك بالليل والنهار على لساني ورزقا واسعا غير ممنون ولا محظور فارزقني وبارك
لي فيما رزقتني واجعل غناي في نفسي ورغبتي فيما عندك برحمتك يا أرحم الراحمين بعد از آن
سجده کند و بگوید الحمد لله الذي هدانا لمعرفته وخصنا بولايته ووفقنا لطاعته شكرا شكرا صد مرتبه
بگوید پس سر بردارد و بگوید اللهم إني قصدتك بحاجتي واعتمدت عليك
بمسألتي وتوجهت إليك بأئمتي وسادتي اللهم انفعنا بحبهم وأوردنا موردهم وارزقنا
مرافقتهم وأدخلنا الجنة في زمرتهم برحمتك يا أرحم الراحمين و مستحب است غسل کردن
در این شب و در روز و روزه این روز برابر است با شصت ماه و در روایت دیگر هفتاد سال و
مستحب است در این روز دوازده رکعت نماز کردن بعد از حمد هر سوره که خواهد بخواند و بعد از
هر دو رکعت این دعا بخواند الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن
له ولي من الذل وكبره تكبيرا يا عدتي في مدتي يا صاحبي في شدتي يا وليي في نعمتي يا غياثي
في رغبتي يا نجاحي في حاجتي يا حافظي في غيبتي يا كالئي في وحدتي يا أنسي في وحشتي أنت
الساتر عورتي فلك الحمد وأنت المقيل عثرتي فلك الحمد وأنت المنعش صرعتي فلك
الحمد صل على محمد وآل محمد واستر عورتي وآمن روعتي وأقلني عثرتي واصفح عن جرمي

مقعد او را در بهشت در اصحاب جنة وعتق الشيخ الفتی ... اجمع ... و
فارغ شد والدعه و ... و چون ... ابو الفرج ... و اية الكرسي ... هفت مرتبه ...
هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله والله اكبر وسبحان الله والحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله
و هفت مرتبه بگوید الله الله ربی لا اشرك به شيئا و هر چه خواهد و ... دعا ...
ابتدا يا من امر بالعفو والتجاوز وضمن على نفسه العفو والتجاوز يا من عفا وتجاوز
اعف عني وتجاوز يا كريم اللهم وقد اكدى الطلب واعيت الحيلة والمذهب ودرست
الآمال وانقطع الرجاء الا منك وحدك لا شريك لك اللهم اني اجد سبل المطالب اليك
مشرعة ومناهل الرجاء لديك مترعة وابواب الاجابة لمن دعاك مفتحة والاستعانة
لمن استعان بك مباحة واعلم انك لداعيك بموضع اجابة وللصارخ اليك
بمرصد اغاثة وان في اللهف الى جودك والضمان بعدتك عوضا من منع الباخلين
ومندوحة عما في ايدي المستأثرين وانك لا تحتجب عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال دونك
وقد علمت ان افضل زاد الراحل اليك عزم ارادة يختارك بها وقد ناجاك بعزم
الارادة قلبي فاسألك بكل دعوة دعاك بها راج بلغته امله او صارخ اليك اغثت صرخته
او ملهوف مكروب فرجت عن قلبه او مذنب خاطئ غفرت له او معافى اتممت نعمتك
عليه او فقير اهديت غناك اليه ولتلك الدعوة عليك حق وعندك منزلة الا صليت
على محمد وآل محمد وقضيت حوائجي حوائج الدنيا والآخرة وهذا رجب المرجب المكرم الذي
اكرمتنا به اول اشهر الحرم اكرمتنا به من بين الامم يا ذا الجود والكرم فنسألك
به وباسمك الاعظم الاعظم الاعظم الاجل الاكرم الذي خلقته فاستقر في ظلك فلا يخرج
منك الى غيرك ان تصلي على محمد واهل بيته الطاهرين وتجعلنا من العاملين فيه
بطاعتك والآملين فيه لشفاعتك اللهم واهدنا الى سواء السبيل واجعل مقيلنا عندك
خير مقيل في ظل ظليل فانك حسبنا ونعم الوكيل والسلام على عباده المصطفين وصلواته

عليهم اجمعين اللهم وبارك لنا في يومنا هذا الذي فضلته وبكرامتك جللته وبالمنزل
العظيم الاعلى انزلته وصل على من فيه الى عبادك ارسلته وبالمحل الكريم احللته اللهم صل
عليه وآله صلاة دائمة تكون لك شكرا ولنا ذخرا واجعل لنا من امرنا يسرا واختم لنا
بالسعادة الى منتهى آجالنا وقد قبلت اليسير من اعمالنا وبلغتنا برحمتك افضل آمالنا انك
على كل شيء قدير وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين وسلم سوم در اعمال شهر
شعبان المعظم مروی است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که این ماه منسوب بحضرت پیغمبر است و در این ماه
اعمال عباد را بالا میبرند و حسنات هفتاد برابر مضاعف شود و سیئات محو گردد و گناهان آمرزیده
شود و ... در این ماه قسمت شود و زیاده شود چنانکه در ماه رمضان و بهشت را زینت
کنند ... از عرش نظر بجانب ... روزه گیران این ماه و با ایشان با حمله عرش مباهات کنند و
فضایل روزه این ماه بتفصیل در باب سابق گذشت و هر کس در این ماه صدقه دهد حق تعالی او را تربیت نماید
در این ماه ... تا آنکه روز قیامت مثل کوه احد باشد و در روایت دیگر آمده که هر کس در این ماه صدقه دهد
اگر چه نصف خرمائی باشد حق تعالی بدن او را بر آتش حرام شود و هر کس هر روز در این ماه هفتاد مرتبه استغفار
کند گناهان او آمرزیده شود اگر چه بعدد ستاره آسمان باشد و در زمره حضرت پیغمبر و آل او صلی الله
علیهم محشور شود و هر کس در این ماه هر روز هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله واسأله التوبة خدا تعالی
برات از آتش و جواز بر صراط و دخول دار القرار عطا فرماید و هر کس هر روز در این ماه هفتاد مرتبه بگوید
استغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم واتوب اليه خدا تعالی او را در
افق مبین ثبت کند و ... افق مبین کدام است حضرت امام علیه السلام فرمود صحرائیست در پیش عرش که در آن
نهرها جاریست از بهشت ... هر روز در این ماه وقت ظهر و در شب نیمه ... این صلوات
اللهم صل على محمد وآل محمد شجرة النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة ومعدن العلم
واهل بيت الوحي اللهم صل على محمد وآل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة يأمن من ركبها ويغرق
من تركها المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق اللهم صل على محمد

وآل محمد الكهف الحصين وغياث المضطر المستكين وملجأ الهاربين وعصمة المعتصمين
اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد صلوة كثيرة تكون لهم رضاء ولحقّ محمّد وآل محمّد اداء
وقضاء بحول منك وقوّة يا ربّ العالمين اللهمّ صلّ على محمّد الطيّبين الابرار الاخيار
الذين اوجبت حقوقهم وفرضت طاعتهم وولايتهم اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واعمر
قلبي بطاعتك ولا تخزني بمعصيتك وارزقني مواساة من قتّرت عليه من رزقك
بما وسّعت عليّ من فضلك ونشرت عليّ من عدلك واحييتني تحت ظلّك وهذا شهر
نبيّك سيّد رسلك شعبان الذي حففته منك بالرحمة والرضوان الذي كان رسول
الله صلّى الله عليه وآله يدأب في صيامه وقيامه في لياليه وايّامه بخوعاً لك في اكرامه
واعظامه الى محلّ حمامه اللهمّ فاعنّا على الاستنان بسنّته فيه ونيل الشفاعة لديه اللهمّ
واجعله لي شفيعاً مشفّعاً وطريقاً اليك مهيعاً واجعلني له متّبعاً حتّى القاك يوم القيمة
عنّي راضياً وعن ذنوبي غاضياً قد اوجبت لي منك الرحمة والرضوان وانزلتني
دار القرار ومحلّ الاخيار و روز سیم که حضرت امام حسین ع متولد شد مستحب است در این روز روزه و
خواندن این دعا اللهمّ انّي اسألك بحقّ المولود في هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله
وولادته بكته السماء ومن فيها والارض ومن عليها ولمّا يطأ لابتيها قتيل العبرة وسيّد
الاسرة الممدود بالنصرة يوم الكرّة المعوّض من قتله انّ الائمّة من نسله والشفاء
في تربته والفوز معه في اوبته والاوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبته حتّى يدركوا الاوتار
ويثأروا الثار ويرضوا الجبّار ويكونوا خير انصار صلّى الله عليهم مع اختلاف الليل و
النهار اللهمّ فبحقّهم اليك اتوسّل واسألك سؤال مقترف معترف مسيء الى نفسه
ممّا فرّطت في يومه وامسه يسألك العصمة الى محلّ رمسه اللهمّ فصلّ على محمّد وعترته
واحشرنا في زمرته وبوّئنا معه دار الكرامة ومحلّ الاقامة اللهمّ وكما اكرمتنا بمعرفته
فاكرمنا بزلفته وارزقنا مرافقته وسابقته واجعلنا ممّن يسلّم لامره ويكثر الصلوة عليه

عند ذكره وعلى جميع اوصيائه واهل اصفيائه الممدودين منك بالعدد الاثني عشر النجوم
الزهر والحجج على جميع البشر اللهمّ وهب لنا في هذا اليوم خير موهبة وانجح لنا فيه كلّ طلبة
كما وهبت الحسين لمحمّد جدّه وعاذ فطرس بمهده فنحن عائذون بقبره من بعده نشهد تربته
وننتظر اوبته آمين ربّ العالمين عمل ايام بیض و لیالی مرویست که هر کس ایام بیض
ماه شعبان روزه گیرد خدا تعالی برای او هزار حسنه بنویسد و هزار سیئه محو کند و هزار درجه
بلند کند او را و هر کس شب نصف شعبان و شب عید فطر احیا دارد دلش نمیرد روزی که دلها
مرده باشند و شب نصف شعبان بعد از شب قدر بهترین شبهاست در این شب زیارت حضرت
امام حسین ع کند گناه گذشته و آینده اش آمرزیده شود و نیز مرویست که هر کس شب نصف شعبان و شب
فطر و شب عرفه در یکسال زیارت آنحضرت کند خدا تعالی برای او هزار حج و هزار عمره بنویسد و هزار
حاجتش را برآورده در دنیا و آخرت و هر کس در این شب سبحان الله والحمد لله والله اکبر ولا اله الا
الله هر یک صد مرتبه بگوید گناهان گذشته اش آمرزیده شود و حوائج دنیا و آخرتش برآورده
کند خواه آنچه سؤال کند و خواه آنچه نکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هر کس در این شب
بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون و در دوم
قل هو الله احد بخواند و بعد از سلام سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه
الله اکبر بگوید بعد از آن یا من الیه ملجأ العباد في المهمّات واليه يفزع الخلق في الملمّات
يا عالم الجهر والخفيّات يا من لا تخفى عليه خواطر الاوهام وتصرّف الخطرات يا ربّ الخلائق
والبريّات يا من بيده ملكوت الارضين والسموات انت الله لا اله الّا انت امتّ اليك
بلا اله الّا انت فيا لا اله الّا انت اجعلني في هذه الليلة ممّن نظرت اليه فرحمته وسمعت
دعاءه فاجبته وعلمت استقالته فاقلته وتجاوزت عن سالف خطيئته وعظيم جريرته
فقد استجرت بك من ذنوبي ولجأت اليك في ستر عيوبي اللهمّ فجد عليّ بكرمك و
فضلك واحطط خطاياي بحلمك وعفوك وتغمّدني في هذه الليلة بسابغ كرامتك و

اجعلني بها من اوليائك الذين اجتبيتهم لطاعتك واخترتهم لعبادتك وجعلتهم خالصتك
وصفوتك اللهم اجعلني ممن سعد جدّه وتوفّر من الخيرات حظّه واجعلني ممن سلم فنعم
وفاز فغنم واكفني شرّ ما اسلفت واعصمني من الازدياد في معصيتك وحبّب اليّ
طاعتك وما يقرّبني منك ويزلفني عندك سيّدي اليك يلجأ الهارب ومنك يلتمس
الطالب وعلى كرمك يعوّل المستقيل التائب ادّبت عبادك وانت الغفور انت
اللهم فلا تحرمني ما رجوت من كرمك ولا تؤيسني من سابغ نعمك ولا تخيّبني من جزيل قسمك
في هذه الليلة لاهل طاعتك واجعلني في جنّة من شرار بريّتك ربّ ان لم اكن اهلا لذلك
فانت اهل الكرم والعفو والمغفرة وجد عليّ بما انت اهله لا بما استحقّه فقد حسن
ظنّي بك وتحقّق رجائي لك وعلقت نفسي بكرمك وانت ارحم الراحمين واكرم الا
كرمين اللهم واخصصني من كرمك بجزيل قسمك واعوذ بعفوك من عقوبتك واغفر لي
الذنب الذي يحبس عليّ الخلق ويضيّق عليّ الرزق حتّى اقوم بصالح رضاك وانعم بجزيل عطائك
واسعد بسابغ نعمائك فقد لذت بحرمك وتعرّضت لكرمك واستعذت بعفوك
من عقوبتك وبحلمك من غضبك فجد بما سألتك وانل ما التمست منك اسألك لا
بشيء هو اعظم منك بعد از ان سجده کند وصد مرتبه بگوید یا ربّ وهفت مرتبه یا الله وصد مرتبه
لا حول ولا قوة الا بالله بعد از ان صلوة بفرستد وهر حاجت که خواهد سؤال کند [illegible]
با ان حاجت بخواهد که خدای تعالی بفضل وکرم خود همه را عطا فرماید وهر کس در این شب
ده رکعت نماز کند در هر رکعت بعد الحمد ده مرتبه قل هو الله احد بخواند چون فارغ شود
سجده کند ودر سجده بگوید اللهم لك سجدت سوادي وخيالي وبياضي يا عظيم كلّ عظيم اغفر لي
ذنبي العظيم فانه لا يغفره غيرك هفتاد ودو هزار سیئه از وی محو شود وهفتاد ودو هزار حسنه
نوشته شود واز والدین هفتاد هزار سیئه محو شود ودر نسخه حضرت صاحب الزمان
صلوات الله علیه مروی است واین دعا که مروی است از آنحضرت در این شب بخواند اللهم صلّ على محمّد

یا اهل التقوى ویا اهل المغفرة

وآله سيّد المرسلين وخاتم النبيّين وحجّة ربّ العالمين المنتجب في الميثاق المصطفى في الظلال المطهّر
من كلّ آفة البريء من كلّ عيب المؤمّل للنجاة المرتجى للشفاعة المفوّض اليه دين الله اللهم
شرّف بنيانه وعظّم برهانه وافلج حجّته وارفع درجته واضئ نوره وبيّض وجهه واعطه
الفضل والفضيلة والوسيلة والدرجة الرفيعة وابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاوّلون
والآخرون وصلّ على امير المؤمنين ووارث المرسلين وقائد الغرّ المحجّلين وسيّد الوصيّين
وحجّة ربّ العالمين وصلّ على الحسن بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ العالمين
وصلّ على الحسين بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ العالمين وصلّ على
عليّ بن الحسين امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ العالمين وصلّ على محمّد
بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ العالمين وصلّ على جعفر بن
محمّد امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ العالمين وصلّ على موسى بن جعفر
امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ العالمين وصلّ على عليّ بن موسى امام
المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ العالمين وصلّ على محمّد بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجّة ربّ العالمين وصلّ على عليّ بن محمّد امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ العالمين
اللهم صلّ على محمّد واهل بيته الحسن بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجّة ربّ
العالمين وصلّ اللهم على الخلف الهادي المهديّ امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجّة ربّ العالمين اللهم صلّ على محمّد واهل بيته الائمّة الهادين العلماء الصادقين
الابرار المتّقين دعائم دينك واركان توحيدك وتراجمة وحيك وحججك على خلقك وخلفائك في
ارضك الذين اخترتهم لنفسك واصطفيتهم على عبادك وارتضيتهم لدينك وخصصتهم
بمعرفتك وجلّلتهم بكرامتك وغشّيتهم برحمتك وربّيتهم بنعمتك وغذّيتهم بحكمتك والبستهم
نورك ورفعتهم في ملكوتك وحففتهم بملائكتك وشرّفتهم بنبيّك صلواتك عليه و
آله اللهم صلّ عليه وعليهم صلوة كثيرة دائمة طيّبة لا يحيط بها الا انت ولا يسعها الا

عليك كما يجب لنا ان نحمدك اللهم صل على وليك المحيي سنتك القائم بأمرك الداعي
اليك الدليل عليك حجتك على خلقك وخليفتك في ارضك وشاهدك على عبادك اللهم
اعز نصره ومد في عمره وزين الارض بطول بقائه اللهم اكفه بغي الحاسدين واعذه
من شر الكائدين وازجر عنه ارادة الظالمين وخلصه من ايدي الجبارين اللهم اعطه
في نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع اهل الدنيا ما تقر به
عينه وتسر به نفسه وبلغه افضل ما امله في الدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير
اللهم جدد به ما امتحى من دينك واحي به ما بدل من كتابك واظهر به ما غير من حكمك حتى
يعود دينك به وعلى يديه غضا جديدا خالصا لا شك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده
ولا بدعة لديه اللهم نور بنوره كل ظلمة وهد بركنه كل بدعة واهدم بعزته كل ضلالة
واقصم به كل جبار واخمد بسيفه كل نار واهلك بعدله كل جور واجر حكمه على كل حكم
واذل بسلطانه كل سلطان اللهم اذل كل من ناواه واهلك كل من عاداه وامكر بمن كاده
واستأصل من جحد حقه واستهان بامره وسعى في اطفاء نوره واراد اخماد ذكره
اللهم صل على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسين
المصطفى وجميع الاوصياء مصابيح الدجى واعلام الهدى ومنار التقى والعروة الوثقى
والحبل المتين والصراط المستقيم وصل على وليك وولاة عهده اقصى آمالهم دينا ودنيا
وآخرة انك على كل شيء قدير وایضاً مستحب است خواندن این دعا اللهم بحق ليلتنا هذه ومولودها
وحجتك وموعودها التي قرنت الى فضلها فضلا فتمت كلمتك صدقا وعدلا لا مبدل
لكلماتك ولا معقب لآياتك نورك المتألق وضياؤك المشرق والعلم النور
في طخياء الديجور الغائب المستور جل مولده وكرم محتده والملائكة شهده والله ناصره ومؤيده
اذا آن ميعاده والملائكة امداده سيف الله الذي لا ينبو ونوره الذي لا يخبو وذو الحلم الذي لا يصبو مدار الدهر ونواميس
العصر وولاة الامر والمنزل عليهم ما يتنزل في ليلة القدر واصحاب الحشر والنشر

تراجمة وحيه وولاة امره ونهيه اللهم فصل على خاتمهم وقائمهم المستور عن عوالمهم اللهم و
ادرك بنا ايامه وظهوره وقيامه واجعلنا من انصاره واقرن ثارنا بثاره واكتبنا
في اعوانه وخلصائه واحينا في دولته ناعمين وبصحبته غانمين وبحقه قائمين و
من السوء سالمين برحمتك يا ارحم الراحمين والحمد لله رب العالمين وصلى الله
على محمد خاتم النبيين والمرسلين وعلى اهل بيته الصادقين وعترته الناطقين والعن جميع
الظالمين واحكم بيننا وبينهم يا احكم الحاكمين و در روز نیمه شعبان ارواح انبیا اذن حق
بزیارت قبر حضرت امام حسین آیند وهرکس درین وقت زیارت آنحضرت کند صد وبیست وچهار
هزار پیغمبر با او مصافحه کنند ویکسال گناه بر او ننویسند واگر سال دیگر نیز زیارت کند گناهانش
آمرزیده شود وروایت دیگر آمده که هرکه درین روز سه سال پی درپی زیارت کند گناهانش
آمرزیده شود. شب آخر شعبان واول ماه رمضان این دعا بخواند اللهم ان هذا الشهر
المبارك الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان قد حضر فسلمه
لنا وسلمنا فيه وتسلمه منا في يسر منك وعافية يا من اخذ القليل وشكر الكثير اقبل
مني اليسير اللهم اني اسألك ان تجعل لي الى كل خير سبيلا ومن كل ما لا تحبه مانعا
يا ارحم الراحمين يا من عفا عني وعما خلوت به من السيئات يا من لم يؤاخذني بارتكاب
المعاصي عفوك عفوك عفوك يا كريم الهي وعظتني فلم اتعظ وزجرتني عن محارمك فلم
انزجر فما عذري فاعف عني يا كريم عفوك عفوك اللهم اني اسألك الراحة عند الموت
والعفو عند الحساب عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك اللهم عبدك
وابن عبدك وابن امتك ضعيف فقير الى رحمتك وانت منزل الغنى والبركة
على العباد قاهر مقتدر احصيت اعمالهم وقسمت ارزاقهم وجعلتهم مختلفة
السنتهم والوانهم خلقا من بعد خلق لا يعلم العباد علمك ولا يقدر العباد قدرك
وكلنا فقير الى رحمتك فلا تصرف عني وجهك واجعلني من صالحي خلقك في العمل و

بالاجل والقضاء والقدر الهی اقنعنی بما رزقتنی واقنعنی بما آتیتنی ...
اعدائک والرغبة الیک والرهبة منک والخشوع والوفاء والتسلیم لک والتصدیق بکتابک
واتباع سنة رسولک اللهم ما کان فی قلبی من شک او ریبة او جحود او قنوط او فرح او بذخ
او بطر او خیلاء او ریاء او سمعة او شقاق او نفاق او کفر او فسوق او عصیان او عظمة او شی‌ء
لا تحب فاسألک یا رب ان تبدلنی مکانه ایمانا بوعدک ووفاء بعهدک ورضی بقضائک وزهدا
فی الدنیا ورغبة فیما عندک واثرة وطمأنینة وتوبة نصوحا اسألک ذلک یا رب العالمین
الهی انت من حلمک تعصی ومن کرمک وجودک تطاع فکانک لم تعص وانا ومن لم یعصک سکان
ارضک فکن علینا بالفضل جوادا وبالخیر عوادا یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله
صلوة دائمة لا تحصی ولا تعد ولا یقدر قدرها غیرک یا ارحم الراحمین فصل سوم در فضیلت
ماه مبارک رمضان روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که این ماه ستوده ماهها است اولش
رحمت و میانش مغفرت و آخرش اجابت دعوات و آزادی از آتش و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم در فضایل این ماه خطبه ادا فرمود مجمل مضمونش اینست که این ماه افضل ماهها است و روزهای
این ماه افضل روزها و شبهای این ماه افضل شبها و ساعتهای این ماه افضل ساعتها است و نفسهای شما
در این ماه تسبیح است و خواب شما در این ماه عبادت است و عملهای شما در این ماه مقبول است
و دعاهای شما در این ماه مستجاب است پس سؤال کنید خدا را به نیتهای درست و دلهای پاک
که توفیق دهد شما را برای روزه این ماه و تلاوت کتاب خود بدرستیکه بدبخت کسی است که محروم
شود از آمرزش خدا در این ماه عظیم و یاد کنید به گرسنگی و تشنگی خود گرسنگی و تشنگی روز قیامت را
و تصدق کنید بر فقیران و مسکینان خود و توقیر کنید بزرگان خود را و رحم کنید بر کوچکان خود
و صله کنید خویشان خود را و نگاه دارید زبانهای خود را

و بپوشانید چشمهای خود را از نگاه کردن به آنچه حلال نیست و بپوشید گوشهای خود را از شنیدن آنچه حلال نیست و رحم کنید بر یتیمان مردم تا رحم کنند بر یتیمان
شما و توبه کنید بسوی خدا از گناهان و بلند کنید دستهای خود را بدعا در اوقات نمازها که افضل اوقات است
که خدا نظر میکند بسوی بندگان برحمت و جواب میدهد ایشان را اگر ندا کنند و لبیک گوید اگر مناجات کنند
و اجابت میکند اگر دعا کنند ای مردم بدرستیکه نفسهای شما گرو عملهای شما است پس آزاد کنید
آنها را باستغفار و پشتهای شما گرانبار است از گناهان پس سبک کنید آنها را بطول سجود و بدانید
که خدا سوگند یاد کرده است به عزت خود که عذاب نکند نمازگزاران و سجده کنندگان را و نترساند ایشان را
باتش جهنم در روزی که مردم نزد پروردگار عالمیان بایستند ای مردم هر که افطار دهد در این ماه
مؤمن روزه‌داری را نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده‌ای دارد و آمرزش گناهان گذشته او گفتند
یا رسول الله همه ما قدرت بر این نداریم فرمود بپرهیزید از آتش جهنم اگر چه به نصف
خرمائی باشد و هر که نیکو کند در این ماه خلق خود را برات گذشتن از صراط داشته باشد در روزی که
قدمها بلغزد و هر که سبک کند در این ماه کار غلام و کنیز خود را خدا حساب او را سبک کند و هر که
باز دارد در این ماه شر خود را از مردم خدا غضب خود را از او باز دارد در روزی که ملاقات او کند
و هر که گرامی دارد یتیمی را خدا او را گرامی دارد و هر که صله رحم کند خدا رحمت خود را باو وصل کند
و هر که نماز سنتی بجا آورد برات بیزاری از آتش برای او نوشته شود و هر که واجبی ادا کند
ثواب کسی دارد که هفتاد واجب در ماههای دیگر ادا کرده باشد و هر که صلوات بسیار بر من فرستد
میزان او سنگین شود و هر که یک آیه از قرآن بخواند ثواب کسی داشته باشد که ختم قرآن
کرده باشد و در هر شب از این ماه جمعی بسیار از آتش آزاد میشوند و شیاطین در غل و زنجیرند
پس سؤال کنید از پروردگار خود که ایشان را بر شما مسلط نگرداند حضرت امیر المؤمنین
فرمود یا رسول الله افضل اعمال در این ماه چیست فرمود پرهیز کردن از محارم خدا
و از ابن عباس منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که در این ماه درهای بهشت
گشوده شود و درهای جهنم بسته شود پس سؤال کنید از خدا که بر شما نبندد
اللهم ادخل علی اهل القبور السرور اللهم اغن کل فقیر اللهم اشبع کل جائع
اللهم اکس کل عریان اللهم اقض دین کل مدین اللهم فرج عن کل مکروب

سنام اللهم ارزقنا صيامه وقيامه وتلاوة القرآن فيه اللهم سلمه لنا وتسلمه منا
وسلمنا فيه و دعای رؤیت هلال از صحیفه کامله منقول شد و هر کس در ماه مبارک از شب اول
تا شب آخر بگوید حاضر شود و زیارت حضرت امام حسین کند هر شب و فضل
و از گناه پاک شود مثل روزی که متولد شود و چنان باشد که حج و عمره کرده باشد
اینها است دعا اللهم اني افتتح الثناء بحمدك وانت مسدد للصواب بمنك ايقنت
انك ارحم الراحمين في موضع العفو والرحمة واشد المعاقبين في موضع النكال و
النقمة واعظم المتجبرين في موضع الكبرياء والعظمة اللهم اذنت لي في دعائك ومسألتك
فاسمع يا سميع مدحتي واجب يا رحيم دعوتي واقل يا غفور عثرتي فكم يا الهي من كربة قد فرجتها
وهموم قد كشفتها وعثرة قد اقلتها ورحمة قد نشرتها وحلقة بلاء قد فككتها الحمد لله الذي
لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره
تكبيرا الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها الحمد لله الذي لا مضاد له في ملكه
ولا منازع له في امره الحمد لله الذي لا شريك له في خلقه ولا شبيه له في عظمته الحمد لله
الفاشي في الخلق امره الظاهر بالكرم مجده الباسط بالجود يده الذي لا تنقص خزائنه
ولا تزيده كثرة العطاء الا كرما وجودا انه هو العزيز الوهاب اللهم اني اسألك قليلا
من كثير مع حاجة بي اليه عظيمة وغناك عنه قديم وهو عندي كثير وهو عليك سهل يسير اللهم
ان عفوك عن ذنبي وتجاوزك عن خطيئتي وصفحك عن ظلمي وسترك على قبيح عملي وحلمك عن
كثير جرمي عند ما كان من خطائي وعمدي اطمعني في ان اسألك ما لا استوجبه منك الذي
رزقتني من رحمتك واريتني من قدرتك وعرفتني من اجابتك فصرت ادعوك آمنا واسألك
مستأنسا لا خائفا ولا وجلا مدلا عليك فيما قصدت فيه اليك فان ابطأ عني عتبت بجهلي
عليك ولعل الذي ابطأ عني هو خير لي لعلمك بعاقبة الامور فلم ار مولى كريما اصبر على
عبد لئيم منك علي يا رب انك تدعوني فاولي عنك وتتحبب الي فاتبغض اليك

وتتودد الي فلا اقبل منك كأن لي التطول عليك ثم لم يمنعك ذلك من الرحمة لي والاحسان
الي والتفضل علي بجودك وكرمك فارحم عبدك الجاهل وجد عليه بفضل احسانك
انك جواد كريم الحمد لله مالك الملك مجري الفلك مسخر الرياح فالق الاصباح ديان
الدين رب العالمين الحمد لله على طول اناته في غضبه وهو القادر على ما يريد الحمد لله
خالق الخلق وباسط الرزق ذي الجلال والاكرام والفضل والانعام الذي بعد فلا
يرى وقرب فشهد النجوى تبارك وتعالى الحمد لله الذي ليس له منازع يعادله ولا شبيه
يشاكله ولا ظهير يعاضده قهر بعزته الاعزاء وتواضع لعظمته العظماء فبلغ بقدرته
ما يشاء الحمد لله الذي يجيبني حين اناديه ويستر علي كل عورة وانا اعصيه ويعظم النعمة علي
فلا اجازيه فكم من موهبة هنيئة قد اعطاني وعظيمة مخوفة قد كفاني وبهجة مونقة
قد اراني فاثني عليه حامدا واذكره مسبحا الحمد لله الذي لا يهتك حجابه ولا يغلق
بابه ولا يرد سائله ولا يخيب آمله الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين و
يرفع المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكا ويستخلف آخرين الحمد لله
قاصم الجبارين مبير الظالمين مدرك الهاربين نكال الظالمين صريخ المستصرخين موضع
حاجات الطالبين معتمد المؤمنين الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها
وترجف الارض وعمارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها الحمد لله الذي من خشيته
ترعد السماء وسكانها وترجف الارض وعمارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها الحمد
الذي يخلق ولم يخلق ويرزق ولا يرزق ويطعم ولا يطعم ويميت الاحياء ويحيي الموتى و
هو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وامينك
وصفيك وحبيبك وخيرتك من خلقك وحافظ سرك ومبلغ رسالاتك افضل واحسن
واجمل واكمل وازكى وانمى واطيب واطهر واسنى واكثر ما صليت وباركت وترحمت
وتحننت وسلمت على احد من عبادك وانبيائك ورسلك وصفوتك واهل الكرامة

عليك من خلقك اللهم صل على علي أمير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين وصل على
الصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين وصل على سبطي الرحمة وإمامي
الهدى الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة وصل على أئمة المسلمين الحجج على
عبادك وأمنائك في بلادك صلاة كثيرة دائمة اللهم وصل على ولي أمرك القائم
المؤمل والعدل المنتظر واحففه بملائكتك المقربين وأيده بروح القدس يا رب العالمين
اللهم اجعله الداعي إلى كتابك والقائم بدينك استخلفه في الأرض كما استخلفت
الذين من قبله مكن له دينه الذي ارتضيته ثم عدت فيه واستغفرتك لكل خير أردت به وجهك
فخالطني فيه ما ليس لك اللهم صل على محمد وآل محمد واعف عن ظلمي وجرمي بحلمك وجودك
الكريم من عيب ولا تنقص نائله يا من علا فلا شيء فوقه صل على محمد وآل محمد واعتقني
يا أبا الحجر في هذه الليلة الليلة الساعة الساعة اللهم طهر قلبي من النفاق
وعملي من الرياء ولساني من الكذب وعيني من الخيانة فإنك تعلم خائنة الأعين وما تخفي
الصدور يا رب هذا مقام العائذ بك من النار هذا مقام المستجير بك من النار هذا مقام
الهارب إليك من النار هذا مقام من يبوء لك بخطيئته ويعترف بذنبه ويتوب إلى ربه
هذا مقام البائس الفقير هذا مقام الخائف المستجير هذا مقام المحزون المكروب هذا مقام المحزون
المهموم هذا مقام الغريب الغريق هذا مقام المستوحش الفرق هذا مقام من لا يجد لذنبه
غافرا غيرك ولا لضعفه مقويا سواك يا الله يا كريم لا تحرق وجهي بالنار بعد سجودي لك
وتعفيري بغير من مني عليك بل لك الحمد ولك المن والتفضل علي ارحم أي رب
ضعفي ورقة جلدي ودقة عظمي يا من بدأ خلقي وذكري وتربيتي وبري
فقد خوفي ووحشتي من عذاب من عذابك في صغر البلاء أسألك البشرى يوم تقلب
القلوب والأبصار والبشرى عند فراق الدنيا الحمد لله الذي أرجوه ولا أرجو غيره
الحمد لله الذي أدعوه ولا أدعو غيره ولو دعوت غيره لم

يستجب لي دعائي الحمد لله الذي أرجوه ولا أرجو غيره ولو رجوت غيره لأخلف رجائي الحمد لله
المنعم المحسن المجمل المفضل ذي الجلال والإكرام ولي كل نعمة وصاحب كل حسنة ومنتهى
كل رغبة وقاضي كل حاجة اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقني اليقين وحسن الظن
بك وأثبت رجاءك في قلبي واقطع رجائي عمن سواك حتى لا أرجو غيرك ولا أثق إلا
بك يا لطيفا لما يشاء الطف لي في جميع أحوالي بما تحب وترضى يا رب إني ضعيف على
النار فلا تعذبني بالنار يا رب ارحم دعائي وتضرعي وخوفي وذلي ومسكنتي وتعوذي
وتلوذي يا رب إني ضعيف عن طلب الدنيا وأنت واسع كريم أسألك يا رب بقوتك
على ذلك وقدرتك عليه وغناك عنه وفقري إليه أن ترزقني في عامي هذا و
شهري هذا ويومي هذا وساعتي هذه رزقا تغنيني به عن تكلف ما في أيدي الناس
من رزقك الحلال الطيب أي رب منك أطلب وإليك أرغب وإياك أرجو وأنت
أهل لذلك لا أرجو غيرك ولا أثق إلا بك يا أرحم الراحمين يا رب ظلمت نفسي
فاغفر لي وارحمني وعافني يا سامع كل صوت ويا جامع كل فوت ويا بارئ النفوس بعد
الموت يا من لا تغشاه الظلمات ولا تشتبه عليه الأصوات ولا يشغله شيء عن شيء
أعط محمدا صلى الله عليه وآله أفضل ما سألك وأفضل ما سئلت له وأفضل ما أنت
مسؤول له إلى يوم القيامة وهب لي العافية حتى تهنئني المعيشة واختم لي بخير حتى لا تضرني
الذنوب اللهم رضني بما قسمت لي حتى لا أسأل أحدا شيئا اللهم صل على محمد وآل محمد
وافتح لي خزائن رحمتك وارحمني رحمة لا تعذبني بعدها أبدا في الدنيا والآخرة وارزقني
من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا لا تفقرني إلى أحد بعده سواك تزيدني بذلك
شكرا وإليك فاقة وفقرا وبك عمن سواك غنى وتعففا يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل
يا مليك يا مقتدر صل على محمد وآل محمد واكفني المهم كله واقض لي بالحسنى وبارك
لي في جميع أموري واقض لي جميع حوائجي اللهم يسر لي ما أخاف تعسيره فإن تيسير ما

ما أهمّني منه وكفّ عنّي ما أهمّني واصرف عنّي ما أخاف بليّته يا أرحم الراحمين اللهمّ
املأ قلبي حبّاً لك وخشيةً منك وتصديقاً وإيماناً بك وفَرَقاً منك وشوقاً إليك يا ذا الجلال
والإكرام اللهمّ إنّ لك حقوقاً وللناس قِبَلي تبعات فتحمّلها عنّي وقد أوجبت لكلّ ضيف قِرى
وأنا ضيفك فاجعل قِراي الليلة الجنّة يا وهّاب الجنّة يا وهّاب المغفرة ولا حول ولا قوّة إلّا
بك

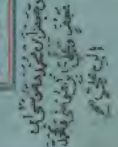
على حقوق تبعاتها

روز اول این دعا [illegible]

اللهمّ إنّي أسألك باسمك الذي له كلّ شيء وبرحمتك التي وسعت كلّ شيء و
بقدرتك التي قهرت كلّ شيء وبعظمتك التي لا يقوم لها شيء وبعزّتك التي خضع لها كلّ
شيء وبجبروتك التي غلبت كلّ شيء وبسلطانك الذي أحاط بكلّ شيء يا نور يا قدّوس يا أوّل
قبل كلّ شيء ويا باقي بعد كلّ شيء يا الله يا رحمن صلّ على محمّد وآل محمّد واغفر لي الذنوب
التي تغيّر النعم واغفر لي الذنوب التي تنزل النقم واغفر لي الذنوب التي تقطع الرجاء
واغفر لي الذنوب التي تديل الأعداء واغفر لي الذنوب التي تردّ الدعاء واغفر لي الذنوب
التي يستحقّ بها نزول البلاء واغفر لي الذنوب التي تحبس غيث السماء واغفر لي الذنوب التي
تكشف الغطاء واغفر لي الذنوب التي تعجّل الفناء واغفر لي الذنوب التي تورث
الندم واغفر لي الذنوب التي تهتك العصم وألبسني درعك الحصينة التي لا ترام وقني
من شرّ ما أحاذر بالليل والنهار في مستقبل سنتي هذه اللهمّ ربّ السماوات السبع وربّ
الأرضين السبع وما فيهنّ وما بينهنّ وربّ العرش العظيم وربّ السبع المثاني والقرآن
العظيم وربّ إسرافيل وميكائيل وجبرئيل وربّ محمّد صلّى الله عليه وآله سيّد المرسلين
وخاتم النبيّين أسألك باسمك وبما سمّيت به نفسك يا عظيم أنت الذي تمنّ بالعظيم
وتدفع كلّ محذور وتعطي كلّ جزيل وتضاعف الحسنات بالقليل والكثير وتفعل ما تشاء
يا قدير يا الله يا رحمن يا رحيم صلّ على محمّد وأهل بيته وألبسني في مستقبل سنتي هذه سترك
ونضّر وجهي بنورك وأحبّني بمحبّتك وبلّغني رضوانك وشريف كرامتك وجسيم عطائك

من خير ما عندك ومن خير ما أنت معطيه أحداً من خلقك وأنت مع ذلك غنيّ عنّي يا
موضع كلّ شكوى ويا شاهد كلّ نجوى ويا عالم كلّ خفيّة ويا دافع ما يشاء من بليّة يا كريم
العفو يا حسن التجاوز توفّني على ملّة إبراهيم وفطرته وعلى دين محمّد وسنّته و
على خير الوفاة فتوفّني موالياً لأوليائك معادياً لأعدائك اللهمّ وجنّبني في هذه
السنة كلّ عمل أو قول أو فعل يباعدني منك واجلبني إلى كلّ عمل أو قول أو فعل يقرّبني
منك في هذه السنة يا أرحم الراحمين وامنعني من كلّ عمل أو قول أو فعل يكون منّي
أخاف ضرر عاقبته وأخاف مقتك إيّاي عليه حذار أن تصرف وجهك الكريم
فأستوجب به نقصاً من حظّ لي عندك يا رؤوف يا رحيم اللهمّ اجعلني في مستقبل سنتي
هذه في حفظك وفي جوارك وفي كنفك وجلّلني ستر عافيتك وهب لي كرامتك
عزّ جارك وجلّ ثناؤك ولا إله غيرك اللهمّ اجعلني تابعاً لصالحي من مضى من أوليائك
وألحقني بهم واجعلني مسلّماً لمن قال بالصدق عليك منهم وأعوذ بك اللهمّ أن تحيط
بي خطيئتي وظلمي وإسرافي على نفسي واتّباعي لهواي واشتغالي بشهواتي فيحول ذلك
بيني وبين رحمتك ورضوانك فأكون منسيّاً عندك متعرّضاً لسخطك ونقمتك اللهمّ
وفّقني لكلّ عمل صالح ترضى به عنّي وقرّبني إليك زلفى اللهمّ كما كفيت نبيّك محمّداً
صلواتك عليه وآله هول عدوّه وفرّجت همّه وكشفت غمّه وصدقته وعدك وأنجزت
له عهدك اللهمّ فبذلك فاكفني هول هذه السنة وآفاتها وأسقامها وفتنتها وشرورها
وأحزانها وضيق المعاش فيها وبلّغني برحمتك كمال العافية بتمام دوام النعمة عندي إلى منتهى
أجلي أسألك سؤال من أساء وظلم واعترف وأسألك أن تغفر لي ما مضى من الذنوب
التي حصرتها حفظتك وأحصتها كرام ملائكتك عليّ وأن تعصمني إلهي من الذنوب فيما
بقي من عمري إلى منتهى أجلي يا الله يا رحمن يا رحيم صلّ على محمّد وأهل بيت محمّد وآتني كلّ
ما سألتك ورغبت إليك فيه فإنّك أمرتني بالدعاء وتكفّلت بالإجابة يا أرحم الراحمين

واين دعا [illegible] ماه مبارك رمضان [illegible] إنّ الله وملائكته
يصلّون على النبيّ يا أيّها الذين آمنوا صلّوا عليه وسلّموا تسليماً لبّيك ربّ وسعديك
وسبحانك اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد كما صلّيت وباركت على إبراهيم إنّك حميد مجيد
اللّهمّ سلّم على محمّد وآل محمّد كما سلّمت على نوح في العالمين اللّهمّ امنن على محمّد وآل محمّد كما
مننت على موسى وهارون اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد كما هديتنا به اللّهمّ صلّ على محمّد
وآل محمّد كما شرّفتنا به اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وابعثه مقاماً محموداً يغبطه به
الأوّلون والآخرون على محمّد وآله السلام كلّما طلعت شمس أو غربت على محمّد وآله السلام
كلّما ذكر السلام على محمّد وآله السلام كلّما سبّح الله ملك أو قدّسه السلام على محمّد
في كلّ ذنب وحين السلام على محمّد وآله في الأوّلين السلام على محمّد وآله في الآخرين
السلام على محمّد وآله في الدنيا والآخرة اللّهمّ ربّ البلد الحرام وربّ الركن والمقام
وربّ الحلّ والحرام أبلغ محمّداً نبيّك وآله عنّا السلام اللّهمّ أعط محمّداً من البهاء
والنضرة والسرور والكرامة والغبطة والوسيلة والمنزلة والمقام والشرف والرفعة
والشفاعة عندك يوم القيامة أفضل ما تعطي أحداً من خلقك وأعط محمّداً فوق
ما تعطي الخلائق من الخير أضعافاً كثيرة لا يحصيها غيرك اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد أطيب
وأطهر وأزكى وأنمى وأفضل ما صلّيت على الأوّلين والآخرين وعلى أحد من خلقك
يا أرحم الراحمين اللّهمّ صلّ على عليّ أمير المؤمنين ووال من والاه وعاد من عاداه
وضاعف العذاب على من شرك في دمه اللّهمّ صلّ على فاطمة بنت نبيّك محمّد صلّى الله
عليه وآله والعن من آذى نبيّك فيها اللّهمّ صلّ على الحسن والحسين إمامي المسلمين
ووال من والاهما وعاد من عاداهما وضاعف العذاب على من شرك في دمهما اللّهمّ صلّ
على عليّ بن الحسين ومحمّد بن عليّ وعلى ابن محمّد والحسن بن عليّ أئمّة المسلمين ووال
من والاهم وعاد من عاداهم وضاعف العذاب على من ظلمهم اللّهمّ صلّ على الخلف من



بعده

بعده إمام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وعجّل اللّهمّ صلّ على الطاهر
والقاسم وإبراهيم بني نبيّك اللّهمّ صلّ على رقيّة وأمّ كلثوم بنتي نبيّك والعن من آذى
نبيّك فيهما اللّهمّ صلّ على الخيرة من ذرّيّة نبيّك اللّهمّ اخلف نبيّك في أهل بيته اللّهمّ
مكّن لهم في الأرض اللّهمّ اجعلنا من عددهم ومددهم وأنصارهم على الحقّ في السرّ و
العلانية اللّهمّ اطلب بذحلهم ووترهم ودمائهم وكفّ عنّا وعنهم وعن كلّ مؤمن
ومؤمنة بأس كلّ باغ وطاغ وكلّ دابّة أنت آخذ بناصيتها إنّك أشدّ بأساً وأشدّ
تنكيلاً و هر روز اين دعا [illegible] اللّهمّ هذا شهر رمضان الذي أنزلت فيه القرآن هدى
للناس وبيّنات من الهدى والفرقان وهذا شهر الصيام وهذا شهر القيام وهذا
شهر الإنابة وهذا شهر التوبة وهذا شهر المغفرة والرحمة وهذا شهر العتق من
النار والفوز بالجنّة وهذا شهر فيه ليلة القدر التي هي خير من ألف شهر اللّهمّ صلّ
على محمّد وآل محمّد وأعنّي على صيامه وقيامه وسلّمه لي وسلّمني فيه وأعنّي عليه بأفضل
عونك ووفّقني فيه لطاعتك وطاعة رسولك وأوليائك صلّى الله عليهم وفرّغني
فيه لعبادتك ودعائك وتلاوة كتابك وأعظم لي فيه البركة وأحسن لي فيه العافية
وأصحّ فيه بدني وأوسع فيه رزقي واكفني فيه ما أهمّني واستجب فيه دعائي وبلّغني فيه
رجائي اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وأذهب عنّي فيه النعاس والكسل والسأمة والفترة
والقسوة والغفلة والغرّة وجنّبني فيه العلل والأسقام والهموم والأحزان والأعراض
والأمراض والخطايا والذنوب واصرف عنّي فيه السوء والفحشاء والجهد والبلاء
والتعب والعناء إنّك سميع الدعاء اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وأعذني فيه من الشيطان
الرجيم وهمزه ولمزه ونفثه ونفخه ووسوسته وتثبيطه وكيده ومكره وحبائله وخدعه
وأمانيّه وغروره وفتنته وشركه وأحزابه وأتباعه وأشياعه وأوليائه وشركائه وجميع
مكايده اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وارزقنا تمام صيامه وبلوغ الآمال فيه وقيامه

واستعملنا بمرضاتك حتى تصيرنا وأحسنا بأوليائنا وتصيبنا ثم تقبل ذلك منا بالأضعاف
الكثيرة والأجر العظيم يا رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقني الجد
والاجتهاد والقوة والنشاط والإنابة والتوبة والقربة والخير المقبول والرغبة
والرهبة والتضرع والخشوع والرقة والنية الصادقة وصدق اللسان والرجاء لك
والتوكل عليك والثقة بك والورع عن محارمك مع صالح القول ومقبول السعي
ومرفوع العمل ومستجاب الدعوة ولا تحل بيني وبين شيء من ذلك بعرض ولا مرض ولا هم ولا
غم ولا سقم ولا غفلة ولا نسيان بل بالتعاهد والتحفظ لك وفيك والرعاية لحقك و
الوفاء بعهدك ووعدك برحمتك يا أرحم الراحمين اللهم صل على محمد وآل محمد واقسم
لي فيه أفضل ما تقسمه لعبادك الصالحين وأعطني فيه أفضل ما تعطي أولياءك المقربين
من الرحمة والمغفرة والتحنن والإجابة والعفو والمغفرة الدائمة والعافية والمعا
فاة والعتق من النار والفوز بالجنة وخير الدنيا والآخرة اللهم صل على محمد وآل
محمد واجعل دعائي فيه إليك واصلاً ورحمتك وخيرك إلي فيه نازلاً وعملي فيه مقبولاً
وسعيي فيه مشكوراً وذنبي فيه مغفوراً حتى يكون نصيبي فيه الأكثر وحظي فيه الأوفر
اللهم صل على محمد وآل محمد ووفقني فيه لليلة القدر على أفضل حال تحب أن يكون
عليها أحد من أوليائك وأرضاها لك ثم اجعلها لي خيراً من ألف شهر وارزقني فيها
أفضل ما رزقت أحداً ممن بلغته إياها وأكرمته بها واجعلني فيها من عتقائك من جهنم
وطلقائك من النار وسعداء خلقك بمغفرتك ورضوانك يا أرحم الراحمين اللهم
صل على محمد وآل محمد وارزقنا في شهرنا هذا الجد والاجتهاد والقوة والنشاط وما
تحب وترضى اللهم رب الفجر وليال عشر والشفع والوتر ورب شهر رمضان وما أنزلت
فيه من القرآن ورب جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وجميع الملائكة المقربين ورب
إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب ورب موسى وعيسى وجميع النبيين والمرسلين

ورب محمد خاتم النبيين صلواتك عليهم أجمعين وأسألك بحقهم عليك وبحقك العظيم
لما صليت عليه وآله وعليهم أجمعين ونظرت إلي نظرة رحيمة ترضى بها عني رضى لا سخط
علي بعده أبداً وأعطيتني جميع سؤلي ورغبتي وأمنيتي وإرادتي وصرفت عني ما
أكره وأحذر وأخاف على نفسي وما لا أخاف وعن أهلي ومالي وإخواني وذريتي
اللهم إليك فررنا من ذنوبنا فآونا تائبين وتب علينا مستغفرين واغفر لنا
متعوذين وأعذنا مستجيرين وأجرنا مستسلمين ولا تخذلنا راهبين وآمنا راغبين
وشفعنا سائلين وأعطنا إنك سميع الدعاء قريب مجيب اللهم أنت ربي
وأنا عبدك وأحق من سأل العبد ربه ولم يسأل العباد مثلك كرماً وجوداً
يا موضع شكوى السائلين ويا منتهى حاجة الراغبين ويا غياث المستغيثين ويا مجيب
دعوة المضطرين ويا ملجأ الهاربين ويا صريخ المستصرخين ويا رب المستضعفين
ويا كاشف كرب المكروبين ويا فارج هم المهمومين ويا كاشف الكرب العظيم يا الله
يا رحمن يا رحيم يا أرحم الراحمين صل على محمد وآل محمد واغفر لي ذنوبي وعيوبي و
إساءتي وظلمي وجرمي وإسرافي على نفسي وارزقني من فضلك ورحمتك فإنه لا
يملكها أحد غيرك واعف عني واغفر لي كل ما سلف من ذنوبي واعصمني فيما بقي من
عمري واستر علي وعلى والدي وولدي وقرابتي وأهل حزانتي ومن كان مني بسبيل
من المؤمنين والمؤمنات في الدنيا والآخرة فإن ذلك كله بيدك وأنت واسع المغفرة
فلا تخيبني يا سيدي ولا ترد دعائي ولا يدي إلى نحري حتى تفعل ذلك بي وتستجيب
لي جميع ما سألتك وتزيدني من فضلك فإنك على كل شيء قدير ونحن إليك راغبون
اللهم لك الأسماء الحسنى والأمثال العليا والكبرياء والآلاء أسألك باسمك بسم
الله الرحمن الرحيم إن كنت قضيت في هذه الليلة تنزل الملائكة والروح فيها أن
تصلي على محمد وآل محمد وأن تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء وروحي مع الشهداء

وامسانی فی عافیتک وایاسی مغفرتک وان تهب لی یقیناً تباشر به قلبی وایماناً یذهب ال
شک عنی وترضینی بما قسمت لی وآتنی فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنی
عذاب النار وان لم تکن قضیت فی هذه اللیلة تنزل الملائکة والروح فیها
فاخرنی الی ذلک وارزقنی فیها ذکرک وشکرک وطاعتک وحسن عبادتک
وصل علی محمد وآل محمد بافضل صلواتک یا ارحم الراحمین یا احد یا صمد یا رب
محمد اغضب الیوم لمحمد ولابرار عترته واقتل اعداءهم بدداً واحصهم عدداً ولا عدداً
تدع علی ظهر الارض منهم احداً ولا تغفر لهم ابداً یا حسن الصحبة یا خلیفة النبیین
انت ارحم الراحمین البدیع البدیء الذی لیس کمثله شیء والدائم غیر
الغافل والحی الذی لا یموت انت کل یوم فی شأن انت خلیفة محمد وناصر
محمد ومفضل محمد اسألک ان تنصر وصی محمد وخلیفة محمد والقائم بالقسط
من اوصیاء محمد صلواتک علیه وعلیهم اعطف علیهم نصرک یا لا اله الا انت
بحق لا اله الا انت صل علی محمد وآل محمد واجعلنی معهم فی الدنیا والآخرة و
اجعل عاقبة امری الی غفرانک ورحمتک یا ارحم الراحمین وکذلک نسبت
نفسک یا سیدی باللطیف بلی انک لطیف فصل علی محمد وآل محمد وارزقنی الحج
والعمرة فی عامنا هذا وتطول علی بجمیع حوائج الدنیا والآخرة بعد از آن سه
مرتبه بگوید استغفر الله ربی واتوب الیه ان ربی رحیم ودود استغفر الله ربی
واتوب الیه انه کان غفاراً اللهم اغفر لی انک انت ارحم الراحمین رب انی عملت سوءاً
وظلمت نفسی فاغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم الحلیم العظیم الکریم غفار الذنب العظیم واتوب الیه
استغفر الله ان الله کان غفوراً رحیماً بعد از آن بگوید اللهم انی اسألک ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تجعل فیما تقضی وتقدر من الامر العظیم المحتوم فی لیلة القدر

من القضاء الذی لا یرد ولا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور
سعیهم المغفور ذنوبهم المکفر عنهم سیئاتهم وان تجعل فیما تقضی وتقدر ان تطیل
عمری وتوسع فی رزقی وتؤدی عنی امانتی ودینی آمین رب العالمین اللهم اجعل
لی من امری فرجاً ومخرجاً وارزقنی من حیث احتسب ومن حیث لا احتسب واحفظنی
من حیث احتفظ ومن حیث لا احتفظ وصل علی محمد وآل محمد وسلم کثیراً و ایضاً
در شبهای این ماه [illegible] اللهم رب شهر رمضان
الذی انزلت فیه القرآن وافترضت علی عبادک فیه الصیام وارزقنی حج بیتک
الحرام فی هذا العام وفی کل عام واغفر لی الذنوب العظام فانه لا یغفرها غیرک
یا ذا الجلال والاکرام و هر که بخواند این دعا را گناهان او آمرزیده شود اگر چه مثل
تا روز قیامت امرزیده شود اللهم ادخل علی اهل القبور السرور اللهم اغن کل فقیر
اللهم اشبع کل جائع اللهم اکس کل عریان اللهم اقض دین کل مدین اللهم فرج
عن کل مکروب اللهم رد کل غریب اللهم فک کل اسیر اللهم اصلح کل فاسد من
امور المسلمین اللهم اشف کل مریض اللهم سد فقرنا بغناک اللهم غیر سوء حالنا
بحسن حالک اللهم اقض عنا الدین واغننا من الفقر انک علی کل شیء قدیر
هر شب از این ماه بخواند ... و هر کس در شب نوزدهم صد رکعت نماز کند
و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله احد بخواند از دنیا نرود تا آنکه صد نفر از ملائکه
در خواب ببیند که سی نفر او را به بهشت بشارت دهند و سی نفر ایمنی از دوزخ و سی نفر از خطا او کنا
نگاه دارند و ده نفر مکر شیطان را از او دفع کنند و مستحب است غسل کردن
شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و اول وقت غروب آفتاب بهتر است و در شب بیست و سیم
دو مرتبه یکی اول شب یکی آخر شب و اعمال شب قدر هر عمل خیر از نماز و صدقه و قرآن و دعا
مستحب است و از ... اعمال که شب قدر در آن باشد و ده و نیز عمل از فضیلت ...

و احکام و حوادث هر سال از خیر و شر و طاعت و معصیت همه در شب قدر تقدیر میشود و اخبار ائمه
بر امام زمان نازل میشود در شب قدر از اول شب تا طلوع صبح ملائکه و روح بر امام عصر نازل
شوند و اخبار و احکام تمام سال را از جانب الهی بامام عصر آورند و هر چه در این شب تقدیر شود
محتوم باشد و خلاف آن ظاهر و واقع نشود آنچه از احادیث مفهوم میشود اینست که مجموع
احکام و تقدیرات شب قدر در سه شب تمام میشود شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ابتدای
آن در شب نوزدهم میشود و تمام در شب بیست و سیم و مستحب است در هر یک از این سه شب صد
رکعت نماز در هر رکعت بعد از حمد یکمرتبه یا سه یا پنج یا هفت یا ده مرتبه قل هو الله احد بخواند و نیز
احیا داشتن شب بیست و یکم و بیست و سیم که تعیین و ختم احکام در این دو شب میشود و زیارت
حضرت امام حسین صلوات الله علیه در شب قدر موجب آمرزش گناهان است و مستحب است که در شب
بیست و سیم [illegible] و در سجود و در همه احوال [illegible] بگوید اللهم
إنّ المجد الشامخ و السلطان الباذخ صلّ علی محمّد و آل محمّد و کن لولیّک [illegible]
فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی
تسکنه أرضک طوعاً و تمتّعه فیها طویلاً و حضرت امام جعفر فرمود هر کس در شب بیست و سیم
ماه رمضان سوره عنکبوت و روم بخواند والله که از اهل بهشت باشد استثنا نمیکنم و نمیترسم که در این
قسم گناهی داشته باشم و نیز فرمود هر کس در این شب هزار مرتبه انا انزلناه بخواند اعتقاد
یقینش بولایت ما شدید تر شود و اگر [illegible] بخواب بیند که سبب این شود و نیز مرویست
که هر کس در این دو شب خصوصا در شب بیست و سیم قرآن را بگشاید و بگوید اللهم انی
اسألک بکتابک المنزل و ما فیه و فیه اسمک الاعظم الاکبر و اسمائک
الحسنی و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من عتقائک و طلقائک من النار و ایضا منقول
که مصحف را بر سر بگذارد و بگوید اللهم بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته به و بحق کل
مؤمن مدحته فیه و بحقک علیهم فلا احد اعرف بحقک منک بک ده مرتبه بگوید

یا الله

یا الله ده مرتبه بمحمد ده مرتبه بعلی و ده مرتبه بفاطمه و ده مرتبه بالحسن و ده مرتبه بالحسین
و ده مرتبه بعلی بن الحسین و ده مرتبه بمحمد بن علی و ده مرتبه بجعفر بن محمد و ده مرتبه
بموسی بن جعفر و ده مرتبه بعلی بن موسی و ده مرتبه بمحمد بن علی و ده مرتبه بعلی
بن محمد و ده مرتبه بالحسن بن علی و ده مرتبه بالحجة القائم صلوات الله علیهم اجمعین پس حاجت خود را
بخواهد و از ادعیه لیالی عشر آخر مرویست که حضرت صادق در هر شب آخر ماه مبارک
رمضان بعد از نماز [illegible] میگفت اللهم ادّ عنّا حقّ ما مضی من شهر رمضان و اغفر
لنا تقصیرنا فیه و تسلّمه منّا مقبولاً و لا تؤاخذنا باسرافنا علی انفسنا و اجعلنا
من المرحومین و لا تجعلنا من المحرومین و فرمود هر کس این دعا بخواند هر گناهی که در آن
ماه کرده است آمرزیده شود و در بقیه عمر از گناه محفوظ گردد و ایضا در شب
اول این ادعیه بخواند یا مولج اللیل فی النهار و مولج النهار فی اللیل و مخرج الحیّ
من المیت و مخرج المیت من الحیّ و رازق من یشاء بغیر حساب یا الله یا رحمن یا رحیم
یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الآلاء اسألک
ان تصلّی علی محمد و آل محمد و ان تجعل اسمی فی هذه اللیلة فی السعداء و روحی مع
الشهداء و احسانی فی علیّین و اسائتی مغفورة و ان تهب لی یقیناً تباشر
به قلبی و ایماناً یذهب الشکّ عنّی و ترضینی بما قسمت لی و آتنا فی الدنیا حسنة و فی
الآخرة حسنة و قنا عذاب النار الحریق و ارزقنی فیها ذکرک و شکرک و الرغبة
الیک و الانابة و التوبة و التوفیق لما وفّقت له محمداً و آل محمد صلی الله علیهم شب دوم
یا سالخ النهار من اللیل فاذا نحن مظلمون و مجری الشمس لمستقرّها بتقدیر
العزیز العلیم و مقدّر القمر منازل حتی عاد کالعرجون القدیم یا نور کل نور و منتهی
کل رغبة و ولیّ کل نعمة یا الله یا رحمن یا الله یا قدّوس یا احد یا واحد یا فرد یا الله یا
الله یا الله لک الاسماء الحسنی [illegible]

الف شهر ورب الليل والنهار والجبال والبحار والظلم والانوار والارض والسماء
يا بارئ يا مصور يا حنان يا منان يا الله يا رحمن يا الله يا قيوم يا الله يا بديع يا الله
الله يا الله تا آخر سه بار يا فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا والشمس والقمر
حسبانا يا عزيز يا عليم يا ذا المن والطول والقوة والحول والفضل والانعام يا
ذا الجلال والاكرام يا الله يا رحمن يا الله يا فرد يا وتر يا الله يا ظاهر يا باطن يا حي لا
اله الا انت لك الاسماء الحسنى تا آخر سه بار يا جاعل الليل لباسا والنهار
معاشا والارض مهادا والجبال اوتادا يا الله يا قاهر يا الله يا جبار يا الله يا
سميع يا الله يا قريب يا الله يا مجيب يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى الى
سه بار يا جاعل الليل والنهار آيتين يا من محا آية الليل وجعل آية النهار مبصرة
لتبتغوا فضلا منه ورضوانا يا مفصل كل شيء تفصيلا يا ماجد يا وهاب يا الله يا
جواد يا الله يا الله تا آخر سه بار يا ماد الظل ولو شئت لجعلته ساكنا و
الشمس عليه دليلا ثم قبضته اليك قبضا يسيرا يا ذا الجود والطول والكبرياء
والآلاء لا اله الا انت عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم لا اله الا انت
يا قدوس يا سلام يا مؤمن يا مهيمن يا عزيز يا جبار يا متكبر يا الله يا خالق يا بارئ
يا مصور يا الله يا الله يا الله تا آخر سه بار يا حابس الطير في الهواء وخازن النور
في السماء ومانع السماء ان تقع على الارض الا باذنه وحابسهما ان تزولا
يا عليم يا عظيم يا دائم يا الله يا وارث يا باعث من في القبور يا الله يا الله يا الله تا
آخر سه بار يا مكور الليل على النهار ومكور النهار على الليل يا عليم يا حكيم يا رب
الارباب وسيد السادات لا اله الا انت يا اقرب الي من حبل الوريد يا الله يا الله
يا الله الحمد لله الذي لا شريك له الحمد لله كما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله وكما هو
اهله يا قدوس يا نور القدس يا سبوح يا منتهى التسبيح يا رحمن يا فاعل الرحمة يا الله

يا عليم يا خبير يا الله يا لطيف يا جليل يا الله يا سميع يا بصير يا الله يا الله يا الله تا آخر
ايضا روايت است هر كس در اين ماه دوازده ركعت نماز بكذارد در هر ركعت بعد الحمد يك مرتبه
قل هو الله بخواند و چون از نماز دوازده ركعت فارغ شود هفتاد مرتبه بكويد سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و
هفتاد مرتبه استغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم واتوب اليه
چشمهای حكمت از دلش بر زبانش كشوده شود و بنابر حكمت كويا كردد و از آفتهای دنيا
و آخرت ايمن كشته و چون از دنيا بيرون رود بی حساب داخل بهشت شود و هنوز
سر از سجده آخر برنداشته باشد كه كناهانش آمرزيده شود و ثواب هفتصد قائم الليل
صائم النهار و هفتصد هزار حج و هفتصد هزار عمره عطا شود و اكر در آن سال عمرش تمام شود
شهيد باشد و وداع ماه مبارک رمضان دعای صحيفه كامله بخواند و افضل اعمال هم در
شبانه روز عيد فطر در فضل و شرف كمتر از شب قدر نيست هر كس در اين شب بيدار باشد حضرت
امام حسين ع كسی كه كناهان كذشته و آينده او آمرزيده شود و فضل احيا ما بين اين
در اعمال ماه شعبان كذشت و مستحب است غسل كردن در اول و آخر اين شب و بعد از نماز
شام و نافله اش سجده كند و در سجده بكويد يا ذا الجلال والاكرام يا ذا الطول يا مصطفى
محمد و ناصره صل على محمد وآل محمد واغفر لي كل ذنب اذنبته ونسيته انا وهو عندك
في كتاب مبين صد مرتبه و بعد از آن صد مرتبه بكويد اتوب الى الله پس حاجتی كه داری بخواه ان شاء الله
تعالى مستجاب شود و هم در اين شب ده مرتبه بكويد يا دائم الفضل الى آخر چنانكه در اعمال
شب جمعه كذشت و بعد از چهار نماز كفتن اين تسبيح مستحب است مغرب و عشا و صبح و نماز
عيد و بعضی از علما واجب دانسته اند الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر و
لله الحمد الحمد لله على ما هدانا وله الشكر على ما اولانا و هر كس ده ركعت نماز
كذارد در هر ركعت بعد الحمد ده مرتبه قل هو الله بخواند و در ركوع و سجود بكويد سبحان الله

الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از فراغ از نماز هزار مرتبه بگوید استغفر الله
بعد از آن سجده کند و بگوید یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا رحمن الدنیا و الآخرة و
رحیمهما یا اکرم الاکرمین یا ارحم الراحمین یا اله الاولین و الآخرین اغفر لی ذنوبی و تقبل
صومی و صلاتی و قیامی پس سر از سجده بردارد منقول است که کناهش آمرزیده شود و حق تعالی
ماه مبارک از او و از جمیع اهل بیت او و از جمیع اهل توحید از مشرق تا مغرب مقبول شود و
دعای شان مستجاب کرده و گناهان آمرزیده شود و حق تعالی از گناهان تجاوز نماید
اگر چه هفتاد گناه کرده باشد که هر یک عظیمتر از ذنوب جمیع عباد باشد و نیز روایت
هر کس در این شب شش رکعت نماز گذارد و در هر رکعت بعد از حمد پنج مرتبه قل هو الله
شفیع همه اهل بیت خود کرده و اگر چه همه مستوجب دوزخ باشند و در روز عید زیارت
امام حسین ع مثل شب عید و صدقه و سایر عبادات با تضرع بر سر ائمه معصوم سنت
و در روز غسل کردن و وقت غسل از طلوع صبح تا وقت نماز عید و نماز عید اگر بجماعت
مقبول و ینا شد مستحب تنها کردن و آداب و کیفیت آن چنانست که چون قصد نماز
کند رو به قبله مصلی شود بگوید اللهم من تهیأ و تعبأ تا آخر دعا که در آداب جمعه گذشت و چون
شروع در نماز کند بعد از حمد سبح اسم ربک بخواند بعد از آن پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری قنوت
بخواند اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و
اهل التقوى و المغفرة اسألک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد
صلواتک علیه و آله ذخرا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر
ادخلت فیه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اللهم انی اسألک خیر ما سألک
به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک الصالحون بعد از آن تکبیر ششم
بگوید و رکوع و سجود کند و در رکعت دوم بعد از حمد و الشمس بخواند بعد از آن چهار تکبیر بگوید
بعد از هر تکبیری همان قنوت بخواند بعد از آن تکبیر پنجم بگوید و رکوع و سجود کرده تشهد و سلام

بگوید

بگوید بعد از نماز مستحب است این دعا را بخواند اللهم انی توجهت الیک بمحمد امامی و علی من
خلفی و ائمتی عن یمینی و شمالی استتر بهم من عذابک و اتقرب بهم الیک زلفى لا اجد احدا
اقرب الیک منهم فهم ائمتی فآمن بهم خوفی من عذابک و سخطک و ادخلنی برحمتک
الجنة فی عبادک الصالحین اصبحت بالله مؤمنا موقنا مخلصا على دین محمد و سنته
و على دین علی و سنته و على دین الاوصیاء و سنتهم آمنت بسرهم و علانیتهم و ارغب
الى الله تعالى فیما رغبوا فیه و اعوذ بالله من شر ما استعاذوا منه و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم توکلت على الله حسبی الله و من یتوکل على الله فهو حسبه
اللهم انی اریدک فاردنی و اطلب ما عندک فیسره لی اللهم انک قلت فی محکم کتابک
المنزل و قولک الحق و وعدک الصدق شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدى للناس
فعظمت شهر رمضان بما انزلت فیه من القرآن العظیم و خصصته بان جعلت فیه لیلة
القدر اللهم و قد انقضت ایامه و لیالیه و قد صرت منه الى ما انت اعلم به منی فاسألک
یا الهی بما سألک به ملائکتک المقربون و انبیاؤک المرسلون و عبادک الصالحون
ان تصلی على محمد و آل محمد و ان تقبل منی کل ما تقربت به الیک فیه و تتفضل علی بتضعیف
عملی و قبول تقربی و قرباتی و استجابة دعائی و هب لی من لدنک رحمة و اعتقنی
من النار و آمنی یوم الخوف من کل فزع و من کل هول اعددته لیوم القیمة اعوذ
بحرمة وجهک الکریم و بحرمة نبیک و بحرمة الاوصیاء ان یتصرم هذا الیوم و
لک قبلی تبعة ترید ان تؤاخذنی بها او خطیئة ان تقتصها منی لم تغفرها لی اسألک بحرمة
وجهک الکریم یا لا اله الا انت ان ترضى عنی و ان کنت قد رضیت عنی فزد فیما بقی من عمری
رضا و ان کنت لم ترض عنی فمن الآن فارض عنی یا سیدی و مولای الساعة الساعة الساعة
و اجعلنی فی هذه الساعة و فی هذا الیوم و فی هذا المجلس من عتقائک من النار عتقا لا
رق بعده اللهم انی اسألک بحرمة وجهک الکریم ان تجعل یومی هذا خیر یوم عبدتک فیه

أسكنتني الأرض لعظمة أمناً وأعممته نعمة وعافية وأوسعته رزقاً وأبتلته عتقاً من
النار وأوجبته مغفرة وأكملته رضواناً وأقربته إلى ما تحب وترضى اللهم لا تجعله
أهون شهر صمته لك فادفع في العزة فيه فيه ترضى عني حتى ترضى عني وتدع كل من
قبلي تبعة ولا تخرجني من الدنيا إلا وأنت عني راضٍ اللهم اجعلني من حجاج بيتك الحرام
في هذا العام المبرور حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم المستجاب دعاؤهم
المحفوظين في أنفسهم وأديانهم وذراريهم وأموالهم وجميع ما أنعمت به عليهم
اللهم أقلبني من مجلسي هذا في يومي هذا في ساعتي هذه مفلحاً منجحاً مستجاباً دعائي
مرحوماً صوتي مغفوراً ذنبي اللهم واجعل فيما شئت وأردت وقضيت وحتمت وأنفذت
أن تطيل عمري وأن تقوي ضعفي وأن تجبر فاقتي وأن ترحم ذلي وتؤمن خوفي
وأن تكثر قلتي وأن تدر رزقي في عافية ويسر وخفض عيش وتكفيني كل ما أهمني من
أمر آخرتي ولا تكلني إلى نفسي فأعجز عنها ولا إلى الناس فيرفضوني وعافني في
بدني وأهلي وولدي وأهل مودتي وجيراني وإخواني وذريتي وأن تمن علي بالأمن
أبداً ما أبقيتني اللهم إني توجهت إليك بمحمد وآل محمد صلواتك عليهم وقدمتهم إليك
أمامي وأمام حاجتي وطلبتي وتضرعي ومسألتي فاجعلني بهم وجيهاً في الدنيا والآخرة
ومن المقربين فإنك مننت علي بمعرفتهم فاختم لي بالسعادة إنك على كل شيء
قدير فإنك ملكي ومولاي وسيدي وربي وإلهي وثقتي ورجائي ومعدن مسألتي
وموضع شكواي ومنتهى رغبتي فلا تخيبن عليك دعائي يا سيدي ومولاي ولا تبطل
لديك طمعي ورجائي فقد توجهت إليك بمحمد وآل محمد صلواتك عليهم وقدمتهم إليك
أمامي وأمام حاجتي وطلبتي وتضرعي ومسألتي فاجعلني بهم وجيهاً في الدنيا والآخرة
ومن المقربين فإنك مننت علي بمعرفتهم فاختم لي بالسعادة إنك على كل شيء قدير
اللهم لا تبطل عملي وطمعي ورجائي يا إلهي ومسألتي واختم لي بالسعادة والسلامة و

الاسلام مع الامن والايمان والمغفرة والرضوان والشهادة واحفظنا بالحفظ ولا
بكل حاجة يا الله يا الله انت ولي كل حاجة فتولّ عاقبتها ولا تسلط علينا احداً
من خلقك بشيء لا طاقة لنا به من امر الدنيا وقنا عذاب الآخرة يا ذا الجلال والاكرام
صل على محمد وآل محمد وترحم على محمد وآل محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت
وسلمت وتحننت ومننت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد ايضا از دعاهای
صحيفه كامله يا من يرحم من لا يرحمه العباد تا آخر عمود ۳ ام در اعمال شهر
المعظم احرام مرويست از اهل بيت طاهرين عليهم السلام كه تعيين سنه كه صفته برد
انعقاد در روز بيست و نهم ماه ذي القعده ... تا اخلاق در آن نقش كنند
اين روز ... هفتاد سال ... شرعت ماه ... روايت ... هفتاد
سال آمرع و روايت ... كه صيام اين شب وصيام اين روز فضل ... سال عبادت
كه هر روز عبادتی بوده ...
عايد ...
... رحمت ... روز ... اين شب ... نا شود ...
... والشمس ... سلام ...
يا مقيل العثرات اقلني عثرتي يا مجيب الدعوات اجب دعوتي يا سامع الاصوات اسمع
صوتي وارحمني وتجاوز عن سيئاتي يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين
وايضا مستحبست در اين روز خواندن اين دعا اللهم داحي الكعبة وفالق الحبة وصارف
اللزبة وكاشف الكربة اسالك في هذا اليوم من ايامك التي اعظمت حقها
وقدمت سبقها وجعلتها عند المؤمنين وديعة واليك ذريعة وبرحمتك الوسيعة
ان تصلي على محمد عبدك المنتجب في الميثاق القريب يوم التلاق فاتق كل رتق
والداعي الى كل حق وعلى اهل بيته الاطهار الهداة المنار دعائم الجبار وولاة الجنة

وان ترید اعطائی یوما فضلا من عطایاک المحروزة غیر مقطوع ولا ممنوع جمع لنا به
وحسن الاوبة یا خیر مدعو واکرم مرجو یا کهفی یا من بامر لطفه خفی الطف لی بلطفک
واسعدنی بعفوک وایدنی بنصرک ولا تنسنی کریم ذکرک بولاة امرک وحفظة
سرک احفظنی من شوائب الدهر الی یوم الحشر والنشر واشهدنی اولیائک
عند خروج نفسی وحلول رمسی وانقطاع اجلی والمهج واذکرنی علی طول البلی ابلى والقضاء
اذا ما حللت بین اطباق الثری ونسینی الناسون من الوری واحللنی دار المقامة
وبوئنی منزل الکرامة واجعلنی من مرافقی اولیائک واهل اجتبائک واصفیائک
وبارک لی فی لقائک وارزقنی حسن العمل قبل حلول الاجل بریئا من الزلل و
سوء الخطل اللهم واوردنی حوض نبیک محمد واهل بیته صلواتک علیهم واسقنی
منه مشربا رویا سائغا هنیئا لا اظما بعده ولا احلا ورده ولا عنه اذاد واجعله
لی خیر زاد واوفی میعاد یوم یقوم الاشهاد اللهم والعن جبابرة الاولین و
الاخرین الجاحدین بحقوق اولیائک المستاثرین اللهم واقصم دعائمهم و
اهلک اشیاعهم واعلامهم وعجل مهالکهم واسلبهم ممالکهم وضیق مسالکهم
والعن مساهمهم ومشارکهم وعجل فرج اولیائک واردد علیهم مظالمهم واظهر
بالحق قائمهم واجعله لدینک منتصرا وبامرک فی اعدائک موتمرا اللهم احففه
بملائکة النصر وبما القیت الیه من الامر فی لیلة القدر منتقما لک حتی ترضی
ویعود دینک به وعلی یدیه جدیدا غضا ویمحض الحق محضا ویرفض الباطل رفضا
اللهم صل علیه وعلی جمیع آبائه واجعلنا من صحبه واسرته وابعثنا فی کرته
حتی نکون فی زمانه من اعوانه اللهم ادرک بنا قیامه واشهدنا ایامه وصل
علیه وعلیه السلام واردد الینا سلامه والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته
[illegible] دعای ماه ذی الحجة الحرام مروی است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام

که روز اول این ماه حضرت ابراهیم متولد شده و در این روز تزویج فاطمه علیها السلام نموده مستحب
در این روز نماز حضرت فاطمه علیها السلام وارد شده نماز زیادتی مقام چنین روایت کرده اند که
چهار رکعت است در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد و بعد از نماز تسبیح
حضرت بخواند پس بگوید سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ
العظیم سبحان ذی الملک الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة والجمال سبحان من تردی با
لنور والوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا سبحان من یری وقع الطیر
فی الهواء سبحان من هو هکذا ولا هکذا غیره و روزه این روز کفاره شصت سال
و در تمام روز دهه اول ماه خصوصا روز هشتم که یوم الترویه گویند کفاره یک سال و روز نهم که
عرفه است کفاره نود سال و روزه تمام این ده روز برابر با صوم دهر است و هر روز از اول
ماه تا روز عید بعد از نماز صبح و شام این دعا بخواند اللهم هذه الایام التی فضلتها علی
الایام وشرفتها قد بلغتنیها بمنک ورحمتک فانزل علینا فیها من برکاتک واوسع
علینا فیها من نعمائک اللهم انی اسالک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تهدینا فیها لسبیل
الهدی والعفاف والغنی والعمل فیها بما تحب وترضی اللهم انی اسالک یا موضع
کل شکوی ویا سامع کل نجوی ویا شاهد کل ملا ویا عالم کل خفیة ان تصلی علی محمد
وآل محمد وان تکشف عنا فیها البلاء وتستجیب لنا فیها الدعاء وتقوینا فیها و
تعیننا وتوفقنا فیها لما تحب ربنا وترضی وعلی ما افترضت علینا من طاعتک وطاعة
رسولک واهل ولایتک اللهم انی اسالک یا ارحم الراحمین ان تصلی علی محمد
وآل محمد وان تهب لنا فیها الرضا انک سمیع الدعاء ولا تحرمنا خیر ما تنزل فیها من
السماء وطهرنا من الذنوب یا علام الغیوب واوجب لنا فیها دار الخلود اللهم صل
علی محمد وآل محمد ولا تترک لنا فیها ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا دینا الا قضیته
ولا غائبا الا ادیته ولا حاجة من حوائج الدنیا والاخرة الا سهلتها ویسرتها

على كل شيء قدير اللهم يا غافر الخطيئات يا راحم العبرات يا مقيل العثرات يا مجيب الدعوات
يا رب الارضين والسموات يا من لا تشتبه عليه الاصوات صل على محمد وآل محمد
واجعلنا فيها من عتقائك وطلقائك من النار الفائزين بجنتك الناجين برحمتك
يا ارحم الراحمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله وهر کس در این ده روز هر روز ده مرتبه
این تهلیل را بگوید لا اله الا الله عدد الليالي والدهور لا اله الا الله عدد امواج
البحور لا اله الا الله ورحمته خير مما يجمعون لا اله الا الله عدد الشوك والشجر لا
اله الا الله عدد الشعر والوبر لا اله الا الله عدد الحجر والمدر لا اله الا
الله عدد قطر المطر لا اله الا الله عدد لمح العيون لا اله الا الله في الليل اذا عسعس
والصبح اذا تنفس لا اله الا الله عدد الرياح في البراري والصخور لا اله الا
الله من اليوم الى يوم ينفخ في الصور خدا تعالی در بهشت بعدد هر تهلیل درجه از در و
یاقوت عطا فرماید که ما بین هر دو درجه صد ساله راه سوار تندرو باشد و در هر درجه شهری
و در هر شهری قصری از یکپاره گوهر که مفصلی در آن نباشد و در هر شهری منازل و خانه‌ها و
غرفه‌ها و تختها و حور العین و مسندها و فرشها و بسترها و زینتها و میوه‌ها و طعامها که
قادر نباشند واصفان از وصف آن عاجز باشند و چون از قبر بیرون آید هر موئی از تن او
درخشان باشد و هفتاد هزار ملک استقبال او نموده ... کنند و چون به بهشت رسند
او پیش ... ملائکه در عقب داخل شوند ... تا بشهری رسند که ... از یاقوت سرخ
و ... سبز باشد ... شهر اصناف ... که در بهشت باشند ... ای ولی خدا
این شهر از آن توست ... ما فرشتگانیم که وقتی که تهلیل میگفتی با تو بودیم ... با
فضل این ثواب که خدا تعالی برای تو ذخیره ... و هر کس شب عرفه
زیارت قبر حضرت امام حسین ع کند از جمله شهیدان ... و فضایل دیگر ...
گذشت و هر کس روز عرفه زیارت آنحضرت کند خدا تعالی برای او ثواب هزار حج که با حضرت قائم

علیه السلام و هزار هزار عمره که با حضرت پیغمبر کرده باشد ... و عتق هزار هزار بنده برای
و هزار هزار اسب در راه خدا بجهاد فرستادن ثبت کند و در میان ملائکه او را صدیق ... و
نام کنند و بروایت دیگر مثل هزار جهاد است که با پیغمبر مرسل یا امامی معصوم کنند و خدا تعالی
بیش از آنکه ... شود ... آنحضرت ... ایشان اراده ... و ...
بیامرزد و ... ایشان اجابت فرماید ... ایشان احسان ...
فرماید و هر کس شب عید اضحی زیارت آنحضرت کند گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود
و نیز مرویست که زیارت آنحضرت در غیر عید مثل بیست حج و بیست عمره و بیست جهاد است با پیغمبر مرسل
یا امامی معصوم و در روز عید مثل صد حج و صد عمره و صد غزوه و در روز عرفه مثل هزار حج و هزار
عمره و هزار غزوه ... بلکه ... باشد حضرت امام ... نظر
نگاه کرد ... غسل کند ... آنحضرت کند ... و بکمره ... تمام
مناسك ... دعای صحیفه کامله ... و شب عید بگوید اللهم من تعبا
تا آخر ... گذشت و سنت است احیا داشتن این شب که در دعا و اسماء
و ... بوده باشد ... نماز عید فطر ... اگر کسی در منی باشد ...
نماز ... که ... این تکبیر بگوید و بعضی از مشایخ
رحمهم الله واجب دانسته‌اند الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر ولله الحمد الله
اكبر على ما هدانا الله اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام والحمد لله على ما
ابلانا ... عید ... عید ... زیاده ... که ... بیان ... بیکار الله
این ... که ... روایت ... حضرت امام رضا علیه السلام ...
... روز ... عید فطر و اضحی و جمعه و عید غدیر ...
... ماه ... رمضان ... روز ... حضرت پیغمبر امیر المؤمنین
... بامامت و خلافت ... خدا تعالی این فضیلت ...

تمام و دین خود را برای ایشان کامل کرده‌اند و در این روز حق تعالی فرمود جبرئیل را که کرسی
را بر در بیت المعمور نصب کرده بر آن بر آمد و ملائکه آسمانها در اطراف او جمع گشته حمد و ثنای
خدا گویند و صلوات بر پیغمبر و اهلبیت او فرستند و برای شیعیان و دوستان استغفار نمایند و
کرام الکاتبین فرماید که سه روز قلم از ایشان برگیرند و خطیئه بر ایشان ننویسند بکرامت
پیامبر و کسی که [illegible] غم نماید و دعا اجابت فرماید و اعمال قبول کند و هر کس این روز را عید
کند بر خود و بر عیال خود و بر دوستان و شیعیان توسعه نعمت نماید خدا تعالی مالش را زیاد
کند و از آتش آزادش کند و هر کس در این روز در روی مؤمنی تبسم کند حق تعالی در روز قیامت
بر وی برحمت نظر کند و حاجتش بر آورد و قصری از در بهشت برایش بنا فرماید و هر کس
در این روز بخشش کند خدا تعالی هر خطیئه صغیره و کبیره او را بیامرزد و جماعتی ملائکه
بفرستد تا آن روز سال دیگر برایش حسنات نویسند و درجات بلند کنند و اگر بمیرد
شهید و اگر بماند سعید باشد و اگر مؤمنی را طعام دهد چنانست که جمیع انبیا و صدیقین را
طعام داده باشد و اگر زیارت مؤمنی کند خدا تعالی قبرش را وسیع کند و هفتاد هزار
فرشته مقرر کند که هر روز [illegible] کنند و مژده بهشت دهند
روایت دیگر آمده که در این روز یکدیگر را زیارت کنند و سلام و مصافحه و ملاقات نمایند
یکدیگر را باین عید تهنیت و مبارک باد کنند و بگویند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهٰذَا الْيَوْمِ وَ
جَعَلَنَا مِنَ الْمُوفِينَ بِعَهْدِهِ وَمِيثَاقِهِ الَّذِي وَاثَقَنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ وَالْقُوَّامِ
بِقِسْطِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاحِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ و با یکدیگر ملاطفت و شفقت
کنند و با یکدیگر احسان و اکرام و بر و صله نمایند و مؤمنان را لباسهای نیکو و بوهای
خوش و طعامهای لذیذ بخورانند و مسرور گردانند و برای عیال آنقدر که استطاعت باشد اسباب
عید و سرور کنند و با ضعفا و فقرا بقدر وسع احسان و اعانت نمایند و بکوشند که
در این روز هزار درهم بیش [illegible] امروز برابر است با روزه تمام عمر دنیا و اگر کسی از

ابتدای دنیا تا انقضای آن عمر کند و همیشه روزه بگیرد و شبها عبادت کند برابر روزه امروز
نشود و در روایت دیگر شده که روزه امروز در هر سال برابر است با صد حج و صد عمره و هر کس
در این روز اغاثه مؤمنی کند یا تفریح غمی از مؤمنی کند ثواب روزه امروز و عبادت آن یابد
کسی که امروز روزه دار را برای افطار نماید چنانست که ده فئام مردم را افطار
فرموده باشد که هر فئامی صد هزار کس است و چنانست که با نصرت انبیا و صدیقین و
شهدا ایشان را طعام و آب داده باشد پس چه باشد کسی که جماعتی از مؤمنان را
متکفل امور شود و با ایشان احسان نماید یکی از جمله اعمال این روز آنست که از کفر و فقر ایمن
گردد و مستحب است در این روز غسل کردن و دعا و استغفار و صلوات بسیار و مدح و ثنای
ائمه و از ظالمان ایشان تبرا جستن و بر ایشان لعن کردن و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود
در این روز هر جا باشی بزیارت امیرالمؤمنین علیه السلام برو که خدا تعالی از هر مؤمن و مؤمنه
و مسلم و مسلمه گناه شصت ساله بیامرزد و مضاعف آنکه در ماه مبارک رمضان و لیلة القدر
آزاد کرده در این روز آزاد کند و هر کس در این روز درهمی نفقه کند چنانست که هزار درهم و افضل اینست که نیم ساعت
پیش از ظهر باشد دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه آیة الکرسی و انا انزلناه
و انا انزلناه هر یک ده مرتبه بخواند برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و حاجات دنیا و
دنیا و آخرت انشاء الله بر آورده شود هر چه باشد و این نماز را مستحب است بجماعت کنند
و بعد از نماز خطبه مشتمل بر ذکر فضایل این روز بخوانند چنانکه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه روایت شده کرد و بعد از این نماز مستحب است در این روز بخوانند رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا
مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ
تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ
الْمِيعَادَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَىٰ بِكَ شَهِيدًا وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَحَمَلَةَ
عَرْشِكَ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَعْبُودُ [illegible]

تقدست اسماؤك فتعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا واشهد ان محمدا عبدك ورسولك
واشهد ان امير المؤمنين عبدك ومولانا ربنا سمعنا واجبنا وصدقنا المنادي
رسولك صلى الله عليه وآله اذ نادى بنداء عنك بالذي امرته ان يبلغ ما انزلت
اليه من ولاية ولي امرك وحذرته وانذرته ان لم يبلغ ما امرته ان تسخط عليه
وانه اذا بلغ رسالاتك عصمته من الناس فنادى مبلغا عنك الا من كنت مولاه فعلي
مولاه ومن كنت وليه فعلي وليه ومن كنت نبيه فعلي اميره ربنا قد اجبنا
داعيك النذير محمدا عبدك ورسولك الى الهادي المهدي عبدك الذي انعمت
وجعلته مثلا لبني اسرائيل علي امير المؤمنين ومولاهم ووليهم ربنا اتبعنا مولانا
وولينا وهادينا وداعينا وداعي الانام وصراطك المستقيم وحجتك البيضاء
وسبيلك الداعي اليك على بصيرة هو ومن اتبعه وسبحان الله وتعالى عما يشركون
واشهد انه الامام الهادي الرشيد امير المؤمنين الذي ذكرته في كتابك فانك
قلت وقولك الحق وانه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم اللهم فانا نشهد بانه عبدك
والهادي من بعد نبيك النذير المنذر وصراطك المستقيم وامير المؤمنين وقائد
الغر المحجلين وحجتك البالغة ولسانك المعبر عنك في خلقك وانه القائم با
لقسط في بريتك وديان دينك وخازن علمك وامينك المأمون المأخوذ ميثاقه
وميثاق رسولك من جميع خلقك وبريتك شاهدا بالاخلاص لك وبالوحدانية
بانك انت الله لا اله الا انت وان محمدا عبدك ورسولك وان عليا امير المؤمنين
وجعلت الاقرار بولايته تمام توحيدك والاخلاص بوحدانيتك وكمال دينك وتمام نعمتك على جميع
خلقك وبريتك فقلت وقولك الحق اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم
نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فلك الحمد بموالاته واتمام نعمتك علينا بالذي
جددت لنا من عهدك وميثاقك وذكرتنا ذلك وجعلتنا من اهل الاخلاص والتصديق

بميثا

بميثاقك ومن اهل الوفاء بذلك ولم تجعلنا من اتباع المغيرين والمبدلين والمحرفين
والمبتكين آذان الانعام والمغيرين خلق الله ومن الذين استحوذ عليهم الشيطان
فانساهم ذكر الله وصدهم عن السبيل والصراط المستقيم اللهم العن الجاحدين و
الناكثين والمغيرين والمكذبين بيوم الدين من الاولين والآخرين اللهم فلك
الحمد على انعامك علينا بالهدى الذي هديتنا به الى ولاة امرك من بعد نبيك الا
ئمة الهداة الراشدين واعلام الهدى ومنار القلوب والتقوى والعروة الوثقى
وكمال دينك وتمام نعمتك ومن بهم وبموالاتهم رضيت لنا الاسلام دينا فلك الحمد
آمنا وصدقنا بمنك علينا بالرسول النذير المنذر والينا وليهم وعادينا عدوهم وبرئنا
من الجاحدين والمكذبين بيوم الدين اللهم فكما كان ذلك من شأنك يا صادق الوعد
يا من لا يخلف الميعاد يا من هو كل يوم في شأن اذ اتممت نعمتك علينا بموالاة او
ليائك المسؤول عنهم عبادك فانك قلت ثم لتسألن يومئذ عن النعيم وقلت وقفوهم
انهم مسؤولون ومننت علينا بشهادة الاخلاص لك بولاية اوليائك
الهداة بعد النذير المنذر السراج المنير اكملت لنا بهم الدين واتممت علينا
بهم النعمة وجددت لنا عهدك وذكرتنا ميثاقك المأخوذ منا في ابتداء خلقك
ايانا وجعلتنا من اهل الاجابة ولم تنسنا ذكرك فانك قلت واذ اخذ ربك من بني آدم
من ظهورهم ذريتهم واشهدهم على انفسهم الست بربكم قالوا بلى شهدنا بمنك ولطفك
بانك انت الله لا اله الا انت ربنا ومحمد عبدك ورسولك نبينا وعلي امير المؤمنين
الذي انعمت به علينا وجعلته آية لنبيك وآيتك الكبرى والنبأ العظيم الذي هم فيه
مختلفون وعنه مسؤولون اللهم فكما كان من شأنك ان انعمت علينا بالهداية الى
معرفتهم فليكن من شأنك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تبارك لنا في يومنا هذا الذي
ذكرتنا فيه عهدك وميثاقك واكملت لنا ديننا واتممت علينا

وجعلتنا بمنّك من اهل الاجابة والبراءة ومن اعدائك واعداء اوليائك المكذّبين
بيوم الدين فنسألك يا ربّ تمام ما انعمت علينا نعمتك به وان تجعلنا من الموقنين
ولا تلحقنا بالمكذّبين واجعل لنا قدم صدق مع المتّقين اماما يوم تدعوا كلّ اناس
بامامهم واحشرنا في زمرة اهل بيت نبيّك الائمّة الصادقين واعذنا من
الّذين هم دعاة الى النار ويوم القيمة هم من المقبوحين واحينا على ما احييتنا واجعل
لنا مع الرسول سبيلا واجعل لنا قدم صدق في الهجرة اليهم واجعل محيانا خير المحيا
ومماتنا خير الممات ومنقلبنا خير المنقلب على موالاة اوليائك ومعاداة اعدائك
حتّى تتوفّانا وانت عنّا راض قد اوجبت لنا حلول جنّتك والمثوى في جوارك في دار المقامة
من فضلك لا يمسّنا فيها نصب ولا يمسّنا فيها لغوب ربّنا اغفر لنا ذنوبنا وكفّر عنّا
سيّئاتنا وتوفّنا مع الابرار ربّنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انّك لا تخلف
الميعاد اللهمّ احشرنا مع الائمّة الهداة من آل رسولك نؤمن بسرّهم وعلانيتهم
شاهدهم وغائبهم اللهمّ انّي اسألك بالحقّ الّذي جعلته عندهم وبالّذي فضّلتهم على
العالمين جميعا ان تبارك لنا في يومنا هذا الّذي اكرمتنا فيه بالموافاة لعهدك الّذي
عهدته الينا والميثاق الّذي واثقتنا به من موالاة اوليائك والبراءة من اعدائك ان
تتمّ علينا نعمتك ولا تجعله مستودعا واجعله مستقرّا ولا تسلبناه ابدا ولا تجعله
مستدرجا وارزقنا مرافقة وليّك الهادي المهدي الى الهدى وتحت لوائه وفي زمرته شهداء
صادقين على بصيرة من دينك انّك على كلّ شيء قدير پس از آن سجده کند و صد مرتبه
شکرا لله بگوید بیست و چهارم اینجاه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در رکوع خاتم تصدّق
فرمود و آیهٔ تصدّق که متضمّن امامت و خلافت آنحضرت و اولاد آنحضرت علیهم السلام نازل گشت
و گفته‌اند در روز عید غدیر بود و این روز عید عظیم است فضل و ثواب دارد بیست و چهارم اینجاه حضرت
با نصاری مباهله نمود و آیهٔ مباهله که نصّ است در فضل اهل بیت علیهم السلام نازل گشت

دیگر آنکه در روز مباهله غسل و روزه بجا آورد و مشایخ رحمهم الله ابن بابویه و ابن طاوس
فرموده‌اند که فضل روز مباهله بسیار است و مستحبّ است در این روز هر وقت که خواهد
دو رکعت نماز بکند و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار کند بعد از آن برخیزد و بایستد
نظر به موضع سجود افکند و بخواند این دعا را الحمد لله ربّ العالمين الحمد لله فاطر السموات
والارضين الحمد لله الّذي له ما في السموات وما في الارض الحمد لله الّذي خلق السموات
والارض وجعل الظلمات والنور ثمّ الّذين كفروا بربّهم يعدلون الحمد لله الّذي عرّفني
ما كنت به جاهلا ولولا تعريفه ايّاي لكنت هالكا اذ قال وقوله الحقّ قل لا اسألكم
عليه اجرا الّا المودّة في القربى فبيّن لي القرابة فقال سبحانه انّما يريد الله
ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهّركم تطهيرا فبيّن لي اهل البيت بعد
القرابة ثمّ عرّفني الصادقين الّذين امرنا بالكون معهم والردّ اليهم بقوله
سبحانه يا ايّها الّذين آمنوا اتّقوا الله وكونوا مع الصادقين فاوضح عنهم وابان كشفا
عن حقيقتهم بقوله تعالى فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم
وانفسنا وانفسكم ثمّ نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين فلك الشكر يا ربّ ولك المنّ حيث
هديتني وارشدتني حتّى لم يخف عليّ الاهل والبيت والقرابة فعرّفتني نساءهم وولدهم ورجالهم
اللهمّ انّي اتقرّب اليك بذلك المقام الّذي لا يكون اعظم منه فضلا
للمؤمنين ولا اكثر رحمة لهم بتعريفك ايّاهم شأنه وابانتك فضل اهل البيت
بهم ادحضت باطل اعدائك وثبّت بهم قواعد دينك ولولا هذا المقام المحمود الّذي
انقذتنا به ودللتنا على اتّباع المحقّين من اهل بيت نبيّك الصادقين عنك الّذين
عصمتهم من لغو المقال ومدانس الافعال لخصم اهل الاسلام وظهرت كلمة اهل
الالحاد وفعل اولي العناد فلك الحمد ولك المنّ ولك الشكر على نعمائك واياديك
اللهمّ صلّ على محمّد وآله الّذين افترضت علينا طاعتهم وعقدت في رقابنا

بولايتهم وألزمتنا بحرمتهم وشرّفتنا باتّباع آثارهم وثبّتنا بالقول الثابت الذي
عرّفونا فأعنّا على الأخذ بما بصّرونا واجز محمّداً عنّا بأفضل الجزاء بما نصح لخلقك
وبذل وسعه في إبلاغ رسالتك وأخطر بنفسه في إقامة دينك وعلى أخيه ووصيّه
والهادي إلى دينه والقيّم بسنّته عليّ أمير المؤمنين وصلّ على الأئمّة من أبنائه الصادقين
الذين وصلت طاعتهم بطاعتك وأدخلنا بشفاعتهم دار كرامتك يا أرحم الراحمين
اللهمّ هؤلاء أصحاب الكساء والعباء يوم المباهلة اجعلهم شفعاءنا أسألك بحقّ
ذلك المقام المحمود واليوم المشهود أن تغفر لي وتتوب عليّ إنّك أنت التوّاب
الرحيم اللهمّ إنّي أشهد أنّ أرواحهم وطينتهم واحدة وهي الشجرة التي طاب أصلها
وأغصانها وأوراقها اللهمّ ارحمنا بحقّهم وأعذنا من مواقف الخزي في الدنيا
والآخرة بولايتهم وأوردنا موارد الأمن من أهوال يوم القيمة بحبّهم وإقرارنا بفضلهم
واتّباعنا آثارهم واهتدائنا بهداهم واعتقادنا ما عرّفونا من توحيدك ووقّفونا
عليه من تعظيم شأنك وتقديس أسمائك وشكر آلائك ونفي الصفات أن تحلّك
والعلم أن يحيط بك والوهم أن يقع عليك فإنّك أقمتهم حججاً على خلقك ودلائل على
توحيدك وهداة تنبّه على أمرك وتهدي إلى دينك وتوضح ما أشكل على عبادك و
باباً للمعجزات التي يعجز عنها غيرك وبها تبين حجّتك وتدعو إلى تعظيم السفير
بين خلقك فأنت المتفضّل عليهم حيث قرّبتهم من ملكوتك واختصصتهم بسرّك
واصطفيتهم لوحيك وأورثتهم غوامض تأويلك رحمة بخلقك ولطفاً بعبادك
وحناناً على بريّتك وعلماً بما تنطوي عليه ضمائر أمنائك وما يكون من شأن صفوتك
وطهّرتهم في منشئهم ومبتدئهم وحرستهم من نفث النافث إليهم وأريتهم برهاناً
على من عرّض بسوء لهم فاستجابوا لأمرك وشغلوا أنفسهم بطاعتك وملؤوا
أجزاءهم من ذكرك وعمروا قلوبهم بتعظيم أمرك وجزّءوا أوقاتهم فيما يرضيك و



وأخلوا دخائلهم من معاريض الخطرات الشاغلة عنك فجعلت قلوبهم مكامن لإرادتك
وعقولهم مناصب لأمرك ونهيك وألسنتهم تراجمة لسنّتك ثمّ أكرمتهم بنورك
حتّى فضّلتهم من بين أهل زمانهم والأقربين إليهم فخصصتهم بوحيك وأنزلت
إليهم كتابك وأمرتنا بالتمسّك بهم والردّ إليهم والاستنباط منهم اللهمّ
إنّا قد تمسّكنا بكتابك وبعترة نبيّك الذين أقمتهم لنا دليلاً وعلماً وأمرتنا
باتّباعهم اللهمّ فإنّا قد تمسّكنا بهم فارزقنا شفاعتهم حين يقول الخائبون فما
لنا من شافعين ولا صديق حميم فاجعلنا من الصادقين المصدّقين لهم المنتظرين لأيّامهم
الناظرين إلى شفاعتهم ولا تضلّنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة إنّك أنت الوهّاب آمين ربّ العالمين اللهمّ صلّ على محمّد وأخيه و
صنوه أمير المؤمنين وقبلة العارفين وعلم المهتدين وثاني الخمسة الميامين
الذين فخر بهم الروح الأمين وباهل الله بهم المباهلين فقال وهو أصدق القائلين
فمن حاجّك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم
ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم ثمّ نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين
ذلك الإمام المخصوص بمؤاخاته يوم الإخاء والمؤثر بالقوت بعد ضرّ الطوى
ومن شكر الله سعيه في هل أتى ومن شهد بفضله معادوه وأقرّ بمناقبه جا
حدوه موحّد الأنام ومكسّر الأصنام ومن لم تأخذه في الله لومة لائم صلّى الله
عليه ما طلعت شمس النهار وأورقت الأشجار وعلى النجوم المشرقات من عترته
والحجج الواضحات من ذريّته روز آخر ماه هر کس دو رکعت نماز کند در هر رکعت بعد از حمد
ده مرتبه قل هو الله و در رکعت دوم ده مرتبه آية الکرسی بخواند و بعد از سلام بگوید اللهمّ ما عملت
في هذه السنة من عمل نهيتني عنه ولم ترضه ونسيته ولم تنسه ودعوتني إلى التوبة
منه بعد اجترائي عليك اللهمّ إنّي أستغفرك منه فاغفر لي اللهمّ وما عملت من

قد قرّبتنی الیک فاقبله منّی ولا تقطع رجائی منک یا کریم خداوندا کما هان انسان شر را
رد دین شیطان مزیاد کنداى واى قوم دین سال ببث کشنیم [illegible] و رد کر فضا
اعمال لیالی و ایام و شهور و اعوام به سبیل اجمال روایت از حضرت امام همام حسن بن علی
العسکری علیهما السلام که حضرت پیغمبر فرمود که چون روز قیامت شود خدا بندگان را
محشور سازد و در میان ایشان جمع گرداند و بقاع و اماکن و دقیقه‌ها و شبها و ساعتها و شبهای
جمعه و ماهها و سالها همه را محشور کرده اند و از ایشان بر اعمال عباد شهادت طلب نمایند
پس هر کس به طاعت عمل صالح شهادت دهند به سعادت ابدی فائز گردد و در بهشت منزل
منزل شود و برای هر کس معصیت و عمل شر شهادت دهند شقاوت ابدی همراه او شود
نهیب و شقاوت کنند و ترک معاصی نمایند که در آن روز بتقوی امید خلاصی و به طاعت امید
داشت نجات باشد و هر کس حرمت ماه رجب و شعبان بشناسد و این دو ماه را به طاعت
و عبادت متصل به ماه مبارک رمضان کرده این سه ماه شاهدان او باشند و منادی
منادی ندا کند که ای رجب و شعبان و رمضان چون بود مصاحبت این بنده با شما
و چون گذرانید طاعت خدا را در شما پس ایشان گویند خدایا این بنده توجه با ما به جهت طاعت
تو مسکن و سعی در تحصیل رضای تو نمود در عبادت و طاعت و محبت و رحمت تو [illegible] که
که برای این سه ماه متحمل شهادت طلب ایشان گویند خدایا رجب و شعبان و رمضان را
گفتند ما این بنده را ندیدیم مگر در طاعت و عبادت و تحصیل رضای تو و به احسان ما
تو اینها همه را از امور خود و ابتهاج به ذکر و رحمت امید عفو و مغفرت تو میکرد و از آنچه
تو او را منع فرموده بودی احتراز مینمود و هر چه موجب رحمت و سبب قرب تو بود در آن
مبادرت میکرد و با بطن و فرج و سمع و بصر و سایر جوارح نفعه میداشت و [illegible]
مدد کن [illegible] و شبها را بتعب و عبادت بروز می‌آورد و نفقه و اکرام و صدقه و احسان بفقرا
و مساکین میکرد و مصاحبت این سه ماه را خوب داشت و دوام ایشان را خوب کرد و [illegible]

تو در طاعت و عبادت باقی بود و حق ما و حرمت ما رعایت نمود پس خدای تعالی این بنده را بجنت امر فرماید
و ملائکه با تحفه‌ها و عطایا و کرامات استقبال او کنند و به تختها و [illegible] و مرکبهای بهشت
[illegible] از نعمتهای باقی در منازل جنت به نحوی که هر کس از آنجا [illegible]
هر کس [illegible] و سرور او را [illegible] باشد و [illegible] که [illegible] حساب
[illegible] و از [illegible] عذاب [illegible] و در منازل [illegible] و درجات رفیع مکرم و [illegible]
هم آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود چون روز اول شعبان شود شیطان لشکر خود را در اطراف زمین
متفرق سازد و گوید سعی کنید و بندگان خدا را بگیرید و از راه بکنید و خدای تعالی ملائکه را
در اطراف زمین منتشر سازد و فرماید بندگان مرا هدایت کنید و هدایت نمائید هر کسی که با او
سرکشی نماید و طغیان ورزد که او از جنود ابلیس و روز اول شعبان درهای بهشت
طوبی را که شاخهایش [illegible] آویخته شود و [illegible] زقوم را که شاخهایش [illegible] آویزند
آن از ملائکه جانب خدا ندا کنند و گویند ای بندگان خدا این شاخهای طوبی است محکم بگیرید
و خود را بآن در آویزید تا شما را به بهشت برند و این شاخهای زقوم است از آنها بگریزید
تا شما را بجهنم نبرد بعد از آن فرمود بحق آنکه مرا بحق به پیغمبری اختیار کرده که هر کس عملی از اعمال
خیر کند به شاخی از شاخهای طوبی چسبیده و هر کس عملی از اعمال شر کند به شاخی از شاخهای
زقوم چسبیده بعد از آن فرمود پس هر که روزه بدارد به شاخی از طوبی چسبیده و هر کس نماز
تطوعی کند به شاخی چسبیده و هر کس صدقه دهد به شاخی چسبیده و هر کس مظلمه از کسی عفو کند
به شاخی چسبیده و هر کس میان زن و شوهر یا والد و ولد یا خویش و خویش یا همسایه یا همسایه
یا بیگانه و بیگانه اصلاح نماید و کدورت [illegible] کند به شاخی چسبیده و هر کس قرض دار بر دستی
مهلت دهد یا چیزی از قرض او بخشد به شاخی چسبیده و هر کس برای [illegible]
مالی [illegible] باشد کند به شاخی چسبیده و هر کس متکفل احوال یتیمی شود به شاخی چسبیده و هر کس
سفیهی [illegible] از غیبت و [illegible] منع کند به شاخی چسبیده و هر کس که [illegible]

اوزند بشاخی او چسبیده و هر کس عیادت بیماری کند بشاخی چسبیده و هر کس تشییع جنازه کند بشاخی
و هر کس صاحب مصیبتی را تعزیه کند بشاخی چسبیده و هر کس پدر و مادر یا یکی از ایشان بجا آید
بشاخی چسبیده یا اگر یکی از ایشان را آزرده باشد عذر خواهی کند و رضای ایشان و رضای
ایشان تحصیل نماید بشاخی چسبیده و همچنین هر کس کاری از کارهای خیر کند بشاخی چسبیده و هر کس
عملی از اعمال شر کند بشاخی از شاخهای زقوم چسبیده و هر کس در نماز فریضه تقصیر کند و حق
آنرا ضایع کند بشاخی چسبیده و هر کس فقیری ببیند او آید که خبر از حال او داشته باشد و
رعایت او باشد و او را در آن حالت گذارد تا مشقت کشد و مضطر باشد بشاخی چسبیده و هر کس که از
عذر تقصیری بوی خواهد و قبول نکند بلکه برنجاند بشاخی چسبیده و هر کس میان زن و شوهر
یا والد و ولد یا دو خویش یا دو همسایه یا دو دوست یا دو بیگانه افساد کند بشاخی چسبیده و هر کس
بر قرضدار پریشانی که حالش را داند فشرده کند بشاخی چسبیده و هر کس قرضی داشته باشد
و از صاحب قرض چیزی کم کند و حقش ببرد بشاخی چسبیده و هر کس یتیمی را برنجاند و بر او ظلم کند
بشاخی چسبیده و هر کس غنا و خوانندگی کند بشاخی چسبیده و هر کس قبایح افعال خود و انواع ظلم
خود را نقل کند و بآن تفاخر کند بشاخی چسبیده و هر کس از روی تکبر بعیادت مریضی نرود بشاخی
چسبیده و هر کس از باب استخفاف تشییع جنازه یا ترک تعزیه صاحب مصیبتی نماید بشاخی چسبیده
و هر که عقوق والدین یا یکی از ایشان کند یا ایشان از او آزرده باشند و تحصیل رضا و عذرخواهی ایشان
نکند و حال آنکه قادر باشد بشاخی چسبیده و همچنین هر که مرتکب فعلی از افعال شر شود بشاخی از زقوم
چسبیده باشد و او را میکشد بسوی جهنم بعد از آن مدتی نگاه بآسمان میکرد و اظهار سرور
و شکفتگی میفرمود و بعد از آن نگاه بزمین میکرد و اظهار آزردگی و دلگیری میفرمود و بعد از آن
متوجه اصحاب گشته فرمود بخدای که مرا بحق به پیغمبری برگزیده دیدم درخت طوبی را که بعضی
شاخهای آن آویخته بود و بهشت میبرد بعضی را یک شاخ و بعضی را دو شاخ و بعضی را چند شاخ
هر کس بحسب کار خیری که کرده دیدم زید بن حارثه را که پسرخوانده آنحضرت بود بعضی شاخهای طوبی

چسبیده بود و او را از همه کس بالاتر برد ازین جهت خندان شدم و چون نگاه بزمین کردم دیدم درخت
زقوم را که هر که بشاخهای او چسبیده بود بقدر آنها او را فرو برد بجهنم و بعضی را دیدم بیک شاخ و بعضی
بدو شاخ و بعضی بچند شاخ هر کس بحسب قبایحی که کرده و بعضی از منافقان را دیدم که بچند شاخهای زقوم
چسبیده بود و او را فرو میبرد تا اسفل درجات جهنم ازین جهت دلگیر گشتم باز نگاه بآسمان کرد و خندان
شد و نگاه بزمین کرد و دلگیر گشت فرمود اگر آنچه من دیدم شما میدیدید روزها بگرسنگی و تشنگی
بسر میبردید و شبها را بتعب و مشقت عبادت بسر میآوردید و مالها و ... خود را
تمام میکردید و خانهای خود را در راه خدا میدادید و اهل و فرزندان ...
دیدم فرمود چون شاخهای طوبی بهشت رجوع کردند منادی از جانب خدا ندا کرد که ای ...
ببینید هر کس امروز بشاخی از طوبی آویخته اند که سایه آن شاخ چه ... از هر جانب خانهای بهشت
و نعمتهای بهشت باو رسید پس بعضی از ایشان از هر جانب هزار ساله راه عطا کنند و بعضی
دو برابر آن و بعضی سه برابر آن و بعضی چهار برابر و همچنین هر کس بقدر عملش و چون شاخهای
زقوم بجهنم فرو رفتند منادی از جانب خدا ندا کرد که ای دوستان جهنم ببینید امروز هر کس بشاخی از زقوم
چسبیده بقدر حالت و ظلمت آن شاخ از هر جانب برای او آتش خانها و منازل بنا کنند و مارها و عقربها
و زنجیرها و غلها و عذابها ... پس برای بعضی یک ساله راه و بعضی دو ساله و سه ساله
بیشتر الم ... هر کس ... عذاب بیشتر کشد بعد از آن باطراف زمین نگاه میکرد ...
دلگیر میشد و بعد از آن فرمود ... اطاعت خدا میکنند و بشاخهای طوبی آویخته اند که ...
چون با ایشان اکرام و شفقت میفرماید شیاطین متوجه ایشان شده اند که ایشان را گمراه ...
ملایکه را فرموده که با شیاطین محاربه و مقاتله میکنند و شیاطین را میکشند و دور میسازند
با آنانکه معصیت میکنند و شیاطین ایشان را گمراه کرده بجهنم میفرستند بعد از آن فرمود ...
امروز کسی ... تا ... که بسیار مردم که امروز سعید شوند و بسیار مردم
که امروز شقی گردند فصل دوم در بیان بعضی احکام آن و مختصری از ... انشاء الله تعالی ...

فصل بیان شود [سرخ] در فضیلت تزویج و کراهت عزوبت روایت است از اهل بیت طاهرین صلی
الله علیهم اجمعین که چون کسی تزویج کند نصف دینش محفوظ گردد پس در نصف دیگر خدا
را ملاحظه کند باید و دو رکعت نماز صاحب اهل بیان افضل است از هفتاد رکعت عزب و هیچ
بنائی در اسلام پیش خدا دوستتر از نکاح نیست و هیچ چیز نزد خدا دشمنتر از فرقت و طلاق نیست
تعالی از غایت دشمنی با طلاق ذکر آن در قرآن نبسیار فرموده و اکثر اهل جهنم زنان باشند
حضرت پیغمبر فرمود چه مانع است مؤمن را از اینکه تزویج کند شاید که خدا او را فرزندی روزی کند
شاید بذکر عبادت خدا زمین را سنگین کند و نیز فرمود تزویج کنید و تحصیل اولاد نمائید
که روز قیامت من بشما مباهات کنم بر امتها حتی طفلی که از شکم ساقط شود بسقط
شما غضبناک و خشمناک بر در بهشت بایستد و باو گویند داخل شو گوید داخل نمی‌شوم تا آنکه
والدین من داخل شوند پس خدا تعالی ملکی را امر فرماید که والدینش را آورده داخل بهشت کند
و اطفال در زیر عرش هستند که از مشک و عنبر و زعفران برای آبای خود استغفار کنند و
منقول است که اولاد انسان که عقب جهت حضرت امام جعفر فرمود دوست ندارم
که تمام دنیا و ما فیها از آن من باشد و یک شب عزب بخوابم بعد از آن فرمود دو رکعت نماز متزوج
بهتر است از آنکه عزب شبها نماز گذارد و روزها روزه گیرد و هر کس خواهد با خدا پاکیزه ملاقات
کند باید زنی داشته باشد و کسی که از ترس پریشانی ترک تزویج کند گمان باشد که خدا را
باشید نکاح کنید تا شما را غنی گردانم و هر کس از اقربای خود برای رضای خدا و صله رحم تزویج
کند خدا تعالی تاج ملک و پادشاهی بر سرش گذارد و روز قیامت خدا تعالی او را غنی سازد و آخرت برایش
جمع کند امام محمد باقر فرمود که هر که بنظر در آن اشتیاق رعد که شرر شود
شود و چون منع فرمود باید اطاعت کند و چون ابدا باید و مال ایشان فلتقت الید
فرمایید و نیز روایت که بهترین شفاعتها اینست که میان دو کس شفاعت کنی تا تزویج بهم رسد و هر کس
سعی کند که کار ایشان درست شود و هر کلامی که گوید خدا تعالی برای ثواب عبادت یک سال نویسد که شبها

نماز دوسته باشد و روزها روزه باشد و هر که در تزویج ایشان سعی کند که ما بود در عرش الهی در سایه
عرش او را تزویج کند از حور العین و باید که خدا تعالی روز قیامت نظر رحمت بر ایشان ما دام
بحال سعادت مروی است که دختری که در خانه شوهر دارد و شوهر هر کس در فضیلت
دختر سعی کند بعقب لعنت خدا گرفتار شود و در روز حشر معذب گردد و هر کس اصلاح ایشان
نماید سعی کند اجر هزار شهید یابد و بعد هر کلامی که گوید ثواب یک سال عبادت بنویسند
باو دهند روزها و عبادت شبها [سرخ] در فضایل متعه روایت است از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام که هر کس متعه کند برای رضای خدا و خلاف منکرین به هر کلامی که با او تکلم کند
و هر مرتبه که دست بجانب او برد برایش حسنه نویسند و چون نزدیکی کند گناهان او آمرزیده
شود و چون غسل کند بعدد هر موئی که بر بدنش آب رسیده گناهان از او آمرزیده شود
حضرت پیغمبر گفت که خدا تعالی آمرزید هر کس از امت که متعه کند گناهانش آمرزیده
و کسی از حضرت امام جعفر از متعه سؤال کرد فرمود دوست ندارم که کسی از دنیا برود
و سنتی از سنتهای رسول الله را بجا نیاورده باشد دیگری به آنحضرت گفت که قسم خورده ام
که متعه نکنم فرمود که عهد کرده که اطاعت خدا نکنی و الله که اگر اطاعت خدا نکنی معصیت
کرده باشی و مروی است که حضرت امام محمد باقر عم مصرعی داشت که دختر عمویش بود
داده بود پیغام کرده که میدانم که بسیار مردم مرا از آن کاری که در آن حال عاقبت شود
بمردان ندادم اما چون شنیده ام که خدا تعالی و رسول او متعه را حلال کرده اند و عمر آن را
حرام کرده میخواهم اطاعت ایشان و مخالفت این کنم و او را متعه کن حضرت فرمود برو متعه
کن که خدا بمهر و ضلع و ورقه خوشند و نیز مروی است که چون کسی کنیزی بخرد باید هر چه
روز بکرتبه با او مباشرت کند باید که ..... یکی که هر ماه که ناکند گناهی بر او باشد
و نیز روایت آمده که متعه حلال است بر کسی که خدا او را بزنی مستغنی نکرده باشد
بسفری رفته و از زن خود دور شده باشد و کمال از آغه طاهرین علیهم السلام منقول است

که اجماع در متعه بکنید و از زنان خود دوری نمائید که ایشان از شما آزرده شوند و نفرین
امام جعفر علیه السلام با صحاب خود فرمود شما را که خدا تعالی بزن مستغنی از متعه کرده شرم نمی
و عار ندارید از اینکه در جاهای نامناسب ببینند متعه شما باشد **سیم** در اختیار نمودن
و صفات زنان مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که زنا زاده نباشد که زن
بهتر است از طلا و نقره و زن بدخلق از او بهتر است و هم ایشان علیهم السلام فرمودند که
زنان نجیب مناسب اختیار کنید که فرزندان بخال شبیه میشوند و کسی که زن برای مال یا جمال
خواهد از آن محروم شود و اگر برای دین و ایمان اختیار نماید از مال و جمال بهره‌مند گردد
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که زن گندم گون سیاه چشم بزرگ سرین
میان بالا اختیار کن و اگر از او راضی نباشی مهر من بر من باشد که ایشان نجیب‌تر باشند و بهترین
زنان آنست که عفیف و ولود باشد و در میان قوم خود عزیز و پیش شوهر مطیع بود و اگر
شوهر چیزی از او آزرده باشد خواب نکند تا او را راضی کند و برای شوهر زینت کند و از دیگران
پوشیده باشد و چون با او خلوت کند مطیع باشد و مثل اسب سرکش سرکشی نباشد و بد
ترین زنان آنست که ضد این صفات مذکوران باشد کسی در خدمت حضرت پیغمبر گفت که هرگاه
میروم او به جانم استقبال میکند و چون بیرون میروم مشایعت میکند و اگر مرا دلگیر بیند میگوید
کند و تسلی میدهد آنحضرت فرمود خدا را در زمین عمالی هستند که کارهای او را انتظام دهند و این زن
از جمله ایشانست و او را نصف اجر شهید باشد و مرویست که برکت زن آنست که خفیف المؤنه باشد
و کلادتش آسان و مهرش سبک باشد و شآمت زن صعوبت بسیار و کلادتش مشکل بود
و مهرش سنگین باشد **سیم** در اوقات تزویج و آداب آن مرویست از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام مستحب که تزویج در شبها باشد که شب برای استراحت و الفت افزون شده و اگر
تزویج در تحت الشعاع واقع شود طفل از ساقط کشتن این باشد و اگر در عقرب باشد
اول آن تزویج خیر نبیند و اگر در وقت گرمای بودن باشد عقارت انجامد بلکه باید سر طرفین بدن

باشد که مرا ملایم باشد و چون اراده تزویج کند اول دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی بعد
از آن بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّي اُرِيدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ اللّٰهُمَّ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ اَحْسَنَهُنَّ خَلْقًا وَ
خُلُقًا وَاَعَفَّهُنَّ فَرْجًا وَاَحْفَظَهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَمَالِي وَاَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا وَاَعْظَمَهُنَّ
بَرَكَةً وَاقْضِ لِي مِنْهَا وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلَفًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي و مستحب
است اگر خطبه مشتمل بر حمد و صلوة و موعظه در بیت نکاح و این خطبه حضرت رضا علیه
السلام افضل خطبه است اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي حَمِدَ فِي الْكِتَابِ نَفْسَهُ وَافْتَتَحَ بِالْحَمْدِ كِتَابَهُ
وَجَعَلَ الْحَمْدَ اَوَّلَ جَزَاءِ مَحَلِّ نِعْمَتِهِ وَآخِرَ دَعْوَى اَهْلِ جَنَّتِهِ وَاَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً اُخْلِصُهَا لَهُ وَاَدَّخِرُهَا عِنْدَهُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ
خَاتَمِ النُّبُوَّةِ وَخَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَعَلٰى آلِهِ آلِ الرَّحْمَةِ وَشَجَرَةِ النِّعْمَةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ
وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَانَ فِي عِلْمِهِ السَّابِقِ وَكِتَابِهِ النَّاطِقِ وَبَيَانِهِ
الصَّادِقِ اَنَّ اَحَقَّ الْاَسْبَابِ بِالصِّلَةِ وَالْاَثَرَةِ وَاَوْلَى الْاُمُورِ بِالرَّغْبَةِ فِيهِ
التَّقَدُّمِ سَبَبٌ اَوْجَبَ نَسَبًا وَاَمْرٌ اَعْقَبَ غِنًى فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ
الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا وَقَالَ وَاَنْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ وَ
الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ
عَلِيمٌ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْمُصَاهَرَةِ وَالْمُنَاكَحَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَلَا سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ وَلَا اَثَرٌ
لَكَانَ فِيمَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بِرِّ الْقَرِيبِ وَتَقْرِيبِ الْبَعِيدِ وَتَأْلِيفِ الْقُلُوبِ وَتَشْبِيكِ
الْحُقُوقِ وَتَكْثِيرِ الْعَدَدِ وَتَوْفِيرِ الْوَلَدِ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ وَحَوَادِثِ الْاُمُورِ مَا يَرْغَبُ
فِي دُونِهِ الْعَاقِلُ اللَّبِيبُ وَيُسَارِعُ اِلَيْهِ الْمُوَفَّقُ الْمُصِيبُ وَيَحْرِصُ عَلَيْهِ الْاَدِيبُ
فَاَوْلَى النَّاسِ بِاللّٰهِ مَنِ اتَّبَعَ اَمْرَهُ وَاَنْفَذَ حُكْمَهُ وَاَمْضَى قَضَاءَهُ وَفُلَانُ بْنُ
فُلَانَةَ مَنْ قَدْ عَرَفْتُمْ حَالَهُ يَطْلُبُ نَفْسَهُ وَاَتَاكُمْ اِتْيَانًا لَكُمْ وَاَخْبِيَائَهُ الْحَقَّهُ
فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانٍ كَرِيمَتَكُمْ ... لَنَا وَلَكُمْ فَتَلَقَّوْهُ بِالْاِجَابَةِ وَاَجِيبُوهُ

بالرغبة واستخیروا الله فی امرکم یخر لکم برشدکم ان شاء الله نسأل الله ان یجمع
ما بینکم بالبر والتقوی ویؤلف بینکم بالمحبة والهوی ویختمه بالموافقة والرضا انه
سمیع الدعاء لطیف لما یشاء **فصل پنجم** در آداب زفاف منقولست از اهل بیت علیهم السلام
که در شب زفاف پیش از آنکه داماد و عروس پیش هم آیند داماد دو رکعت نماز کند بعد
از آن حمد الهی کند و صلوة بفرستد و بگوید اللهم ارزقنی الفها وودها ورضاها بی وارضنی بها واجمع
بیننا باحسن اجتماع وآنس ائتلاف فانک تحب الحلال وتکره الحرام و هر که حاضر باشند
آمین بگویند و عروس نیز چنین بکند اما در دعا این چنین بگوید اللهم ارزقنی الفه وودّه ورضاه
بی تا آخر و چون پیش هم آیند دست بر پیشانی عروس بگذارد بگوید اللهم علی کتابک
تزوجتها وفی امانتک اخذتها وبکلماتک استحللت فرجها فان قضیت لی فی رحمها شیئا فا
جعله مبارکا تقیا من شیعة آل محمد ولا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا و پای عروس
را بشوید و آن آب را از در خانه تا آخر خانه بپاشد هفتاد قسم حاجت از آن خانه بیرون رود و
هفتاد قسم برکت داخل شود و هفتاد رحمت بر سر عروس فرود آید که برکتش بهر گوشهٔ
برسد و عروس از جنون و جذام و برص ایمن گردد تا در آن خانه باشد و در هفتهٔ اول عروس
از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش احتراز کند که رحم را سرد و عقیم گرداند و اگر
سرکه خورده باشد که حایض شود هرگز از حیض پاک نشود و گشنیز ولادت را دشوار
کند و سیب ترش حیض را قطع کند **فصل ششم** در فواید مباشرت و آداب و اوقات آن منقولست از
اهل بیت طاهرین علیهم السلام که روزی زنی عطاره بخدمت حضرت پیغمبر ص آمد و از زوج خود
شکایت کرد فرمود اگر فضیلت مباشرت بدانی تقصیر نخواهی کرد گفت کدام است آن فضایل
فرمود هر گاه متوجه تو شود چنانست که در راه خدا شمشیر کشیده باشد و چون مجامعت
کند گناهان او بریزد مثل برگ از درخت و چون غسل کند از گناه پاک شود و چون ...
مرویست که ابوبصیر رحمه الله فرموده که با اصحاب جمعی مقاربت کرد تا ثواب یابد ... گفتا هر ...

صحبت

صحبت دارد و ثواب نیز داشته باشم فرمود بلی چنانکه حرام گناه دارد حلال نیز ثواب دارد و
نیز مرویست که هر کس زنان و کنیزان زیاده از آنکه تواند با ایشان مجامعت کند جمع
کند و ایشان زنا کنند گناه ایشان بر او باشد و اما آداب مباشرت مرویست که اگر در وقت
مجامعت بسم الله نگوید شیطان در جماع با او شریک شود و نطفه که بسته شود شیطان
با او شریک باشد و شرکت شیطان موجب کفر و نفاق و عداوت اهل بیت علیهم السلام
ولا اقل سبب فسوق و معاصی در فرزند باشد و اگر بسم الله بگوید از شر و شرکت شیطان
ایمن و اگر باین عبارت که مرویست از حضرت امام جعفر علیه السلام بگوید افضلست بسم الله
الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع السموات والارض اللهم ان قضیت منی فی هذه
اللیلة خلیفة فلا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا ولا حظا واجعله مؤمنا مخلصا
مصفی من الشیطان ورجزه جل ثناؤک و در حدیث دیگر مرویست که اگر بگوید بسم الله وبالله
اللهم جنبنی الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنی و اگر فرزندی شود هرگز ضرری
از شیطان باو نرسد و اگر خواهد در وقت مجامعت بگوید اللهم ارزقنی ولدا واجعله تقیا
زکیا لیس فی خلقه زیادة ولا نقصان واجعل عاقبته الی خیر و در اثنای مجامعت حرف
زدن موجب لالی و گنگی زبان فرزند و نگاه کردن بفرج زن موجب کوری فرزند و اگر
... باید ... کند تا ... خود ... که گاه باشد که ...
بپرهیزد که اگر ... در آمیزد و هر کدام ...
استعمال نکنند که اگر آب مرد و زن ... افتد موجب عداوت میان ایشان شود
و در آن خانه کسی که ایشان را ببیند یا صدای ایشان بشنود خواه طفل و خواه غیر طفل نباشد که
سبب زنا در فرزند شود و رو و پشت بقبله نباشد و اگر محتلم شده باشد تا غسل نکند جماع
نکند که سبب جنون در فرزند باشد اما اگر بعد از مجامعت دیگری خواهد وضو کافی
است و در وقت حیض جماع کردن موجب جذام یا برص باشد در فرزند و ایضا روایات بسیار آمده که

که هیچکس بغیر از شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ندارد مگر کسی که ولد الزنا یا شریک شیطان
باشد یا در ایام حیض نطفه او بسته شده باشد و حضرت امام جعفر صادق فرمود اگر نعمت
محبت ما را در دل خود یابید خدا را بسیار حمد کنید که پدر شما خیانت نکرده به مادر شما
که بعضی از برای ما است در کنند و گاه باشد موجب هلاک گردد نسل به حمام رفتن و شکم
پر جماع کردن و با زن پیر مجامعت کردن و مرویست که ایستاده جماع کردن سبب بول در رخت
باشد در فرزند و در شب عید فطر جماع نکند که فرزندی که منعقد شود صاحب بدعت و مرایی شود و در
آفتاب جماع نکند که فرزند در تمام عمر پریشان باشد و در زیر درخت میوه دار نباشد که
فرزند جلاد و خونریز شود و اگر زن حامله باشد بی وضو با او مجامعت نکند که فرزند کور دل
و بخیل شود و اگر در زن غیری شهوت بحرکت آید بآن شهوت با زن خود جماع نکند که فرزند
مخنث یا دیوانه شود و اگر مرد یا زن جنب باشد مجامعت نکند و اگر جنب باشد با زن و در آن
جای خواب قرآن نخوانند که بیم آن بود که آتشی از آسمان آید و هر دو را بسوزد و اگر زن
جنب باشد از جای خود برخیزد تا آنجا سرد شود دیگری در آنجا ننشیند و اما اوقات مجامعت
چند وقت مستحب است مجامعت کردن شب جمعه بعد از زمان خفتن که فرزند از جمله اعاظم علما
میشود و روز جمعه بعد از عصر که فرزند از جمله مشاهیر علما شود و شب دوشنبه که فرزند
حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد و شب سه شنبه که فرزند مؤمن رحیم دل سخی شود و زبانش
از غیبت و بهتان پاک باشد و شب پنجشنبه که فرزند از جمله علما یا حکما شود و روز پنجشنبه
وقت ظهر که فرزند کارساز مردم باشد و در دین و دنیا بسلامت بود و شیطان نزدیک نشود
تا آنکه پیر شود و شب اول ماه مبارک رمضان نیز مستحب است مجامعت کردن و مکروه است در
میان اذان و اقامت فرزند مجنون و حریص شود میان طلوع صبح و طلوع آفتاب و از غروب
آفتاب تا برطرف شدن سرخی مغرب و وقت طلوع و غروب آفتاب که آفتاب زرد باشد و روزی که
آفتاب گرفته باشد و شبی که ماه گرفته باشد و شبانه روزی که زلزله شود یا بادهای سرخ

و زرد

و زرد و سیاه و زرد که در این اوقات فرزند عیبناک شود که در اول و میان و آخر ماه که فرزند
دیوانه و مجنون یا جذام باشد و در تحت الشعاع ماه که فرزند ساقط شود و بعد از ظهر که فرزند
احول شود و در شب عید قربان فرزند شش انگشت یا چهار انگشت شود و در نیمه ماه شعبان
که فرزند شوم و معیوب باشد و در روز آخر شعبان که فرزند معین ظالمان باشد
و اول شب که فرزند ساحر شود و دنیا را بر آخرت اختیار کند و در سفر تا سه روز پیش از آنکه بسفر رود
که فرزند معین ظالمان باشد و شبی که فردای آن بسفر می رود که فرزند مال خود را در باطل
و حرام صرف کند **دعای طلب** در طلب فرزند مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که
چون کسی را فرزند نشود هر صبح و شام هفتاد مرتبه بگوید سبحان الله بعد از آن ده مرتبه
استغفر الله بعد از آن نه مرتبه سبحان الله بعد از آن یک مرتبه استغفر الله را و کسی مرا فرزند
نمیشد با این طریقه عمل نمودم اولاد بسیار بهم رسید و بسیار مردم را تعلیم کردم همه را فرزند شد
طریقه دیگر سجده کند و در سجده بگوید رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ
رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ و امام گوید من چنان کردم دو پسر را روزی شد طریقه
دیگر بر انگشتر فیروزه نقش کند که رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ اَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ راوی گفت چنین
کردم یک سال نگذشت که مرا پسر عطا شد و اگر خواهد فرزند پسر شود پیش از آنکه از حمل
چهار ماه تمام شود زن را رو بقبله بنشانند و آیة الکرسی بخوانند و دست بر پهلوی زن کشند
بگوید خدایا این را محمد نام کردم خدا بتعالی او را پسر گرداند پس چون متولد شود اگر نیت خود
وفا کند یعنی نام کند خدا بتعالی او را برکت دهد اگر نام دیگر کند پس اگر خدا بتعالی خواهد
او را بگیرد و اگر نه او را ببرد و طریقه دیگر مرویست که هر کس عزم کند که فرزند را محمد یا علی
نام کند البته پسر شود طریقه دیگر در وقت مجامعت که مهیای انزال شده باشد و بیت
راست جانب راست زن و یک انگشت مرتبه انا انزلناه بخواند و بعد از آن صحبت دارد
و چون حمل ظاهر شود شبها هر مرتبه که در میان جماع حرکت کند دست بر جانب راست زن گذا

هفت انا انزلناه بخواند و دو [illegible] بخواند [illegible] بیاید [illegible]

[illegible] بسیار شده [illegible] پدر و مادر [illegible] انعام [illegible]

فصل سیم در فضایل حمل و ولادت و احکام متعلق به آن روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام

که چون زن حامله شود مثل کسی است که روزه گیرد و شب زنده دارد و به نفس و مال خود در راه خدا جهاد کند و چون

وضع حمل کند ثوابی یابد که از بسیاری ثواب آن را نداند و چون شیر دهد طفل را به هر مکیدن پستان چنان است

که بنده از اولاد اسمعیل آزاد کند و چون طفل را از شیر بگیرد فرشته [illegible] گوید که اعمال از سر گیر که

گناهانت همه آمرزیده شد و اگر در مرض نفاس بمیرد شهید باشد و نیز روایت است که اگر زن در نفاس

بمیرد [illegible] قبر [illegible] باشد تا روز قیامت و روز قیامت [illegible]

حساب [illegible] و در روایت است که زن حامله به بسیار بخورد که فرزند جمیل شود و اگر [illegible]

کندر بخورد فرزند قوی دل و عاقل شود و اگر پسر باشد شجاع باشد و اگر دختر باشد [illegible]

در نظر شوهر عزیز و صاحب منزلت گردد و چون وضع حمل کند اول هفت عدد خرما بخورد

فرزند حلیم و عاقل شود و در روایت دیگر [illegible] وقت ولادت زنان را از خانه بیرون کنند

که اول [illegible] بر عورت طفل [illegible] و اگر وضع حمل دشوار باشد [illegible] سه مرتبه

بخواند بسم الله الذی لا اله الا هو الحلیم الکریم سبحان الله رب السموات و رب الارضین

العظیم الحمد لله رب العالمین کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها کانهم یوم

یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار [illegible] و از آن آب [illegible]

هر دو پستان و میان کتفش بپاشد باذن الله تعالی باسانی وضع حمل کند طریقه دیگر بنویسد

[illegible] چون وضع حمل کند زود بگشاید بسم الله الرحمن الرحیم ان مع العسر یسرا

یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و یهیئ لکم من امرکم مرفقا و هیئ لنا من امرنا رشدا

و علی الله قصد السبیل ثم السبیل یسره اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض

کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و آیة لهم اللیل نسلخ منه

النهار

النهار فاذا هم مظلمون و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون کانهم یوم یرون ما

یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار طریقه دیگر انا انزلناه را بنویسد و بشوید [illegible]

و از آن آب بر فرج او بپاشد طریقه دیگر بر پشت او انا انزلناه بخواند زود وضع حمل شود طریقه

دیگر روایت شده است که [illegible] این صورت را بنویسد [illegible]

فصل چهارم در آداب نوزاد [illegible] و عقیقه و ختنه کردن روایت از اهل بیت طاهرین

علیهم السلام که چون طفل متولد شود بعضی از ائمه [illegible]

کنند و دو قطره در [illegible] راست و یک قطره [illegible] چپ [illegible]

اقامت بگویند از ترسیدن و از شر ام الصبیان ایمن شود و نیز روایت است که اذان و اقامت گفتن

امانت از جنون و [illegible] شیطان و کام طفل را با تربت حضرت امام حسین ع و آب فرات و اگر نباشد

آب باران بردارند و روایت است که هر کس را با آب فرات کام بردارند دوست اهل بیت علیهم السلام

باشد و حضرت امیر المؤمنین ع فرموده [illegible] کام اطفال خود [illegible]

و نیز روایت است که کام طفل را با خرما بردارید که حضرت پیغمبر کام امام حسن و امام حسین علیهما

السلام را با خرما برداشت و مروی است که طفل [illegible] باشد که [illegible]

ساقط شود روز قیامت [illegible] که چرا مرا نام نکردی [illegible] چون طفل متولد شود

هفت روز [illegible] و اگر دختر باشد فاطمه [illegible] اگر خواهد نام دیگر کند [illegible]

بهترین [illegible] روز قیامت هر کس را به نام خود [illegible] و روایت است

که راستترین نامها آنست که بندگی [illegible] باشد مثل عبدالله و عبدالرحمن [illegible] اسماء

اسماء انبیا و ائمه علیهم السلام [illegible] که نام محمد یا علی [illegible]

[illegible] تا اهل آن خانه [illegible] و حضرت امام محمد باقر ع

[illegible] از شیطان [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

بنام یکی از اعادی ما او از ما نیست بخصه یا از وصیر دور شود و بسند معتبر منقولست که فقیر داخل خانه نمیشود که
در آن خانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد و بسند معتبر از
حضرت صادق منقولست که هرکه را چهار پسر باشد و نام هیچیک را بنام من نکند بمن جفا کرده باشد و مروی
است از حضرت رسول که هرکه را پسری شود پس نام کند ... حمزه که دوستدار من ... تا اعیا ...
مرویست که چون طفل را بمحمد نام کنید رعایت ادب و اکرام او بجا آورید و ... و ...
و در حدیث معتبر و روایات دیگر آمده که ... واجب است که در روز هفتم طفل را عقیقه کنند و اگر
باشد هر وقت مقدور شود خواه پسر باشد و خواه دختر که [illegible] ... عقیقه کنند از برای
او اگر کسی او را عقیقه نکرده باشد و خود را عقیقه کند هر وقت که باشد تا آخر عمر و افضل است که
عقیقه پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده و از عیوب بسلامت باشد و اگر ... و ...
... و هرچند فربه‌تر باشد افضل است و در وقت ذبح بگوید بسم الله وبالله والحمد
لله والله اکبر ایمانا بالله وثناء علی رسول الله صلی الله علیه وآله والعصمة لامره و
الشکر لرزقه والمعرفة بفضله علینا اهل البیت اللهم لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه و
جلدها ... وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان ابن فلان و اگر
پسر باشد ... بگوید اللهم انک وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت ومنک ما اعطیت
وکل ما صنعنا فتقبله منا علی سنتک وسنة نبیک ورسولک صلی الله علیه وآله
واخسأ عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء ... بسم الله وبالله
اللهم عقیقة عن فلان لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه اللهم اجعله وقاء
لآل محمد صلوات الله علیه وعلیهم و ران عقیقه را بقابله دهند و اگر قابله نباشد بمادر بدهند ...
... که بهر که خواهد بدهد ... و اگر ... عقیقه ...
عقیقه را بپزند و جمعی از مؤمنان که لااقل ده نفر باشند طلب کنند و هرچند بیشتر باشند افضل
و افضل است که والدین نخورند ... و ... اکل ...

نشاید افضل است و در هر روز ... نام کنند و سر او را بتراشند ... بوزن موی طلا یا نقره تصدق
کنند و افضل اینست که عقیقه و نام کردن و سر تراشیدن هر سه در یک وقت باشد و در روز
هفتم ختنه کنند که گوشت بدنش زودتر نمو کند و پیش از بلوغ ... ختنه نشده باشد ...
زمین نجس شود و بجهت آن شکایت کند و در وقت ختنه کردن بگوید اللهم هذه سنتک وسنة نبیک
محمد صلی الله علیه وآله واتباع منا لک ولنبیک بمشیتک وارادتک وقضائک لامر
اردته وقضاء حتمته وامر انفذته فاذقته حر الحدید فی ختانه وحجامته لامر انت
اعرف به منی اللهم فطهره من الذنوب وزد فی عمره وادفع الآفات عن بدنه والاوجاع
عن جسمه وزده من الغنی وادفع عنه الفقر فانک تعلم ولا نعلم و اگر این دعا نخوانند ...
پیش از آنکه محتلم شود هر وقت باشد ... خدای تعالی ... زمین ... غیر آن
... و ... گوش راست ... و ... و افضل آنست که مادر ... شیر دهد
که شیر مادر بابرکت است و مرویست که شیر دهنده باید صاحب دین و پاکیزه و متقی باشد احمق ...
نباشد که شیر در طفل اثر کند و مرویست که کمتر از بیست و یک ماه شیر دادن ظلم است بر طفل و نهایت
مدت ... تمام است و بیشتر از این نشاید مگر بضرورت فصل در فضایل اولاد و تربیت
ایشان مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون خدای تعالی برای بنده خود خیر خواهد
دنیا نمیرد تا فرزند صالحی عطا فرماید و فرزند خوب ریحانه ایست از بهشت و گریه اطفال مؤمنان تا هفت
سال تهلیل است و بعد از آن تا بلوغ استغفار است برای والدین و بعد از آن هر حسنه که کند
والدین در ثواب او شریک باشند و اگر سیئه کند ضرر آن بایشان نرسد و کودکی که از اطفال ...
گناه والدین ... و اگر ... والدین را ... ثواب و درجات باشد ... بهشت
ایستاده باشند ... تا دست والدین خود را گرفته داخل بهشت کنند و اگر ... برای
ایشان استغفار و دعا کنند و هر حسنه که کنند سبب مغفرت و درجات برای ایشان باشد
مرویست که حضرت عیسی بر قبری گذشت صاحبش معذب بود ... سال دیگر ... گذشت ...

برخواسته بود مناجات کرده از سبب این سؤال نمود وحی شد که این شخص را فرزندی صالح
که یتیمی را پناه داده و غمخواری کرد عذاب از او برداشتیم و روایت که [illegible]
از نعمت سؤال کنند و بر حسنه ثواب دهند و حضرت پیغمبر فرمود کسی را سه دختر یا سه
خواهر عیال باشند بهشت او را واجب شود کسی پرسید که اگر دو تا باشد چنین است فرمود
بلی اگر دو تا هم باشد و اگر یکی هم باشد نیز روایت که هر کس دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه
یا دو خاله عیال او باشند او را از دوزخ نگاه دارند و هر کس به فرزندان خود احسان و مهربانی
کند چنان است که بر والدین خود کرده باشد و حضرت پیغمبر فرمود که اطفال را دوست دارید
با ایشان رحم کنید و چون با ایشان وعده کنید وفا کنید هر کس فرزند خود را ببوسد حسنه داشته باشد
خدا تعالی برو رحمت کند و اگر فرزند را ببوسد [illegible] و اگر مسرور کند [illegible]
مسرور کند هر کس از بازار چیزی بخرد برای اطفال بیاورد چنان است که برای جمعی محتاج
برده باشد و افضل آن است که اول چیزی به دختران دهد بعد به پسران و هر کس دختر را مسرور کند چنان
که بنده از اولاد اسمعیل آزاد کند و اگر پسر را مسرور کند چنان است که از ترس خدا گریسته باشد
و هر که از ترس خدا بگرید از اهل بهشت باشد و هر کس [illegible] که با او قرابت و خویشی
باشد مسرور کند خدا تعالی [illegible] مسرور کند و چون والدین فرزند را قرآن تعلیم کنند در بهشت
البسه از حله بپوشانند که پرتو نور آن روی اهل بهشت را روشنی کند و روایت که مردی
[illegible] به خدمت حضرت پیغمبر گفت من هرگز فرزند خود را نبوسیده ام چون از اینجا
حضرت [illegible] از اهل دوزخ است و روایت که طفل [illegible] لا اله الا الله [illegible]
قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا تا آخر سوره تعلیم کنند [illegible] فصیح شود [illegible]
[illegible] سال تمام شود امر کنند تا هفت مرتبه لا اله الا الله بگوید و چون [illegible]
[illegible] تمام شود بگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله و چون چهار سال تمام
هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و آل محمد و چون پنج سال تمام شود دست راست و [illegible]

چپ او بگویند بدین قبله [illegible] بکن سجده کند و چون شش سال تمام شود رکوع و سجود بیاموزند
و چون هفت سال شود بگویند دست و رو بشوید و نماز بگزارد و چون نه سال تمام شود وضو را
بیاموزند و هر گاه تقصیر نماید [illegible] گناهان والدین آمرزیده
شود و نیز روایت که طفل را هفت سال بگذارند بازی کند و هفت سال قرآن و کتاب و خط
[illegible] و هفت سال دیگر [illegible] که آداب و اخلاق یاد گیرد و شرایع دین [illegible]
تعلیم کنید بعد از آن اگر [illegible] و رغبت [illegible] از صحبت ایشان [illegible]
دست از او بردارید [illegible] در حقوق زن و شوهر بر یکدیگر روایت از اهل بیت طاهرین
که حق شوهر بر زن آنست که خدمت و اطاعت او کند [illegible] و از خانه او بی
اذن او بیرون نرود [illegible] و اگر [illegible] ثواب [illegible] شوهر باشد [illegible]
و [illegible] اگر زن در خانه شوهر [illegible] از جای بجای [illegible]
به نظر رحمت [illegible] از حقوق [illegible] خود را از زینت [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
از خانه بیرون رود [illegible] ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب لعنت کنند تا [illegible]
کند [illegible] حضرت پیغمبر فرستاد که شوهرم بسفر رفته [illegible] از خانه بیرون نروم تا [illegible]
[illegible] بیمار شده اگر رخصت فرمائی [illegible] بعیادت [illegible] فرمود در خانه بنشین و اطاعت شوهر کن
[illegible] فرستاد [illegible] جواب فرمود تا آنکه پدرش وفات [illegible] اذن خواست که [illegible]
شود فرمود بنشین و اطاعت شوهر کن تا آنکه [illegible] آنحضرت پیش او فرستاد که خدا
ترا و پدرت را آمرزید بسبب آنکه اطاعت شوهرت کردی و از جمله حقوق اینست که [illegible]
غیر واجب [illegible] وقسم [illegible] نکند [illegible]
مال خود [illegible] و از جمله حقوق آنکه [illegible]
[illegible] از جمله [illegible] زنان که چون شوهر ایشان

ایشان را بخلوت طلبند و اخیر بجا آورند کنند تا شوهر را خواب ببرد پس ملائکه بر آن زن لعنت
کنند تا وقتی که شوهر بیدار شود و از جمله حقوق اینکه اگر شوهر از او آزرده باشد خواب نکند
تا خود را راضی کند و او را راضی کرداند اگر چه شوهر برو ظلم کرده باشد و اگر پیش از آنکه او را راضی
کرداند اگر چه شوهر برو ظلم کرده باشد و اگر پیش از آنکه او را راضی کند بمیرد هیچ طاعت او قبول
نشود و نقلست که بشوهر کوید من هرکز از تو خیری ندیدم اعمالش همه باطل شود مگر که شوهر را برنجانید
و آزرده کند هیچ حسنه از و قبول نشود اگر چه صوم دهر کیرد و همیشه نماز کند و در بهشت
کند و اگر شوهر بر او ظلم کند و او در آن
حال بمیرد و اگر شوهر بر زن ظلم کند و او صبر کند
مثل آن کنا و عقاب بر مثابت شود و هر که صبر کند بر بدخوئی زن مثل ثواب ایوب
ایوب برایش نویسند و هر شبانه روز مثل دیت صحرای عالج کناه نویسند و اگر زن با شوهر
سازکاری نکند و او را تکلیف چیزی که مقدور او نباشد کند و بمشقت اندازد هیچ حسنه از
قبول نشود که اول از آتش بکناه دارد و با او و مخالف باشد و غضب خدا بر او باشد و نیکوترین
زنان آنست که شوهر را دوست کند و بر آزار و مشقت او صبر کند و حضرت پیغمبر فرمود ای زنان
تصدق کنید اگر چه از زینت خود و اکر چه تصدق حاضر باشد و اطاعت شوهران کنید که اکثر شما
هیزم دوزخ باشید چون زنان این شنیدند بکریستند یکی از ایشان برخاست و گفت یا رسول
ما با کفار در دوزخ باشیم فرمود شما کفران شوهران کنید زنی دیگر گفت
یا رسول الله مادران مشقت دیده حمل و رضاع و بالیدن فرزندان مشفق صالح از ما بوجود آید
بدوزخ رویم پس حضرت رقت نموده فرمود شما با آنچه گفتید الاشوهران را آزار نمایید و نماز کنید بیکی
از شما بدوزخ نرود و اینقدر از آن حضرت منقولست که هر مرد عظیمتر بهشت فرمود حق پدر
بر پسر ولیکن فرمود حق شوهر و اگر غیر خدا را سجده کردن جایز میبود امر میکردم که زنان شوهران
سجده کنند پس معلوم شد که بهشت زن در زیر پای شوهر است فرمود از من نیز ثابت شده و در حضرت حق معروفست
که شوهر را با من جان انفاقات بر مهربانی ساختم که او را با خود مهربان کنم و خود را حلال کند سر و ا قدر

بیرون رفت زنی دیگر آمد و گفت زنان اینقدر بزرگتر داشته باشند میکرد و مردی از
توانستید حیلها می پوشید اخبر با آن حضرت رسید فرمود هیچ سود ندارد و حق زن بر شوهر آنست که
نفقه و کسوه بدهد و اگر جهل کند او را ببخشد و اگر بی او صبر کند و او را محتاج دیگری نکند
و خود را برای او بیارا باید که سبب عفوتش باشد و بدانکه او را اینقدر از دوست دارد و نه
از آنکه او را دوست دارد و جهل و تقصیر آنکه او را عفو کند و او را بعد از آنکه خطا و تقصیر کرده
عتاب نکند و بر او تندی و درشتی بدی و عیب نکند حضرت پیغمبر فرمود بهترین مردان آنست
که با زن خوش سلوکی کند و هیچ زنی مردان کسی نیست که زن از بیمار داند و از جمله حقوق اینکه حلال
و حرام و آداب نماز به ایشان بیاموزد و بپیش و حقوق آن رعایت ایشان کند و بر ایشان غالب

فصل دوم در بعضی از آداب معاشرت با زنان روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که خدا
غیرت را بر مردان عطا فرموده از غیرت که بر زن زیاده از یکمرد حرام شده تا بر غیرت ایشان
حسرت و حسد اصل آن غیرت است و این بجهت که زنان بعضی منع براق حسد ورزند و دیگر غیرت
نکنند زنان غیرت کنند و زنی مردی را بعقد حضرت پیغمبر درآورد و خود را بعرض
کرد فرمود هیچ امتحان آن کرده گفت نه فرمود برو امتحان کن مردی بدن زن دیگر گرفت زن
بعال بجال خود نمی تابد آن روز بیشتر بجانب آن زن و گفت بخدمت حضرت آمد و حکایت کرد فرمود حالا
میکوی و نیز روایت که در کارها با زنان مشورت مکنید و اگر کنید خلاف ایشان کنید که در
در مخالفت ایشان است و از زبان ایشان بکریزید و از نیکان ایشان حذر باشید و در غیر طاعت
شان تکلیف تا در شریعت نکنند و ایشان را بمجالس عروسی و عزای رفتن منع نمایید و بگذارید
که هر وقت که خواهند بروند که موجب فساد عظیم باشد و مردی که زن خود را بمجالس
سرایند در روز قیامت افکنند الباب در آداب سفر و احکام متعلق به آن و این مجموع از آنچه
در ده فصل بیان شود فصل اول در بعضی مقدمات سفر روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که
عاقل را نشاید سفر کردن مگر به سه وجه یا تحصیل زاد آخرت یا مرمت معیشت یا لذتی که حرام نباشد

و نیز روایت که سفر کنید تا صحت یابید و حج کنید تا غنی گردید و نیز روایت که چون خدا تعالی روزی کسی را
در جائی تقدیر کرده باشد حاجتی برای او به آنجا برانگیزد که به سبب آن به آنجا حرکت کند و نیز روایت
که هر کس برای تجارت سفر بیاکند دین خود را در معرض تلف آورد و در تحصیل معاش حریص نباید
باشد **فصل دوم** در اختیار ساعت برای سفر روایت است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که سفر
سازند طالب در صبح و شنبه و پنجشنبه مبارک است و روز شنبه اگر سنگی از جای خود حرکت کند
خدا تعالی او را بجای خود برساند و روز پنجشنبه روزی است که خدا تعالی و رسول او و اهل بیت
او و ملائکه علیهم السلام او را دوست دارند و حضرت پیغمبر اکثر غزوات در روز پنجشنبه
متوجه می‌شد و ظفر می‌یافت و روز سه‌شنبه خدا تعالی آهن را برای حضرت داود نرم کرد باید که
در آن ساعت سفر رفتن و در روز جمعه حاجت بنیا آمده که روز چهارشنبه روز نحسی است
خدا تعالی اکثر امم سابقه در این روز عذاب کرده و از زبان آتش یا دین روز آفریده احادیث
دیگر روایت شده که روز چهارشنبه مبارک است شکایت کرد که سفر که از تو مراجعت میل ادا شد فرموده توقف
بکاهان و معطل برای مردمان و در روایت دیگر آمده که کسی از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید که
مردم سفر در آخر چهارشنبه را نحس میدانند مرضی هر کس که بجا الفت چه که فایده ندیده
و بعد ها دانستیم مطلبهای در چهارشنبه آخر سفر کن از آفات و بلاهات سلامت و عاقبت
با قضای حوایج او حقیقت کند و نیز روایت که هر کس روز جمعه پیش از نماز جمعه بسفر رود ملکی
که خدا تا او باز نگرد او را از حضرت پیغمبر مروی است که در روز دوشنبه سفر برای و مشتاقان ما
مشتاقان قریشی و دین در دنبال بر آمد فتح و فتح در این روز آنکه هجرت کرده ام در این روز رحلت
خواهم نمود و حق این روز گذشته خواهد شد و وحی در این روز منصرم شود و در این روز رحلت کند
و نیز روایت که جمعی در روز دوشنبه عزم سفر کرده رفتند که حضرت امام جعفر علیه السلام وداع کنند فرمود
شما از امروز چون اصلی خیر و برکت داری کدام روز لیاقت امروز باشد که حضرت پیغمبر
در این روز از میان ما رفته و در این روز وحی از ما منقطع شده و در روایت دیگر قصه قتل امام را در روز

۴۱۸

واقع شده و در روایت دیگر اهل بیت اصل بیت را تبعیض نموده و در روز دو شنبه در آمد و نیز روز
نوبت و مروی ایشان است که سه شنبه شب بروید که آهن در سه شنبه نرم گردید و سفر آسان کند و هم از حضرت فرموده
که هر روز در روز دوشنبه سفر میکنید و انطباق روی و شرم محتویست عاشورا در فصل انتهای اماکن
گذشت اما نحوست روز یکشنبه چنانکه مشهور است در بعضی کتب علما مسطور است و حقیقت
نیز در معارف شرع نظر رسیده و روایتی دیگر آمده با دو زنهار قهری میکنند تا باشند شمی نکنند
روایت بنیا نیز آمده که تصدق کنید و هر روز که خواهید بسفر روید که بصدقه همه بلاها رفع شود
و مروی است که هر کس قمر در عقرب بسفر رود در راه سفر خیر نبیند و اکثر تحت الشعاع سفر کند مصیبت
و همه شوا دکن و تحقیق عمل نجوم در فصل جنابان عادات گذشت **فصل سیم** در تحصیل رفیق
و تهیه اسباب و بعضی مناسبات این باب روایت از اهل بیت طاهرین که اول تحصیل رفیق کنید
بعد از آن عزم سفر فرمایید و نیز روایت که سه کس ملعونند کسی که طعام خود را تنها خورد و کسی که
تنها خواب رود کسی که تنها بسفر رود و چون شیطان انسان را تنها یابد در سفر با حضر مانعی نیابد
و مروی است که یک کس بی شیطان و دو کس دو شیطان و سه کس همصاحبند و بجا و کسی دیگر
و نیز روایت که بهترین رفقا چهار است و نیز روایت که هیچ جمعی زیاده از هفت نباشند مگر آنکه
قال و قیل و غوغا در میان ایشان بسیار باشد و اگر کسی در سفر مضطر تنها شود بگوید ما شاء الله
لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتي واعني على وحدتي وادّ غيبتي و از جمله اسباب سفر آنکه
انگشتر عقیق و تربت مقدس با خود بردارد و تنها باشد تا از دزد و آفات محفوظ باشد چنانکه
مباحث سابقه گذشت و سلاح و عصا و آینه و شانه و سرمه و مقراض با خود برداشته و نیز روایت
که از جمله شرف مرد اینست که برای سفر توشه و اذوقه خوب مهیا کند و حضرت امام زین العابدین
هر گاه بحج و عمره میرفتند توشه و حلویات و اشکال آنها بر می‌داشتند و حضرت صادق فرمود از جمله
وصیت لقمان با پسر خود این بود که چون بسفر روی شمشیر و موزه و عمامه و خیمه و مشک آب و سوزن
و ریسمان و ادویه احتیاج با خود بردار و با رفقا در کارها موافقت کن مگر در معصیت

و نیز روایت است که هر کس در سفر عصای بادام تلخ با خود داشته باشد ایمن شود و اگر در وقت بیرون رفتن
عصای بادام بگیرد و این آیه از سوره قصص بخواند وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ تا وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ
از هر سبعی درنده و هر حیوان گزنده و دزدی ایمن باشد تا آنکه بخانه اش مراجعت کند و هفتاد و
هفت فرشته تا وقت مراجعت با او باشند و برای او استغفار کنند و عصا در دست داشتن
نفی فقر کند و شیطان از او دور کند و هر کس اعانت مؤمن مسافری کند حق تعالی ازو هفتاد و
هفتاد و سه کربت ازو بردارد از غموم و هموم دنیا و از تشنگی نجات دهد و هفتاد کربت روز قیامت
ازو برکند که هر کس بحال خود درمانده باشد و آنگاه بحضرت [illegible] کند و در روایت دیگر است
که خدا تعالی هفتاد و سه کربت در دنیا و هفتاد کربت در آخرت ازو برکند و مرویست که چون مؤمن
سفر کند کافی نیست که دوستان او را [illegible] کنند و چون مراجعت کند بدیدن او آیند تعقیب دعا در افتتاح
سفر بدعا و صدقه مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون کسی عزم سفر کند بگوید
اللهم خل سبیلنا و احسن سیرنا و اعظم عافیتنا و نیز مرویست که مسافر هیچ جانشینی برای
اهل خود نگذارد بهتر از آنکه دو رکعت نماز [illegible] و بعد از آن بگوید اللهم انی استودعک
الیوم نفسی و مالی و اهلی و ولدی و جیرانی و اهل حزانتی الشاهد منا و الغائب و جمیع
ما انعمت به علی اللهم اجعلنا فی کنفک و منعک و عیاذک عز جارک و جل ثناؤک
و امتنع عائذک و لا اله غیرک توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ
ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله
بکرة و اصیلا که هر چه در این دعا سوال کرده حق تعالی باو عطا فرماید و حضرت امام محمد
باقر چون اراده سفر می نمود عیال خود را در خانه جمع میفرمود و متوجه دعا میگردید و آداب بیرون
آمدن از خانه در بعضی عبادات گذشت و چون خواهد از خانه بیرون آید تحت الحنک ببندد حضرت
امام موسی فرموده ضامنم که چون کسی وقت بیرون رفتن تحت الحنک ببندد از دزدان و سوختن و
غرق شدن ایمن باشد و سلاح و استعداد کرده و اگر تنها باشد با خود [illegible] شود که دعا از انسان تنها

غیر خود با صلاحیت [illegible] و چون از خانه بیرون آید بر در خانه بایستد و آیة
الکرسی و قل هو الله و معوذتین هر یک را سه بار بخواند و بجانب راست و چپ بخواند بعد از آن بگوید اللهم
احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل
با او سلامت مراجعت کنند و نیز بگوید بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلی الله علیه
و آله اتوجه اللهم سهل لی کل حزونة و ذلل لی کل صعوبة و اعطنی من الخیر کله اکثر مما
ارجوا و اصرف عنی من الشر اکثر مما احذر [illegible] یا ارحم الراحمین و کسی بخدمت
امام علی النقی ع عرض نمود که از حضرت امام جعفر ع چند روز نحس روایت شده و بسا باشد که در آن
ایام حاجتی باسفر [illegible] شود فرمود شیعیان ما چون اعتماد دارند بر ما [illegible] و اندوی اخلاص
و تقیه مقتضی [illegible] میشوند [illegible] و صحراهای [illegible] و اقسام
سباع و اعادی [illegible] که خدا تعالی ایشان را محافظت فرماید [illegible] با ایشان
صبح و شام سه مرتبه بگوید اصبحت اللهم معتصما تا آخر [illegible] در اوراد صبح گذشت
محفوظ [illegible] باشد [illegible] دعاهای مخصوص سفر که وقتی که [illegible]
احد قل هو الله [illegible] و آیة الکرسی و انا انزلناه و پنج آیه از سوره آل عمران ان فی خلق
السموات تا انک لا تخلف المیعاد بعد از آن بگوید اللهم بک یصول الصائل و بک
یطول الطائل و لا حول لکل ذی حول الا بک و لا قوة یمتلکها ذو قوة الا منک بصفوتک من خلقک و خیرتک
من بریتک محمد نبیک و عترته و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضره و ارزقنی
خیره و اقض لی فی متصرفاتی بحسن العافیة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة
الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة من کل بلاء و نقمة و ابدلنی من المخاوف
فیه امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق من اذی العباد
انک علی کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و باید صدقه
دهد [illegible] و بگوید اللهم انی اشتریت سلامتی فی سفری هذا بهذا

که امانات این کرده و حضرت سجاد هرگاه بسفر میرفت همینکه پا در رکاب میکرد انسب نفل
میکرد بسلامت بخیر میشود بشکرانه آن تصدق دیگر میفرمود و اگر بسفر حج و عمره میرفت
خانه بیرون آید بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب
السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله
رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید ومن کل
شیطان مرید بسم الله دخلت بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی وعجلتی
بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله فی سفری هذا ذکرته او نسیته اللهم انت
المستعان علی الامور کلها وانت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل اللهم
هون علینا سفرنا واطو لنا الارض وسیرنا فیها بطاعتک وطاعة رسولک اللهم اصلح
لنا ظهرنا وبارک لنا فیما رزقتنا وقنا عذاب النار اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر
وکآبة المنقلب وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد اللهم انت عضدی وناصری
اللهم اقطع عنی بعده ومشقته واصحبنی فیه واخلفنی فی اهلی بخیر لا حول ولا قوة الا
بالله اللهم انی عبدک وهذا حملانک والوجه وجهک والسفر الیک وقد اطلعت علی
ما لم یطلع علیه احد غیرک فاجعل سفری هذا کفارة لما قبله من ذنوبی وکن عونا لی
علیه واکفنی وعثه ومشقته ولقنی من القول والعمل رضاک فانما انا عبدک وبک و
لک مستحب در وداع و مفارقت مروی است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون مسافر
وداع کنند بگویند زودکم الله التقوی ووجهکم الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم
لکم دینکم ودنیاکم وردکم سالمین الی سالمین و اگر خواهند بگویند احسن الله لک الصحابة
واکمل لک المعونة وسهل لک الحزونة وقرب لک البعید وکفاک المهم وحفظ لک
دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک لکل خیر علیک بتقوی الله استودع الله
نفسک سر علی برکة الله عز وجل و چون مسافر روانه شود از عقب آیة الکرسی بخوانند

را دوست بگیرد بعد از آن این دعا بخواند اللهم الطف بی فی تیسیر کل عسیر فان تیسیر کل عسیر
علیک یسیر واسألک الیسر والعافیة والمعافاة الدائمة فی الدنیا والآخرة و چون بسفینه
اندازد بگوید اللهم اعطنی افاضل الدنیا والآخرة ومضیات الثیاب و
یا و اکفنی شر ما یعمل الظالمون فی الارض مستحب در آداب سوار شدن و راه رفتن مروی است
از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون پا در رکاب کند بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
والله اکبر و چون بر ستور سوار شود در نفس خود بگذارد و چون مسافر سوار شود و بر پشت مرکب
قرار گیرد بگوید بسم الله ولا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا للاسلام ومن علینا بمحمد
صلی الله علیه وآله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون
والحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی الظهر والمستعان علی الامر اللهم
بلغنا بلاغا یبلغ الی خیر بلاغا یبلغ به الی رحمتک ورضوانک ومغفرتک اللهم
لا طیر الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا حافظ غیرک و چون مرکب روانه شود بگوید خرجت
بحول الله وقوته بغیر حول منی وقوة ولکن بحول الله وقوته برئت الیک یا رب من الحول
والقوة اللهم انی اسألک برکة سفری هذا وبرکة اهلی اللهم انی اسألک من فضلک
الواسع رزقا حلالا طیبا تسوقه الی وانا خائض فی عافیة بقوتک وقدرتک اللهم
سرت فی سفری هذا بلا ثقة منی ولا رجاء لسواک فارزقنی فی ذلک شکرک وعافیتک
ووفقنی لطاعتک وعبادتک حتی ترضی وبعد الرضا و چون از شهر جدا شود بگوید اللهم
انی استودعک دینی ونفسی ومالی ودنیای وآخرتی وخاتمة عملی فاحفظنی فیما غاب عنی
وشاهده ولقنی من کل ضرر وخطر یا سمیع یا قریب یا حفیظ یا مجیب دعاء
الکریم یا اکرم الاکرمین اللهم بک انتشرت والیک توجهت وبک اعتصمت انت ثقتی
ورجائی اللهم اکفنی ما اهمنی وما لا اهتم له وما انت اعلم به منی اللهم زودنی التقوی واغفر
لی وارحمنی و چون بگوید بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله ان احوال خوفی وقف

أمضى بعلمه في خلقه بغير خيرة بحتمي توكلت على الله الكريم توكل مفوض إليه أمره مستعين
به على شؤونه مستزيد من فضله مبرئ نفسه من كل قوة إلا به خروج ضرير خرج بضره
إلى من يكشفه وخروج فقير خرج بفقره إلى من يسده وخروج عائل خرج بعيلته إلى
من يغنيها وخروج من ربه أكبر ثقته وأعظم رجائه وأفضل أمنيته الله ثقتي في جميع
أموري كلها به فيها جميعا أستعين ولا شيء إلا ما شاء الله في علمه أسأله خير المخرج
والمدخل لا إله إلا هو إليه المصير [illegible] اللهم إني خرجت في وجهي هذا بلا ثقة
مني بغيرك ولا رجاء آوي إليه إلا إليك ولا قوة أتكل عليها ولا حيلة ألجأ إليها إلا
طلب رضاك وابتغاء رحمتك وتعرضا لرزقك وسكونا إلى حسن عادتك وأنت أعلم
بما سبق لي في علمك في وجهي هذا مما أحب وأكره اللهم فاصرف عني مقادير كل
بلاء ومقضي كل لأواء وابسط علي كنفا من رحمتك ولطفا من عفوك وتماما من
فضلك وسعة من رزقك وتماما من نعمتك وجماعا من معافاتك وأوقع لي فيه يا رب
جميع قضائك على موافقة هواي وحقيقة أملي وادفع عني ما أحذر وما لا أحذر على
نفسي ومالي مما أنت أعلم به مني واجعل ذلك خيرا لآخرتي ودنياي مع ما أسألك
أن تخلفني فيمن خلفت ورائي من ولدي وأهلي ومالي وإخواني وجميع حزانتي بأفضل
ما خلفت به غائبا من المؤمنين في تحصين كل عورة وحفظ كل مضيعة وتمام كل
معونة ودفع كل سيئة وكفاية كل محذور وصرف كل مكروه وكمال ما يجمع لي به الرضا
والسرور في الدنيا والآخرة ثم ارزقني شكرك وذكرك وطاعتك وعبادتك حتى ترضى و
بعد الرضا اللهم إني أستودعك اليوم ديني ونفسي ومالي وأهلي وولدي و
جميع إخواني اللهم احفظ الشاهد منا والغائب عنا اللهم احفظنا واحفظ علينا
اللهم اجعلنا في جوارك ولا تسلبنا نعمتك ولا تغير ما بنا من نعمة وعافية وفضل [illegible]
أسعدنا بهذه الحركة وأصحبنا بالبر والبركة وقنا مشقة القرب [illegible]

وقرب لنا البعد وسهل لنا السير [illegible] في المراحل وآتنا
الغاية واحفظ مخلفينا واجمع بيننا وبينهم بأحسن آمالنا وأمانينا سالمين غانمين
تائبين آئبين برحمتك يا أرحم الراحمين وچون [illegible] بگويد
[illegible] من يكلؤكم بالليل والنهار من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون
وقل هو الله [illegible]
[illegible] اعتصمت بك يا رب من شر ما أجد في نفسي فاعصمني من ذلك [illegible]
تكبير [illegible] بگويد لا إله إلا الله والله أكبر والحمد
لله رب العالمين اللهم لك الشرف على كل شرف [illegible]
[illegible]
يا أرض ربي وربك الله أعوذ بالله من شرك وشر ما فيك وشر ما خلق فيك ومن شر ما دب
عليك أعوذ بالله من شر كل أسد وأسود وحية وعقرب ومن ساكني البلد ومن شر والد
وما ولد أفغير دين الله يبغون وله أسلم من في السماوات والأرض طوعا وكرها وإليه
يرجعون الحمد لله بنعمته [illegible] اللهم أنت الصاحب في السفر وأنت الخليفة في
الأهل ولا حول ولا قوة إلا بالله [illegible]
[illegible]
[illegible] أفغير دين الله يبغون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا إله إلا الله الحق وله الملك [illegible]
[illegible] إن شاء الله [illegible]
[illegible]

با قوت نگاه دارد ان شاء الله ایمن شود و ضرر از سباع و کلاب در فصل هجدهم و نوزدهم گذشت و اگر راه
گم کنند بگویند یا صالح اَرشِدونا الی الطریق یرحمکم الله و اگر در دریا باشند بگویند یا حمزه و در روایت دیگر
صالح در صحراها و حمزه در دریاها موکل است و اگر خواهد بگوید بسم الله ذی الشان عظیم البرهان
شدید السلطان کل یوم هو فی شأن ما شاء الله کان و لا حول و لا قوة الا بالله
و اگر کسی پیاده باشد انا انزلناه بخواند از ماندگی ایمن گردد و مرویست که با رفقا بجهت بول
که اگر کسی در سفر از رفیق از قافله جدا شود که از نظر غایب شود اعانت کشتن او کرده باشد و
خویش شریک بود و احادیث بسیار آمده که خدا تعالی اول شب برای استراحت آفریده است و بخواهد
در اول شب استراحت کنید و آخر شب راه روید که راه در آخر شب طی شود و آداب و عقوبت در باب مفصل
مذکور شد **فصل** در آداب متعلقه بمنزل در سفر روایت از اهل بیت طاهرین که چون منزلی خواهی شوی
بگوید اللهم انی اسألک خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم حببنی الی اهلها و حبب صالحی
اهلها الیّ و چون بمنزل نزدیک شود بگوید اللهم رب السماء و ما اظلت و رب الارضین و ما اقلت
و رب الریاح و ما ذرت و رب الانهار و ما جرت عرفنا خیر هذه القریة و خیر اهلها و اعذنا
من شرها و شر اهلها انک علی کل شیء قدیر اللهم یسر لی ما کان فیها من خیر و وفق لی
ما کان فیها من بر و اعنی علی حاجتی یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات ادخلنی مدخل
صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون فرود آید بگوید رب
انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و اورثنی ما اورثت به الصالحین و هب لی السلامة و العافیة
فیه فی کل وقت و بعد بگوید اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق و ذرء و برء و اگر بخواهد
منزل دو رکعت نماز کند و مشرق ... انتقالی ... که بنشیند دو رکعت
نماز کند بعد از آن بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و ایضا بگوید اللهم
خیر هذه البقعة و اعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی
اهلها و حبب صالحی اهلها الینا ... آن منزل ... شود چون ... بنشیند

بگوید

بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و اگر صدای سباع باشد بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع تا در آن منزل باشد از شر ایشان ایمن باشد و اگر از دیو و غول
بترسد بگوید یا ذا العرش المجید یا فعالا لما یرید اسألک بعزتک التی لا
ترام و بملکک الذی لا یضام و بنورک الذی ملأ ارکان عرشک ان تکفینی شر الفصوص
یا مغیث اغثنی یا مغیث اغثنی و سایر آنچه روایت بر این در فصل نهم گذشت — در فصل ... باب ...
و چون خواهد از آن منزل کوچ کند دو رکعت نماز کند و اهل آن منزل را وداع کند
در هر موضع ... نماز گذارده باشد و بگوید السلام علی ملائکة الله الحافظین السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین **فصل** در آداب سفر دریا روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام
که چون داخل کشتی شود بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا
قبضته یوم القیامة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون بسم الله مجریها
و مرسیها ان ربی لغفور رحیم که امان است از غرق شدن و اگر امواج متلاطم شود بگوید
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و در روایت دیگر آمده که بجانب راست کشتی
با دست راست اشاره بسوی دریا نموده بگوید قری بقرار الله و اسکنی بسکینة الله
و قری و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر بگوید در دریاها که بوده ...
شرحیل کردم ساکن گشت **فصل** در احکام اخلاق و آداب رفاقت
در سفر روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که از جمله صفات نیکو ... بوده که
که ... قرائت کتاب الله کنی و ... مشغول کار خود باشی ... و مرافقت کند با ...
ساکن ... با رفیق باشد و کارها با ایشان ... ایشان ...
کارها ایشان ... و ... چنانکه ایشان ... با ... نکرده ...
نشوی و حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود که ... بلکه ...

که قرآن نخوانی و سر برهنه خانه اش باشد و مروت در حضر تلاوت قرآن است و تعمیر
مساجد و سعی در حوائج مؤمنان و در سفر زاد خوب بسیار برداشتن و بذل آن برفقا و کتمان احوال
ایشان بعد از مفارقت و کثرت مزاح بغیر آنکه معصیت در آن نشود و در حدیث دیگر وارد شده که چون با جمعی باشی اگر توانی
که همیشه دست احسان تو بر سر ایشان باشد چنان کن که زیاده از ایشان بدهی و صبر بسیار
تا از همه بیشتر بکشی از حضرت صادق سوال کردند که در سفر با جمعی رفیق میشوم و با ایشان توسعه بسیار
بسیار میکنم فرمود با جمعی که در خرج مثل تو باشند مصاحب باش که اگر ایشان نیز مثل تو سلوک کنند از عهده بر نیایند
و اگر نه ذلیل شوند بلکه با امثال خود مصاحبت کن و هم دست باش یعنی اوضاع و سرانجام شما یکسان باشد
بلکه حتی اگر در طعام خوردن حصه ها تعیین باشد اولی است که هر کس خرج خود بکند احسان و اطعام کنید
نیز روایت که با کسی در سفر که مال او بیشتر باشد مصاحبت و رفاقت مکنید که سبب خفت شما
باشد که هر چه ما ایشان بدهند باید شما را از ایشان زیاده دارند **ضرب** در بیرون رفتن از سفر روایت است
از اهل بیت طاهرین که هر که بعد از ایام سفر برای حفظ و وصول با اهل این دعا بخواند یا لا نبکی و لم
أَغْنِيَتِي عَلَى آيَتِ مِنَ الْقُلُوبِ وَشِدَّةِ تَوَاجُدِكُمْ فِي الْحَبْتَرِ يَا جَامِعًا بَيْنَ طَاعَتِهِ مَنْ فِي خَلْقِهِ
لَهَا يَا مُفَرِّجًا عَنْ كُلِّ مَحْزُونٍ وَيَا مُسْتَقِيلًا كُلَّ عَثْرَةٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَدْعُوكَ فِي غُرْبَتِي بِحَقِّ الْحَقِيقِ
وَالصَّلَوَاتِ وَالْمُرْسَلِينَ وَمَنْ فِي مَا بَيْنَ الْغِنَى وَالْفَقْرِ بِالْجَمْعِ بَيْنِي وَبَيْنَ أَصْحَابِي بِاللَّهِ أَنَا بَيْنَ
أَهْلِ بَيْتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَفْجَعْنِي بِانْقِطَاعِ رُؤْيَةِ أَهْلِي وَوَالِدِي وَلَا تَفْجَعْ أَهْلِي وَوَلَدِي
بِانْقِطَاعِ رُؤْيَتِهِمْ لِي يَا سَامِعَ أَسْأَلُكَ وَأَدْعُوكَ فَاسْتَجِبْ لِي بِذَلِكَ دُعَاءَ إِيَّاكَ وَاحْمِنِي
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و روایت که سفر قطعه از عذاب است چون در سفر فضل حاجت بود
کوه بلد رود مراجعت کنید اگر مسافر شب داخل خانه شود باید بیشتر حذر کند و تا قبل از صبح نشود داخل
داخل شود بگوید آئِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِفْظِكَ إِيَّايَ فِي سَفَرِي
وَحَضَرِي اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْبَتِي هَذِهِ مُبَارَكَةً مَيْمُونَةً مَقْرُونَةً بِتَوْبَةٍ نَصُوحٍ تُوجِبُ لِي بِهَا السَّعَادَةَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و بهتر آنکه مشغول کاری شود دو رکعت نماز گذارد و بعد از نماز سجده شکر

بجا آورد شکر الله تعالی کند و روایت که از جمله نیت اهل کرده احوال سفر از خیر و شر تعجب
تعجب و معنی آن برای دوستان فرستادن و اگر کسی از سفر حج آمده باشد او را تعظیم کنید و اعانت
معانقه کنید چنانچه که استلام حجر الاسود کنید و تهنیت حاج چنین کنید تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْكَ وَ
أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَغَفَرَ ذَنْبَكَ **باب دوم** در فضایل حج و عمره و زیارات و بعضی آداب آنها
انشاء الله در سه فصل بیان شود **فصل اول** در فضایل حج و عمره روایت از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام که هر کس حج یا عمره بگذارد از گناهان پاک شود چنانکه از مادر متولد
شده و نیز روایت که ثواب حج بهشت است و عمره کفاره گناهان و چون کسی مشغول تهیه اسباب حج
شود برای هر کاری از آن کارها که برداشته و بکار برده حسنه نویسند و سیئه محو کنند و
درجه بلند گردانند تا وقتی که از تهیه اسباب فارغ شود و چون سوار شود هر گامی که مرکب او بردارد
و بگذارد همچنان حسنات نویسند و سیئات محو کنند و چون طواف خانه و صفا و مروه کند از
گناه پاک شود چنانکه متولد شده و همچنین در ذخیره روز قیامت باشد و چون حلق کند بهر مویی
روز قیامت نوری عطا فرماید و روایت دیگر آمده که چون تلبیه گوید بهر تلبیه ده حسنه نویسند
و ده سیئه محو کنند و چون هفت شوط طواف کند خدای تعالی از برایش ذخیره کند و شرم دارد که
هرگز بعد از آن عذابش کند و چون در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گذارد هزار حج برایش بنویسند
و چون سعی صفا و مروه کند چنان است که هفتاد بنده از مال خود آزاد کند و چون وقوف عرفات بجا آورد
گناهانش آمرزیده و اگر چه مثل ریگ عالج و قطره باران و ستاره آسمان باشد و چون رمی جمرات
کند بهر جمره ده حسنه نویسند و چون قربانی کند بهر قطره خون حسنه نویسند و چون از اعمال
فارغ شود از همه گناهان پاک شود و چهار ماه بعد از آن گناه ننویسند مگر آنکه کبیره کند و حاج
و معتمر در خانه خدا مهمان او باشند اگر بمیرند بهشت روند و اگر بمانند از گناه پاک باشند
و اگر دعا کنند اجابت کند و اگر سوال کنند عطا فرماید و اگر خموش باشند ابتدا فرماید و اگر شفاعت
کنند قبول کند و یک درهم که صرف کند هزار هزار درهم عوض دهد و روایت دیگر آمده که اگر دو رکعت

منقی بیرون آمده باشند و اگر احرام بسته بمیرند البته لبیک گویان محشور شوند و اگر در مراجعت
بمیرند از همه گناهان پاک باشند و هر کس در این راه در رفتن یا آمدن بمیرد از فزع اکبر قیامت ایمن باشد
و منقولست که هر مؤمن که حج کند و تلبیه بگوید خدای تعالی [illegible] برای او برات نجات از
نفاق و از آتش و چون بحرم رسد و غسل کند و کفش را در دست گیرد از روی تواضع
پا برهنه داخل حرم شود خدای تعالی صد هزار حسنه برایش بنویسد و صد هزار سیئه محو کند
و صد هزار درجه بلند کند و صد هزار حاجتش برآورد و چون داخل مکه شود با خشوع و تسلیم
گناهانش را بیامرزد و چون داخل مسجد الحرام شود و نظرش بر کعبه افتد همه گناهانش را بیامرزد
و کفایت مهمات دنیا و آخرت کند و چون سعی صفا و مروه کند ملائکه برایش شفاعت کنند و خدای تعالی قبول
شفاعت ایشان فرماید و منقولست که اهل حج سه قسمند اول آنکه گناهان گذشته و آینده
همه آمرزیده شود دوم آنکه گناهان گذشته اش آمرزیده شود سیم آنکه اهل و مالش از برای او محفوظ دارد
و این قسم کسی است که حجش مقبول نشود و هر کس بعرفات حاضر شود دعای او البته مستجاب شود
[illegible] در دنیا و آخرت [illegible] و منقولست که چون موقف
[illegible] که باشد اهل [illegible] آمرزیده شوند و کسی از
حضرت صادق پرسید که کدام گناه عظیم تر است فرمود کسی که از آنجا برگردد و گمان کند
یا گمان کند که گناهانش آمرزیده نشده و چون اهل حج از منا کوچ کنند منادی ندا کند
[illegible] که هر چه در سفر صرف کرده اید عوضش [illegible]
گناهان و منقولست که یک درهم در حج افضل است از هزار درهم در غیر آن از وجوه بر و کسی
حضرت پیغمبر پرسید که من مال بسیار دارم [illegible] فرمود اگر کوه ابوقبیس تمام
طلا باشد در راه خدا صرف کنی [illegible] نیابی و در روایت دیگر آمده که اگر کسی [illegible]
و نفقه [illegible] گناهانش را بیامرزد [illegible]
خالص و نفقه طیب حج کند [illegible]

حاجی

را در هند و منقولست که اهل [illegible] که دنیا و ما فیها [illegible] ایشان [illegible]
هر کس حجها بجا آورد از فشار قبر ایمن شود و چون بمیرد حجهائی که کرده باشد [illegible]
قبر شود تا روز قیامت [illegible] و ثواب [illegible] ایشان همه از برای او باشد و [illegible] برابر
با هزار رکعت نماز [illegible] و اگر حج کند خدای تعالی هرگز [illegible] و اگر ده حج کند هرگز
حسابش نکند و هر کس حج را تمام کند [illegible] شهری در بهشت برایش بنا کند در هر شهر
غرفهای بسیار که در آنها حوریان باشند [illegible]
چشمی ندیده باشد و هر کس چون از حج مراجعت کند [illegible] باشد که بار دیگر حج [illegible]
و اگر در خاطر باشد [illegible] حضرت امام جعفر از کسی
که چرا امسال بحج نمی روی گفت شغل عیال مانع است [illegible] که متکفل ایشان باشد
[illegible] که هر کس مستطیع [illegible]
محروم باشد و هر کس بسبب حاجتی از حاجتهای دنیا ترک حج کند [illegible]
حاجت او برآورده نشود [illegible] مگر بسبب گناهی که کرده و هر کس حجة الاسلام نکرده
[illegible] عظیم یا مرضی [illegible] بمیرد یهودی یا نصرانی محشور شود و منقولست که اگر کسی
حج مانع کسی شود [illegible] و در آخرت [illegible]
امام جعفر [illegible]
[illegible] یکسال [illegible] آداب و ادعیه مناسک حج چون
طول عظیم دارد و ذکر آن در این مختصر مناسب نبود بعضی از ثوابهای آن [illegible]
حضرت پیغمبر منقولست که هر کس مرا زیارت کند روز قیامت [illegible] باشد و شفاعت
او را واجب شود و هر کرا شفاعت من واجب شود بهشت واجب شود و هر کس [illegible]
از عذاب ایمن باشد و هر کس مرا بعد از وفات زیارت کند چنانست که با من [illegible] باشد و اگر
استطاعت آمدن نداشته باشد از دور سلام بمن بفرستد که بمن میرسد [illegible]

امام حسین ع فرمود که هر کس مرا یا پدرم را یا برادرم را زیارت کند بر من لازم باشد که
روز قیامت او را زیارت کنم و از گناه پاکش گردانم و بهشت او را واجب شود و در روایت دیگر منقول است
او را از اهوال و شداید قیامت خلاص گردانم و در درجه رفیع خود گردانم و نیز مرویست که هر کس
آنحضرت را زیارت کند چنانست که خدا را در عرش زیارت کرده باشد **فصل ششم** در زیارت سایر
اهل بیت صلوات الله علیهم از ایشان علیهم السلام مرویست که هر امامی را بر گردن اولیا و شیعیان
خود عهدی ثابت است و از جمله تمام وفا بآن عهد زیارت قبر ایشانست پس هر کس زیارت ایشان
کند ایشان شفیع او باشند و هر کس یکی از ایشانرا زیارت کند چنانست که رسول را زیارت
کرده است و نیز مرویست که هر کس یکی از ایشانرا زیارت کند و دو رکعت نماز در آن روضه
کند از برای او حج مقبول بنویسند و اگر چهار رکعت کند از برای او حج و عمره نوشته شود و حضرت پیغمبر
بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود یا علی خدا قبر تو و قبر فرزندان ترا بقعه های بهشت گردانیده و دلهای
اصفیای خود را بایشان مایل گردانیده که در محبت ایشان محنت و مشقتها کشند و قبور ایشانرا تعمیر
نمایند و زیارت ایشان کنند یا علی ایشان اهل شفاعت من اند و ایشان همسایگان من
در بهشت یا علی هر کس قبور شما را تعمیر کند چنانست که در بنای بیت المقدس اعانت حضرت سلیمان کرده
باشد و هر کس زیارت قبور شما کند ثواب هفتاد حج بعد از حجة الاسلام دارد و از گناه پاک شود مثل
روزی که از مادر متولد شده و بشارت باد ترا ای علی و محبان شما [illegible] که هیچ چشمی ندیده و هیچ
گوشی نشنیده و بر هیچ خاطری خطور نکرده و از حضرت فاطمه علیها السلام مرویست که فرمود هر کس بر پدرم
و بر من سلام کند در ایام حیات یا بعد از وفات ما بهشت او را واجب شود **فصل هفتم** در زیارت
حضرت امیر المؤمنین ع مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر مؤمنی که زیارت آنحضرت کند
خدا برای او اجر صد هزار شهید بنویسد و گناه گذشته و آینده اش را بیامرزد و در روز قیامت ایمن
محشور شود و حساب او آسان کند و در وقت رفتن ملائکه استقبال او کنند و در وقت مراجعت مشایعت
او نمایند تا بخانه اش برسانند و اگر بیمار شود عیادت کنند و اگر بمیرد تشییع جنازه اش نمایند

و برای استغفار کنند کسی بحضرت امام جعفر ع گفت از کوفه بخدمت تو آمدم و زیارت حضرت امیر ع
نکردم فرمود بد کردی اگر نه از اولیای ما میبودی نگاه بسوی تو نمیکردم زیارت نمیکنی کسیرا که خدا و انبیا
و ملائکه و مؤمنان زیارتش میکنند ایضا مرویست که چون کسی پیاده بزیارت آنحضرت رود بهر قدمی
حج و عمره مقبول برایش بنویسند و روایت دیگر آمده که هر کس بزیارت آنحضرت رود بهر قدمی حج
و عمره مقبول برایش نوشته شود و خدا تعالی با ثواب میدهد که در زیارت آنحضرت عبادت کرده
[illegible] **فصل هشتم** در زیارت حضرت امام حسین ع مرویست از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام که هر کس زیارت آنحضرت کند و او را امام مفترض الطاعه داند کمترین اجرش اینست که
گناه گذشته و آینده اش همه آمرزیده شود و زیارت آنحضرت فرض است بر هر مسلمی و حضرت صادق ع
از کسی پرسید چند حج کرده گفت نوزده فرمود اگر بیست حج کنی مثل یک زیارت امام حسین ع است
و در روایت دیگر آمده که زیارت آنحضرت برابر با بیست حج و عمره مقبول است و در روایت دیگر برابر با بیست
و دو حج و نیز مرویست که حضرت صادق ع فرمود زیارت آنحضرت مثل حج و عمره است و اضعاف مضاعف
آن راوی گفت پرسیدم که مثل چند حج و عمره است فرمود نمیتوان شمرد گفتم صد فرمود که هیچ
شمرد گفتم هزار فرمود بیشتر بعد از آن [illegible] و مرویست که زیارت
آنحضرت برابرست با آنکه هزار بنده آزاد کنی و هزار اسب با زین و لجام در راه خدا بجهاد فرستی
و امان است از هدم و غرق و حرق و همه آفات و موجب درازی عمر و زیادتی روزیست و ایام زیارت
آنحضرت داخل ایام عمر نیست و ترک زیارت آنحضرت سبب نقصان عمر و روزیست و حضرت امام ع
فرمود که اگر بگویم کسی که ترک زیارت آنحضرت کند سی سال پیش از اجل میرد گفته باشم و اگر
کسی زیارت آنحضرت ترک کند [illegible] ایمانش ناقص باشد و اگر به بهشت رود مرتبه اش از مرتبه مؤمنان
پست تر باشد و نیز مرویست که اگر کسی بزیارت آنحضرت رود نه برای نام و شهرت و غرض دنیا
از گناه پاک شود مثل جامه شسته از کثافت و بهر گامی که بگذارد حج [illegible] برایش نوشته
شود و شفاعتش از برای گناهکاران مقبولست و هیچ چیز در آن روضه از خدا طلب نکند الا عطا فرماید

و اگر پیاده رود [illegible] حج و عمره [illegible]

دیگر مروی است که در برابر هر قدم صد هزار [illegible] در بهشت عطا فرماید و چهار هزار [illegible] و بروایت
دیگر هفتاد هزار فرشته با موهای ژولیده غبارآلوده بر قبر آنحضرت صف کشیده و گریه میکنند تا
روز قیامت چون کسی بزیارت رود مشایعتش کنند و اگر بیمار شود هر صبح و عصر عیادتش نمایند
و چون بمیرد بر جنازه او حاضر شوند و تا روز قیامت برایش استغفار کنند و نیز مروی است که هر کس بزیارت
آنحضرت رود هزار [illegible] از [illegible] و حق تعالی ثواب هزار حج و هزار عمره [illegible]
با پیغمبران [illegible] بوده باشد و ایضا مروی است که چون کسی قصد زیارت آنحضرت کند [illegible]
[illegible] و چون [illegible] خواه سواره و خواه پیاده خدا [illegible] هزار [illegible]
[illegible] فرماید که [illegible] تا [illegible] بایستد و بگوید السلام
علیک یا وارث آدم صفوة الله تا آخر چنانکه در فصل آداب زیارت انشاء الله بیاید بعد از آن بجانب
قبر مقدس روانه شود بهر گامی که بردارد [illegible] ثواب آن [illegible] در راه خدا در خون خود غلطیده
باشد بعد از آن دست بر قبر مبارک گذارد [illegible] بگوید السلام علیک یا ابا عبد الله تا آخر چنانکه [illegible]
بعد از آن بکنار روضه [illegible] مشغول نماز شود خدا [illegible] ملائکه [illegible] فرستد تا وقتیکه فارغ
شود و هر رکعت نماز در آن روضه [illegible] هزار حج و هزار عمره و [illegible] هزار بنده [illegible]
و هزار [illegible] با پیغمبر مرسل [illegible] و چون از آنجا برخیزد ملکی ندا کند که ای بنده خوش
[illegible] باد که گناهان گذشته‌ات همه آمرزیده شد و اگر در آن سال بمیرد خدا [illegible]
قبض [illegible] شود [illegible] ملائکه [illegible] با او [illegible] کنند [illegible]
تا بخانه خود [illegible] و [illegible] تسبیح و تقدیس و تهلیل [illegible] باشند تا
وقتیکه [illegible] ثواب آن [illegible] باشد بعد از آن در غسل و تکفین و نماز [illegible] حاضر
بعد از آن در قبرش مقیم شوند و ذکر و تسبیح و تقدیس میکرده باشند تا روز قیامت [illegible]
[illegible] و نیز روایت دیگر آمده که [illegible] روضه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] مطلق آنحضرت و فضایل زیارات مخصوصه [illegible]

گذشت

گذشت **مقدم** در زیارت حضرت امام رضا کسی از حضرت امام محمد تقی پرسید زیارت امام حسین
افضل است یا زیارت امام رضا فرمود زیارت پدرم افضل است که حضرت امام حسین را همه کس
زیارت کنند و زیارت پدرم مخصوص شیعیان و دوستان ما است و نیز مروی است که هر کس زیارت
آنحضرت کند و معترف بامامت آنحضرت باشد گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده شود اگر چه بعدد
ستارگان آسمان و قطرهای باران و برگ درختان باشد و در روز قیامت در برابر منبر حضرت پیغمبر
منبری برای او نصب کنند تا وقتی که خدا تعالی از حساب خلایق فارغ شود و آنحضرت فرمود
هر کس مرا در غربت زیارت کند حق تعالی صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حج و صد هزار جهاد
او را عطا فرماید و با ما محشور شود در درجات رفیع بهشت رفیق ما باشد و من و پدرانم
شفیع او باشیم و هر کس ما شفیع او باشیم نجات یابد اگر چه مثل گناه جن و انس داشته باشد و هم
آنحضرت فرمود هر کس مرا زیارت کند در روز قیامت در سه موطن او را دریابم [illegible]
[illegible] که نامهای [illegible] بدست راست [illegible] باشد [illegible] که اعمال خلق را [illegible]
[illegible] که [illegible] باشند و نیز فرمود زیارت من برابر است با هزار حج و هزار
[illegible] حضرت امام محمد تقی [illegible] پرسید که چنین [illegible] روایت کنند
[illegible] با هزار هزار حج برابر است برای کسی که حق او بشناسد و بداند که امام [illegible]
و نیز مروی است که هر کس زیارت آنحضرت کند و یکشب در آن روضه بماند [illegible]
زیارت کند و نیز مروی است که زائران ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در بهشت [illegible]
باشند [illegible] حضرت امام رضا [illegible] باشد و هر کس [illegible] از روضه شود [illegible]
قیامت [illegible] حضرت پیغمبر فرموده [illegible] خراسان مدفون شود [illegible]
او را زیارت نکند مگر اینکه خدا [illegible] و بر آتش حرام کند بهشت برای او [illegible]
[illegible] زیارت نکند مگر اینکه [illegible] گناهان [illegible] زیارتش نکند مگر اینکه گناهانش
را بیامرزد و حضرت امام [illegible] فرموده [illegible] هر کس او را زیارت کند

می در روضه نیامده مستثنی با الرتبه داخل بهشت شوم الرحمه انا اهل کبائر باشد حضرت بجای با شفاعت
کرده زیارت آنحضرت کند و پیش سر مبارک دو رکعت نماز کن اکرده در قنوت حاجت خود را بطلبد
مستجاب شود اگر معصیت یا قطع رحم نباشد فصل ششم در آداب و کیفیت زیارت اهل بیت
طاهرین صلوات الله علیهم مستحب است برای زیارت هر یک از ایشان علیهم السلام غسل کردن
و در وقت غسل گفتن اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ قَلْبِی وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی وَأَجْرِ عَلَی قَلْبِی مَحَبَّتَکَ وَعَلَی لِسَانِی
مِدْحَتَکَ وَالثَّنَاءَ عَلَیْکَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِکَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قُوَّةَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِأَمْرِکَ وَالِاتِّبَاعُ
لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ وَالشَّهَادَةُ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِکَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِی طَهُوراً وَشِفَاءً وَنُوراً
إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِینَ و جامهای پاک پوشیدن و تطهیر بودن
با وقار و سکینه و ذکر و تسبیح و صلوات بایشان متوجه شدن اقتدا در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
تعطیر نکردن و جامه های سیاه نکشیدن مانند تلیها و شیربها اجتناب نمودن و بهیات مصیبت
زده گان متوجه گشتن و چون بدر حرمهای مقدسه رسد باین طریق اذن بطلبد اَللّٰهُمَّ
إِنِّی وَقَفْتُ عَلَی بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ یَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ
فَقُلْتَ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ اَللّٰهُمَّ وَإِنِّی أَعْتَقِدُ
حُرْمَةَ نَبِیِّکَ فِی غَیْبَتِهِ کَمَا أَعْتَقِدُهَا فِی حَضْرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رُسُلَکَ وَخُلَفَاءَکَ أَحْیَاءٌ
عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ فَرِحِینَ بِمَا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِکَ وَیَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ
مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ وَأَنَّهُمْ یَرَوْنَ مَکَانِی وَیَسْمَعُونَ کَلَامِی وَیَرُدُّونَ
عَلَی سَلَامِی وَأَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ سَمْعِی بِلَذِیذِ مُنَاجَاتِهِمْ
وَإِنِّی أَسْتَأْذِنُکَ وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ وَخُلَفَاءَکَ الْمُفْتَرَضَ عَلَیَّ طَاعَتُهُمْ وَأَسْتَأْذِنُ الْمَلَائِکَةَ
الْمُوَکَّلِینَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْمَلَائِکَةُ الْمُوَکَّلُونَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِیفِ بِإِذْنِ
اللّٰهِ وَإِذْنِ رَسُولِهِ وَإِذْنِ خُلَفَائِهِ أَدْخُلُ هَذَا الْبَیْتَ فَکُونُوا مَلَائِکَةَ اللّٰهِ أَعْوَانِی وَکُونُوا
أَنْصَارِی حَتَّی أَدْخُلَ هَذَا الْبَیْتَ تَکُونُوا مَلَائِکَةَ اللّٰهِ أَعْوَانِی وَکُونُوا أَنْصَارِی حَتَّی أَدْخُلَ

وادعوا

وَأَدْعُوَ اللّٰهَ بِفُنُونِ الدَّعَوَاتِ وَأَعْتَرِفَ لِلّٰهِ بِالْعُبُودِیَّةِ وَلِلنَّبِیِّ وَالْأَئِمَّةِ بِالطَّاعَةِ و چون
داخل شوند بگویند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلَی مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً
وَلِیُّ اللّٰهِ پس بنزدیک ضریح مقدس بیاید و رو بقبله ایستاده زیارت کند بعد از آن زیارت بخواند
و در دعا و مسئلت الحاح کند و برای خود و والدین خود و اقربا و سائر مؤمنان سعی نماید
کتب حاجات بعضی گفته اند که نماز زیارت در بالای سر باید کرد و اگر زیارت امام حاضر است آنحضرت صاحب القبر
صلوات الله کسی بر پیش نماز در پیش موضع بگذارد نزدیک پیش روی قبر و در بالای سر بایستد
نماید ایستاده که پیش روی امام و پشت بقبله ایستاده باشد و بعد از آن زیارت بخواند و ذکر
نامهای ایشان علیهم السلام بتفصیل انشاء الله در رساله از فضل ذکر آن یکبار مذکور
نباشد روایت مختصری از آن مشرف شود بزیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
از حضرت امام رضا اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حَبِیبَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ
عَلَیْکَ یَا صَفْوَةَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِینَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّةَ اللّٰهِ أَشْهَدُ
أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِکَ وَجَاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَعَبَدْتَهُ مُخْلِصاً حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ
فَجَزَاکَ اللّٰهُ أَفْضَلَ مَا جَزَی نَبِیّاً عَنْ أُمَّتِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ
عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَآلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ و در روایت از حضرت صادق است که بعد از آنکه سلام
کرده در بالای سر مبارک دو ترجیب بقبر ... بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللّٰهِ وَأَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ
بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّکَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِکَ وَجَاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَعَبَدْتَ اللّٰهَ مُخْلِصاً حَتَّی
أَتَاکَ الْیَقِینُ وَدَعَوْتَ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَدَّیْتَ الَّذِی عَلَیْکَ
مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِینَ وَغَلُظْتَ عَلَی الْکَافِرِینَ فَبَلَّغَ اللّٰهُ بِکَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ
الْمُکَرَّمِینَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اسْتَنْقَذَنَا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَالضَّلَالَةِ اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ

صلواتك وصلوات ملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين وعبادك الصالحين واهل
السموات والارضين ومن سبح لك يا رب العالمين من الاولين والآخرين على محمد
عبدك ورسولك ونبيك وامينك ونجيك وحبيبك وصفيك وخاصتك وصفوتك
وخيرتك من خلقك اللهم واعطه الدرجة الرفيعة وآته الوسيلة من الجنة و
ابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون والآخرون اللهم انك قلت ولو انهم اذ ظلموا
انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما
الهي فقد اتيت نبيك مستغفرا تائبا من ذنوبي فصل على محمد وآل محمد واغفرها لي
يا سيدي اتوجه بك وباهل بيتك الى الله تعالى ربك وربي ليغفر لي ذنوبي بعد از ان
پناه بقبر مقدس برده از روی خضوع واعتذار بران پشت کرده پشت بقبر داده رو بقبله
بگوید اللهم اليك الجأت امري وبقبر نبيك اسندت ظهري والقبلة التي رضيتها
لمحمد صلى الله عليه وآله استقبلت يعني اللهم لا تبدل اسمي ولا تغير جسمي ولا تشمت
بي عدوي اصبحت وامسيت لا املك لنفسي خير ما ارجو ولا ادفع عنها شر ما احذر
الامور بيدك وحدك لا شريك لك اللهم ردني منك بخير فانه لا راد لفضلك اللهم
زيني بالتقوى وجملني بالعافية واغمرني بالنعم وارزقني شكر العافية انك على كل
شيء قدير وهر حاجت که داشته باشد در ضمن طلب کند که سزاوارترین اماکن باجابت این مکان است
زیارت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بگوید السلام عليك يا امين الله في ارضه
وحجته على عباده السلام عليك يا امير المؤمنين اشهد انك جاهدت في الله حق
جهاده وعملت بكتابه واتبعت سنن نبيه صلى الله عليه وآله حتى دعاك الله الى جواره
فقبضك باختياره لك كريم ثوابه والزم اعداءك الحجة بقتلهم اياك مع ما لك من الحجج
البالغة على جميع خلقه اللهم فاجعل نفسي مطمئنة بقدرك راضية بقضائك مولعة
بذكرك ودعائك محبة لصفوة اوليائك محبوبة في ارضك وسمائك صابرة

على نزول بلائك شاكرة لفواضل نعمائك ذاكرة لسوابغ آلائك مشتاقة الى فرحة لقائك
متزودة التقوى ليوم جزائك مستنة بسنن اوليائك مفارقة لاخلاق اعدائك مشغولة
عن الدنيا بحمدك وثنائك بعد از ان رو بقبر مقدس کرده بگوید اللهم ان قلوب المخبتين اليك
والهة وسبل الراغبين اليك شارعة واعلام القاصدين اليك واضحة وافئدة العارفين
منك فازعة واصوات الداعين اليك صاعدة وابواب الاجابة لهم مفتحة
ودعوة من ناجاك مستجابة وتوبة من اناب اليك مقبولة وعبرة من بكى من خوفك
مرحومة والاغاثة لمن استغاث بك موجودة والاعانة لمن استعان بك مبذولة
وعداتك لعبادك منجزة وزلل من استقالك مقالة واعمال العاملين لديك محفوظة
وارزاقك الى الخلائق من لدنك نازلة وعوائد المزيد اليهم واصلة وذنوب
المستغفرين مغفورة وحوائج خلقك عندك مقضية وجوائز السائلين عندك موفرة
وعوائد المزيد متواترة وموائد المستطعمين معدة ومناهل الظماء مترعة اللهم
فاستجب دعائي واقبل ثنائي واجمع بيني وبين اوليائي بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن
والحسين انك ولي نعمائي ومنتهى مناي وغاية رجائي في منقلبي ومثواي حضرت امام
محمد باقر فرموده هر کس از شیعیان که حضرت امیر المؤمنین یا یکی از ائمه را باین طریق زیارت
کند زیارتش را در صحیفه از نور که از نزد خدای تعالی آید با خاتم محمد مختوم سازند و محفوظ تا
سپارند بقائم که با تحیت و کرامت و بشارت بصاحبش رساند و باید دانست که اگر باین طریق
یکی دیگر از ائمه علیهم السلام زیارت کند بجای لفظ امیر المؤمنین نام آن امام را باید برد
چون بضریح مقدس آدم ونوح علیهما السلام ساباند زیارت کند و در زیارت حضرت آدم ع بگوید
السلام عليك يا صفي الله السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا نبي الله السلام عليك
يا امين الله السلام عليك يا خليفة الله في ارضه السلام عليك يا ابا البشر آدم صلى
الله عليك وعلى روحك وعلى بدنك وعلى الطاهرين من ولدك وذريتك صلوة لا

لا یحصیها الا هو و رحمة الله و برکاته پس برو بنزد سر مطهر و بگو السلام علیک یا ابن ثار الله السلام
علیک یا حجة الله السلام علیک یا ولی الله السلام علیک یا امین الله فی ارضه صلوات الله
و سلامه علیک و علی روحک و بدنک و علی الطاهرین من ولدک و رحمة الله و برکاته پس برو بنزد
حضرت فاطمه علیها السلام السلام علیک یا بنت رسول الله السلام علیک یا بنت نبی الله السلام علیک
یا بنت حبیب الله السلام علیک یا بنت خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک
یا بنت خیر خلق الله السلام علیک ایتها المعصومة المظلومة السلام علیک ایتها المحدثة
العلیمة و رحمة الله و برکاته اشهد الله و ملائکته انی راض عمن رضیت عنه ساخط
علی من سخطت علیه متبری ممن تبرئت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت
محب لمن احببت و کفی بالله شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا پس زیارت حضرت امام حسین برو
روضه مقدسه ایستاده بگو السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله السلام علیک یا وارث
نوح نبی الله السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله
السلام علیک یا وارث عیسی روح الله السلام علیک یا وارث سید رسل الله السلام علیک یا
وارث امیر المؤمنین و سید الوصیین السلام علیک یا وارث امینه الحسن الزکی الطاهر النقی
المرضی السلام علیک ایها الوصی البار التقی السلام علیک و علی الملائکة الحافین بک و
اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبدت
الله مخلصا حتی اتاک الیقین و السلام علیک و رحمة الله و برکاته پس برو در جانب
ضریح مقدس برو و دست بر او گذاشته بگو السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا حجة الله
و رحمة الله و برکاته پس بجانب شهدا رو کن و بگو لعن الله امة قتلتک و لعن الله امة ظلمتک و لعن الله
امة سمعت بذلک فرضیت به یا مولای یا ابا عبد الله اشهد الله و ملائکته و انبیاءه و رسله
انی بکم مؤمن و بایابکم موقن بشرایع دینی و خواتیم عملی فصلوات الله علیکم و علی ارواحکم
و علی اجسادکم و علی شاهدکم و علی غائبکم و علی ظاهرکم و باطنکم و رحمة الله و برکاته

پس

بعد از آن در پیش پای مبارک حضرت علی اکبر زیارت کن و بگو السلام علیک یا بن رسول الله
السلام علیک یا بن امیر المؤمنین السلام علیک یا بن الحسین الشهید السلام
علیک ایها الشهید المظلوم لعن الله امة قتلتک و لعن الله امة ظلمتک
و لعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به بعد از آن شهدا را زیارت کن و بگو السلام
علیکم یا اولیاء الله و احباءه السلام علیکم یا اصفیاء الله و اوداءه السلام علیکم
یا انصار دین الله و انصار نبیه و انصار امیر المؤمنین و انصار الحسن و الحسین طبتم
و طابت الارض التی فیها دفنتم و فزتم فوزا عظیما فیا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فوزا
عظیما پس برو بزیارت حضرت عباس و بگو السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع
لله و لرسوله و لامیر المؤمنین و الحسن و الحسین علیهم السلام و رحمة الله و برکاته
و علی روحک و بدنک اشهد انک مضیت علی ما مضی علیه البدریون المجاهدون فی
سبیل الله المناصحون له فی جهاد اعدائه المبالغون فی نصرة اولیائه فجزاک الله
افضل الجزاء و اوفی جزاء احد ممن وفی ببیعته و استجاب له دعوته و حشرک مع النبیین و الصدیقین
و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا و روایت است که حضرت امام جعفر از کسی پرسید
که هر روز زیارت حضرت امام حسین میکنی گفت نه فرمود چه جفا میکنید با آنحضرت بعد از آن فرمود
هر ماه میکنی گفت نه فرمود هر سال میکنی گفت گاهی میشود باز فرمود چه جفا میکنید با آنحضرت
فرمود چه شود اگر هر روز یک مرتبه زیارت آنحضرت کنید گفت خانه بسیار دور است فرمود
بر بام خانه برو و بجانب راست نگاه کن و بعد از آن بجانب چپ نگاه کن بعد از آن سر
باسمان بالا کن بعد از آن متوجه روضه مقدسه شده بگو السلام علیک یا ابا عبد الله السلام
علیک و رحمة الله و برکاته ثواب زیارت برای تو نوشته شود که برابر باشد با یک حج و یک عمره
و از حضرت منقول است که ثواب زیارت کسی که در آن حج و عمره برای تو نوشته شود و نیکی
نامه که در حرمت آنحضرت مقدسه بخواند مروی از حضرت امام هادی السلام علی اولیاء الله

وأصفيائه السلام على أمناء الله وأحبائه السلام على أنصار الله وخلفائه السلام على محال
معرفة الله السلام على معادن حكمة الله السلام على مساكن ذكر الله السلام على عباد الله المكرمين
الذين لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون السلام على مظاهر أمر الله ونهيه السلام على
الأدلاء على الله السلام على المستقرين في مرضاة الله السلام على المخلصين في طاعة الله
السلام على الذين من والاهم فقد والى الله ومن عاداهم فقد عادى الله ومن عرفهم فقد
عرف الله ومن جهلهم فقد جهل الله ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله ومن تخلى منهم فقد
تخلى من الله أشهد الله أني حرب لمن حاربكم وسلم لمن سالمكم مؤمن بما آمنتم به كافر
بما كفرتم به محقق لما حققتم مبطل لما أبطلتم مؤمن بسركم وعلانيتكم مفوض في ذلك
إليكم لعن الله عدوكم من الجن والإنس وضاعف عليهم العذاب الأليم وأبرأ إلى الله
منهم والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته شد وداع هر يك از ايشان عليهم السلام بگويد السلام عليك
يا مولاي يا حجة الله السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك يا خالصة الله السلام عليك
يا أمين الله السلام عليك يا ولي الله سلام مودع لا قال ولا سئم فإن أمض فلا عن ملالة
وإن أقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين لا جعله الله يا مولاي آخر العهد
لزيارتك ورزقني العود إلى مشهدك والمقام في حرمك وجعلني معكم في الدنيا
والآخرة [illegible] در ثواب ... زيارت ... از اهل بيت طاهرين
عليهم السلام كه اگر كسى ... ثواب حج ... ثواب ... يابد و اگر ... حج كند
حج او ... و ... كه گناه ... والدين و اولاد ...
... كه اگر ... كسى را ... حج
... ثواب ... شود ... ثواب ...
... باشد ... كه ... بعد از ... حج
زيارت بگويد اللهم ... وصلاتي ... زيارت ... باشد ...

وعلانيتنا ... و هر كه را خواهد نام ببرد جميع اهل بيت ... و اسمائهم
وحججهم و اگر بنيابت حج يا طواف كند بگويد اللهم تقبل مني ومن فلان ...
و اگر زيارت بنيابت كند بعد از فراغ از اعمال زيارت بگويد السلام عليك يا مولاي عن ابي وامي و هر كرا
خواهد پس ... از ايشان ... طواف ... زيارت ...
[illegible] در فضايل ... در احاديث معتبره منقولست از اهل بيت طاهرين عليهم
كه هر كس نظر بكعبه كند ... گناهانش آمرزيده
شود ... دنيا و آخرتش كفايت شود ... هر كه نظر بكعبه ... حسنه ...
... خدا ... رحمت ...
... قيامت ...
... حج ... كعبه ...
... كعبه ... عراق ... هر كس ...
... بهشت ...
ديگر ... آنجا ... عبادت
... گناهان ... هر كس ... استغفار
... هر كس ... جايى ...
... باشد ... آنجا ... هزار ...
... هر كس ... آنجا ...
... افضل است ...
نماز ... آنجا ... عبادت ...
...
... هزار ...

نماز در مسجد قبا را سنت است یکهزار و دو فرموده امیر المؤمنین است که قبور انبیا و صالحان و اوصیای
مؤمنان در آنجا بسیار است در مسجد اعظم کوفه هزار پیغمبر و هزار وصی نماز کرده اند و حضرت رسول
در شب معراج در آن مسجد نماز کرده است یک نماز فریضه در آنجا برابر است با هزار نماز و یک نافلهٔ آنجا
برابر است با پانصد نماز و بیرون و نشستن در آنجا بی ذکر و تلاوت عبادت است در مسجد سهله هزار
نبی و وصی نماز کرده اند و خانه حضرت ابراهیم و ادریس در آن مسجد است در آن مسجد سنگی است که
صورت انبیا را از آنجا برداشته اند هر غمگینی که در آن مسجد در میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز
کند و دعا کند خدا تعالی از آن غم نجاتش دهد **فصل دوم** در فضایل زیارت تربت طیبهٔ صلحای
مؤمنین روایت از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر کس امام زاده عبد العظیم را در ری زیارت
کند چنان است که امام حسین را زیارت کرده باشد و هر کس فاطمه بنت موسی الکاظم را در قم زیارت
کند بهشت او را واجب شود و هم از ایشان علیهم السلام روایت است که هر کس قادر بر زیارت ما نباشد
صلحای شیعه ما را زیارت کند ثواب زیارت ما را بیابد و مخفی نماند که بسیار احادیث که در فضل زیارت
مؤمنان در باب اول این کتاب نوشتیم اعم است از ایام حیوة و بعد از وفات و آداب زیارت مؤمنان
انشاء الله بیاید **فصل سیم** در احکام متعلق باموات و زیارات قبور مؤمنان بعد از وفات در این
مجموعه انشاء الله در چند فصل بیان شود **فصل اول** در وصیت و صحیفهٔ شهادت روایت از اهل
بیت طاهرین علیهم السلام که وصیت کردن لازم است بر هر مسلم و هر کس خوب وصیت کند بمیرد که
و هر ... چنان است که در حیوة خود تصدق کرده باشد و هر کس اهل ... باشد
و ... که میراث بری ... وصیت کند اعمالش بمعصیت ختم شود و حضرت امام جعفر
فرموده که حضرت پیغمبر فرمود هر کس در وقت وفات وصیت را خوب نکند مروت و عقلش ناقص باشد
پرسیدند که وصیت چگونه باید کرد فرمود چون حالت مرگ مشاهده کند مردم جمع شوند بگوید
اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم انی اعهد الیک
فی دار الدنیا انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمدا عبدک و

رسولک صلی الله علیه وآله و ان الجنة حق و ان النار حق و ان البعث حق و ان الحساب حق و القدر
حق و ان المیزان حق و ان الدین کما وصفت و ان الاسلام کما شرعت و ان القول کما حدثت و ان
القرآن کما انزلت و انک انت الله الحق المبین جزی الله محمدا صلی الله علیه وآله خیر الجزاء و حیا
محمدا و آل محمد بالسلام اللهم یا عدتی عند کربتی و یا صاحبی عند شدتی و یا ولی نعمتی
الهی و اله آبائی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین فانک ان تکلنی الی نفسی اقرب من الشر و ابعد من الخیر و آنس
فی القبر وحشتی و اجعل لی عهدا یوم القاک منشورا بعد از آن وصیت که خواهد بکند و اما
صحیفهٔ شهادت شیخ طوسی رحمه الله در مصباح ذکر نموده که اول مینویسد بسم الله الرحمن الرحیم
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله و ان
الجنة حق و ان النار حق و ان الساعة حق آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور
بعد از آن این را بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم
فی الله فلان بن فلان اشهدهم و استودعهم و اقر عندهم انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله و انه مقر بجمیع الانبیاء والرسل و ان علیا
ولی الله و امامه و ان الائمة من ولده ائمته و ان اولهم الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی
و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و
القائم الحجة علیهم السلام و ان الجنة حق و النار حق و الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث
من فی القبور و ان محمدا صلی الله علیه و آله رسوله جاء بالحق و ان علیا ولی الله و الخلیفة من بعد
رسول الله صلی الله علیه و آله و مستخلفه فی امته مؤدیا لامر ربه تبارک و تعالی و ان فاطمة بنت رسول الله و ابنیها
الحسن والحسین ابنا رسول الله و سبطاه و اماما الهدی و قائدا الرحمة و ان علیا و محمدا و جعفرا و موسی
و علیا و محمدا و علیا و الحسن و الحجة علیهم السلام ائمة و قادة و دعاة الی الله جل و عز و حجة علی عباده بعد از آن
بگوید ای جماعت شهادت خود را بنویسید بعد از آن شهود بگویند یا فلان نستودعک الله و الشهادة و
الاقرار و الاخاء موعودة عند رسول الله صلی الله علیه و آله و نقرء علیه السلام و رحمة الله

دیگر آنکه بعضی از آن صحیفه‌ها بچسبد [illegible] و هر چیز [illegible] را نبیند [illegible] و با خبر باشد
راستش [illegible] صحیفه را با خود بر نمی‌نشیند و اگر از رتبه عقبی [illegible] چنانکه در این زمان [illegible]
توانند که افضل باشد **ششم** در آداب حالت احتضار و فضایل بعضی اوقات و اعمالی که در وقت
در آن اتفاق افتد روایت است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که در حالت احتضار میت را تلقین
شهادتین و اقرار بائمه طاهرین علیهم السلام تلقین کنید که اگر میت پیش از این اقرار کند آتش دوزخ
طمع نکند و آنرا علامت نجات باید و هر کس آخر کلامش لا اله الا الله باشد از اهل بهشت باشد و نیز اینها
را تلقین کنید [illegible] که گناهانش آمرزیده شود یَا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَیَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ
وَاعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ و روایت است که اگر سوره یس و [illegible] بخوانند
هر حرف از آن ده ملک نازل شوند که برایش استغفار کنند و تشییع جنازه‌اش نمایند و بعد از آنکه
و چون حالش متغیر شود پیش از آنکه قبض روح شود [illegible] بخوانند چنانکه گفت بجانب قبله
باشد که چون چنین کنند خدا تعالی برحمت متوجه او شود [illegible] تا آنکه قبض روح
کنند و اگر قبض روح دشوار شود بجای نمازش که در آنجا نماز میکرده ببرند [illegible]
و نیز روایت [illegible] سوره صافات بخوانند [illegible]
جنب و حایض حاضر نباشند که ملائکه متأذی شوند و چون قبض روح شود دستهایش را [illegible]
و چشمش را ببندند [illegible] بپوشانند و بگویند اَللّٰهُمَّ اِنَّا [illegible] وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
فِی الْمَهْدِیِّینَ وَاخْلُفْهُ فِی عَقِبِهِ فِی الْغَابِرِینَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ [illegible]
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَلَهُ وَاَعْقِبْنِی مِنْهُ عُقْبَی حَسَنَةً [illegible]
از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که چون مؤمن [illegible] پنجشنبه بعد از ظهر تا روز جمعه وقت ظهر بمیرد از فشار
ایمن شود و شفاعتش برای گناهان [illegible] باشد و اگر [illegible] بمیرد
با جمعه در آتش جمع نکند [illegible] یکشنبه بمیرد [illegible] دوشنبه بمیرد
[illegible] جمع نکند و اگر روز سه شنبه بمیرد [illegible] باشد و اگر

چهارشنبه بمیرد از روز قیامت ایمن باشد و بسعادت [illegible]
که از بهشت [illegible] ایمن باشد [illegible] که بمیرد [illegible] شهید
و اگر مؤمن گناه تمام اهل زمین داشته باشد [illegible] تمام آن باشد
فرمود که از حبیبم رسول الله شنیدم که فرمود هر که لا اله الا الله باخلاص بگوید [illegible]
باشد داخل بهشت شود و [illegible] شعبان [illegible] لا اله الا الله
محمد رسول الله علی بن ابی طالب حجة الله [illegible]
نجیب از بهشت آورند [illegible]
سوار شده داخل بهشت شوند [illegible]
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود من برای شش کس ضامن بهشتم کسی که تصدق
برای مسکین بدهد و بمیرد و کسی که بعیادت مریض رود و بمیرد کسی که در راه خدا بجهاد رود و بمیرد و کسی که
بنماز جمعه بیرون رود و بمیرد و کسی که بحج بیرون رود و بمیرد و کسیکه بتشییع جنازه بیرون رود و بمیرد
و حضرت امام محمد باقر [illegible] لا اله الا الله [illegible] داخل
بهشت شود و حضرت صادق [illegible] فرمود چون مؤمن در غربت بمیرد [illegible] حاضر باشند
گریه کنند و مواضعی که در آنجا عبادت کرده و درهای آسمان که اعمالش بالا میرفته و فرشتگانی که
موکل بوده‌اند بر او گریه کنند و هم آنحضرت فرمود چون غریب بحالت موت نزدیک شود [illegible]
نگاه [illegible] کسی را نبیند سر بالا کند خدا تعالی فرماید [illegible]
[illegible]
هشتم در تعزیت [illegible] روایت است از اهل بیت طاهرین علیهم السلام [illegible]
[illegible] طلوع و غروب آفتاب [illegible]
اَللّٰهُمَّ هٰذَا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَیْنَهُمَا فَعَفْوَکَ عَفْوَکَ
[illegible] گناهانش [illegible] آمرزیده شود [illegible] عَفْوَکَ عَفْوَکَ [illegible]

عفو فرماید و بسند معتبر منقولست که هر کس مؤمنی را غسل دهد و عیب او را بپوشد و پنهان دارد و نگوید از گناهان
پاک شود چنانکه از مادر متولد شده و بعضی گفته‌اند که ادای امانت آنست که عیب او را بپوشد و پنهان دارد
اگر عیبی بیند و بپوشاند و اظهار نکند و هر کس مؤمنی را کفن کند
چنانست که تا روز قیامت او را کسوه داده باشد و هر کس قبری برای مؤمنی بکند چنانست که تا روز قیامت
او را خانه مناسبی داده باشد و حق تعالی بدن او را بر آتش حرام کند و خانه در بهشت عطا فرماید
و کفن هر چند قیمتی تر باشد افضلست که زینت میت است و اگر جامه باشد که در آن نماز کرده باشد
یا حج کرده افضلست و اگر کسی در حیات خود کفن برای خود کند هر مرتبه که نظر بر آن کند
اجر یابد و در حدیث آمده که اگر از تربت باشد افضل و گذاشتن دو چوب تر
هر چوب که باشد و در حدیث است که تا چوب تر است عذاب و حساب از میت دفع شود و تر
که عذاب و حساب همه در یک ساعت باشد که میت داخل قبر شود و مردم متفرق شوند پس چون چوب تر
با میت باشد از عذاب بالکلیه ایمن شود **فصل نهم** در شنیدن خبر وفات و دیدن جنازه و تشییع و نماز
آن مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که چون خبر وفات کسی بشنوید بگوید انا لله وانا الیه
راجعون اللهم اکتبه عندک فی المحسنین واجعل کتابه فی علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین
اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده واغفر لنا وله و چون جنازه ببیند بگوید الله اکبر هذا ما
وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله الذی تعزز
بالقدرة وقهر العباد بالموت هیچ فرشته در آسمان نماند مگر که از او دعا کند و ایضا چون جنازه
ببیند بگوید الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم و هر کس جنازه را از چهار جانب بگیرد چهل
کبیره از او آمرزیده شود و روایت دیگر آمده که هر که یک پایه جنازه را بگیرد بیست و پنج کبیره آمرزیده شود
و اگر چهار جانب را بگیرد از گناه پاک شود چنانکه از مادر متولد شده و در وقت گرفتن بگوید بسم الله
وبالله وصلی الله علی محمد وآله اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و ابتدا نماید از جانب راست پای
راست میت بگیرد و بعد از آن برود تا جانب راست تابوت را بدوش چپ گیرد

چون میت داخل قبر شود ملکی ندا کند که اول تحفه تو بهشت است و اول تحفه تشییع کنندگان تو
مغفرت گناهان و هر کس تشییع جنازه کند چهار قیراط از ثواب برای او نوشته شود و هر قیراطی مثل کوه احد
و اگر برای انتظار دفن بایستد دو قیراط دیگر و روایت دیگر آمده که هر کس تشییع جنازه
کند و صبر کند تا دفن کنند ثواب بسیار یابد که هر قیراطی مثل کوه احد باشد و افضل آنست که
از پی جنازه روند نه پیش جنازه و تشییع کنندگان میت را استغفار کنند تا دفن شود
فصل دهم در نماز میت مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر کس بر مؤمنی نماز کند از گناهان
پاک شود و شرط نیست در نماز میت طهارت و طریقه آن چنانست که
پنج تکبیر بگوید و بعد از تکبیر اول شهادتین بگوید و صلوات فرستد و برای میت دعا کند و ظاهر اینست که فصل
عبارتی واجب نیست بلکه هر عبارت که باشد کافیست و افضل اینست که اگر میت مؤمن باشد بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله انا لله وانا الیه
راجعون الحمد لله رب العالمین رب الموت والحیوة صل علی محمد واهل بیته جزی الله محمدا عنا
خیر الجزاء بما صنع بامته وبما بلغ من رسالات ربه اللهم عبدک ابن عبدک ابن امتک ناصیته
بیدک خلا من الدنیا واحتاج الی رحمتک وانت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا
وانت اعلم به اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وتقبل منه وان کان مسیئا فاغفر له ذنبه
وارحمه وتجاوز عنه برحمتک اللهم الحقه بنبیک وثبته بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا
وفی الآخرة اللهم اسلک بنا وبه سبیل الهدی واهدنا وایاه صراطک المستقیم عفوک عفوک
روایت که چون چهل کس از مؤمنان بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به حق تعالی فرماید شهادت
شما را قبول کردم و گناهانی را که شما نمیدانید آمرزیدم و اگر میت مستضعف باشد
بعد از تکبیر چهارم بعد از صلوات برای مؤمنان دعا کنند بعد از آن بگویند اللهم اغفر للذین تابوا
واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و اگر مجهول باشد یعنی مذهبش معلوم نباشد بعد از دعای
مؤمنان بگوید اللهم ان هذه النفس انت احییتها وانت امتها اللهم ولها ما تولت واحشرها

مع من احببت و اگر طفل باشد بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفاً وفرطاً واجراً و بر طفل کمتر از
شش سال نماز نباید کرد و بر طفل شش ساله شود نماز مستحب است و چون بالغ شود واجب شود و
اگر مخالف ناصبی باشد بگوید اللهم العن عبدك الف لعنة مؤتلفة غير مختلفة اللهم اخز عبدك
في عبادك وبلادك واصله حر نارك واذقه اشد عذابك فانه كان يوالي اعداءك ويعادي
اولياءك ويبغض اهل بيت نبيك و در بعد نماز انتقا چهار تکبیر باید نمود چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله
علیه واله در نماز بر منافقین چنین میکردند **فصل** در مکان قبر و آداب دفن روایت است از اهل بیت
طاهرین علیهم السلام که اموات مومنان از آزار ایشان بعید کنید و مکان شریف برای قبر اختیار نمایید که
همسایه خوب چنانکه در دنیا نفع میرساند بعد از مردن نیز نفع میرساند و در روایت است که میت را بیکبار
داخل قبر مکنید بلکه در سه مرتبه دو سه ذراع دور تر ساعتی بگذارید که تهیه جواب سؤال بکند و کسی که داخل
قبر میشود پابرهنه باشد و سر را برهنه کند و بندهای جامه بگشاید و میت را اگر مرد باشد
از جانب پای قبر داخل کنند و سر میت را مقدم دارند و اگر زن باشد از جانب پهلوی قبر بعرض داخل کنند و کسی که
داخل قبر شود وقت داخل شدن بگوید بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله و چون
میت را بگیرد بگوید بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم الى رحمتك
لا الى عذابك اللهم افسح له في قبره ولقنه حجته وثبته بالقول الثابت وقنا واياه عذاب
القبر و باید استعاذه کند و حمد و قل هو الله و معوذتین و آیة الکرسی بخواند و چون در قبر بگذارد بگوید
بسم الله وفي سبيل الله اللهم عبدك وابن عبدك نزل بك وانت خير منزول به اللهم
اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عنه والحقه بنبيه صلى الله عليه
وآله وصالح شيعته واهدنا واياه الى صراط مستقيم اللهم عفوك عفوك اللهم اجعلها
روضة من رياض الجنة ولا تجعلها حفرة من حفر النيران و مکرر برای میت استغفار کند و میت
را مقابل قبله بر پهلوی راست خوابانند و بند کفن از سر و پا بگشایند و روی راستش را برهنه کرده
بر خاک گذارد و قدری تربت مقدس با او بگذارد بعد از آن مستحب است [...] میت کند

تلقین بکند و بگوید ای فلان بن فلان بگو رضیت بالله ربا وبمحمد نبیا وبالاسلام دینا و
بالقرآن کتابا وعلي اماما والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن
والحجة القائم المنتظر ائمتي و یک مرتبه دیگر همین را اعاده کند بعد از آن بگوید [...]
[...] ثبتك الله بالقول الثابت هداك الله الى صراط مستقيم عرّف الله بينك وبين
اوليائك في مستقر من رحمته بعد از آن بگوید اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه
اليك ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك و در وقت پوشیدن لحد بگوید اللهم صل وحدته
وآنس وحشته واسكن اليه من رحمتك رحمة تغنيه بها عن رحمة من سواك و چون بیرون آید از قبر
بگوید انا لله وانا اليه راجعون والحمد لله رب العالمين اللهم ارفع درجته في اعلى عليين واخلف
على عقبه في الغابرين يا رب العالمين و از طرف پای قبر بیرون آید و چون خاک بر قبر ریزند هر که حاضر
باشد در دست گرفته بگوید ایمانا بك وتصديقا ببعثك هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق
الله ورسوله بعد از آن بر قبر بریزد اما خویشان میت نریزند و مستحب است سه مرتبه و با پشت
دستها و خویشان از خاک نریزند که موجب قساوت قلب میشود و قبر را چهار انگشت از زمین بلند کنند
داخل میکنند [...] و قبر را چهار انگشت از زمین بلند کنند و مربع بسازند و آب بر قبر
بریزند ابتدا از بالای سر از جانب قبله کنند و از پیش دور بگردانند تا از طرف دیگر و بعد از آن بریزد میانه
قبر [...] باقی باشد از عذاب قبر این باشد بعد از آن دست بر قبر گذارند چنانکه انگشتان گشوده باشد
و در خاک فرو برند و بگویند اللهم آنس وحشته وارحم غربته وآمن روعته وصل وحدته
واسكن اليه من رحمتك رحمة يستغني بها عن رحمة من سواك واحشره مع من كان يتولاه
و بعد از دفن [...] میت خود دفع کند کسی بر بالای
سر او بنشیند بعد از دفن که مردم همه متفرق شوند که اولی میت باشد [...]
بآواز بلند بگوید یا فلان بن فلان هل انت على العهد الذي فارقتنا عليه من شهادة ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله سيد النبيين وان عليا امير المؤمنين

وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ
أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ که چون این را بگوید منکر و نکیر گویند
بیا برویم که تلقینش کردند فصل ششم در ثواب و آداب مصیبت و عزا روایت است از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام که چون کسی را مصیبتی رسد باید مصیبت رحلت حضرت پیغمبر را یاد آورد که عظیم‌ترین مصیبتها است
و صبر کند و استرجاع کند یعنی بگوید إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و حق تعالی [illegible] چنین کند [illegible]
خدا داده [illegible] باشد و اگر صبر نکند قضا خود کرده است و اجرش باطل شود [illegible]
محروم بود و هر کس در بلا و مصیبتی صبر کند خدا [illegible] برایش بنویسد [illegible]
درجه مثل ما بین آسمان و زمین باشد و چون صبر کند و إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ گوید [illegible] فرماید
[illegible] و از زمره هدایت یافتگان [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] اللّٰهُمَّ أْجُرْنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ عَلَيَّ خَيْرًا مِنْهَا [illegible]
که مصیبتی یاد آید اگرچه بعد از مدتی باشد بگوید إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اللّٰهُمَّ أْجُرْنِي عَلَى مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ عَلَيَّ أَفْضَلَ مِنْهَا [illegible] مصیبت داشته باشد [illegible]
که [illegible] گناهان [illegible] شود و در روایت است که چون فرزند کسی [illegible]
[illegible] فرزند [illegible] گفت [illegible] استرجاع [illegible]
پس فرماید که در بهشت خانه‌ای برای او بسازید و آن خانه را بیت الحمد نام کنید و در روایت است که [illegible] فرزند کسی
[illegible] بهتر است برای او از هفتاد [illegible] در راه خدا جهاد کنند و نیز روایت است که
[illegible] فرزند مؤمن را [illegible] هر که [illegible] اطفال که پیش [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] بهشت [illegible] که [illegible] فرزند
[illegible] فرزند [illegible] و در روایت است که اگر [illegible]
دست [illegible] شود فصل هفتم در ثواب و آداب تعزیه
[illegible] روایت [illegible] اهل بیت طاهرین علیهم السلام که کسی را تعزیه [illegible] بهشت

هرکس صاحب مصیبتی را تعزیه کند [illegible] و هر [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] و [illegible] باشد و هر کس [illegible]
[illegible] از حله‌های بهشت بپوشاند [illegible] تمام [illegible] روایت است که
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] اعظم [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] و روایت است که
[illegible] بهشت [illegible] و هر کس [illegible]
[illegible] دست [illegible]
[illegible] یتیم [illegible] فرماید که [illegible]
[illegible] انقطاع [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] فصل هشتم در [illegible] و [illegible] روایت است از اهل بیت طاهرین
علیهم السلام که [illegible]
و اگر [illegible] دو رکعت نماز [illegible] آیة الکرسی [illegible]
[illegible] اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible] که این نماز [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] و هر کس [illegible] تصدق کند [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] تلاوت قرآن [illegible] باشد [illegible]

گردانیده است و از آن نفع رساند و عذابش تخفیف دهد اگر چه کافر باشد و گاه باشد که میت در
عذابی باشد که عذابش او را از آن نجات دهد و باد کنید او را به نجات به سبب هدیه خدا نیست دوستان
هدیه و دعا و استغفار دوستان که برای او کنند خوشحال شود و چون کسی را [illegible] دهد
یا حج یا غیر آن از خیرات نتوان کرد به هر کدام ثواب آن عمل علیحده می‌رسد و میت خود هر عمل خیر که در ایام
حیوة کرده باشد مثل تصنیف و صدقه و کتابت مصحف یا کتابهای دینی و بنا کردن [illegible] و احیاء آنچه [illegible]
تعلیم خیری یا هدایت و دلالت به خیری یا غیر آن از اعمال خیر کند تا اثر آن باقی باشد نفعش
به او می‌رسد و هر کس به تعلیم و دلالت او عمل کند مثل ثواب آن برای او ثابت باشد بی آنکه از اجر عامل
خیری کم شود و نیز مرویست که از جمله حقوق مردم این است که بعد از موت ذکر خیر کنند و عیب
و بدیهای ایشان را بپوشانند و نیز مرویست که از جمله حقوق مؤمن آنست که بعد از موت برای او
گوید اگر خیر است خیر و اگر شر است شر **فصل دوم** در زیارت قبور و زیارت اهل بیت طاهرین علیهم السلام
که بدان که زیارت قبور مؤمنین که باعث رقت قلب و اشک چشم و یاد آخرت و چون کسی به زیارت قبور
رود و اهل قبور خبردار شده و با او انس گیرند و شکفته و مسرور شوند چنانکه در زیارت [illegible]
و چون از آنجا برود ایشان را وحشت دهد و [illegible] کند و هر کس به زیارت قبر برادر مؤمن
یا یکی از ایشان [illegible] کند ثواب یک حج مقبول برایش نویسند و بعد از زیارت و دعای [illegible]
حاجتی که داشته باشد بخواهد انشاء الله مستجاب شود و چون خواهد که بر اهل مقابر سلام کند
بگوید السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین رحم الله المستقدمین منا والمستأخرین
انا ان شاء الله بکم لاحقون و چون ایشان را دعا کند بگوید اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد
الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم و تونس
به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و اگر خواهد بگوید اللهم ارحم غربتهم و صل وحدتهم
و آنس وحشتهم و آمن روعتهم و اسکن الیهم من رحمتک ما یستغنون بها عن رحمة
من سواک و الحقهم بمن کانوا یتولونه و نیز مرویست که هر کس بر اهل مقابر چنین سلام کند که

السلام

السلام علی اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله یا اهل لا اله الا الله کیف وجدتم قول
لا اله الا الله من لا اله الا الله یا لا اله الا الله بحق لا اله الا الله
اغفر لمن قال لا اله الا الله واحشرنا فی زمرة من قال لا اله الا الله محمد رسول الله
خدای تعالی او را ثواب پنجاه ساله عبادت عطا فرماید و پنجاه ساله گناه او و پدر و مادرش را عفو فرماید
و هر کس داخل مقبره شود و بگوید اللهم رب هذه الارواح الفانیة والاجساد البالیة والعظام
النخرة التی خرجت من الدنیا و هی بک مؤمنة ادخل علیهم روحا منک و سلاما منی بعدد هر کس
از فرزندان آدم [illegible] حسنات نویسند و هر کس به قبر مسلمانی [illegible] آیه از قرآن بخواند حق
ثواب [illegible] عطا فرماید و هر کس برای اموات از [illegible] کند [illegible]
داخل بهشت شود و اگر [illegible] سوره یس بخواند [illegible] اهل آن مقبره [illegible] حسنات نویسند
از ایشان عذاب تخفیف دهند و آیة الکرسی بخواند ثوابش با اهل قبور [illegible] هر حرف از آن ملکی
برای او تسبیح کند و اگر [illegible] قل هو الله احد [illegible]
حسنات یابد و اگر دست بر قبر [illegible] انا انزلناه [illegible] از فزع اکبر [illegible]
او و صاحب قبر هر دو [illegible] در مرویست [illegible] نکیر [illegible] که در [illegible]
برای صاحب قبر [illegible] شود [illegible] آید [illegible]
از [illegible] تا [illegible] داخل بهشت شود و در روایت از حضرت پیغمبر که [illegible]
[illegible]
[illegible] و نیز مرویست که چون داخل مقبره شوید [illegible] که صاحب قبر [illegible]
باید و [illegible] آداب [illegible]
[illegible] در [illegible] در مواعظ و [illegible] مرویست
حضرت [illegible] که [illegible] حضرت پیغمبر در شب معراج از جناب اقدس الهی سؤال نمود که [illegible]
کدام [illegible] افضل است [illegible] یا احمد [illegible] از [illegible]

وا بیست چیز از صحبت که در طاعت من با هم دوستی کنند و در معصیت از هم دوری کنند و بعضی [illegible]
نمایند محبت من علت و غایت و نهایت [illegible] برای دوستان خود هر علم عزت و قرب که در بهشت من
بلند کنم [illegible] آن در بهشت خلق [illegible] ایشان [illegible] حاجات خود را [illegible]
از [illegible] دشمنان دنیا [illegible] محبت [illegible] یا احمد اگر خواهی که [illegible]
باشی در دنیا زاهد و با آخرت راغب باش گفت [illegible] در دنیا چون زاهد و با آخرت چون راغب باشم
مقصود [illegible] از طعام و شراب و لباس دنیا [illegible] و ذخیره دنیا [illegible]
من غافل مباش گفت دوام ذکر ترا چون تحصیل کنم مقصود [illegible] از ناس [illegible] دنیا [illegible]
شکم [illegible] یا احمد بپرهیز از آنکه [illegible]
[illegible] گفت [illegible] مقصود [illegible]
بیدار [illegible] یا احمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا احمد [illegible]
[illegible] یا احمد عجب دارم از [illegible]
[illegible]
[illegible] یا احمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کلام [illegible] یا احمد [illegible] ایشان گفت [illegible]

کیانند

کیانند [illegible] دنیا [illegible] شکر [illegible] صبر [illegible]
نکنند [illegible] یا احمد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] دوستان [illegible] یا احمد [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بطاعت [illegible] معصیت [illegible]
طاعت [illegible] معصیت [illegible] غضبناک شود و اگر [illegible]
[illegible] نفس [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] یا احمد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] طاعت [illegible] معصیت [illegible]
[illegible] قلیل العلم کثیر الکلام [illegible]
[illegible] شکر [illegible] صبر [illegible]
[illegible] یا احمد عیب اهل دنیا [illegible] اهل جهل و حماقت
[illegible] یا احمد اهل آخرت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

[illegible] صفا در مرتبه [illegible] از ضعف [illegible] و در وقت عبادت چون [illegible]
محکم ایستند دلشان خالی از هر شغلی غیر خدا بعزت و جلال خودم که چون روحشان از بدن مفارقت
کند [illegible] و ملک الموت را بر ایشان مسلط نکنم بلکه خود متوفی قبض روحشان کنم
و درهای آسمان از برای روحشان بگشایم و حجابها از پیش بردارم و بفرمایم بهشتها را که خود را زینت
کنند و حور العین را [illegible] تماشا شوند و ملائکه را تا بر ایشان صلوات فرستند [illegible]
درختان و میوه‌ها را تا خود را بیارایند و بادی از بادهای زیر عرش را امر کنم که کوههای مشک و کافور برای
ایشان خوشبو کنند [illegible] مانع باشد و ملاطفت و اکرام و رحمت خود را
به پیش [illegible] بر بدن [illegible] یا احمد اهل آخرت طعام را
باشد [illegible] شناخته‌اند [illegible]
گناهان خود گریان باشند و از عبادت فرصت استراحت نیابند و ایشان را در دنیا راحتی نبود [illegible]
[illegible] ایشان اشک چشم ایشان است که در غمها بر ایشان روان شود و
همنشینان ملائکه و همزبان ایشان خدای بزرگ است دلشان در سینه [illegible]
مجروح همیشه مشتاق آخرت یا احمد میدانی که [illegible] در پیش من چه [illegible] گفت نه فرمود روز
قیامت که خلائق توجه کنند [illegible] حساب [illegible] ایشان از آن ایمن باشند و کمتر [illegible] که به ایشان
عطا کنم اینست که [illegible] بهشت [illegible] ایشان دهم تا [illegible] که خواهند [illegible] و ایشان را
در مقام [illegible] پیش روی خود بنشانم و انواع لذت [illegible] ایشان عطا کنم و [illegible]
بگشایم یکی آنکه هدیه و کرامات و عطایا از پیش من داخل بر ایشان شود یکی آنکه هر وقت که خواهند
بی مشقت و تعب تماشا [illegible] کنند یکی آنکه تماشای [illegible] کنند [illegible] که [illegible] بانواع
عذاب معذب [illegible] حور العین و خدام بر ایشان داخل شوند گفت خدایا [illegible] کیانند
[illegible]
[illegible] باشند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان سؤال کنند [illegible] یا احمد [illegible] دوست
[illegible] عبادت شب و روزه روز [illegible] دلهای ایشان در سینه از کثرت
مخالفت [illegible] روزه [illegible] عبادت
آرام و بیقرار [illegible] از شوق بهشت و نه از خوف [illegible] بلکه چون خدا را شناخته‌اند و [illegible]
بقدر عبادت کشته‌اند گفت خدایا آیا از امت من کسی را این رتبه عطا فرموده یا احمد این رتبه
اولیا و صدیقین است از امت تو و غیر امت تو گفت خدایا کدام امت بیشتر [illegible]
[illegible] در میان امت تو مثل [illegible] سیاه است در گاو سفید حضرت پیغمبر فرمود بعد از آن
خدا را حمد و شکر بسیار نمودم و ایشان را دعا کردم گفتم خدایا بر ایشان رحم کن و ایشان را [illegible]
ایشان [illegible] حفظ کن و ایشان را [illegible] عطا کن که بعد از آن شک نکنند و [illegible]
بعد از آن [illegible] که بعد از آن غافل نشوند [illegible] بعد از آن جهل [illegible]
باشند [illegible] که بعد از آن [illegible] باشند [illegible]
[illegible] نباشد [illegible] که نسیان [illegible] که بعد از آن [illegible] بینند و صبری که بعد
از آن جزع نکنند و حلمی که بعد از آن [illegible] نشوند و [illegible]
و ایشان را از آفات دنیا و آفات نفوس [illegible] و وساوس شیطان [illegible] تا از [illegible] آن ایمن باشند
از آن فرمود یا احمد [illegible] ورع [illegible] که اول [illegible] و آخر دین [illegible] ورع
[illegible] و ورع مانند کشتی است چنانکه از دریا بی کشتی نتوان گذشت همچنین
[illegible] و ورع از دنیا [illegible] یا احمد [illegible] گشوده شود
در پیش من [illegible] معظم گرداند یا احمد [illegible] که [illegible]
[illegible] یا احمد عبادت ده جزء است نه جزء
طلب حلال است [illegible] حلال [illegible] گفت خدایا [illegible]
چیست [illegible] عبادت [illegible] یا احمد [illegible] فرمود [illegible]

و کم گوید و نتیجهٔ خموشی حکمت و نتیجهٔ حکمت معرفت و نتیجهٔ معرفت یقین و چون بنده صاحب یقین [گردد]
و پروا از سختی و سستی ندارد که چون چنان شود از من و که در مندی باشد و چون برضای من عمل [کند]
سه صفت با وی عطا فرمایم شکری که مخلوط بجهل نباشد و ذکری که مخلوط بنسیان نبود و محبتی که بر [محبت من]
غیر مرا اختیار نکند پس چون مرا دوست دارد من او را دوست دارم و خلق را دوست او کنم
و چشم دل او را بعظمت و جلال خود گشایم بر خاص خلق خود او را نپوشیده ندارم و در شب و روز
همراز او باشم تا آنکه صحبت و مجالستش از غیر من قطع شود و کلام خود و کلام ملائکه خود
باو بشنوانم و سر خود را از خلق که پنهان داشته‌ام باو بشناسانم و لباس حیا در وی پوشانم تا خلق
از وی حیا کنند و گناهانش را بیامرزم و دلش را بینا و شنوا کنم و بوی از احوال بهشت و دوزخ
و احوال روز قیامت آنچه بر دیگران [illegible] کند و قبرش را منور کنم و شدت موت و ظلمت
میزان و نشر
قبر و هول قیامت نبیند [illegible] تا آنکه
صراط بگذرد و ملک الموت [illegible]
خوشت باد که خدای عزوجل مشتاق توست ای دوست خدا درهای آسمان که [illegible]
و محراب و مصلی تو [illegible]
بهشت [illegible]
[illegible]
صحیح جواب [illegible] پس خدای تعالی از وی سوال کند که دنیا را چون [یافتی]
گوید بعزت و جلال تو که از بیم [illegible]
میگوید [illegible]
سوال [illegible] که تو معرفت [illegible]
[illegible] بعزت و جلال تو [illegible]
میکنند [illegible]

باشم [illegible] ای پروردگار [illegible]
و اگر تو [illegible] ضعیف [illegible] و اگر تو [illegible]
بجهت [illegible] که معصیت کردم [illegible]
تمام کردم [illegible] دانستم [illegible]
[illegible] بعزت و جلال خود که میان من و تو هیچ حجاب نباشد تا هر وقت خواهی [illegible]
[illegible] یا احمد [illegible] کدام [illegible] گفت خدایا [illegible]
[illegible] که صاحبش [illegible]
[illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] جلال و عظمت [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] یا احمد [illegible] کسی که عقل [illegible]
[illegible] یا احمد [illegible]
[illegible]
[illegible]

من غافل شود بدانکه هرجا که هلاک کنم یا احمد غفلت را پیش از آنکه از دست رود کار فرمای که هرکس

تا کار فرماید خطا نکند و هرکه عطا کردم علمای ... اولین و آخرین برای تو جمع شود و چنین

کنی افضل معرفت در دولت انداختم که هیچکس وصفات نتواند و بهره ده غیر از اهل آن کنم و قوت عبادت

دهم و عبادت را در چشم و دلت شیرین کردانم تا هیچ چیز را از آن دوستر نداری یا احمد اگر خواهی حلاوت

ایمان دریابی کم سخن باش و خود کم خور و خوشی را شیوه زبان و قوت ملازم دل کردان اگر چنین کنی

نجات یابی و گرنه هلاک شوی یا احمد عزت و جلال خود که اول عبادت عابدین چنین نبود ایشان تقرب

بمن نجست مگر بروزه و کم سخنی و خوشی و تنهائی از اهل دنیا و اول معصیت سیری و پیمان کوفتن

اهل دنیا یا احمد روزه بیشتر کم سخنی و خوشی بیشتر کند حکمت را داعظا کنم اگر چه کافر باشد آن حکمت

باشد و بال شود و اگر مؤمن باشد نور و بهجت و شفا و رحمت شود پس آنچه نمیدانست بداند و آنچه

ببیند و اول آنچه ببیند عیب خود بود تا بآن مشغول شود و از عیوب مردم فارغ کردد و

علم و حیلهای شیطان و حیلهای نفس خود بیاموزم تا نفس و شیطان را بر وی راهی نباشد یا احمد هیچ عبادت

پیش من بهتر از کم سخنی و خوشی نیست پس کسی که روزه گیرد و زبان از بیهوده نبندد مثل کسی است که

ایستاده قرائت نکند یا احمد میدانی بنده چه وقت عابد باشد گفت نمیدانم فرمود وقتی که هفت صفت

در وی باشد ورعی که او را از حرام باز دارد و صمتی که از کلام بیفایده باز دارد و خوفی که روز بروز

کریه اش زیاد شود و حیائی که در خلوت از من حیا کند و کم خوری که بقدر ضرورت خورد و دنیا را

دشمن دارد که آنرا دشمن و خوار داشته ام و دوست دارد که من ایشانرا دوست داشتم یا احمد هیچکس که بگوید

من خدا را دوست دارم مرا دوست نداشته تا آنکه از دنیا بقدر ضرورت سهل راضی شود و خرج عباده

عبادت من کند انفرد و خوشی پیشه کند و توکل بحق کند و کریه بسیار کند و خنده کم کند و مخالفت هوای

کند و مسجد خانه اش و علم مصاحبش و زهد همنشینش و علما دوستانش و فقرا رفقایش باشند و

طالب رضای من باشد و از عصیان بگریزد و از اهل دنیا و معاصی گریزان باشد و مشغول ذکر

و تسبیح من باشد و عهد صادق باشد و عمل وفا کند و دل از صفتها و لذتها و فکرهای باطل پاک

باشد و تقرب من از نیکی و پیوسته مصروف باشد و در فرایض سعی تمام کند و در تعقیب آب و مطاوعه از نعمتها

من باشد و در طبع جمع تنشین و دوستان من باشد یا احمد اگر بنده بقدر عمل تمام اهل آسمان و زمین نماز کند

و مثل ایشان نماز کند و مثل ملائکه یکباره دست از طعام بکشد و مثل عابدین لباس عاری پوشد

ذلیل پوشد و با اینهمه در دلش تصور ذره حب دنیا یا حب ریاست یا نام یا آوازه یا زینت دنیا باشد

در بهشت مرا نیابد و محبت خود را از دلش بر دارم و دلش را تاریک کنم تا مرا فراموش کند و حلاوت

محبت خود را بچشانم و برتو باد رحمت و سلام من و ایضا از حضرت پیغمبر مرویست که خدا میفرماید

ای آدمیزاد تو انصاف ندهی و شرم نداری همیشه من با تو به نعمت و رحمت و شفقت دوستی و مهربانی

میکنم و تو با من بذنوب و معاصی و مخالفت دشمنی میکنی همیشه خیر و نعمت من بر تو نازل میشود و

شر و مخالفت تو بیش من بالا آید هر شب و هر روز فرشته کریم از تو عمل قبیح نزد من میآورد اگر تو وصف

خود از کسی بشنوی و ندانی که تو را میکوید هر آینه دشمن خود شمری مرا و در وقت غضب یاد کن تا من

ترا در وقت غضب یاد کنم و هم از آنحضرت مرویست که منادی از پیش عرش ندا کند که ای بنی آدم

خدایتعالی را اسلام میرساند و میفرماید من شما را مشتاق خود میکنم و شما مشتاق من نمیشوید

شما را از خود میترسانم و نمیترسید شما را بجواب و در و دعا را بغفلت میکذرانید پس ای داود

و دانسته که ظلم بکنید هم از آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین فرمود یا علی ترا وصیتی چند میکنم

مادام که آنها را حفظ نمائی و همیشه بخیر باشی یا علی بهترین جهاد اینست که چون صبح کنی در خاطر ظلم

ظلم کسی بخاطر نداشته باشی هر کس بروز از دنیا نیش نمیشد از اهل دوزخ باشد بدترین مردم کسی

که از دین خود بدنیا بگیرد یا علی بدترین مردم کسی است که آخرت را بدنیا بفروشد و بدتر

از او کسیکه آخرت را بدنیای دیگری بفروشد یا علی هر کس عذر نپذیرد خدا را راست خواه نفع

من نمیرسد یا علی بهشت حرام است بر فحاش هرزه گو که هرچه گوید و باو گویند پروا نکند یا علی از آنکس

ملکی که قیمت بود و در و دروغ مگوی که نور و برکت ببرد نماز را بالاخره کاهلی نکنی و تاخیر کن در هر وقت

یا علی صبر بر حق تلخی و صبوری کن اهل شوری در آن ... یا علی هر کار را توبه ایست جز بد خلقی

که صاحب خلق بد که از هر گناه که توبه میرود در گناه دیگر افتد بلکه توبه آن ترک است یا علی خدا
بهشت را از خشتی طلا و خشتی نقره آفریده دیوارش را از یاقوت و سقفش را از زبرجد و ریگش را از
و خاکش را زعفران و مشک اذفر کرد آنگاه بعد از آن فرمود تکلم کن گفت لا اله الا الله الحی القیوم
یافت هر کس را داخل تو شود فرمود بعزت و جلال خود که داخل تو نشود شراب خوار و سخن چین و دیوث
و اعوان ظلمه و مخنث و نباش و عشار و قاطع رحم یا علی چند کس از این امت کافرند بخدا یعنی
کسی که جست جوی اسرار مردم کند و دیوث و کسی که زن را با محرم یا نامحرم یا حیوان را نکاح کند
و هر که در فتنه سعی کند و کسی که سلاح جنگ با اهل حرب مسلمین فروشد و مانع زکوة و مستطیع
که حج نکرده میرد یا علی سه چیز از مکارم اخلاق است در دنیا و آخرت عفو کردن از کسی که بر تو ظلم
کند و صله کردن با کسی که از تو قطع کند و حلم ورزیدن از کسی که با تو ناخوشی کند یا علی نماز هشت
کس مقبول نشود بنده که از صاحبش بگریزد و زنی که شوهرش را بغضب آورده و مانع
زکوة یا علی هر کس که صفت صفت داشته باشد حقیقت ایمان برایش کامل بود و درهای بهشت برایش
گشوده شود وضو را تمام سازد و نماز را در وقت با حقوق بجا آورد و زکوة مال بدهد و غضب
خود را حفظ کند و زبان نگاه دارد و از گناهان استغفار کند و خیر خواهی اهل بیت طاهرین علیهم السلام
یا علی مجالست سه طایفه دل را بمیراند اغنیا و ارذال و زنان یا علی سه چیز از حقیقت ایمان است
در وقت پریشانی انفاق ... بانصاف ... یا علی سه چیز است که هر کس نداشته باشد عملش تمام نبود
... که او را از معاصی نگاه دارد و خلقی که با مردم مدارا کند و حلمی که جهل جاهل را بگرداند یا علی
... برای صلاح دین ... برای صله رحم ... بیمار ... و تشییع
جنازه ... اجابت دعوت ... زیارت مؤمن ... و دشمنی ...
مظلوم در استغفار تقصیر مکن ... کسی ... مردم ... آدم
یا علی سه چیز ... غنا ... یا علی هر کس
خلقش نیکوتر ... بهتر و انصافش بیشتر ... بهشت نزدیکتر

یا بند در حمد الله میرود یا ابا ذر و صحبت من ... در دنیا و آخرت نجات یابی خدا را
عبادت کن که گویا او را می بینی که اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند یا ابا ذر اهل بیت من مثل کشتی نوح
هر کس پناه با ایشان برد نجات می یابد و هر کس از ایشان بازماند هلاک شود یا ابا ذر پنج چیز را
پیش از پنج چیز غنیمت دان جوانی پیش از پیری و صحت پیش از بیماری و غنا پیش از فقر و فراغت پیش
از شغل و زندگی پیش از مرگ یا ابا ذر بپرهیز که ... کار خیر را بتاخیر ... مکن که نمیدانی فردا
چه شوی اگر فردا زنده باشی ... و اگر زنده نباشی ... محروم نباشی بسا کسی که ...
رسانید ... یا ابا ذر در دنیا غریب باش و مسافر ... و خود را از جمله مردگان
چون صبح شود ... ذکر شام مکن و چون بشام رسی صباح مدار یا ابا ذر غنیمت
... یا ابا ذر ... که زمان ... و نعمتهای او
از آنکه ... شمره ... که صبح و شام در استغفار ... یا ابا ذر ...
... که صدا ... یا ابا ذر ... سبب ...
کاری که نفعی ندارد مکن ... یا ابا ذر ... حفظ کن ...
میکنی یا ابا ذر ... نگاه کنند ... بالای آنها ...
ایشان در دنیا ... ایشان ...
و نشسته میبودند ... سیر ... ایشان ...
میکشیدند ... یا ابا ذر ... چنانکه ...
از طعام و آب سیر شود ... یا ابا ذر ...
به بهشت سبقت کنند ایشانند که ... یا ابا ذر دنیا زندان
مؤمن و بهشت کافر است ... دنیا ... بلا و غم
و چون ... یا ابا ذر ...
... یا ابا ذر هر کس

حسنه کند و تکیه بر آن کرده از معصیت ایمن شود مستوجب غضب خدا شود یا اباذر دانا کسیست
که خود را بر مشقت دارد و کار آخرت کند و نادان کسی که پیرو هوای نفس باشد و خود را با دنیا
فریب دهد یا اباذر دنیا و هر چه در دنیاست ملعونست مگر آنچه برای خدا باشد یا اباذر خدا بهر
هر کس اراده خیر داشته باشد او را در دین دانا و در دنیا زاهد کرداند و بعیوب نفس خود بینا کند یا
اباذر چون کسی را بینی ترک دنیا کرده سخن او بشنو که دانش از حکمت بهره است یا اباذر من دعا کرده‌ام
که خدا رزق من و دوستان مرا بقدر کفاف کند و اعطای ما را مال بسیار دهد یا اباذر از خدا بترس چنان
و مردم صنما که از خدا میترسید و ملت داخیر نباشد یا اباذر هر صبح و شبی از خود رضا و خدا بپسندیدی بنیت
رضای خدا کن تا از آن ثواب یابی یا اباذر بهشت و جهنم او را نزدیکتر از نعل بدر کن و همیشه منتظر
مرگ باش و از خدا حیا کن گفتم ما همیشه از خدا حیا میکنیم فرمود حیا این نیست حیا اینست که مقابر
و مرگ را فراموش نکنی و از خوردن و پوشیدن از حلال و حرام پروا نباشی هر کس کرامت آخرت
ترک زینت دنیا کند چون چنین باشی از اهل بهشت خواهی باشی یا اباذر اگر یکی از زنان بهشت در شب
تاریک نگاه بر زمین کند از نور طلعت او تمام روی زمین روشنتر از ماه شب چهارده شب تیره گردد و
اهل زمین بوی عطر او بشنوند و اگر جامه از جامه‌های بهشت را در دنیا بگشایند هیچ کس تاب
دیدن آن نداشته بیهوش بیفتد یا اباذر چون کسی که برای خدا ترک لذات و شهوات دنیا کند بعبادت
در طاعت بسر برد رساند اجر هفتاد و دو صدیق داشته باشد یا اباذر چون کسی از آن نماز شنود اجابت
کند و مساجد خوب عمارت کند ثواب بهشت باشد گفتم عمارت مسجد کدام است فرمود آنکه در مسجد
آواز بلند نکنی و مشغول لغو و باطل و بیع و شرا نشوی و کسی که چنین نکرد در قیامت حسرت و ندامت کشد
یا اباذر کسی متقی نباشد تا در اکل و شرب و لباس تمیز حلال و حرام نکند و تا محاسبه نفس خود نکند بل
کسی که بکمال وقت محاسبه شریک و تجوید یا اباذر خدا میفرماید بعزت و جلال خود قسم که هیچ
بنده رضای مرا بر رضای خود اختیار نکند مگر آنکه نفس او را غنی گردانم و فقر و متکلش را صرف آخرت
کنم و آسمان و زمین را ضامن رزق او کردانم و من بجای او بجهت تجارت هر تاجری باشم یا اباذر اگر کسی

[illegible]

الفذق

از رزق خود بگریزد چنانکه از مرگ میگریزد آن رزق باو میرسد چنانکه مرگ باو میرسد یا اباذر خدا تعالی
نظر بمال و جمال نکند بلکه نظر بدل و اعمال کند یا اباذر کسی که فرج و زبان را حفظ کند داخل بهشت شود
گفتم مگر ما را بحرفی که گوئیم مؤاخذه کنند فرمود مگر مردم را بسر آتش ببرد بغیر از آنچه زبان حاصل نمایند
یا اباذر کسی که خواهد مردم در پیش او بر پا ایستند جای خود را در آتش مهیا داند یا اباذر هر که
بقدر ذره کبر در دلش باشد بوی بهشت نشنود تا توبه نکند یا اباذر کسی که قادر باشد اما برای تواضع
خدا ترک زینت دنیا کند و خود را در پیش خدا ذلیل و حقیر کرداند و مال خود را در غیر معصیت صرف کند
و بفقرا و مساکین ترحم نماید و با اهل علم و دانش مخالطت کند بهترین امت من باشد خوشا کسی که
ظاهر و باطنش خوب باشد و شر خود از مردم باز دارد و بعلم خود عمل کند و هر چه زیاد از معونت عیال
باشد در طاعت صرف کند و حرف بیفایده نگوید از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه مرویست که
فرمود عجب از کسی که بندگان را بزر بخرد تا آزاد کند چرا آزادان را باحسان نمیخرد که بنده کند عجب از
کسی که از ترس مرض از طعام پرهیز کند چون از ترس عقاب از گناه پرهیز نکند و حضرت امام جعفر عم جمیع
شیعیان خود را فرمود ای جماعت شیعه شما زینت ما باشید و ننگ ما نباشید با مردم خوب سلوک
کنید و زبان خود نگاه دارید و از فضول کلام و قبایح افعال احتراز نمائید و هم از آنحضرت عم بعبد الله
ابن جندب که از اصحاب آنحضرت بود فرمود یا عبدالله ابلیس دامهای خود را برای دوستان ما گسترده
و مال آنکه آخرت در نظر ایشان جلوه کرده که هیچ چیز بر آن اختیار نکنند بعد از آن فرمود آه آه بر دلها
که از نور الهی پر شده و دنیا در نظر ایشان مثل مار ارقم یا دشمن اعجمی است بخدا انس گرفته و
از اهل دنیا وحشت کرده ایشانند اولیای من بحق و بخدا بایشان دفع هر آفت و بلا از اهل دنیا نمایند
یا ابن جندب هر کس ما را بشناسد واجبست که هر روز در شب محاسبه نفس خود کند اگر حسنه کرده باشد
خدا را شکر کند و طلب زیادتی نماید و اگر سیئه کرده باشد استغفار نماید و در تلافی بکوشد تا در
قیامت ذلیل نباشد خوشا بنده که خشم نکند اهل دنیا و نکند ظاهر ایشان را فریفته نباشد بر آن دنیا
نیرد و خوشا بنده که مشغول طلب آخرت باشد و باز ندهد عمر باطل دنیا از راه ترود یا ابن جندب هر که

امر نمی شود مگر بحقوق اهل ولایت ما و هیچ عملی مقبول نمی شود مگر انکه بر سبیل سنت باشد و بدعتی کسی
یا ابن جندب اگر خواهی در قیامت همسایه ابراهیم خلیل باشی باید مصیبات دنیا را بر خود آسان کنی
و محبت مرگ را در نظر داری و انقدر بدنیا اعتماد نباشی که برای خود ذخیره نکنی و بدانکه از مال دنیا
هر چه قسمت تو باشد و هرچه بکن اری برای حسرت بری یا ابن جندب هر کس مال خود را از خود محروم
کند برای دیگران جمع کرده باشد و هر کس پیروی هوای کند اطاعت دشمن خود کرده باشد و هر کس اعتماد
بر خدا کند دنیا و آخرتش بسامان باشد در نعمت شکر و در مشقت صبور باشی نعمت ترا موجب غفلت
و بلیه موجب جزع نشود و انقدر امید برحمت دار که اعتماد بران معصیت کنی و انقدر خوف نیز از عقاب
دار که از رحمت نومید نشوی درشت و ناخوش مباش که مردم از تو دوری کنند و حقیر و خوار مباش
که ذلیل و ضعیف شوی با پستی از خود بری مخصومت و با کمتر از خود مجادله و استهزا مکن و با مردم
سکا معامله نقد مضایقه و مطیع سفها مباش و خود را ریشخند هر کس خفیف مکن و در کارها تامل
و خیر و شر را تمیز نمای تا در معاد در غلاتی و پشیمان نشوی و عیب نفس خود باش و خیر و شر خود بشناسی
و اگر نیکی احسان کنی بکثرت ذکر مکن و باطل مکن آن بلکه بهتر آن باید پنهان کنی و خوشی پیش کردی
اگر عالی نیست با شر و اگر جاهلی برنه هیبت بود یا ابن جندب عیسی ابن مریم باصحاب خود گفت اگر
شما یکی بگو را ببینید که جامه از بعضی عورتش گشوده ایا همه را بگشائید یا گشوده را بپوشید گفتند
همه بپوشیم فرمود نه بلکه همه را بگشائید عیوب یکدیگر را می بینید و نمی پوشید تا ترک شهوات نکنید
آنچه میخواهید نیابید و تا صبر بر مکاره نمائید بانچه میخواهید نرسید چشم از مردم و غیبت ایشان
بپوشید که حاصل آن حسرت و عاقبتش ندامت است مثل مالکان نظر بعیوب مردم مکنید بلکه مثل بندگان
مشغول بعیوب خود باشید و مردم دو قسمند مبتلی و معافی بر مبتلی رحم نمائید و بر عافیت شکر
نمائید یا ابن جندب چون تصدق دهی علانیه مده که مردم ترا مدح کنند بلکه اگر چنین کنی باجر خود رسیده
باشی بلکه اگر بدست راست دهی باید دست چپ را خبر نباشد یا ابن جندب خیر و شر همه در پیش تو است
تمام خیر در بهشت و تمام شر در دوزخ که هر دو باقیست یا ابن جندب خدا را بعضی وجهاتی

کمعار



که فرمان کسی را قبول کنم که در پیش عظمت من تواضع کند و خود را از برای من از شهوات باز دارد و روز خود
بیاد من گذراند و بر خلق من تکبر نکند و گرسنه را سیر کند و برهنه را بپوشاند و بمصیبت رسیده رحم کند و
غریب را بنوازد و کسیکه چنین باشد مثل افتاب تابان باشد در ظلمت نور بخشم و در جهالت عقل
عطا کنم و ملائکه را بسپاه دم و بعزت خود محافظتش کنم چون مرا بطلبد لبیک گویم و چون سوال کند عطا
نمایم و چنین بنده در پیش من مثل فردوس است که میوه اش از آفات مصون و از تغییر محفوظ است یا ابن جندب
در روز قیامت میان اولیا و اعدای ما دیواری نصب کنند محفوف بحریر و دیبه و زینتها و سندس
از طول موقف و حرارت قیامت عرق در دماغهای ایشان آید و حال ایشان را بپرسند چه کنند شوند و اولیا داخل
این حصار کنند و در امن و امان می باشند و هر چه ارزو کنند بر ایشان مهیا باشد و اعدا بعقوبت
عظیم و عذاب الیم گرفتار باشند و اندوه حسرت کنند که ما ایشان را که ما ایشان را اکرام میداشتیم و
اولیا بر ایشان نگرند و بر حال ایشان خنده کنند هر کس یکی از اولیای ما را در کلمه اهانت کند در اندک
بجنیبا بهشت رود



